

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسخہ جامع اعمال علوی مجموعہ الواح و نقوش تعاونیہ



سنة الف الف سنة

بکمال احسان و حسن فوجی سپہ سالار تاجہ قوی شیخ غلام رسول شیرپور

در طبعی صنایع و تجارت خالصه

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14699

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أنزل الكتاب مشتملاً على غرائب خواص جروفيه وكمالاته وحتوياته
 على عجائب آثار سورة وآياته شعرية بما أودع فيها من الآثار نبية المختار حتى
 فاحت فز بآن ظهوره نفحاته فعلية وآله الأطلها صلواته ونجاته وأولاده
 الأكابر بركاته وتسليماته، أما بعد فمنهم من يفتقر إلى توفيق خالي از دواعي علی بن احمسن
 الواعظ الكاشف الشبه بالصفیة ایده الله تعالی باللطف الخفی كای من سأل البیت كثیر الفایده مشتمل من
 وآثار حروف مقطعة قرآنی و اسماء حسنی ثمانی و سور و آیات فرقانی كذا و كذا فالتس علوم خفیه هیست و هیست
 و مخصوص هیست بحضرات كرام ائمه اهل البیت علیهم التحیة والسلام و هیست تحریر و تقریر و صورت تصنیف
 و تالیف پذیرفته متلفظ و منتخب از كتبه معتبر و متداول درین علم كه موثوق بهما و متبر علیها هیست اگر چه
 شمول نواید این مختصر و عموم عواید این حاضر بمشایبه هیست كه كافی از انام از خواص عوام سراپا هیست
 مرادات دنیوی و آخرت هیست و پیرایه وصول سعادات سوریه معنوی لیكن ابواب جاه و كسب را
 بیشتر كجای آید و اصحاب منصب و شمت را بآن عزت و اعتبار افزاید خصوصاً متفران درگاه سلاطین و نایب
 درگاه خوانین را كه زاهم حل عقد و قبض و بسط ممالك بكف كفایت و قبض و ایت ایشان باشد و هیست
 و كافیست اكثر ازین اعمال شریفه لازم بود و توسل مستن بآن و حبس تحت زبر كه نیل مطالب آریست و عرج
 بر مراتب و مناصب و تسخیر نفوس جباران و قبول قلوب شهریاران و تدبیر اعدای دین و دولت و علمه

و استنبلا بر اعداد ملک و تسخیر فی فتح و غیره و تزیین و توسیع رزق و درویشی و انصاف با و صفت اخلاقی
سنتیه و اسراف بر اصفاف علم ختم ضمیمه و از یاد خیرات و برکات و ادا کردن عبادات و مرادات و پنبی
و سلامتی و سفر و حضر از هر خوف و خطر و دفع فقر و احتیاج و حفظ اموال و اولاد و ازواج و شمع آفات
و امراض و دفع مخافات و اعراض و پنبی از ضررین و الناس و خلاصی از هر قید و حبس و تجمله باعمالی که دین
رساله مذکور مستلزم است منوط و مربوط است بجا بکرم آگهی و آشنی و امید یمنی نامشناهی صادر است
که برکات خواص منافع حروف و کلمات کلام ربانی و میاسن نوایر و خواجای سوره و آیات قرآنی بر کلام
سعادت آثار نامان از ان خلاص منفعت و مطالع کنندگان بکمال خلاص انصاف منصف و اصل متوجه الی گرد
انکه قریب عجیب و اصله من کومه لا یجیب و بنای این رساله که سیمی است بجزیر الامان من
فتن الزمان پرنج مقاله اتفاق افتاد و هر مقاله پرنج باب منطوی گشت و هر بابی برده و ازده فصل
اشتمال یافت و چون مباحث این کتاب از جمله علوم نیست که منسوب است بآل عباد و انچه اثنی عشر
عالمه الصلوة والسلام لاجرم مقالات و ابواب را پرنج مقاله که عدد آل عباس است بنا نهاد و فصول
ابواب که در اثنا ای کتابت تفصیل خواهد یافت برده و ازده که عدد اثنی عشر است قرار داد و هر باب
در بیان صفات و خواص حروف و ابواب اینست مقاله اولی در بیان صفات و خواص حروف و ذکر شراط
و آداب عامه و خاصه که رعایت آن در اعمال این کتاب لازم است و مشتمل است بر پنج باب باب
اول در بیان صفات و خواص و آثار حروف و اسماء آیات و اثبات منافع و نوائد و نتائج ایشان
باب دوم در شرائط و آداب عامه که در رعایت آن در مجموع آمال خیر و شرف و سعادت باب
سوم در شرائط و آداب تلاوت باب چهارم در شرائط و آداب کتابت باب پنجم در شرائط
و آداب مخصوص باعمال حروف مقاله ثانیه در خواص و آثار حروف ثانیه و عشران شمل بر پنج باب
باب اول در منافع مطلق حروف باعتبار طبائع ایشان و خواص هفت حروف الف و با و تا و ثا و
جیم و ح و ط و ق و ک و غ و خواص ده حروف دال و ذال و ر و ز و سین و شین و
صاد و ضاد و طاء و ظا و با و پ و خواص یازده حروف عین و هین و و و ح و قاف
و کاف و لام و نون و نوین و دا و ذ و با و یا باب چهارم در صفات و خواص حروف مقطعه
باب پنجم در خواص بعضی فقرات حروف که با اسماء القاب موسومند و معروف مقاله ثالثه در

حاشیه

خواص اسما حسی الی شش پر پنج باب اول در خواص اسما مفردة الی باب دوم در خواص
اسما ثنائیات الی باب سیم در خواص اسما ثلاثیات الی باب چهارم در خواص اسما رباعیات
و اخذ آن باب پنجم در بیان اسم اعظم و اختلافی که علماء در خصوصیت آن کرده اند و ایراد بعضی از
خواص و اثبات آن و ذکر دعواتی که شامل اسم اعظم است بقول بعضی از اهل تحقیق و تها که راجع در
خواص آیات قرآنی مشتمل بر پنج باب اول در قبول نظر سلاطین و حکام و اصحاب رای
ایشان و اطفای غضب ظالمان و ایمنی از همتا فات و عیالات و حصول جاه و رفعت و شرف
و شجاعت و قبول تملک خاص عام و تسخیر نفوس کافه انام باب دوم در تحصیل فتح و نصرت
بر معاندان و تسخیر ظالمان و تفریق فاسقان و تخریب بیعت ایشان و دفع سوزیات و ابطال
سحر سائر ان باب سیم در تسخیر و توسیع دین و نیل خیرات و برکات و ایمنی در سفر و بیرون
رجوع آتین و مبارق باب چهارم در دفع امراض و عیال و اراض بدنی و حفظ طول و تسهیل ولادت
و تعزیه اطفال باب پنجم در اعمال غریبه و امور عجیبه و اطلاع بر محفیات و تسخیر جنیان و مقاله ششم
در خواص قرآنی مشتمل بر پنج باب اول در تحصیل جاه و دولت و تسخیر و طاعت و قبول
کسر حاجین ایام و ایمنی از غاصی از غضب و حس حکام و سلاستی از جمیع آفات و تسخیر نفوس جن
انسان و سایر حیوانات باب دوم در تسخیر دست و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان و تخریب
سنازل ایشان و ابطال سحر و دفع سوزیات و تسخیر و طاعت و تسهیل و تسخیر و تسخیر
دین و دفع فقر و فاقه و اخراج و قاین و رجوع غایب و آتین و نیل خیرات و ضبط خیرات
و ایمنی مسافر و بیرون و حفظ مال از غارت و اطلاع و طریق و باز یافتن راه بعد از گشتگی باب
چهارم در دفع امراض و اوجاع بدنی و تسهیل ولادت و اطفال و تعزیه اطفال باب پنجم در
تفصیل اطلاق حسنه و صفات مرضیه مقاله اولی در بیان صفات و خواص حروف و ذکر
شرائط ادواب عامه و خاصه که رعایت آن در حال این کتاب لازم است مشتمل بر پنج باب
باب اول در بیان صفات و خواص و آثار و ایت و اثبات منافع و نواید و آثار
ایشان مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان منشا و تدوین علم حروف فصل دوم
در اطلاع اکابر دین بر حروف و قیاس و احوال و صفات فصل سیم در استخراج حقایق

مقاله اولی در بیان صفات و خواص حروف

و استنباط حوادث از حروف و فصل چهارم در شرف علم حروف و بیان طبقات علمای این
 فن **فصل پنجم** در ذکر اسما و کابر و کتب ایشان که ما خاتمان رسالت است **فصل ششم** در
 اثبات ارجح و اعلیای حروف و مذهب اهل حقیقت **فصل هفتم** در اثبات ارجح و
 مذهب اهل خاصیت **فصل هشتم** در اثبات آثار و خواص حروف **فصل نهم** در اثبات خواص
 و آثار اسما و حسی **فصل دهم** در اثبات خواص و آثار آیات و سور قرآنی **فصل یازدهم** در
 کیفیت انتفاع بحروف و اسما و آیات **فصل ف** و از دهم در طریق استغفار از حروف و اسما
 و آیات **فصل اول** در بیان منشأ تدوین علم حروف و بدای آن و فکرات الله للعامل بها
فصل الکتاب که علم جبر شتم حقان و خواص حروف و اسما و آیات است مخصوص
 بحضرات ائمه کرام اهل البیت علیهم الصلوٰۃ والسلام و افاض جبر جامع که دو کتاب شریفند
 فن حضرت محقق شاه ولایت پناه اهل بیت امیر المومنین زان الله تعالی اسم الله العالی الامام
 علی بن ابی طالب علیه الصلوٰۃ والسلام بود و است در بعضی اشعار اکابر که در نسبت به حضرت انشا
 کرده اند اشعار بی باین معنی واقع است آنجا که فرموده شد **فصل** که کان **فصل** و جامع
 له تدوین سرالغیب تند و پنداره **فصل** از آن حضرت بازده فرزند بزرگوار ایشان که **فصل**
 و بدایه اهل حق و حسین و صلوات الله علیهم **فصل** در اثبات این علم نفیس **فصل** مستحضر بوده اند و از آن
 دو کتاب شریف استخراج معانی خاصه می فرموده اند **فصل** حضرت امام همام ابو عبد الله محمد بن
 محمد الصادق علیه علی آباء اکرام الصلوٰۃ والسلام که صاحب جفر نامه اند و از راه جبر الاسلام
فصل القرانی و در مقدمه کتاب المکنون و جواهر المکنون که مشتمل است بر خواص حروف و شبه احاد که
 در لوح شمس وضع کرده اند چنین آورده که استخراج یافت این نسخه از کتابی که حضرت امام همام است
 بنی خالید بن ابی المثنی علی بن ابی طالب علیه الصلوٰۃ والسلام صحیح فرموده است در کتاب خود و که
 است جبر جامع الدنیا و الآخرة و مطلع شده است بر کشف مخفیاتی که در آن کتاب شریف است
 از اسرار نورانی و انوار بانی غیر حضرت امام محمد صادق علیه السلام و اصل نشده بود **فصل** این علم
 الاقلیل از اهل انش و حضرت امام محمد صادق علیه السلام این علم شریف را شرح فرموده و باین
 آن حضرت و اصل شدیم **فصل** از این علم شریف باینیت رب العزة و الحمد لله علی خلق

فصل اول در بیان منشأ تدوین علم حروف و بدای آن و فکرات الله للعامل بها

فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث حروف مقطعات محمد بن جابر حکمت و قیاس علیه السلام
 بن عباس روایت کرده است که جمیع مناقب و منظر عجایب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
 وقوع فتنی و حدوث از حروف حو عشق و انشته بودند و در تفسیر ثعلبی بعضی از رسائل قدس سرای
 است که چون این حروف نازل شد اثر ملالت و حین مبین حضرت رسالت پیام صلی الله علیه و آله
 و سلم مشاهده اقتاد که از محران کیفیت حال را سوال کرد حضرت فرمود که مرا خبر دادند از بلایانی که
 بر امت من در آخر الزمان نازل شود از خسف و قذف و آتشی که ایشان را در میان جمع کند
 و بادی که ایشان را بدیرا انگند و نشانه های پی در پی از خروج و جال و فتنه یا جوج و غیلان
 از علامات قیامت و ازین نکته روشن شد که کیفیت حدوث و قایع و وقوع حوادث در زمین انجود
 مندرج است و از خود هر دو رسالت و نبوت و شجره ولایت و فتوت امام الثقلین ابی عبد الله
 الحسین علیه السلام سوال کردند که معنی کلمات قصص چیست فرمودند که لو اخبرتم تکلیف المشیتم علی
 الماء اگر شمار ازین معنی آگاه گردانم هر آینه بر آب بگذرید و قدم شما تزلزل نشود و غیر ازین اخبار بسیار
 بر صحت این معنی است و استنباط اشغال این معانی و حقائق از حروف و اطلاع یافتن بر سرار
 و کلمات در کتابی است بامده اهل البیت است علیه السلام و بعضی کمال مرشد ایشان از اکابر
 این است بقدر متابعت بعضی ازان و اگر گفته اند بحدی ازان و اصل شده و السلام بالصواب
 فصل سوم در استخراج حقایق و تهنید حوادث در کتب معتبره و تکرار است که حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام از کتاب جفر و جامع صور حوادث یوسیه و نوازل کونیه قبل از او ان ظهور استخراج
 می نمود و در احیایا بیاضی از حرمان و جادوان عبده خود اظهار میفرمود که گویند روزی یکی
 از فضیای ایام که ملازم عبده حضرت امام علیه السلام بود چند بیت عربی در نقبت آنحضرت انشا
 کرده بجلالت ایشان آورده پیش از آنکه بزرگوار عرض رساند امام علیه السلام کاغذی بدست و
 دادند که بیان ابیات بعینه بود که حضرت بخط مبارک خود نوشته اند مضطرب و تشویر شده مسوده
 نمود بیرون آورد و گفت بر و عایت جد بزرگوار است یا امام که من و دشمن این ابیات را در سبک
 نظم در آورده ام فدا طبع نیست کسی را در دین شکرگتی نیست و این مسوده را هنوز هیچ آفریده
 ندیده است این چه گونه است حضرت امام علیه السلام تبسم فرموده گفت که آری همین است لیکن

امشب در کتاب جعفر و جامع نظری میگردم دیدم که یکی از دوستان ما چند بیت عربی نظم کرده
علی الصباح خواهد آورد آن نظر باعث شد که این ابیات استخراج کردم و منقول هست که مایل اکثر
حضرت امام الدین والدین ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه التوحید والثناء و شهادت است و ما این
کرد و عهد نامه نوشت و از آن حضرت عهد نامه طلبید و آخر عهد نامه حضرت امام علیه السلام که بزرگوار است
نوشته بود این بود که الجعفر الجامع قد کان علی ضد ذلك و ما دری ما یفعل بی و لا کما کن
الحکام لا یلک یقصر الحق و هو خیر الفاضلین و لکن اتمتک تأمیر المؤمنین و اثر رضاه الله فی
وایاه و چون از آن گذشت تفصیل بهیچ که وزیر وی بود با جمعی از اشیای اتفاق کرده وی از آن
عمر پشیمان کردند و حضرت امام علیه السلام را نیز شهید ساختند و صاحب کشف الغم فرموده که در این
کتاب سبعین مسئله آن عهد نامه بخط حضرت امام علیه السلام و خط ماسون الرشید دیدم و از این
منقولست استنباط فتح بیت المقدس در شهر ۴۰ روزه شد و ثمانین و چهل ساله از آنکه گریه
الو غلبت الروم الی قوله تعالی یضربهم سنین و تفصیل این قصه در باب و م از فتوحات
یکی مذکور است **فصل چهارم** در شرف علم حروف و بیان طبقات علمای این فن بدانکه
علم حروف از جمله علوم کلیه است و بررسی از علمهای ارحم که از جلال علوم تواریخ و کتب و
نهایت و منافع عظیم و غایت بر وی مترتب است و از وی حاصل است و
علامت که است حروف همین بس که مخزن اسما و کلمه الهی و مکن معارف مخزنه ناستنای
است و شیخ شرف الدین ابوالعباس بونی در کتاب شمس المعارف آورده که حروف اعلام اعلام
اسرار حکام است و در علم بوی ظاهر گردد و کلام مجید بوی شنیده شود و در طائفه بزرگوار خود را باین
علم شریف منتسب ساخته یکی اهل حقیقت و یکی اهل غایت اما بحث طائفه اول که اهل حقیقت اند
و ایشان اعلی و اکبر اند از حیثیت طبایع و ارواح و حقایق حروف و استخراج علوم غامضه از آن یکه
هر چه است از صنوف معارف و فنون علوم خواه متعلق بحضرت الهی باشد و خواه منتسب بشما
امکانیه و آنچه درین مراتب حاصل گردد جمله از حروف استنباط می توان کرد چنانچه بعضی از اهل این
فن حروف نام و لقب خاصه بر کس انشاء استخراج ساخته بر اکثر قبایل و سوانح احوالی طالع فیه است
و اکابر این طایفه را درین علم شریف کتب و مصنفات است چون جعفر کرمی و جعفر جامع و جعفر خانی و از رسائل

متاخرین متجمل و محبوب و دایره سینه و کشف المعاد و تفسیر امیر و کتاب الفیل و غیر آن کتاب طایفه دوم
که اصل خاصیت کتب ایشان اکثر و از هر اندازه حیثیت خواص حرف و کلمات و ارقام و اشکال ایشان بحسب
وجود و اندکی که از طریق کلامی خوانند بحسب صورتی از صورتی که آنرا طریقی گنای خوانند و دعای این
طایفه اندک چون کسی بوقت حین و عددی معلوم و زمانی خاص فلان حروف یا کلمه یا آیه یا سوره را چند بار
بخواند یا بنویسد و نگاه دارد یا جانی و فرنگی یا محو کرده یا شاید یاد و وضعی بیاید فلان خاصیت
و منفعت از وی مشاهده نماید بحسب مراتب نیروی یا بدراج آخر وی و اکثر مردم که بدین علم توجه دارند
غرض ایشان باین در کتاب آثار و خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال ایشان است از برای چه
منفعتی یا دفع ضرری و آنچه درین رساله است ایرادی یا بلا جمله محرمات این خاصیت است فصل پنجم
در ذکر اسما و اکابر و کتب ایشان که ما قدامین رساله است بدانکه احاطه علمای این فن که جامع هر دو طبقه است
یکی شیخ ابو العباس احمد بن محمد بن علی باقر غفرللی البونی است که صاحب کتاب شمس المعارف اکبر و صغیر و قیامه
اکبری و صغری و نامه نورانی و نامه روحانی و زیارات و سور قرآنی و التوحید و غیر آن است و همه آنها نیست
و غیر این فن معتبر و محمد علیها و موثوق به است تفسیر شمس المعارف و خطبات که درین
رساله نقل بسیار از آنجا ایراد خواهد یافت و دیگری از اکابر این طبقه شیخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن ابراهیم
الشرعی البغدادی است که صاحب کتاب تیسیر المطالب است و آن کتاب شریف کثیر التکریر است درین علم
و از آنجا نیز نقل بسیار درین نسخه مذکور خواهد شد و دیگری شیخ محمد بن علی الدین محمد بن علی العزنی است که صاحب کتاب
الفضل فی علم الحروف است و وی از کمال هر دو طبقه این حقیقت و این خاصیت است و دیگری شیخ غفرللی الدین
عبد السلام بن علی بن حسن بن محمد است که صاحب کتاب التوحید و خطبات حروف و آن از جمله کتب نفیسه است
و خطبات و دعای حروف و دیگری شیخ ابو حامد محمد غفرللی که صاحب کتاب التوحید و خطبات و الجواهر المکنونه است
و خواص حروف مرتبها و که در لوح شگفت مندرج است و وی از کبار هر دو طبقه این حقیقت و این خاصیت
است و دیگری شیخ عقیف الدین عبد الله بن اسماعیل التمیمی البافعی است که صاحب کتاب و التظیم
فی منافع القرآن العظیم و خواص اسماء حسنی بانی است و آیات و سور قرآنی و آن کتاب بیست لغایت لغز
و غیر معتبر که اکثر قائل به کرامت و پیغمبر از آنجا خواهد شد و وی نیز از احاطه هر دو طبقه حقیقت و این خاصیت
و دیگری شیخ محمد بن ابراهیم التمیمی الکافری که صاحب کتاب خواص القرآن است و آن کتابی معتبر است

و صاحب را نظر نقل بسیار از آنجا و کتاب خود ایراد نموده و در تمام چهارم و پنجم این سال از آنجا خواص
 کثیر مذکور خواهد شد و دیگری شیخ فخر الدین الرازی است که صاحب کتاب الواسع الدین است
 و شرح اسماء حسنی التي وصفها علیا و دیگری مولانا یعقوب چرخ است که صاحب سالنامه اصل علماء
 است در ساله دیگر که از آنجا نقل بسیار درین نسخه ایراد می یابد دیگر کتاب سیر الایات است که بدو صی از
 تلامذه ابن عباس از تبایح انفس نفیسه و می جمع کرده است و غیر ازین کتب معتبره که مذکور شد
 رسائل و نسخ بسیار است چه از حکامی متقدمین و چه از علمای متأخرین که درین ساله از آنجا خواهد بود
 نقل افتاده مثل کتاب یحیی بن حکیم و آن کتاب عجیب و غریب است مشتمل بر تولدات حروف و حقایق و خواص
 خواص منافع ایشان و وی از کبار تلامذه معلوم اولی سطور بوده است و از جمله نگارهای پای تخت اسکندریه
 دیگری کتاب بی مکمل و تبایح حکیم ابو بکر علی بن وحیده که ابن حشیش شهره ورست و نزد علماء این فن اختصار
 تمام دارد و دیگری رساله شیخ نجیب الدین حسنین بهنگامی در خواص حروف و دیگری نسخ رسائل مختصره معتبره
 سید حسین اخلاطی است و مقبسات مشکات حقایق ایشان تفصیص شیخ کامل خواص همان الدین که در
 نیز از کبار سر دو طبقه اهل حقیقت و اهل خاصیت است و دیگری کتاب دره مکنونه است که یکی از کبرای
 این علم تالیف کرده و شمس است به غرائب خواص حروف و نیز داین طائفه اختیار کرده و نام دارد و دیگری
 کتاب حل قواعد الجذ الکبیر است که بعضی از تلامذه حضرت سید حسن اخلاطی تالیف کرده اند و دیگر کتاب
 جواب التفسیر نفیسه و تفسیر علیه مرصع است فی استخراج الاسماء الحسنی و کواثر الکبر جمیع اینها
 و اولیایم این حروف است روح اندر و درین مجموعه کتب که نام برده شد بسی قواعده خواهد بود و خواص
 ایاد یافته و بران اعتماد تمام حاصل شده و الحمد لله علی ذلک فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف
 بهر چه اهل حقیقت شیخ صد الدین محمد الغونوی در شرح حدیث چهارم در کتاب الاحادیث آورده که
 فی الزحرف مفرده پیش از ترکیب خواص و منافع است که از ارواح ایشان ظاهر شود و اینها نیز
 و افعال ناشی از حقائق ایشان است و بعضی از اهل تحقیق در شرح سخن شیخ صد الدین چنین فرموده
 می شنایند که ارواح حروف کنایت از طبایع ایشان باشد از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست
 و غیره که این طبایع را القیاسی است نوعی و شخصی در صورتی خاص و چون روحانیت حروفی از حروف برتر است
 کشف در صورت مثال تمثیل شود هر آینه آن صوتی خواهد بود خاص که تمایز باشد از سایر صوتهای

فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف

پس بر حروف از حروف شصت و هشتاد و نهم صورتی است نوعی و به سیر فردی از افراد این نوع صورتی است
 شخص و صورت شخصیت و نوعی از این انواع نیست و بهشت گانه بقوتی واحد کلی بر صاحب کشف و عالمی که
 آنها بر تخی و مثال گویند ظاهر میشود و از این صورت بر تخی مثال ارواح و حقائق حروفند تا کلی در عالمی کون
 و قسما و بطور می آید و تجربه ارباب حروف بر صحت این معنی نشان میدهد و آن طبقه از حکمای که خواص
 حروف شناخته اند این آثار را حواله به خاصیت حروف می کنند و می گویند که عقل را بنظر فکری درین باب
 هیچ مدخلی نیست بلکه دریافت این معنی بالای طور عقلست چنانچه صاحب گفتن را از گفته است بدیت
 و زانی عقل طوری دارد انسان بکه بشناسد بآن اسرار پنهان و تجارب مکرر و ظهور آثار و خواص
 حروف بسیار است و تجربه یکی از اصحاب یقین است فصل هفتم در اثبات ارواح و طبایع حروف
 اهل خاصیت و جمعی از علمای این فن گفته اند که ارواح حروف از حیثیت اعداد ایشان است
 و تصور حروف و بهیئت ارقام احبسا و آن اعداد و در ارواح و فقی و غیر آن بواسطه توافق و تعلق و توافق
 ارواح و حقائق عددی حروف بسی خواص عجیب و آثار غریبه ظاهر میشود چنانچه تیر و ارباب این فن میگویند
 و میگویند است و هیچگونه شک و شبیه را در آن راه نیست و شیخ شرف الدین یونی در کتابش الحاشیه
 اکبر آورده که اعداد آنها را که انانیا و در الواح الذی بگفته که در زمان ملوک فرس
 که کاوه بن اسکندر باب آنکه ضحاک یک پسر او را کشته بود و قصد دیگری داشت خروج کرد و ضحاک را
 با وجود عظمت سلطنت بکشت و فریدون را از جنس پیر آورده بجای وی حبس و پادشاهی نشاند
 هم باستوانت خواص عدد و تائید حقائق عددی حروف بود که یکی از حکمای زمان برای وی لوحی از اعداد
 و فقی وضع کرده بود و وی آنها را بر سر جوی کرده بیرون آمد و خلقی بسیار بر وی جمع شدند و کارهای
 مشکف که مقدمه را بنای جنس او نیست ببرکت آن الواح عددی از پیش برده آن چوب را بر فیش
 گاو یا فی نام کردند و اثر آن لوح بر آن درفش نامت و و بهر ارسال سخنان داده ملوک فرس باقی ماند
 و اندا علم فصل هشتم در اثبات خواص و آثار حروف پوشیده نماند که خاصیت و اثر حروف
 اوضح از آنست که بر هر که شامه تامل او شمه از ریاض دانش و کلماتی از انواع ریاضین این
 انصاف و بینش است شام نموده باشد مخفی نماند مصرع و ما احتیاج انهار الی دلیل شود و هیچکس بر آن
 نمیجوید بر وجود آفتاب بر وجود او ظهور او دلیل دیگر است و اگر فکری از وی حمل یا عناد نفی

تجربه ارباب حروف و آثار حروف

تجربه ارباب حروف و آثار حروف

این معنی کند باری همین یک نکته را متذکر می تواند شد که هر چه در صدد ابداع و تکوین کتب و طهور
 از بساط علوی یا مرکبات سفلی هیچ یک بی منفعت و خاصیتی نیست بلکه در هر ذره از ذرات
 موجودات فائده و منفعتی مودع است که حضرت حکیم علی الاطلاق تعالی شانه بمقتضای حکمت بالغه
 و اراده شامه آنرا از خلوتخانه علم بقضای صحرائی عین فرستاد تا مکنونات خداین غیبی علی سبیل
 التدریج بحسب آن خواص خصوصیات که مظاہر اثبات است از مرتبه اجمال بعرضه تفصیل می آید
 بدست تازنگ و بوی آن بی رنگ و بو آگه شوی بهر گلی را ازین گلستان رنگ بویی داد خاص
 و چون هیچ چیز از موجودات بی خاصیتی و منفعتی نتواند بود چنانچه در تاثیر نظرات فواعل علوی
 و تاثیر قوایل عقلی مشهود و در هر یک از موالی ثلثه چون معادن و نباتات و حیوانات انواع
 منافع و خواص و آثار و فوائد در محالجات طبی معلوم و محسوس میگردد و العیان لایحتاج الی الیه
 پس حروف که احاطه آن جمع موجودات را شامل است بلکه شمل از هر عالمی که تصور کند چه بر چه است
 از خام و خاص بد و مذکور میگردد و از معلوم پیشود و هر چه را که قدم داد آید و وجود نماده او آشکارا
 میگردد و اندر بصورت باید که او را نیز خواص کلی و آثار عظیم باشد و چرا خود همان منشأ خواص مجمع
 نباشد و اگر تحقق صاحب فطانت تصرف حروف کاف و نون را که یک کلمه کن معتبر بود و در تکفین موجودات
 و ایجاد مکونات نامالی وافی کند بر آئینه قوت اعانت حروف را در وجود هر مرتبه از مراتب سیه و جزئی
 مشاهد خواهد نمود و اندرین مقدمات بوضوح پیوست که جوهر حروف که بعینها از جناب جلال و قفس
 لایزال که منبع قوت و مجمع تاثیرات بدین جهان آمیزش و میدان الالیش شامل فرموده بر آئینه
 مشتمل بر خواص کلی خواهد بود و با آنکه بحسب تجربه از تکرار حروف حار و زوال امراض بارده و در
 اندوختن کار حروف یا بسبب تسکین ماده رطوبت معانیه دیده و از ترکیب بعضی حروف که حکمای
 هند بجهت دفع مضرت هلاهل و سلامت ابدان از اثر زهرش حیات و لذت عقارب و غیر آن
 ترتیب داده اند و افسون نام نهاده اند اثرهای کلی ظاهر است و غیره مشابه اقتضای و آثار
 این فن چنین فرموده اند که حروف مفرده ایجاد را پیش از ترکیب آثار عجیبه خواص غریب است
 و اگر کسی را این معنی مستبعد نماید باید که در حروف مقطعه قرآنی که مجمع حقائق و معانیست نظر کند
 ناخبر و شک یب از پیش دیده بصیرت دمی به خیزد و متوید این معنی است آن خبر که حضرت رسالت

صلی الله علیه و آله وایت کرده اند که بحضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده اند که یا علی وکیل
 العالم لا یعرف نفسی الا بیتی و چون این نکته محقق شد بایست که دانست که این چنانکه اجماع
 که در معادن ظاهر میشود و ادویه مفرد از جنس نباتات که در هر زمین میرود و اجزاء و اعضا
 حیوانات از هر صنفی که می باشد از خاصیت و منفعتی خالی نیست و در معالجات طبیعی معین و مفید است
 همچنین جوهر و فواید نیز از شک و شبهه از مثل این خواص خالی نخواهد بود همچنانکه عقاقیر و ادویه
 ادویه مفرد را حکمای یونانی و غیر ایشان طبایع اثبات کرده اند و مزاج هر یک از دوا و دوا
 معلوم فرموده و اطفال مواقف حروف نیز برای هر حرفی طبیعت و مزاجی خاص اثبات کرده اند
 بعضی را گرم یافته اند و بعضی را سرد و بعضی را خشک و بعضی را تر و بعضی را مرکب القوی یافته اند
 از گرمی و خشکی و سردی و ترری چنانچه در فصل یازدهم و دوازدهم از باب پنجم این مقام است
 خواهد یافت انشاء الله تعالی فصل ششم در اثبات خواص و آثار اسماء حسنی الهی بدانکه برابر
 فحوائی آیه کریمه و الله لا یسمی الا الحسنى فادعوا له انما کار اسماء حق سبحانه و تعالی امری مرضی
 مقتضی تواند بود و بدلائل عقلی و براین نقلی تنبیه ذات اقدس باری تعالی از صفات نامزد
 یاد کردن آن بآلاء اسماء حسنی و صفات علیا از جمله لوازم است که اقال سبحانه فیسم باسمه و بآیات
 العظیمه و احصاء اسماء الهی مستلزم فیوض نامتناهی و متکشف حقائق اکرنا الاشیا
 گاهی باشد چنانچه مضمون حدیث صحیح من احصاهما دخل الجنة است و بدانست اگرچه
 بعضی از علما از احصاء این معنی طاقت داشته اند که اقال سبحانه علمان این خصوصه ای
 تطبیق و مراد طاقت آوردن باشد در عمل بدین اسماء و بسم اسم آن قیام نمودن تا بر تبه تحلف
 و تحقق آن ببرد و تحقیقت همچنان بایست که قاری در اسمی بر صلیه خاص از مسمی محفوظ و متفق
 گردد و بصفت و خلقی که مقتضی آن اسم باشد متصف و متخلق شود تا وقتی که حقیقت آن
 اسم تجلی کند و طالب صادق بقدر استعداد خود فطره کمالی آن اسم گردد و در حیطه نظر آن اسم و تزیین و تقویم
 و تاثیر کارهای عظیم پیشین و که در وسع بشکون و اگر قاری را عوج بر اوراق این مقام و وصول بحد اعلی ابرام
 و ستند بباری بایست که آنرا دلیل و الحاق الدمار به فوات اسماء ربانی و تدرک صفات سبحانی و طاعت و مداد
 نهان که در آن نهفته خواهد بود متنبو می گردانم از تشکیر جز نام بجز برای کسی بهتر که اندر کام زبیر

فصل ششم در اثبات خواص و آثار اسماء حسنی

آسمان نسبت به زمین مدفوع و پورنه پس عالیت پیش خاک تو و پورنه بگمان و شن و مبرین است
 که بعضی از فسونها که از حکماست بریند برای دفع مضرت بلابل و نهش حیات و لذت عقلا
 و غیر آن ترکیب کرده اند و طبایع مختلفه حروف و مزاجات متنوعه ایشان را در آن ترکیب
 یا یکدیگر امتزاجی داده اند و آثار بکرات مشاهده افتاده پس هرگاه که ترکیب کلمه که مفهوم
 آن بحسب وضع لغت مفهوم نباشد باین مرتبه معید است که آثار کلیه بر آن تنفرع میشود و این کلمه
 که از روی لغت عرب که از افصح جمیع لغات است و دلالت بر صفتی از صفات کمالیه الهیه داشته باشد
 و از حیثیت وضع بحکم صاحب شریعت صلی الله علیه و سلم می از اسماء است باشد بی شبهه تلاوت و
 تکرار آن نتایج منافع و دافع مضار خواهد بود و شیخ شرف الدین بونی و شمس المعارف اکبر آورده
 که اعلم ان اسماء الله تعالی لها خواص یفعل بها المنفعات حال التلاوة بها و المدح
 علیها و علما و خبریه در بعضی از سیائل معتبره خود آورده اند که ضعف طالع و بی رونقی او مورا
 جز با اسماء الله علاج نتوان کرد و قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله موبد این است آنجا که
 میفرماید الله عا به سلام المؤمن و جای دیگر میفرماید لا یود القضاء الا العلم و قرست که هیچ دعا
 بی ذکر اسماء صورت نه بند و فضل و بهم در اثبات خواص آثار آیات و سوره و کلمات
 مضمون آیه که بمیه و لا یطیب و لا یابس الا فی کتاب مبین و آیه و نزل من القرآن
 ما هو شفاء و رحمة لکون منین معلوم میشود که هر خاصیتی که در جمیع افراد موجودات از علویات
 و سفلیات واقع است جمله در ضمن حروف و کلمات و آیات و سوره قرآنی به بهترین تو
 و کاملترین نیجه موجود خواهد بود و مصرع انچه خوبان همه دارند تو تنها داری و محمد
 همین قول است انچه شیخ شرف الدین بونی در تعلیقه کبری آورده که بحکم مکرططانی الکتاب
 من شئ می باید که هر چه طلبند از فواید ملکی و عواید ملکوتی مجموع آن در جامع مجید که
 لباس اعجازش لطرافه از تنزیل من حکیم جمید مطرست تبصریح یا تلویح مذکور باشد غایتش
 آنکه ادراک دقائق آن صعب الماخذ است و بی مدد توفیق ربانی و مساعدت عنایت و
 و تائید سبحانی اشرف بر اصناف و اطلاق بر انواع آن میسر نگردد و اما چه مطلوب جوئید و راه
 کدام مقصود یونید که نه بیان کیفیت و نشان کیفیت آن با جمیع مضافات و منسوبات

صلی الله علیه و آله و سلم
 در بیان خواص اسماء الله تعالی

در طری کلام معجزات مندرج باشد مصرع آن نقد که است که در گنج تو نیست بنده و بعد از آنکه
 بدلائل عقلی و براین عقلی ثابت و مقرر شده است که این کتاب شریف و خطاب لطیف است
 و اعظم کتب منزه است و آیات او انور و اکبر صحت دیگر معجزات و اظهر از سایر معجزات و اسما
 مذکور در وی اعظم از بواقی اسماء مسطور است در صحایف متقدمه هر آینه خاصیتها می آید از
 خواص دیگر کتابها که انفع خواهد بود و بنحو اصل و آثار وی تقرقات کلی در عالم کون و فساد
 میسر خواهد شد و نیز حدیث صحیح فاشی الکتاب شفاء من کل داء و بر آیتی شفاء من کل داء و الساء
 دین معنی الشفاء نیست صحیح و قصه شرفی و تعاویذ از کلمات و آیات قرآنی که حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله بدان اشارت فرموده اند موجب مزیت بین و توضیح و اسد اعلم بحقیق الایم
 فصل بیازدهم از کیفیت انتقال سجود و اسماء و آیات پوشیده نماند که سالکان مسلک
 طلب و قاصدان مقاصد ادب را در ادراک خواص آثار حروف و اسماء و آیات و مشاهد فواید
 و عواید آن مرتبه اول تعلق بهمت است باستجلاب امری که مقصد و مطلب ایشان است چه تفسیر
 ناطقه را تا نشانه تمام و فعل قولیست در حین توجه بقصود و بعضی از ارباب ریاضت بجز توجه جوی
 هم برین انبیا و ائمه بقاصد کلیه دینی و دنیوی و صوری و معنوی فاخر شده اند مرتبه دیگر آنست
 که در لسان ظاهر شود و آن قوت بفعل آمده لباس وجود لفظی پیوندد و بر آینه نفس در توجه بقصود
 بسبب این وجود لفظی قوی دیگر باید مرتبه دیگر آنست که این وجود لفظی صورتی نیز بیاید و وجود قوی نیز باجو
 انفع متفق گشته ممد و معاون نفس شوند در توجه تام بقصود و مرتبه دیگر آنست که این موجود
 نفسی بوفق عدوی نیز متصف گردد و در این صورت بواسطه توافق و تعاقب اعدا و خواص کلی
 و آثار عظیم ظاهر شود بر آینه انیسوت در تحصیل نتیجه المذ و ادخل خواهد بود بی شبهه نفس ازین
 صور که مذکور شد قوت تمام یابد و تحصیل مقاصد بهتر شتابد و با الله التوفیق فصل بیازدهم
 در ذکر طریق استفاده از حروف و اسماء و آیات مخفی نماند که از مضمون تعبیری که از فصل
 سابق سمع گذارش یافت معلوم شد که طریق استفاده و استفاده از حروف و اسماء و آیات
 قرآنی منجم در دو طریق باشد اول طریق توجه با روح و حقایق حروف و توسل جستن بصورت
 مثالی ایشان که در عالم برزخ و از آنجا نسیجه و فصل ششم اشارتی بآن رفتیم است و آنرا بطریق

صورتی از حروف و اسماء و آیات

صورتی از حروف و اسماء و آیات

کلامی خوانند دوم طریق کتابت آن رقم زدن شکل حرفی و هیئات رقمی ایشان که آنرا بطریق
کتابی گویند و اگرچه طریق اول او تمام و اکمل است و مرتب آثار در آن صورت اتم و اشمل زیرا که در
طریق کلامی و کتابی توجه بصورت و تلاوت و کتابت می نمایند و اینجا تو سبل معانی و احوال و صفات
حروف و کلمات و اسماء می کنند لیکن در روش این طریق که اعلی طرفتست استفاده است از حروف
و کلمات که مخصوص با کاربردین و ارباب کشف یقین است و عامه خلایق و مبتدیان بطریق
حقائق بلکه متوسطان ایشان را از آن حظی و بهره نیست لاجرم در ذکر آن شروع نمیدو
و داد این محبت را شیخ عبداله مغربی در کتاب تنبیه الطالب داده و برای هر حرفی از
حروف خلوتی ساخته و در هر خلوتی آداب و او را و اذکار مقرر کرده و فواید و تزیینات آن خلوت
را باز نموده پس اگر طالب عالی همت را ذوق سلوک این طریق باشد باید که بآن کتابت نفس
رجوع نماید و چون طریق کلامی و کتابی نیست بطریق تخیل که سهل و آشنایان اقام
نموده پوشیده نباشد که طریق کلامی مسلک انبیاء و کرام بوده است علیم افضل الصلوة السلام
و طریق کتابی به پنج حکم اعظام شکر الله مساعیم فی الاسلام و هر یک از این دو طریق را قوا
و شرایط است که بی رعایت آن هیچ فایده بر اعمال متفرع نمیشود و لاجرم طالب باید از
مقاله بداند که آن اقام می افتد و باند التوفیق باب دوم در شرایط و آداب عامه کلیه
که رعایت آن در مجموع اعمال خیر و شر ضروریست مشتمل بر دوازده فصل فصل اول
در طلب استاد کامل و عالم عالم و گرفتن اجازت و تلقین از وی فصل دوم در اتخاذ
ریاضت شاقه و اتصاف با صفات حسنه فصل سوم در توجه تام بشغل اعمال فصل
چهارم در بلاخط استحقاق معموله فصل پنجم در تعلیل و حلیت طعام و آشام و کباب صوم
و صدقه فصل ششم در ترک کل حیوانی بقولات کربیه الدواعی فصل هفتم در طهارت
کامل و تطهیر لباس و منزل فصل هشتم در بلاخط از منتهی شریفه و امکانه متبرکه فصل
نهم در اختیار خلوت و عزالت و کیفیت جلوس و حدین عمل فصل دهم در سوختن بخور
لایق و پیر علمی و برنج و داشتن معمول فصل یازدهم در تکیه بر عمل و صبر بر تاخیر نتیجه و
کتمان آن فصل دوازدهم در اقتضای احتیاج عمل مذکور و سبب و حصول است

فصل اول در طلب استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و تعلیم از وی باید که طالب صادق پیش از شغل باعمال ملازمت استادی کامل و حکیمی عامل اختیار کند و بچشم خدای علم من افواه الله جلال از قول فعل می طریق شتغال باعمال اخذ کند و بطلبین اجازت وی و ران کار شروع نماید و حسب المقدور در ملاحظه شرایط و رعایت آداب سعی جمیل ب تقدیم رساند تا نتیجه تامه و فائده کامله مترتب شود و اگر بی اجازت و تعلیق استاد کامل در اعمال شروع کند با آنکه جمیع شرائط و ضوابط حکما گماینی رعایت کرده باشد هیچ خاصیتی و منفعتی متفرع نگردد و بسیار اعمال باشد که اگر کسی در آن اجازت نیافته باشد و طریق شغل بآن از استاد کامل مشاهده نکرده هم اختلاف فهم و عقل باشد و ممکن که دماغ وی چنان صایع و پیرایشان شود که دیگر هیچ وجهی اصلاح نپذیرد و همه اطباء و حکما از معالجه وی عاجز و مضطر شوند و از نیرت گفته اند مصرع نخست استاد باید انگلی گریه فصل دوم در انتخاب ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه بدانکه از شرائط کلید در اعمال از کتاب ریاضت و مجاهدت و ریاضت منقسم به سه قسم است یکی ریاضت بحسب ظاهر نسبت باعمال ظاهری مثل صیام ایام و قیام ایام و ترک فصول کلان بامام و منام و عزالت از صحت خواص و عوام و امثال آن و دیگری ریاضت بحسب باطن از توسل باعمال باطنی مثل نفی خواطر و تصفیه محل از شوائب و تخلیق باخلاق ربانی و تشریف از صفات نفسانی و شیطان تا در وقت شغل باخال لطیفه مقتضای نفس و هواد معاضو و شهوات شروع نکند و در زمان مشغولی باعمال قهریه از روی غضبیت و نفسانیت در عداوت و دشمنی خلق خدای خوض ننماید بلکه اعمال قهریه را ترک نشود الا از برای دفع ظالم و فاسق که عامه خلایق از دست و زبان او بیجان آمده باشند و از قول او مضطر و حیران و اگر کسی بخلاف این عمل کند و بهوای نفس مقتضای طبع در اعمال خیره شروع نماید و بال عظیم و نکالان جسم بر آن متفرع شود و رجعت کلی نموده نقود مال و اهل و عیال و عقا و در صده تلف شوند و برکت و جمیعت از خان و مان و روزگار وی ببرد و زبان زده دنیا و آخرت گردد و نعوذ بالله من شرور النفسا و من سیات اعمالنا فصل سوم در توجه تمام به شغل اعمال و این از اعظم شرائط است و صاحب تیسیر المطالب آورده که صورتی در عالم

فصل اول در طلب استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و تعلیم از وی

فصل دوم در انتخاب ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه

فصل سوم در توجه تمام به شغل اعمال

خلق عبارتست از اشکال ایشان در هوای که قریع سمیع می کند و این تشکلات مبنای اجسام مثالی است
و روح این اجسام و قیام ایشان توجیه قاری و کاتب است بصورت و کلمات پس هر حال
که متوجه مفهوم و مضمون آن نباشد آن کلمات اسوات باشند قال الله تعالی الیه یصعد الکلمه
الطیبه و الھل الصالح یرفھ پس عمل صالح که رفع کلمه طیبه بکند عبارت از آن توجیه نام است که
روح کلمه و قیام اوست و صعود کلمه بسبب اوست و هر کلمه که او را روح نباشد صعود او ممکن نبود و
بی صعود کلمه اجابت مترتب نشود و سر حصول اجابت بعد از صعود کلمه چنانچه اهل کمال تحقیق کرده اند
آن تواند بود که هر حرف و کلمه را بحسب حقیقت صورتی است مثالی در عالم پرزخ که بر سالک
صاحب کشف ظاهر میشود و آن صورت مثالی عبارت از روحانیت آن حروف و کلمات است که
در آن هیأت مثالی تنکشف میشود و چون سالک مرتبط گردد و بر روحانیت آن حروف و کلمات
که در آن تکثیر مثالی تجلی کرده بر آئینه اثر کلی بران ارتباط مترتب گردد و حقیقت آن از اثر
این تواند بود که روحانیت آن حروف و کلمات در عالم مثال بصورتی که مناسب آن عالم است ظاهر
گردد و در حضرت اسمی که مربی اوست در حضرات اسمائی ندر کند و باعث شود بر سرعت اجابت
و حصول آنچه مقصود است و ربی بحسب شفاعت می آنچه مراد و مطلوب حاصل است و نافذ نماید
والله اعلم بحقایق الامور **فصل چهارم در ملاحظه استحقاق حصول و بنای آن بر اعانت سلیمان**
و اعانت مظلومین **مطلب** منافع و دفع مکاره پس باید که در مباهرت عملی که برای جبر
منفعت است نظر باستحقاق محتاج کند اعم از آنکه محتاج خود بدو یا دیگری و در ارتکاب عملی که برای
دفع مضرت است ملاحظه حقیقت مظلوم کند اعم از آنکه مظلوم خود باشد یا دیگری چه دفع مضرت
او شتم رسیده گان علیست عند الخالق و الاخلاق منسی و مخرجی که در آن حق بجانب مظلومین
بر چند بحسب ظاهر ظلم نماید دفع آن موجب و بال و نکال عامل خواهد بود پس در هر عملی از اعمال
لطیفه و قهریه باید که بی شائبه اغراض نفسانی و اغراض شیطانی شروع کند و تصدق بملکات
ملکی و اخلاق الهی شود چنانچه پیش ازین گذشت تا بواسطه علاقه مناسب و رابطه محسوسیت
بر روحانیت مجردات از جانب ایشان در اعمال مدوهای کلی یا بدو حصول نارس و حصول مطالب
عنقریب فایز گردد **فصل پنجم در علویت و تعلیل طواعم و ارتکاب موموم و صدقه باید که عامل**

پیش از شروع و اجازت از ان چند روز خود را از هر لقمه مشبه نگاه دار که اگر بدین فرموده اند که آنکه
 که در وقت طلعت یک لقمه بی وجه تا چهل روز در باطن سالک می ماند و ضمیری را مگر سبب دار
 و بالکورت باطن عاقل و ملاوت را هیچ اثری نخواهد بود و صاحب در تنظیم آورده که بر وایت صحیح
 ثابت شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی از کبار اصحاب ان خطاب ساخته فرمود که
 اطیب مطعمک لتتجیب دعوتک یعنی پاک و طیب گردان خوردنی خود را تا مستجاب بشود
 دعای تو و از یوسف بن اسباط نقل کرده که دعا فرو بسته میشود از رفتن با آسمان سبب
 مسود اطعمه و هر چند لقمه جلال بود باید که در تغذیه اکل آن گوشت و از خوردن اغذیه منجره
 اجتناب واجب دانند چوب یا خوردن طعام خصوصاً طعام بخارناک آینه قوای و باغ را تیره
 میگردد و در خواص ادراکات کلال ملال پیرامی کند و آن موجب کسالت و کدورت
 و غلبه خواب میشود و باطن از حیثیت مکرر میگردد و البته باید که در روز و عمل و زره دار بود که روزه
 در اجابت دعوات و حصول مرادات مدخل تمامست و در اخبار وارد شده که دعای زره دار
 مرد و نمیشود باید که قبل از شروع در عمل تصدقی کند که آنرا در الحاج مرادات اثر کلیست چه
 ادخال سر و در دل شکستگان حکم انا عند المنکسرة قلوبهم موجب خوشنودی حق
 سبحانه بل نه در استحباب فیض الهی و رحمت نامتناهی نتیجه عظیم دهد فصل ششم در
 ترک اکل حیوانی و بقولات کریمه الروایح باید که چون ترکیب شکر و عسل و گلاب و گلابی که در آن
 اهتمام بلیغ داشته باشد ترک اکل حیوانی کند از لحوم و شحم و انچه از حیوانات حاصل میشود
 مثل دهن و بیضه و غیر آن و اگر بطعام حرب اصیاج افتد بدین اخل گفتا نماید که آنرا بنان
 یا ماش برنج و امثال آن بپا میزد و نایده درین آن تواند بود که از خوردن حیوانی نفس
 و طبیعت قوت عظیم یابد و دعای شنوات بحرکت آید و از ترک آن نفس و طبیعت ضعیف
 بشود و جانب و جانیت قوت گیرد و جسمانیت غلب کند و عالم مجردات و بسایط مناسبت
 پیدا سازد و بقدر مناسبت استفاد کند و باید که در آشنای عمل خواه کلامی و خواه کتابی
 خصوصاً کلامی از تناول سیر و پیاز و گندزای خام و هر چه بوی ناخوش دارد و کلی برهنه
 چه ملائکه از ان بجایست متنازی میشوند و ارواح علوی و سفلی متضرر میگردد و ابعاد و اعماد

فصل ششم در ترک اکل حیوانی و بقولات کریمه الروایح

طالع وقت و غیر آن از احکام کلیه و جزئی و ملاحظه مشروطات و محذورات و در بعضی اعمال رعایت
 بعضی احکام لازم نیست و تحقیق و تفصیل آن مناسبت این مقام نیست اما آنکه بشیر که آن عبارت
 از منعمیست که برای اجابت دعوات از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر ویایات حججه بنیوت بود
 مثل میدان جهاد بعد از تغییر علم و صفت اول انجاعت و عرفات و مشهد الحرام و عظیم و مقام
 ابراهیم علیه السلام و در زن خانه کعبه و بام خانه و مرده و صفای مسجد انصی و مسجد حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و در روضه مقدسه و صلی الله علیه و آله و مقابر سایر انبیا و شایسته آگاه معصومان
 صلوات الله علیه و همچنین سایر مساجد و معابد روی زمین **فصل نهم در اختیار خلوت و عزلت**
 و کیفیت جلوس و عین عمل باید که عامل در وقت مشغولی باعمال خلوت او عزلت اختیار کند و ترک
 اختلاط اهل بیتم و عادت نماید خصوصاً عوام و دنا و اطفال و اصحاب عقول قصه تمام چه بکلم تا نیز
 که امری مقرر نیست از خلعت غفلت اهل نفس بیو باطن و متاثر نخواهد شد و فتور تمام بصغای
 باطن و راه خواهد یافت و باید که در آن خلوت همیشه متوجه قلبه نشیند چه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
 علیه و آله و سلم چنین مشاهده افتاده که در عین دعا و تقیه می آورد و در روضه کعبه می نشستند
 و دستها مبارک بدعا بر می داشتند و چون دعا تمام میکردند هر دو کف دست مبارک و
 زبانی آورده و می گفتند که پروردگار شما شریکین و کرمیست و شرم دارد از بنده خود وقتی که دست
 حاجت پیش او بردارد که آنرا خالی باز گرداند و باید که در عین توجع به وقتی که بطریق کلامی
 عمل نمی کند مرغ نشیند که در حصول نیلای الفیض و المانع است چه در غرض طبیعت در آن صورت کمتر
 است و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بنقل صحیح ثابت شده است که بعد از اقامه نماز و اقامه
 که وقت اجابت دعوات است چون بخواندن او را اشتغال میفرمودند بطریق مربع می نشستند
 تا وقتی که آفتاب طلوع میکرد و بعضی دیگر از اکابر محققین طریقی در زانو نشستن اختیار کرده
 و آنرا در حفظ ادب تمام تر داشته اند و طریقی مربع نشستن را بان وقت عین که میان
 فریضه باده و طلوع آفتاب است مخصوص ساخته و صاحب ترجمه عوارف آورده که صاحب خلوت
 باید که همیشه در حالت جلوس بر هیأت قعود نشیند و با خود چنین تصور کند که حاضر حضرت
 عزتست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنجا حاضر تا بقید وقار و احترام و ادب معقید بود

فصل نهم در اختیار خلوت و عزلت و عین عمل

فصل هفتم در بخور لایق سوختن و بر بخور داشتن معمول باید که قبل از افتتاح محل خواه بطریق
کتابی و خواه بر این طریق کلامی بخور آن مناسب آن عمل بکار برود و پوشیده نماند که برای هر
عملی در هر روزی از ایام اسباب و برای هر کس که از سبب بسیار بخوری خاص مقرر است که در آن
روز که تعلق بان گوید دارد باید سوخت و در آشنای امیر و بعضی از اعمال مذکور خواهد شد
اگر چه اتهام بلوغ در بخور سوختن با اعمال تخرات جن و کواکب است اما در بعضی اعمال این کتاب
نیز بخورات لایق سوختن و بر بخور داشتن معمول امری مقرر و شرطی معین است و در جمیع اعمال
خیر سوختن عود طیب و عنبر و عطرهای خوش بوی بکار داشتن مناسب است و در جمیع اعمال شر
سوختن کند و کند و روس و دار و بای گران بوی بر آتش نهادن لایق است و اعمال
کتابی اگر از قبیل لطیفیات است بعد از اتمام بر بخورات خوش بوی باید و پشت پس در هم باید پیچید
و دیگر نباید کشاد و اگر از جنس تهر است بعد از اتمام بر بخورات بد بوی باید و پشت پس
در هم پیچید و ذکر آن در آشنای اعمال ایراد خواهد یافت انشاء الله تعالی **فصل نهم**
در نگه داشتن عمل و صبر تا خیر نتیجه و گمان عمل باید که عامل بیک نوبت که عمل کند اکتفا نماید و باید که
اثری که مترتب شود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود باید که ملول نگردد و قطع امید
نکند چه می شاید که بواسطه تقصیری در شرایط و ضوابط نتیجه آن عمل در عقد تعویق و تاخیر
افتد پس بکار عمل آن تقصیر را ندارد باید یا بحسب انتظار فکلی یا نفی بوده باشد آن نیز
مرتفع شود و اگر در رعایت شرایط فرو گذاشته نشده باشد آن تکرار موجب نیت تجو
و مدد قوت باشد و ظهور اثر و خاصیت و باید که عال یا ضت اعمال و شقت آنرا تحمل کند
و از کلفتی که بطبع نفس می رسد ملول و نفور نگردد و اگر شاهد مقصود نبود و دی جمال نماند
شرک عمل نگیرد و بر بعضی تمام و غم صحیح را منع و ثابت قدم باشد تا وقتی که بر مراد خود فایز گردد
و باید که در گمان عمل از آشنای و بیگانه و محرم و نامحرم تخصیص زنمان و کودکان و صحابه عقول
ناقصه و عوام الناس و ارباب فسق و فجور و سفهای قوم سخی جمیل بتقدیم رساند و قاعده
استعینوا علی حوائجکم بالکتمان را نیک رعایت کند که اخفای عمل موجب ستر
نبیل مقصود است و صاحب در التعلیم آورده که از جهات شرایط دعا اخفاست پس باید که

فصل نهم در نگه داشتن عمل و صبر تا خیر نتیجه و گمان عمل باید که عامل بیک نوبت که عمل کند اکتفا نماید و باید که اثری که مترتب شود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود باید که ملول نگردد و قطع امید نکند چه می شاید که بواسطه تقصیری در شرایط و ضوابط نتیجه آن عمل در عقد تعویق و تاخیر افتد پس بکار عمل آن تقصیر را ندارد باید یا بحسب انتظار فکلی یا نفی بوده باشد آن نیز مرتفع شود و اگر در رعایت شرایط فرو گذاشته نشده باشد آن تکرار موجب نیت تجو و مدد قوت باشد و ظهور اثر و خاصیت و باید که عال یا ضت اعمال و شقت آنرا تحمل کند و از کلفتی که بطبع نفس می رسد ملول و نفور نگردد و اگر شاهد مقصود نبود و دی جمال نماند شرک عمل نگیرد و بر بعضی تمام و غم صحیح را منع و ثابت قدم باشد تا وقتی که بر مراد خود فایز گردد و باید که در گمان عمل از آشنای و بیگانه و محرم و نامحرم تخصیص زنمان و کودکان و صحابه عقول ناقصه و عوام الناس و ارباب فسق و فجور و سفهای قوم سخی جمیل بتقدیم رساند و قاعده استعینوا علی حوائجکم بالکتمان را نیک رعایت کند که اخفای عمل موجب ستر نبیل مقصود است و صاحب در التعلیم آورده که از جهات شرایط دعا اخفاست پس باید که

پس کس دعاء و مناجات وی نشنود و بر اعمال وی اطلاع نیابد کما قال الله سبحانه ادعوا
 ربکم فصرعاً وخصیة و قال تعالی حکایت عن ذکر یا علیة السلام از نادیدنی ربه ندانیم
 و معنی خفیا آنست که پنهان و پوشیده دعا فرمود در رول و شب مناجات نمود و نفس
 خود نهفته از همه کس خفا و پنهانی بران اطلاع نیافت و نتیجه این دعا پنهان آن بود که حق
 سبحانه بجهت منصوص را علیه السلام بوی مهربست فرمود **فصل دوم** و از دهم در افتتاح
 و اختتام عمل ذکر و تسبیح و صلوات باید که عامل در جمیع اعمال کلامی و کتابی پیش از
 شروع ابتدا ذکر و تسبیح و صلوات کند چه در اخبار وارد شده که هرگاه حضرت رسالت ص
 صلی الله علیه و آله خواسته که دعائی بخواند اول گفته که سبحان ربی العلی الاعلی الوفا
 و در آن آمده که آنحضرت فرمود که چون کسی از حق سبحانه حاجتی خواهد دل برین صلوات ببرد
 که حق جل و علا از آن کریم ترست که بنده از وی دو حاجت خواهد و او بین یکی را اجابت کند
 و دیگر را نپذیرد و صاحب التعلیم آورده که از بعضی کبار اصحاب مرویست که دعا
 بنده موقوف می باشد بمقصد قبول و اجابت نمیرسد تا وقتی که بر حضرت رسول صلی
 الله علیه و آله صلوات نفرستد و باید که عامل در جمیع اعمال همچنانکه قبل از شروع ابتدا بصلوات
 می کند بعد از اتمام نیز ختم بر صلوات بکشد تا عمل و دعای وی مستجاب واقع شود و دهم صاحب
 التعلیم از ابو سلیمان دارانی که از مشایخ کبارست نقل کرده که چون از حق سبحانه
 سوال آنگونه باید که ابتدا بصلوات کنی پس حاجت خود عرضه داری بعد از آن ختم بر صلوات
 کنی که حق سبحانه بی شبهه آن دو صلوات را قبول می کند و از کرم الهی و لطف نامتناهی
 نشود که حاجتی که بنده عرضه کند اول آخر قبول فرماید و آنچه در میان بود بگذارد + + +
باب سوم در شرائط و آداب تلاوت مشتمل بر دو بازده فصل اول در بیان
 تلاوت عصری فصل دوم در بیان تلاوت اطلاتی فصل سوم در حفظ عدد و ترتیب
 بالاین بین الوقتین فصل چهارم در اختیار طلوت و صفت خلوتخانه و آداب آن
 پنجم فصل ششم در صفت جلوس در آن خلوت و شرائط ضروری عامل آنجا فصل
 ششم در وقت قبل از زبان در حین تلاوت فصل هفتم در رعایت تجوید وقت نماز

فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل ذکر و تسبیح و صلوات

فصل هشتم در ملاحظه ترتیل و نگارش تلاوت فصل نهم در حفظ صوت و مخافت و بهر فصل
 و هم در ترتیل و مخافت فصل یازدهم در ترک لغو و تشدید فصل دوازدهم در
 لغت اگر رسیدن نفس است بلیغته خام فصل اول در بیان تلاوت حصری بدانکه
 طریق کلامی که مسلک انبیاء کرام علیهم الصلوٰۃ والسلام بوده است و آن تلاوت حروف
 و اسماء و آیات و سوره و دعوات است و منقسم بدو قسم است اول حصری در مطلق و دهرشتم
 در فصلی ایرادی باید اما حصری آنست که نصاب قرائت معین کرده باشد بعد از این خاص تا
 حد قرائت بدان نصاب نرسد فائده و نتیجه بر این ترتیب نگردد و اگر از آن نصاب در گذردیم
 خاصیت و اثر متفرع نگردد و همچنانکه کسی را خطی نشان دهند که فلان موضع مثلا چهل کلام
 بفلان موضع و جانب و در لبر گنج رسد پس اگر دردی تقصیر کرده سی کلام ببرد یا خلوه کرده
 پنجاه کلام ببرد و هرگز بطول نرسد و از مقصود و راقده و پوشیده نماند که قسم حصری و اخصا
 منافع و فوائد از قسم اطلاق تمام و اکمل است چه خواص عدد و آثار منافع آن از تکلف شرح
 و بیان مستغنی است و عموم احتیاجی که کار نام را از خواص و عوام بعد و سبب و شمول لغوی که اول
 در فنون حاملات و مشارکات و صنوف حروف و صناعات واقع است و کمال وضوح و ظهور است
 و الامر اوضح من نوره علم فصل دهم در بیان تلاوت اطلاق بدانکه اطلاق تلاوت
 آنست که قرائت بعدی خاص اختصاص نیافته باشد بلکه لاسطه تعیین چند آنکه خواهد
 بخواند و مخفی نماند که مال قسم اطلاق نیز از روی حقیقت بصری باز میگردد زیرا که درین قسم
 وقتی که اثر عمل مترتب شود هر آنکه عدد آن بعدی معین رسیده باشد و غایتش آنکه لاسطه
 معین غیر من سبحان کسی نمیداند مگر بتعلیم و الهام وی که یکی از بندگان خاص خود را بر آن
 مضمون مطلع گرداند چون عامل درین قسم و اخیر یا خود مخیر و مقرر سازد که در وقتی از اوقات
 شب و روز تلاوت حرفی یا اسمی یا آیتی یا سوره یا دعائی قیام نماید و او که عند
 الضرورت در آن انشا سخن آینی گوید بخلاف قسم حصری که هیچ وجه در آن میان سخن گفتن
 جای نبوده بضرورت و بضرورت و اگر حدیثی آینی در میان افتد اثر آن عمل ضعیف
 گردد و فائده مخد بر آن متفرع نشود و اگر عمل از سر گیرد اولی بوجهی معلوم در حفظ

فصل اول در بیان تلاوت حصری

فصل دوم در بیان تلاوت اطلاق

فصل سوم در حفظ عدد در تلاوت

عدد و ترکیب مالا یعنی بین الوتین بدانکه رعایت عدد از اعظم شرایط است در طریق کلامی زیرا که
 در متن عدد و خواص عجیبه و آثار غریبه مندرج است لهذا هیچ مجموعی از مجامع اربابین و دنیا از
 خالی نیست چون توانست ارکان طاعات و عبادات و امور کلیه از شریعات و عرفیات بهم
 وابسته بعد دست و از اینجا است که اوضاع شرعی هر یک بر عدد و هنجی گشته و قرأت بعضی از کلام
 و تسبیح و آیات و سوره قرآنی با عدد و معینه مختصه از وضع صاحب شریعت صلی الله علیه و آله
 در مواضع کثیر نقل و تسبیح ثابت شده است پس در اعمال کلامی چون قرأت و تلاوت حصری
 بود و عدد وی چنان معین شده باشد که یکبار در روزی یا شبی تمام نتواند کرد و اوقات
 قسمت نماید و در حین فراغت بین الوتین باید که از چهار چیز اجتناب نماید اول از کثرت
 کلام دوم از بسیاری منام سوم از کثرت طعام چهارم اختلاط اطفال و نساء و عوام و بعضی
 از علماء را این فن بر آنند که چون حصری بود تا آن عدد و بنصاب خود نرسیده هیچ وجه از وجه
 در آن انساک کلام اجنبی جائز نبود و اگر بی اختیار اتفاق افتاد آن عمل باطل شود و در اعمال
 غیر تسبیح اثر ترکیب نشود و در اعمال شریعتی نیز بود و صاحب عمل اکثر اوقات ساکت بآ
 خود و صابین الوتین و اگر در آن حین مجبب ضرورت سخن گوید باید که سخنی گوید که غیر از غیر
 مستمع در آن باشد و الا سکوت کند و همیشه زبان از کذب و غیبت و بهتان و نیمه فحش
 و شتم و کلمات بیسی بسته دارد **فصل چهارم در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه و آداب**
 در آمدن با نجابر عالم حبیب است که در حین تلاوت متروکی و منقطع بود از خلق و تا عمل تمام
 نرسد قدم از خلوت خود بیرون نهد مگر بضرورت اکل و شرب و وضو و طهارت و بایکه
 وسعت آنخانه همان قدر باشد که بر پای تواند ایستاد و نماز تواند گذارد و البته زیاده بر آن
 نشاید و بایکه یکدر گذشته باشد و در وی روزنه و درجه دیگر نباشد که باد و روشنی از آنجا
 در آید و حواس از آن بیرون نشود و بایکه آن خانه از مردم و مواضع اثر دحام و غوغای خلق
 دور بود تا آواز مشغله مردم نشنود که موجب تویع و تشوش خاطر وی نشود و بایکه چون
 قدم در آن خلوتخانه نهاد بگوید ادخلنی من خل صدق و اخراجنی من خل صدق
 و اجلانی من لدنک سلطانان فیه و چون قدم بر میخیزد بگوید لبی هو الله و بالله

فصل چهارم در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه

والحمد لله والصلوة على رسول الله اللهم اغفر لي وافتح لي ابواب رحمتك پس در
 رکعت نماز گذارد پیش از شروع در عمل از غرض و مشروع و در رکعت اول بعد از حمد بخواند که
 ومن بعد سوء او بطلان نفسه ثم ليستغفر الله بعد الله غفورا كبيرا و در رکعت دوم بعد از
 فاتحه ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير بعد از آن در عمل تلاوت
 شروع کند **فصل پنجم** در صفت جلوس در آن خلوت و شرط ضروری عامل آنجا باید که پیش
 عامل در آن خلوت بی فرش نشیند و میان او زمین حایل نباشد که آن بتوانع اقرب است
 و اگر فرش باید که چیزی بود که از زمین می بود مثل بوریا و حصیر و غیر آن باید که چوبیده برابر نشیند
 و بتواند در حالت جلوس بر پاهای خود نشیند و نشیند و در وقت فراغت از مشغول را اگر
 در عین عمل مراجع نشیند و رواج بود بلکه ادبی نه تنها جمعی از علماء این فن و باید که غیری از علماء و
 هیچکس آن خلوت راه نیاید و در هیچکس از میخانه و آشنا بر روی او نرسد بلکه هیچ چیز
 که منع وی ممکن بود آنجا نرسد و در آن خلوت باید که غیر ذکر نماز و روزه و تلاوت و آنچه در
 عمل مقرر شده امری دیگر از وی صادر نشود و البته از اقوال و افعال اجنبی که در عمل هیچ عملی
 ندارد لغایت مجتنب و محترز باشد و باید که در آن خلوتخانه اصلا بهایو بر زمین نشیند و البته
 خواب نکند مگر در اختیار در عین غلبه خواب و آنجا سطل یا چیزی نخورد و بنشیند و بپوشد
 کامل بود و اگر در عین جلوس چشمی خواب گرم شود و یا از کثرت گداز او کار و کمر و تلاوت
 کلامی و ملاطی عارض گردد و تشدید شود و یا بر سر عمل رود **فصل ششم** در صفت
 دل بازبان در عین تلاوت باید که چون عامل نماز تلاوت کند دل خود حاضر نگردد و در
 زبان میگوید یعنی آنرا بدل اندیشد و چیزی دیگر بخاطر جای نرسد و این وقتی است که عالم
 با آنچه میخواهد و اگر عالم نبود باید که در تلاوت قرآن اندیشد که این کلام حضرت خداوند است
 و در تکرار اسماء الهی ملاحتله نماید که ذکر صفات کمالی است و در دعوت قرأت اندیشد که
 که مناجات و رفیع حاجات است و حضرت رفیع الحاجات تا به استعلا این اندیشد است و عظمت
 حق سبحانه و تعالی جای کرده خاطرش از پریشانی مخلص گرداند و آنرا که در جمیع این
 وی مترتب گردد و اگر زبان وی با اسماء آیات جاری بود و دل از معالی آن فاضل هیچ نماند

در نماز و در خلوت و در تلاوت و در هر یک از اینها

در هر یک از اینها و در هر یک از اینها

متفرع نشود و اوقات ضایع کرده باشد بلکه در بعضی اعمال خوف حجت بود و آیه فویل
 للقاسية قلوبهم من ذکر الله موید این معنی است چه بعضی از اکابر قلوب قاسی آنرا گفته
 که در اثنا ذکر را بفهم آن غافل و ذایل باشد **فصل هفتم** در رعایت تجوید وقت قرائت
 باید که هر حرف و کلمه که بزبان میراند ملاحظه تجوید آن بکند یعنی هر حرفی را از مخارج وی ادا
 نماید چه بسیار بود که بواسطه قریب مخارج در یکی از کلمات حرفی را از مخارج وی ادا کند و بدان
 سبب تغییر تمام معنی آن راه یابد مثلاً در سیم انطاهر والقوی اگر حرف ط با حرف ز را تبدیل
 شود و قات بعین تبدیل یابد ط با ز را هرگز در قوی غوی نشود و در معانی آن تفاوت
 فاحش پیدا آید و بدان سبب عمل بی فائده گردد و بلکه نتیجه بعکس بد **فصل هشتم**
 در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت باید که رعایت ترتیل را در تلاوت واجب دانند و ترتیل آن
 بود که کلمات را حرف بحرف روشن و ظاهر ادا کنند بی سرعت و تشاب زوگی تا کلمات و الفاظ
 شکسته نشود که از شکست لفظ شکست معنی راه یابد و جد الدین فقیر رحمه الله و تفسیر
 مواهب علیه در معنی آیه کریمه و رتل القرآن ترتیلاً چنین آورند که حضرت امیر المومنین علی
 علیه السلام فرموده اند که ترتیل مراد حفظ و قویست و ادای حروف **فصل نهم** در حفظ صلو
 میان مخافت و بهر معنی عامل باید که در اثنای تلاوت آواز خود را فرو آورده میان تمام
 خواندن و بلند خواندن کما قال سبحانه فلا تجهر لصلواتهم و لا تحافت بها بعضی از فضیلت
 صلوات اینجا بمقتضی عبادت شده اند و در خبر صحیح از اهل که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفر
 مراجعت کرده بودند و بجهنم می آمدند چون نظر صحابه بر سواد شهر افتاد با آواز بلند تکبیر میفرمودند
 آنحضرت فرمودند که ای مردمان بدستنی که شما کسی را اینجا ندیدید که اصم نیست بلکه کسی اینجا
 که سمیع است و نزدیک تر است بشما از رگ گردن شما **فصل دهم** در ترک سجده و تکلیف بدانکه
 یکی از شرایط عمل در طریق کلامی ترک سجده و تکلیف است و عبارت دعوات و مناجات
 پس باید که چون حاجت خود را بر حق سبحانه عرض کند در آن وقت از ادای سجده ساقط
 و تکلیف عبارت پردازی اجتناب و اجتناب از غایب چه در مقامی که خضوع و خشوع و تعظیم
 و نیاز مطلوب است تکلیف و سجده عبارت بغایت نامرغوب است البته می یابد که در بعضی

فصل نهم در رعایت ترتیل هنگام تلاوت

فصل دهم در رعایت ترتیل هنگام تلاوت

فصل نهم در حفظ صلو

فصل دهم در ترک سجده و تکلیف

عرض حاجات از تکلف عبارت و فعل استعارت بر چیز دیگر که در وقت دعا بحکم آیه کبر
 ادعوا ربکم نضرها و خفیة انه لا یجب المعتقدین تضرع و زاری باید نمود و تضرع منافی
 تکلف است و مفسران درین آیه چنین گفته اند که معتقدین آن طائفه اند که در دعا تکلف نکنند
 و جمیع وقایع مرعی دارند و در اخبار وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که زود
 باشد که پیدایشوند قومی که در دعا تکلف کنند **فصل** یازدهم در ترک تضرع و تشدق باید
 که عامل در حین قرائت و تلاوت البته ترک این دو عمل کنند که از جمله مکروهات است و تضرع
 عبارت و کنایت از توسع است در کلام بنابر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت پس باید که عامل
 در حین مناجات و عرض حاجات دعا و دعای خود را باندک عبارتی و لاویر و اشارت
 محضت انگیزه و انما و از تطویل کلام و تفصیل مرام اجتناب نماید که بهترین کلام آن بود که
 الفاظ آن کم باشد و دلالت بر معانی بسیار کند و این نهی است بل الحاح است بحکم حدیث
 ان الله یحب اللمحین فی الدعاء الاحاح در دعوات و مناجات از جمله سخنان و جملات
 است و حد الحاح سه بار تکرار کردن حاجت است و زیادت بر آن الحاح است و تشدق عبارت
 از لب و دمان کج و راست کردن است در حین تلاوت و تکلم تشدق است چنانچه بعضی
 از جهال قراحت مبتدیان در تجوید و اتمام در ادای حروف از خارج بلب و دمان حرکات
 کنند و آثار هنری پندارند و فی حدیث شامند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در بعضی موارد
 تشدقین را مذمت فرموده اند **فصل** دوازدهم در نفث که و میدن نفس است بلیغی
 خاص و آن بعد از اتمام تلاوت حروف و اسماء و آیات و سوره و دعوات باشد و نفث
 چنانست که از مخرج ثانوی شکسته با هم شفتین برومی که در حین تلفظ حرف و اومی باشد پس
 نرم در دهان از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پیرین وجه مرویست و در حدیث صحیح ثابت
 شده که کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا مر من احد من اهله نفث علیه بالقرآن
 و مثل این از کبار است ماثور و منقولست و حکمت درین آنست که باطن منطویست بر معانی
 الفاظ جاری بر لسان و بهر منتهی محتویست بر ستری از اسرار الوهیت که معبر میشود بروحانیت
 و خواتمه چون نفث آن روحانیت می کند به بسط آن و نفس را رسالت آن محسوس شود

تضرع و زاری

تضرع و زاری

در آن چین که متوجه آنست هر آینه فائده کلی بر آن مترتب خواهد شد و الله اعلم باب چهارم
 در آداب و شرایط کتابت مثل بر دو اوازده فصل فصل اول در بیان کتابت رسته
 فصل دوم در بیان کتابت وفقی فصل سوم در ملاحظه قلم جدید فصل چهارم
 در رعایت الواح و اوراق و خط و صفایح و خواص که بر آن رقم زنده فصل
 ششم در آلات و ظروف و ادواتی که بر آن نویسنند فصل هفتم در جلود و عظام حیوانات
 که بر آن کتابت کنند فصل هشتم در توجیه تام بصورت خط و اسامان آنظر بر آن فصل نهم
 در اشغال قوت خیالی با مرکبات فصل دهم در بیان حمل مکتوب فصل یازدهم در بیان
 ضبط و دفن محمول فصل دوازدهم در بیان محو کردن مکتوب و استیسا کردن
 و پاشیدن و تولید آن فصل اول در بیان کتابت رسته بدانکه طریق کتابی که هیچ
 حکمای عظام است شکر الله مساعیم فی الاسلام و آن کتابت حروف و اسما و آیات
 و سوره و دعوات است و منقسم بدو قسم است اول رسته و دوم وفقی و هر قسمی در فصلی ایرادی یابد
 اما سببی و آن چنانست که حروف و اسما و کلمات و آیات را بطریق خاص که بعضی از عظام و کبار
 متقدمین و حکماء و علماء متاخرین وضع کرده اند رقم زنده بنا بر نکته اخفا از نظر اغیار
 یا غیبت چنانچه برابر بالمش روشن است و از قلمها آنچه بنظر در آمده استی قلم است که اسما را آن
 ندکور میشود اول داودی دوم عبری سوم و چهارم و پنجم و ششم و آن سه نوع است ششم
 یونانی هفتم فلکراطومات که هم حکمای یونان وضع کرده اند هشتم قلم بارجیان که بعضی
 رسائل کثیری و غیر آن با آن قلم نوشته تا ستمهای قوم بر آن اطلاع نیابند نهم قلم عبرانی
 دهم صبابی یازدهم سببی که وایره سببی را با آن قلم نوشته اند دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم
 قلم صلی و آن سه نوع است اول قلم غبار ثانی قلم دهم و هفدهم و چهاردهم و پانزدهم و ششم
 قلم ریحان و آن پنج نوع است بیست و یکم قلم سبیل بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و چهارم
 و بیست و پنجم و بیست و ششم قلم کلمات و آن نیز پنج نوع است بیست و هفتم
 قلم حمری بیست و هشتم قلم طبعی بیست و نهم قلم زام و غبار سی ام قلم کاشنه و آن قلمی
 که والله فقیر وضع کرده اند تجلی خود بر رسوم ساخته و کتاب اسرافاسی را که در عجایب علم سیا

باب چهارم در آداب و شرایط کتابت

فصل اول در بیان کتابت رسته

و غرائب فن ریمیا تالیف کرده اند بآن قلم نوشته بنا بر ملاحظه اخفا از نظر جمال و سحر آمیز
 کثایت از علم تصرف در خیالات مردم و ریمیا عبارت از فن شعبه است و چون تفصیل این
 اقلام موجب تطویل کلام بود در مقصود و دخلی چندان نداشت لاجرم بذكر اسماء آنها اکتفا نمود
 فصل دوم در بیان کتابت و فقهی بدانکه کتابت و فقهی آنست که حروف و اسماء و آیات
 بحیثیها با اشکال حروف را بصورت یکی از قلمهای سی گانه با حروف و کلمات بصورت
 ارقام هندی و این شایع ترست با مجموع حروف و کلمات و ارقام هندی را و این کاملتر
 در الواح و مرعجات و فقهی درج کند بر وجهی که در علم اعداد و فقهی اکابر این فن یقین فرموده اند
 و پوشیده نماند که آثار اعمال کتابی را بقا و ثبات از اعمال کلامی زیاده مست و نتیجه فایده
 وی عظیم تر و قوی تر سبب دوم و تقاسمی حروف و ارقام بر الواح و الواح و اگر چه در اعمال کلامی
 سرعت اجابت معین و مقررست لیکن آثار آنرا چندان ثباتی و بقائی نیست بواسطه عدم
 ثبات و بقا کلمات ملفوظه بخلاف کلمات مکتوبه خصوصا آنچه در مرعجات و فقهی درج کنند
 و بی شبهه قسم و فقهی از سایر کلمات مکتوبه بواسطه ثبات اجتماعی اعداد و توافق و توافق ارقام
 هندی که موجب تأثیرات کلیه است اتم و کامل خواهد بود و در ثبات آثار و بقای خود کمال یافته
 عدل ال الاختصاص این قسم و فقهی دو نوع است اول الصیحه دوم تکسیری و ارباب علم الحروف
 قسم تکسیری را اعتبار نموده اند و قسم صیحه را با آنکه از روی خاصیت درین فن مدخلی نمیدانند
 علاوه فقهی داشته اند و قوفیه کلیل آن بکتب اعداد و آن بنفوس میگردد و خصوصا
 کینه المراد که در گلستان علم اعداد بدان کلام جمال کلی نشکفته است بدست هرگز این
 همین کلی باید گوئیم تا شای آن گلستان کن به فصل سوم ملاحظه قلم جدید عالم باید که
 چون یکی از اعمال کتابی اقدام نماید اول قلم نواختن کند که هنوز آنرا تراشیده باشند و
 بآن چیزی نوشته باشد و قلمی که یکبار آنرا تراشیده باشند و بآن حرفی نوشته اصلا و قطعا
 رویند که چیزی از اعمال بآن نولیند و اگر بقیه پولاد نقش خواهد کرد باید که این نکته را
 مرعی در و از پولاد و غیر معمول قلم سازد و آن قلم جدید باید که از وجه حلال حاصل شده باشد
 که مطلقا است بران عمل تفرع با کش و الا در لطیفیات فائده دهد و در قریات ضرر کند

فصل دوم در بیان کتابت و فقهی

فصل سوم ملاحظه قلم جدید عالم

و مهم محبت بود فصل چهارم در رعایت الوان مداد و عامل باید که مناسب عملی از اعمال قلم
 و طغیه برای کتابت لونی خاص اختیار کند مثلاً در اعمال عداوت لونی بکار برد که تعلق بکواکب
 شخص دارد مثل سیاه و کبود و سرخ و در اعمال محبت صفتی اختیار کند که مناسب بکواکب سعدی از
 مثل سفید و سبز و زرد تا بسبب مناسب فائده نامه ترتیب یابد و باید که ملاحظه حلیت مداد را
 از لوازم شمرد و الا ضرر کند چنانچه در ذکر قلم ایراد یافت فصل پنجم در اوراق و صفایح
 و خواتیم که بر آن قلم زنند باید دانست که بعضی اعمال از آن قبیل نیست که آنرا بر کاغذ
 باید نوشت پس اگر آن عمل از اعمال لطیفه است آن کاغذ جدید و سفید و پاک صاف باید
 چنانکه رنگی و زبانی و زخمی نداشته و از وجه جلال حاصل شده باشد و اگر از اعمال قهریه است
 هم جدید و پاک باید و از وجه جلال بازنگ او تیره باید نه سفید و بعضی اعمال از آن قبیل است
 که بر چیز باید نوشت و آن نیز حکم اوراق دارد و چیز نو و پاک و سفید در اعمال خیر و نو و پاک
 و نیکین در اعمال شر و بعضی اعمال از آن مقوله است که آنرا بر ورق آهوی باید نوشت
 پس اگر اول و بر آویخته کرده باشند آنگاه پوست وی گرفته ورق ساخته اولی بود و خصوصاً
 در اعمال لطیفه و آنچه از دهن سگ فرا گیرند درین مرتبه بنویسد لیکن بر اعمال قهریه
 بود و بعضی اعمال آنست که بر صدف زریا نقره یا مس یا سرب نویسد و بعضی آنست
 که بر گیسو آنست و بر قلم زنند و این مجموع باید که جدید غیر معمول باشد و خالص غیر خشوش که از
 وجه جلال باست آورده باشد تا نتیجه بد بر وجه کمال شود قلمی اگر خواهم که بیوشد باید که
 از زرد باشد که مختم آن حرام است مردان را که اگر با خود نگاه دارد که بیوشد و است
 فصل ششم در آلات و ظروف و ادواتی که بر آن نویسد بدانکه بعضی اعمال از آن
 قبیل است که بر آلات چینی یا زجاجی و امثال آن باید نوشت از برای شستن و محو کردن
 و آن ظرف چنان صاحب شفاف باشد که مداد در وی لغو می و تصرفی نباشد
 تا وقت شستن تمام آن محو شود و اثری از کتابت و مداد بر آن نماند پس بر طرف مرقدیم
 و بلور و امثال آن نوشتن لایق بود و بر طرف ریخته که رنگ آن بخت و صاف و لسا بود
 هم نوشتن بر او بود و بر قلم زریا و چینی و امثال آن مناسب باشد و از وجه جلال میسر باشد

فصل چهارم در رعایت الوان مداد
 فصل پنجم در اوراق و صفایح و خواتیم

فصل ششم در آلات و ظروف و ادواتی

و اگر عمل بر طبق مسکین عمل نویسد که نوقلی کرده باشند اما هنوز کار نفرموده باشند جائز بود و
 اولی آنست که آن نیز نو غیر مستعمل باشد و پاک از غضب و سرق **فصل هفتم** در جلود و عظام
 حیوانات که بران کتابت کنند بدانکه بعضی اعمال از آنجمله است که بر پوست حیوانات رسا
 و بهایم مثل شیر و بلیک و گرگ و گوسفند و غیر آن باید نوشت پس پوست هر حیوانی که ماکول
 اللحم نباشد باید که وباغت کرده باشند تخصیص حیوانی که بخورده باشد و اگر حیوان غیر
 ماکول اللحم نباشد که بر پوست وی بی وباغت رد و بود بشرطی که از خون و نجاست پاک
 شسته باشند و بوی بد نگرفته باشد و بهر حال مطیب و معطر باید ساخت و بر پوست سگ
 و خوک اصلا هیچ کتابت و اسما و آیات جائز نبود زیرا که پوست ایشان دباغت نمیدرد
 اما اگر در اعمال قهریه چیزی از ارقام هندی بی حروف و کلمات بر پوست استخوان سگ
 یا خوک نویسد مخصوص بود و ترک آن نیز اولی بود و بعضی از اعمال آنست که بر شانه و ساق
 حیوانات نویسد و اولی آن بود که استخوان از حیوان مذبح فراگیرند خواه گوشت وی حلال بود
 و خواه حرام و اگر از منرا بل و خواصع تاز و رات استخوان سوده و فرسوده فراگیرند و ندانند که
 بخورده و یا ذبح کرده اند و گوشت وی حرام بوده یا حلال بر نوشتن جائز بود بشرطی که پاک
 شسته باشند زیرا که مکرم در اشیا طایبیت و طهارت است و بر پاکی او حکم کردن اولی است لیکن
 طریق احتیاط آنست که حیوان را ذبح کرده باشند استخوان وی خام فراگیرند مخصوصا در اعمال
فصل هشتم در توجیه بصورت خط و امعان نظر بران عامل باید که کتابت مستحب
 بطرف و هیأت رفتی تا خطوط و ارقام و اشکال حروف بر طبق وضع اصلی خود واقع شود و نقصا
 بصورت حروف هیأت ارقام و اشکال راه نیاید یا چیزی بر وضع اصلی بیفزاید که هر دو
 در حصول نتیجه سهولت و باید که در حالت کتابت با معان نظر و گماشتن حاصل بصیرت
 خط و هیأت رفتی مفید باشد چشم بران دارد و دیده بران گمارد که اگر فرضا چشم پوشیده
 یا نظر از آن برداشته حرفی نویسد یا نمایی زند آن اثر و نتیجه نخواهد داد و باید که دید بران درخته
 باشد و چراغ بصیرت بر افروخته و مقصود ازین تاکید و توبیخ کمال توجه نفس است بشغل کتابت
 اثر و احتیاط کلی بران توجه مشغولیت **فصل نهم** در اشغال قوت خیالی بامر کتابت عامل

فصل نهم در اشغال قوت خیالی بامر کتابت

فصل نهم در اشغال قوت خیالی بامر کتابت

فصل نهم در اشغال قوت خیالی بامر کتابت

که در وقت کتابت بحسب خیال دانشمند کتب است و تسطیر خطوط و تحریر ارقام مشغول باشد
 و از آن تا غل مغایر نگردد و اگر در آن چنین اندیش و خیالی مصروف امر دیگر است و دست
 وی حرکت میکند و قلم بطریق عادت جاری میشود و لیکن دل از آن خبر ندارد و هر چند چشم بر آن
 داشته باشد و نظری بر آن نگذاشته این کتابت حکم تلاوتی دارد که زبان حرکت می کند و خاطر بجا
 دیگر مشغول است بر چنین کتابت و تلاوت هیچ فائده مترتب نشود و اوقات کاتب را قالی ضایع باشد
 و در اعمال تهریخ و تهریخ بود و فصل در هم در بیان عمل مکتوب چون عمل کتابت بر او را بق
 و صفایح و حواصیل با تمام رسد اگر شرط وی آن بود که با خود نگاه دارد اول و را و جلود را و پنجم قلم
 پیچیدن است بعد از اتمام کتابت بر بخور لایق دارد تا بر پنجم آن مطیب و معطر شود و فی الحال
 در هم پیچد و در میان خرقه پاک نشود و بی نهد پس در موسم کافوری پاک پیچیده باز در خرقه پاکیزه
 دوزند و با خود نگاه دارند و بر آن وجه که حایل کنند یا در طاقیه یا اگر میان جامه بیرونی دوزند
 و در هم بر وضوی کامل باشد و چون بخلا جای روند آنرا از گردن جدا کرده یا طاقیه و جامه را
 از تن دور ساخته و در آغیز و چون بیرون آیند و طهارت کنند باز و گردن کنند یا پیچند
 و اگر آن محمول مجرور از تمام ندیسی باشد آن بخلا جای فنن جایز بود و صفایح و حواصیل که با خود
 نگاه دارند و نگاشت کنند همین حکم دارد و فصل یازدهم در میان ضبط و دفن محمول چون کتاب
 عملی تمام شود اگر شرط وی آن بود که آنرا در خانه ضبط کنند باید که بعد از آنکه بر بخور و شسته باشد
 و شیشه نو سفید پاکیزه یا سبزه روشن کند اگر از اعمال لطیفه سبزه شیشه نو که رنگ تیره داشته باشد
 بهتر اگر از اعمال قریه باشد سر آنرا بموم و کمر پاس یا به مضبوط کرده بر طاقی بلند نهد که دست
 نساه و اطفال آن ترست و تا نهقه شود حاصل نشود اصلا سر آنرا نکشاید و چون کتابتی با تمام رسد
 اگر شرط آن آن بود که در زمین دفن کند باید که محمول را بعد از آنکه بر بخور و شسته باشد و کوزه
 نو فخر نهد و سر آنرا محکم بزند و اگر از اعمال لطیفه است در موضعی پاکیزه روشن چون مساجد و
 و منازل نورانی و حوالی آنها جاریه و کسائین و باغات خورم و تازه دفن کند و اگر از اعمال
 قریه است در مواضع خراب شده و منازل تیره مثل مقابر قدیمه و غیر آن از دیر اندام دفن
 گرداند بشرط آنکه آن موضع از نجاسات و قاذورات پاک بود و فصل دوازدهم در محو کردن

فصل یازدهم در میان پاکیزه

فصل دوازدهم در محو کردن

مکتوب و پاشیدن و مالیدن آن چون بر ظرفی کنایه کنند اگر شرط آن بود که آنرا آب
 باروغنی محوسازد باید که آن آب را اگر آشامید نیست از باران میسان فر گرفته در
 شیشه نونیضط کرده باشد و اگر میسر نباشد آب زلال شیرین که از جوئی بزرگ جاری باشد
 فرا گیرد و اگر پاشید نیست آب شور پاک نیز جایز است بلکه در اعمال خمریه آن اولی است
 و اگر مکتوب از متیل حروف و اسما و آیات است آنرا جانی بیاشد که گذر نمود بلکه بر دیوار
 و ز او بهای خانه پاشد یا بر زمین پاک که عمر خلاص نباشد دفن کنند که زمین وی پاک
 باشد و اگر مکتوب را بر وعظن محو کند برای مالیدن بر زمین و سایر اعضا آنرا شیشه
 سبزه که سر وی تنگ باشد بنهد و سر آنرا همیشه بموم و کرپاس نوبسته دارد و در وقت
 ضرورت نکشاید این صورت شستن معمول برای شامیدن و پاشیدن و مالیدن آن
 از حکمای متقدمین منقول نیست لیکن اکابر متأخرین آنرا تجربه کرده اند و خواص و آثار
 کلی بر آن مترتب یافته باب پنجم در شرایط و آداب مخصوصه باعمال حروف شش بر ملا
فصل اول در بیان شصت حروف برانلاک تسعة فضل و هم در شصت حروف
 بر کواکب به بقول اشعر **فصل سوم** در شصت حروف بر کواکب سبعة بقول اوق
چهارم در شصت حروف بر منازل بیست و هشت گانه **فصل پنجم** در تاثیرات
 حروف و اوقات حلول قمر بر منازل **فصل ششم** در ذکر اسماء الله که تعلق به حروف
 بیست و هشت گانه دارد **فصل هفتم** در بیان اذکار و آیات حروف بیست و هشت گانه
فصل هشتم در اسماء ملائکه که اعوان بلا کوج و کواکب اند **فصل نهم** در اسماء ملائکه
 که اعوان حروف اند **فصل دهم** در اسماء ملائکه که اعوان ایام اسابیح اند **فصل**
 یازدهم در بیان طبایع سبطه حروف **فصل دوازدهم** در بیان طبایع کربه
 حروف **فصل اول** در بیان شصت حروف برانلاک تسعة بقول اشعر
 شرف الدین یونی رحمه الله در بعضی از رسائل خود حروف مجمل مشهور را که مسیحی است
 بجمل مشارقه و ذکر آن باجمل مغایره در فضل یازدهم خواهد آمد برانلاک تسعة شصتی کرده است
 و هر حرفی را بفکلی نسبت داده تا عامل حروف در اثنا عمل ملاحظه آن فلک و متیل

و کواکب وی کرده بر بصیرت کامله شروع کند و رعایت سعادت و نحوست ایشان بجای آورد
 و از ارواح و از اعوان افلاک استعاضه جوید بر حصول آنچه مقصود است تا آثار کلیه متفرج گردد
 و طریق آن شصت اینست که هر حرفی را که بحسب عدد مرتبه اول دارد از احاد و عشرات
 و اات و الوت امی و ق ر غ متعلق بفلك الافلاک است و هر حرفی که مرتبه دوم دارد
 از احاد و عشرات و اات ب ک ر متعلق بفلك البروج است و آنچه مرتبه سوم دارد
 یعنی ج ل ش متعلق بفلك زحل است و آنچه مرتبه چهارم دارد یعنی و م ت
 متعلق بفلك مشتری است و آنچه مرتبه پنجم دارد یعنی ه ن ث متعلق بفلك مریخ است
 و آنچه مرتبه ششم دارد یعنی و س ح متعلق بفلك آفتاب است و آنچه مرتبه هفتم دارد
 یعنی ز ر ع ذ متعلق بفلك زهره است و آنچه مرتبه هشتم دارد یعنی ح ف ض متعلق
 بفلك عطارد است و آنچه مرتبه نهم دارد یعنی ط ص ظ متعلق بفلك قمر است و فصل دوم
 در شصت حروف بر کواکب سبعة بقول اشهر و آن ماخوذ است از کتاب صل قوا عندنا

الکیر که درین فن معتبر است و تألیف بعضی از تلامذه حضرت سید حسین اخلاطی است
 قدس سره و این قولیست مشهور و معروف در میان علماء حروف و اکثر اهل خاصیت
 برین قول عامل اند و آن چنانست که از حروف جمل مشارقه ا ب ج و تعلق بر ج ل
 دارد و ه و ز ح تعلق بمشتربی ل و ط ی ک ل تعلق بر ی خ دارد و م ن س ع
 تعلق بمشتربی و ا و و ف ص ق ر تعلق بر زهره و ط م ش ت ک ش خ تعلق بر عطارد
 دارد و ض ن ط غ تعلق بقمر دارد و فصل سوم در شصت حروف بر کواکب سبعة
 بقول اوثق و آن ماخوذ است از کتاب انجماد یوس و اگر چه این قول از حیثیت درجه قول
 او ندارد لیکن پیش محققان این قول بغایت معتبر است و رعایت آن شمر نتایج کلیه
 و آن چنانست که نون و دال ممله و غار مجمره و عین مجمره و طاء مجمره و قاف
 و کاف و ضاد مجمره مشتری منسوبست و الف و تا و ثناء فوقانیه و سین و راء ممله و یرخ
 منسوبست و حاء ممله و با و عین و یا و ثناء تحتانیه و شمس منسوبست و ثلثین مجمره و واد
 و طاء ممله و زاء مجمره زهره منسوبست و با و موحده و صا و ممله و ثار و ثلثه و ذال مجمره عطارد

فصل دوم در شصت حروف بر کواکب سبعة

فصل سوم در شصت حروف بر کواکب سبعة

منسوب است و حیم و لام و سین مملو و فاقه منسوب است و چون عامل برین علامتها نسبتها
اطلاع باید در عمل هر حرفی از اعمال خیر و شر بازگشت بکواکب ایشان کرده ملاحظه سعادت
و نحس است و منظر سعد و نحس خواهد نمود تا در عمل خطائی واقع نشود

زحل	ن	د	ح	غ
مشتری	ظ	ق	ک	ض
مریخ	ا	ت	م	ر
شمس	ح	ه	ع	ی
زهره	ش	و	ط	ز
عطارد	ب	ص	ث	ذ
بقدر	ج	ل	س	ف

فصل چهارم در قسمت حروف بر منازل بیست و هشت گانه عامل حروف را اطلاع
برین معنی ضرورت است تا ملاحظه نماید که هر حرفی تعلق بکدام منزل دارد از منازل سعد
و نحس پس در اعمال خیر منازل سعد اختیار کند و در اعمال شر منازل نحس و حکیم کامل
خواج نصیر الدین طوسی رحمه الله منازل نحس را درین قطعه بنظم آورده و هر چه غیر آنست
سورست قطعه از منازل که برین چرخ برین دار و ماه و آنچه نحس است همین است که گفتیم
حاشاک و شوله و اخبیه و شره و طرفه و بران و بلده و زجاج و اکلیل و زبانا و سماک و
و قسمت حروف بر منازل بود و گویست اول شیخ شرف الدین بونی چنانچه در بطریق التمهید
آورده دوم قول شیخ محی الدین ابن العربی است قدس سره چنانچه در کتاب مدخل الحروف
آورده و چون اکثر علماء اهل خاصیت در اعمال حروف بقول شیخ بونی عمل کرده اند لاجرم
بایراد آن اقدام میروند و شیخ در کتاب شمس المعارف اکبر آورده که حروف اصلیه
بیست و هشت است و منازل فلکیه نیز بیست و هشت و هر حرفی تعلق بمنزلی دارد
و قسمت آن بدو طریق یکی بطریق حمل مشارقه که حمل مشهور است دوم بطریق حمل مغایره
که نزد بعضی از علماء حروف اعتبار وی زیاده از حمل مشارقه است ا تعلق بشرطین
دارد که دو کواکب است ب تعلق به بطین دارد که سه کواکب است ج بریا کیش

فصل چهارم در قسمت حروف

کوکب است و بدبران که یک کوکب است و هفت که یک کوکب است و هفت که دو کوکب
 است و بدناع که دو کوکب است و بدشرو که دو کوکب است و بدطرف که دو کوکب
 است و بدی که چهار کوکب است و بدبره که دو کوکب است و بدبصره که یک
 کوکب است و بدعوا که پنج کوکب است و بدسما که یک کوکب است و بدسما که سه
 کوکب است و بدزبان که دو کوکب است و بدکلیل که سه کوکب است و بدعجب که
 یک کوکب است و بدشوک که دو کوکب است و بدعاجم که چهار کوکب است و بدعجم
 بدله که خالیست از کوکب و بدسج که دو کوکب است و بدبلع که دو کوکب است
 و بدسعود که دو کوکب است و بدخینه که چهار کوکب است و بدعجمه که دو کوکب
 است و بدعجمه که دو کوکب است و بدعجمه که یک کوکب است و بدعجمه که یک کوکب است
 حروف وقت حلول قمر منازل شیخ بونی رح در شمس المعارف آورده که چون فلک
 از منازل بیست و هشت گانه حلول کند و خانه آن حروف که خالق بآن منزل دارد
 از درجات عالیات تجلی کند و تاثیر خود را در مراتب سفلیات ظاهر گرداند و شیخ اکمل
 محی الدین ابن العربی قدس سره در بعضی مواضع فتوحات آورده که ارواح حروف
 از فلک منازل دریا تحت خود متصرف اند اما در فوق از فلک ایشان را تاثیر نیست
 و بیان تصرفات و تاثیرات ایشان چنانچه در شمس المعارف ایراد نموده بطریق حل
 مشارق برین وجه است که چون قمر در شطین بر دایره و شنب احداث کند و چون
 در بطین بود ب لطف و رحمت ایجاد کند و چون در فای آید ب سعادت متوسط
 بخشد و در بدبران ب بلاد فتنة انگیزد و در مقسمه ب مترج میان سعد و خسر و در
 هتفه و سعادت و دولت بخشد و در ذراع ب هم سعادت کند و در شرو ب رح
 نحوست و شقاوت انگیزد و در طرفه ط بلیت و محنت افزاید و در جبهه می ب گت
 متوسط احداث کند و در زبره ک خیر و برکت زیاده کند و در صرفه ل ب مترج
 بود میان خیر و شر و در عوام مد و سفور یا بود و در سماک ن شود و شر انگیزد و
 در غفر ب سعادت کامله ایجاد کند و در زبان ع مترج و خیر غالب و در اکلیل و سبت

و بلا انگیزد و در قلب صل سعادت بخشد و در شوق ممتزج است و شرعاً لب در نغایم
 در سعادت عظمی ایجاد کند و در بلده شش نخست کبری احوال نماید و در زباحت
 ممتزج است و شرعاً لب و در بلع شش نخست و فتنه عظیم انگیزد و در سعادت
 معتدله ظاهر گردد و در اخیه نه هم سعادت پیدا کند و در مقدم خل سعادت نامه نماید
 و در روضه ممتزج بود میان خیر و شر و در شایع دولت و سعادت اقرارید **فصل**
 ششم در ذکر اسماء که تعلق بحروف بیست و هشت گانه دارد شیخ ابو عبید
 مغربی رح در کتاب تیسیر المطالب آورده که روحانی هر حرفی از حروف ثمانیه و عشرون
 منظره ای از اسماء الهی و تاثیر و تصرف حروف در عالم بواسطه قوت آن اسماست که از
 منظره ایشان ظهور کرده و شیخ در بعضی مواضع برای هر حرفی یک اسم تعیین کرده و در
 بعضی مواضع زیاده تاد و ازده اسم که عامل حروف در اثنای شغل با اعمال باید که متذکر آن
 اسم باشد تا فائده نام بر عمل متفرج گردد و آن اسماء بر ترتیب حروف حمل مشارف آمده از اسماء
 الله اینست که فرموده است ا را پنج اسم است آند و آ که واحد و اول و آخر ب را ده
 اسم است باری باسط باطن باعث باقی بالغ امره بر تدبیر کبیر رح را هفت اسم است
 جابر جاعل جامع جبار جلیل جمیل جواد و ا چهار اسم است و اعی و ایم و ایل و ایان
 ه را دو اسم است هواد حیثیت باطن و آن مناسب حال منتهی است و هادی از
 حیثیت ظاهر و آن لایق حال مبتدی است و بعضی گفته اند که اسم وی در اعمال خیر
 باد نیست و در اعمال شر مملکت مالک و راد و ازده اسم است و اجد و احد و ایش
 و اسع و آفی و آلی و تر و دو و و نی و کلیل و آلی و ارب را یک اسم است زارع قال الله انکم لکن
 و بعضی گفته اند هم وی مرکبی است و بعضی گفته اند زکی است و صاحب در النظم آورده که
 اسم وی زائل است ح را نه اسم است حبیب حقیق حق حکم حکیم حکیم حیدر حنان حی
 و صاحب در النظم خواند داخل اسمای وی ندانسته و فرموده که اسمای وی هشت
 بعد و مجمل وی ط را یک اسم است مطهر و صاحب در النظم غیر ازین سه اسم دیگر آورده
 و آن ظاهر طالب طابق است می را یک اسم است میسر و بعضی گفته اند هم وی غنی است

فصل ششم در ذکر اسماء

از غایت شدت تنزلی که ویراسته است و لهذا در نهایت حروف تجوی افتاده است و بعد از
 حروف لا واقع شده که الٹ لغتی است بخداست آنها که لا را یکی از حروف و الست اند و صبا
 و النظم آورده که حروف یا انیم اعظم است بزبان عبرانی که یوه است بفتح یا و فتح وا و مشدود و
 بنی اسرائیل تا اول می تا انین زبان نداشتند که را چهار اسم است کافی بگیر که کفیل
 ل را یک اسم است لطیف هم را ده اسم است بقول صاحب تفسیر المطالب ماجد
 ملک الملک مانع بین مجید ملک ملک ملکیت نشان همین و صاحب و النظم آورده
 که ویراستی و سه اسم است و هر یکی که جزو اول وی حروف میست درین فقره دخل ساخته
 ده اسم است که مذکور شد و بیست و سه اسم دیگر نیست مبدی متعالی شکر شین مجیب محصی
 جمعی نذل مصور تغیر معنی مقتدر مقدم مقسط مقیت منتقم منزل منشی خنجر
 مؤمن مهلک ن را چهار اسم است تا صرافع تصویر ن را پنج اسم است ستار سراج
 سلام تنجید و صاحب و النظم گوید سبوح نیز اسم دیگر است ویراسته است اسم
 است عالی عدل عزیز علیم عفو علام حله عظیم ف را ده اسم است فائق قاهر قارق
 فاضل فاضل فائق قتلخ فرد قبال مفرق ص را چهار اسم است صادق صادق صبور
 صمد ق رادوار ده اسم است قابض قاهر قاهر قابل قایم قدوس قدیر
 قریب قهار قوی قیوم و در کتاب و النظم آورده که قایم علی کل نفس باکسبت فرموده
 که قدیم نیز می دیگریست برای این حرف که را ده اسم است حقوق رافع رب رحمن رحیم
 رزاق رشید رفیع الدرجات رفیع رؤوف ش را چهار اسم است شافی شامد
 شکور شهید و صاحب و النظم آورده که شاید نیز اسمی دیگریست برای این حرف و فرموده
 که شدید گوید بگوید یعقوب گوید و برین قیاس در حروف سین سراج را نیز فرموده که مفر
 نباید گفت بلکه سراج احساب باید گفت و در حروف فافعال لما یرید باید گفت است را
 یک اسم است ثواب ث را یک اسم است مثبت قال الله تعالی ثبت الله الذین امنوا
 بالقول الثابت و صاحب و النظم آورده که اسم وی ثابت الموجه و دست خ را سه اسم
 است خافض خالق خمیر ذ را ده اسم است ذوالانتهام ذوالبطش ذوالجلال و الاکرام

ذو البطول ذو العرش ذو الفضل ذو القوة المتین ذو الملقح ذو المن ض را یک
 اسم است ضارط را یک اسم است ظاهر و گویند منظر نیز اسم دیگر است غ را هفت اسم است
 خا فرغائب غفار غفور غنی گفته غیاث المستغیثین و اگر چه بعضی اسماء مذکوره را آن
 قبیل است که در اطلاق شرعی کمتر متعل است لیکن چون اکابر این فن در کتب معتبره
 خود اینها را فرموده اند بیکر آن اقرار نموده است و خواص و منافع اکثر این اسماء در مقاله
 ثالثه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی فصل هفتم در بیان اذکار و آیات حروف
 بیست و هفت گانه بدانکه بعضی اسماء و آیات است که صاحب تفسیر الله طالب زبرا
 اعمال حروف یقین کرده اند و فرموده که چون طالب صادق یکی از اعمال حرفی شغل
 گیرد باید که خلوت اختیار کند و پیش از شروع و بعد از شروع بر اسمی و ذکر می و آیتی که
 تعلق بآن حرف داشته باشد مداومت و مواظبت فرماید تا ببرد وی بر مقصود و فائز
 گردد و آن اسماء و اذکار و آیات اینست ا را یک اسم است و آن الله است و آیتش
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْاَهِلِّ الْحَقِ الْقِیُومِ و سوره اخلاص آنچه شامل معنی توحید و تقدیس و تنزه است
 ب را یک ذکر است و آن البدر یحیی است از برای بن بریان بدیع السموات و الارض
 است و از برای منتهیان لبس الله الرحمن الرحیم است ج براد و ذکر است
 و آن الجلیل الجلیل است و صاحب در النظم فرموده که ذکر وی الجبار است و آیتش
 وَجَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ ذکر را یک ذکر است و آن الدائم است و آیتش شهد
 الله اکبیه و عند الله مفاتیح الغیب الا یاتیه را یک ذکر است و آن هو است و آیتش
 هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا خَافَ لَآلِیَهُ وَرَاسَهُ ذکر است و آن الواحد الوالی و آیتش هو الله
 الذی لا اله الا هو الحی القیوم الا یة الله نور السموات و الارض آلا یة را یک
 ذکر است و آن مزکی است و صاحب در النظم گوید که ذکر وی الزکی است و آیتش
 ان الدین عند الله الاسلام و در عمل اخرف صلوات بسیار باید فرستاد راسه
 ذکر است و آن الحفظ الحکیم است و آیتش فقلنا اضربوه ببعضها الا یة ط را دو
 ذکر است و آن سبح قدوس است و آیتش طه ما انزلنا الی قوله الحسنی و یس

فصل هفتم در بیان اذکار و آیات

والقرآن الحكيم الى قوله كرمي را ذكرى ظاهرست اما آيتش وما انتزل
 الا بامر ربك الآية ك را دو ذکرست و آن الكافي الوكيل الكفيل است و آيتش
 انما امرنا الى قوله ترجعون ل را يك ذکرست و آن اللطيف است و آيتش العر
 الله لا اله الا هو الحي القيوم الى قوله الفرقان هم را دو ذکرست و آن مالك
 الملك المجيب است و آيتش الله نور السموات والارض الآية قل اللهم مالك
 الملك الى قوله تعالى قد يران را يك ذکرست و آن النور است الله نور السموات والارض الآية
 سن را دو ذکرست که سبحان السيد السلام سبحان السميع العليم آيتش سلا
 قول من رب الرحيم ع را سه ذکرست و آن العالم العليم علام الغيوب است و آيتش
 قد احاط بكل شيء علما و آنچه آيات شتم بر معنی احاطه علمي است و را يك ذکرست
 و آن الفتاح و صاحب التنظيم گوید که اسم الظاهر است و آيتش نصي من الله وسوء
 انما فتنناهم را يك ذکرست و آن الصمد است و آيتش سورة قل هو الله احد
 و را دو ذکرست و آن القيوم والقدير است و آيتش وَعَنْتِ الْوَجْهَ لِلْغَيْبِ اَيُّم
 وآية وهو على كل شيء قدير را دو ذکرست و آن الرحمن الرحيم است و آيتش
 فاما ان كان من المقربين فروح وريحان و جنت نعيم است را يك ذکرست
 و آن الشهيدي است و صاحب التنظيم گوید که ذکر وی الشکور است و آيتش شهد
 الله الآية و اعمال غير آية و كذلك اخذ بك الى قوله تعالى شديد و اعمال
 شرت را يك ذکرست و آن التواب است و آيتش واليه يرجع الامر كله را
 يك ذکرست و آن مثبت است و صاحب التنظيم آورده که ذکر وی الثابت است
 و آيتش ربنا افزع علينا صبر الى آخر سورة اخبرك را يك ذکرست و آن الخبير
 و صاحب التنظيم گوید که ویراسته ذکرست الخافض الخالق الخبير و آيتش آنچه
 منقوشی بر ستم خیر باشد را يك ذکرست و آن المدد است و عدد و قرات او هر بار بنفصد
 نوبت است و باید که هر بار که عدد با تلم رسد از عقب آن بگوید اللهم اني ذكرك
 به صفتك نقضي فاذا كوني بك مالک فانت خير الذاکرين و آنچه دلالت کند بر معنی محمد

ملک و زعفران و مسافات است و آفتاب فضل الله الظالمین و بفعل الله ما يشاء و
 ذکر این فصل ^{سلسله عدده مقدره} در منظری ابدشاهی و صاحب و تنظیم گوید که ذکر وی از نظام است
 و آیتش و هو معكم اینها که تعریف را یک ذکر است و آن الغنی است و آیتش و هو الغنی
 الحمید و ان الله الغنی عن العالمین لا انشبت بحال مبتدی ذکر لا اله الا الله است و نسبت
 بحال منتهی لا اله الا هو فصل هشتم در اسماء ملائکه که اعوان بروج اند و کواکب ما از اسماء ملائکه
 که اعوان بروج اند بدانکه بر بروج اثنا عشر و آورده ملک مقرب موکل اند که مدد و معاون
 روحانیت آن بروج اند پس عامل حروف چون شغلی گیر و باید که ملاحظه کند که از حروف کدام
 بروج و منزل منسوبست پس بگویی که بران برج موکل است توسل جوید و نام وی بتقلیم تمام شود
 از وی استمداد و استعانت طلبید بر حصول مقصود که آنرا اثر ای کلی است در سرعت اجابت
 و ترتیب نتیجه و اسمای اعوان بروج بروچی که در کتاب دره مکنونه تصحیح کرده اینست ملک علی شریف
 ملک نور عزرائیل ملک جوزا اسرافیل ملک سرطان نهفائیل ملک اسد شریطیل ملک سنبله کائیل
 ملک میزان سهرائیل ملک مقرب صرائیل ملک قوس سرطائیل ملک جدی شمکائیل ملک
 سیرکائیل ملک حوت قضاائیل ما اسماء ملائکه که اعوان کواکب بدانند که هفت ملک مقربند
 که همه و معاون ارواح بعد سواره اند پس عامل حروف باید که نظر کند که حروف معمول علیت
 بدان کواکب دارد نگاه ملک آن کواکب توجه کند و از وی انداد و اعانت جوید از روی خضوع
 و خشوع و اسماء ملائکه سواره چنانکه در کتاب دره مکنونه تصحیح کرده با اسماء افلاک ایشان
 اینست ملک زحل قمر یائیل ملک دوی مجرب یائیل ملک شری سحائیل ملک ی بریقائیل
 کاکائیل و فلک وی رتقا ملک مسیح المصائیل و فلک وی افلون ملک زهره سید یائیل و فلک
 وی باعوان ملک عطارد و شیخائیل و فلک وی بر قید و ز ملک قمر اسماعیل و فلک وی بر قیلا
فصل نهم در اسماء ملائکه که اعوان حروفند بدانکه بیست و هشت حرف جمل موکلند و مدد
 روحانیه ایشان پس عامل حروف را از دانشن اسماء ایشان چاره نباشد تا در عمل هر حرف
 بملک وی مقرب و توسل جوید و از وی طلب مدد و معاونت کند تا بیکت التفات و توجه
 ایشان متفحص کلیه بر وجهی بر سر شود و اسماء اعوان حروف چنانچه در کتاب دره مکنونه
 مرقوم

در این
 کتاب
 از
 اسماء
 ملائکه

در این
 کتاب
 از
 اسماء
 ملائکه

اینست ملک اسرافیل ست و ملک ب جبریل و ملک ج کاهن آتش و مانند نزل
عینائیل و ملک و ابرائیل و ملک و دیائیل و ملک و رفائیل ست و آتش بل
و بقول صاحب و التظیم شمسائیل و ملک ح سکائیل و ملک ط اسمائیل و ملک
تشرکیطائیل و ملک ک جند و ملک ل طائائیل و ملک م ربائیل و ملک ن حلالا
و ملک س همائیل و ملک ع لوا و ملک ف سرکائیل و بقول صاحب و التظیم صغائیل
و ملک ص اجمکائیل و ملک ق عطائیل و ملک ر اهوکائیل و ملک ش همطائیل و بقول
صاحب و التظیم حیرائیل و ملک ت عزرائیل و ملک ث یحکائیل و بقول صاحب و التظیم
سرفائیل و ملک خ اسمکائیل و بقول صاحب و التظیم رقیائیل و ملک ز ارزائیل و ملک
ض عطکائیل و ملک ظ لوظا و بقول صاحب و التظیم میکائیل و ملک غ لوصا فصل دوم
در اسماء ملائکه که اعوان ایام اسامی اند شیخ اعظم حجة الاسلام ابو حامد محمد تقی در کتاب
و الجواهر المکنون آورده که بر هر روزی از ایام هفته دو فرشته مقرب مکل اندکی علوی سماوی
و یکی سفلی ارضی و عامل حروف و الایم ست که اسمای ایشان را بداند تا در هر روزی که اجل
شفای گیرد و نامهای آن دو فرشته بر زبان راند و از ایشان مدد و استعانت خواهد بر تحصیل مراد
تا نزد همین توجیه ایشان بر مقصود فائز گردد و اسماء ایشان اینست یوم الاحد را ملک علوی
روقیائیل بفا و گویند بقاء و ملک سفلی ابو عبد الله المذهب یوم الاثنين را ملک علوی جبریل
و ملک سفلی ابو عبد الله الحارث و جبریل را خادمی ست از ملائکه سماوی احمدی و میکائیل که ویرا
نیز باید کرد یوم الثلاثاء ملک علوی سلسائیل سین محله و بعضی نسخها ابصار داده و گویند شمسائیل
و ملک سفلی الاحمر و یوم الاربعاء را ملک علوی میکائیل و ملک سفلی می و زیاده دارد و در یاقان میکائیل
را فادوست از ملائکه سماوی نام وی نوائل که ویرا نیز باید کرد یوم الخميس ملک علوی صر فیائیل بفا
و گویند بقاء و ملک سفلی سید محمود یوم الجمعة را ملک علوی عینائیل و ملک سفلی الشیخ موسی و ملک
سفلی یوم السبت را ملک علوی عینائیل و ملک سفلی را عبد الرحمن و لقب ابیض یوم السبت را ملک علوی صغائیل
بفا و گویند بقاء و ملک سفلی ابو نوح سیوان سبحانی فصل مازیه هم در بیان طبایع بسیطه حروف
تشریحه نباشد که میان علمای مشرق و مغرب در طبایع بسیطه بعضی روایات است

کتاب اسرار ملائکه

در بیان طبایع بسیطه حروف

[illegible]

جدول طبایع حروف محل قبول بخار به				جدول طبایع حروف محل قبول بخار به			
حاره نازک	بارده ترابی	یالسه هوایی	رطبه مائی	حاره نازک	بارده ترابی	یالسه هوایی	رطبه مائی
ا	ب	ج	د	ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح	ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل	ط	ی	ک	ل
م	ن	ص	ع	م	ن	ص	ع
ف	ص	ق	ر	ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ	ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ	ذ	ض	ظ	غ

فصل دوم و از دهم در ذکر طبایع مرکب حروف و در آن دو تالیست اول قول شیخ شریف الدین بونی دوم قول شیخ محی الدین ابن العربی قدس سرهما اما قول شیخ بونی آنست که حروف ناری بل بخار یعنی ایه طیفه بالسیین الهله مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف ترابی ایشان یعنی بونیزه مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف هوایی ایشان یعنی چوس قشغ مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف مائی ایشان یعنی و طفر خش مرکبست از سردی و رطوبت اما قول شیخ ابن العربی چنانچه در کتاب مثل آورده آنست که از حروف بیست و یک گانه که القوی است اول با و آن ترابی و هوایی است و تقدیم ترابی جهت آنست که حیثیت ساریت در وی اقوی است دوم حاره و آن هوایی و ترابی است سوم ط و آن مائی و هوایی چهارم ی و آن ناری و مائیت پنجم ل و آن ناری و ترابیست ششم س و آن مائی و هوایی است هفتم ف و آن ناری و مائی است هشتم خ و آن ترابی و مائیت نهم ت و آن ناری و ترابیست و در خواص حروف ثانی و شش و شش بر پنج باب باب اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان و خواص هفت حروف الف و با و تا و ث و جیم و حا و خا و ش و ط و از و

فصل اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی

فصل دوم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ ابن العربی و صاحب کتاب

فصل در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان

باب اول در خواص مطلق حروف

و کلاب و زعفران و ساعات سمیه این حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب کتاب الملو
فصل در مقرون با سلاطین حروف الف قائمه فصل پنجم در خواص الحروف مستوفیه و مسطوفه
و معطوفه فصل ششم در صفات حروف با فصل هفتم در خواص حروف با فصل هشتم
در خواص حروف تا فصل نهم در خواص حروف تا فصل دهم در خواص حروف تا فصل یازدهم در خواص حروف تا فصل
پانزدهم در خواص حروف تا فصل دوازدهم در خواص حروف تا فصل اول در خواص حروف تا فصل اول در خواص حروف
خواص سطل حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بوئی بدانکه هر حرفی را از حروف
تجی بحسب مزاج خاص خود عملی خاص دارد مثلا حروف حاره و آسمانی که از ان حرکت
مربک بشوند احداث حرارت می کنند و حروف بارده و آسمانی که از ان ترکیب یا بنیاد
حرارت کنند و ایجاد برودت و اگر آسمی بود که حرف وی مشتعل بر چهار طبع بود هر کدام که
بود حکم وی نافذ باشد و اگر هیچ یک را غلبه نبود اثر اعتدال ظاهر شود و شیخ در تعلیق کبری
آورده که عامل باید که در جمیع اعمال کلیه جزویه ملاحظه طبایع حروف کند و مناسب هر عملی از
اعمال آری و هوایی و آبی و ترابی حرفی چند را که تعلق بآن عنصروا اختیار کند مثلاً در ایجاد
و اخراج نبوت و بلدان و سایر اعمال آشکاری حرف ناری را که آب گرم داند و در تخریب و
تخریب و یا ظلمه و عساکر ایل یعنی به واسطه و سایر اعمالی که با و هوا را گرم و خشک و
هوایی را غالب گرداند و در تحمیل سیاه و اسطوره و از و باد آویسند و تیز و یک آن قفل و اعمالی که
آب را در ان داخل است حروف آبی را مستعمل سازند و در اصلاح اراضی و زراعت و کاهیات
و اخراج کنور و فایم و اعمالی که زمین را در ان داخل است حروف ترابی را مستعمل
و این اصلی کلی است در اعمال و در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول
ابن العربی و صاحب کتاب درة المکنونه بدانکه شیخ مکمل محمد الدین العربی قدس سره در کتاب
المعطل آورده که حروف طبایع احوال و هیولت مطلوب می کند و حروف یا بنیاد بقدر آن اثر
می گرداند و حروف اعطای سرعت لغوی می کنند و حروف بارده بقدر آن عمل می نمایند و صاحب
در مکنونه آورده که اکثر حروف ناری و آسمانی که از ان ترکیب است از ان غلبه بخیر می کنند
و یا ضعیف طوام بوده و یا طبیعت آن جزیره را پاک سازند و آزار از خویش گردانند و فرغ طوبی

فصل اول در خواص حروف

فصل دوم در خواص حروف

کند جمیع امراض بلغمی را نافع بود و کثرت قرائت حروف هوایی و اسما آیتش و ما کنز
 شش و قلب است و مداومت بران بشر و اوصاف سازد و بجهت کثرت قرائت حروف
 قرائت حروف مائی و آسمانی که از ان مرکب است اطفای حرارت و عطش کند و جمیات محرقة
 زایل گرداند و از ان او اعضا پاک سازد و در امر جوارحه یا بسبب حادثات رطوبت کند و کثرت
 قرائت حروف تربانی و آسمانی که از ان ترکیب یافته دفع جملة رطوبات کند از بدن و قوای
 را تقویه کند و دایم خواندن آن همه اعضا و اعصاب را قوت بخشد **فصل سوم در خواص**
 حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب الملحمة بدانکه شیخ قتی الدین عبداللہ النجفی راج در کتاب
 ملحمة آورده که هر فقه و از حروف ثمانیه و عشرون بحسب طبایع اربعه اعمال مختلفه دارند بعضی که بر
 یک طبیعت اند و حیثیت بساطت در ایشان زیاده است یک اثر و یک قوت مناسب طبیعت
 از ایشان بیشتر است قوت و اثر ایشان زیاده است پس بنابر این قاعده حروف حاره یا بسبب
 مقوی حرارت حیاتی اند که اطباء آنرا حرارت غریزی گویند و این حروف دافع امراض بارده طبع
 اند مثل تهای بلغمی و فالج و لقوه و غیر آن و حروف بارده یا بسبب از برای صاحب طبع و ترقی اند
 و رعان و اشال آن **لا** است و حروف حاره طبعی برای حفظ صحت و اندواید قوت و تقویه
 قوای طبیعی است و حروف بارده طبعی برای جمیات محرقة و اورام حاره مثال
 آن منفیه **ل** است و شیخ ابن النجفی در خواص حروف الف قایم صاحب در مکتونه آورده
 که چهار راج است قایم به توجیه و معطوفه و درین فصل خمس الف قایم ایراد می یابد
 و در فیه مجیده خواص باقی الفات مذکور میشود اما الف قایم برین صورت است خواص و آثار
 وی بسیار است و ثمان زبان مسطور میگردد و بعضی از علمای این فن گفته اند که حرف الف در
 اعمال محبت و الفت و مودت و سایر اعمال نیکو عمل است و بعضی دیگر بر آنند که مخصوص محبت
 نیست بلکه در اعمال بغض و عداوت و سایر اعمال شریفه نیز جاریست و در بعضی از کتب
 طائفه مذکور است که وقتی که قمر در حمل یا ثور یا جدو و ساقط از نحوس من المهر بکشد
 و در وی طالب وادرنش و نام مطلوب ظاهر شود و اگر در سنه که قمر در و بال باشد یا بیوط
 باشد و بخون متصل از سعد و شرف و منقطع بر لوج سرب دایره نقش کنند و در وی آیتش

و کلاب و زعفران در ساعات معینه الف الف نقش کند و لوح را در گورستان قدیم و قدیمی کند
 که نام صاحبش ~~محمد بن محمد~~ ^{محمد بن محمد} با سلاطین دشمن بیمار و پریشان روزگار شود و شیخ سکاکی
 در کتاب خواص خود آورده که هر که باند و پیش از آنکه سخن گوید هزار بار حرف الف را بر زبان
 راند صاحب ثروت و نعمت شود و اگر همین عدد بنویسد و با خود نگاه دارد همین خاصیت دهد
 در بعضی از کتب خواص مذکور است که اگر بر سفال آب ناریسیده بمیست و یک یا حرف الف بکشد
 و بر آنجا نام دشمن ثبت کند وقتی که در سلطان یا عقیب یا حوت بود و آن سفال استرگون در آب
 اندازند زبان آن دشمن بسته شود و اگر بر ستر جائه کسی هفت الف نقش کند آنکس از چشم چشم
 حاسدان امین سالم ماند و اگر بر زناختی از ناخنهای دست و پای زن حامله در وقتی که اثر وضع حل
 پیدا شود یک الف بنویسد بعد از آنکه وضو ساخته باشد و دست و پا خشک کرده باستانی و زودی
 بار نهد **فصل پنجم** در خواص الفات مسطوره مسطوره و محطوفه صاحب در یک نوبه بعضی حروف را
 که مشتمل بر یک الف بعضی که مشتمل بر دو الف و بعضی که مشتمل بر سه الف داشته و آثار بر آن
 ترتیب ساخته چنین فرموده که الف چهارست اول قائمه ذکر آن گذشت دوم الفات مسطوره
 یعنی گسترده شده و آن ششست است ثانی که ی سوم الفات کسره یعنی هفت کشیده
 و آن سهست طفل و این الفات جامع است میان قائمه مسطوره چهارم معطوفه که همزه می باشد
 و هرگز دیده نشده و آن یکی است که لاس است و آن پنجم است بعضی از علما میگویند و بنزدیک آن طفل را
 علی حده حرفی اعتبار کرده اند پس الف را یازده صورت باشد مثل بر چهارده الف و آن را یازده
 صورت اینست اب ت ش ط ظ ف ک ل لای و از بخیله ک ل لاهی یکی مشتمل بر یک الف
 الف است باقی بر یک الف که مجموع چهارده بود و این صورت یازده گونه را خواص عجیب است بعضی از
 از آن اینست که اگر کسی را در عضوی از اعضا در وی پیدا شود مثل مد و صداع و وجع صدر و بطن
 و ظهر وید و جل و غیر آن از اوجاع ظاهری و باطنی باید که حرف اول را از اسم عربی آن عضو بگیرد
 و در میان این حروف یازده گانه درج کند مثلاً رمی در عین وی ظاهر شد باید که حرف اول و
 که عین است با حروف مذکوره بیامیزد برین وجه بع شوع شوع طوع طوع فاع
 که ع ل ع ل ع ل ع و بعد ازین استخراج ده مجموع حروف را ترکیب کند برین وجه

اجمع لغز طغیغ فطع اطع بیج انگاه آن نوشته را بعد از آنکه آیتش و مانند آن
 بنماها لآخر و دومین را که ی است بر همین سبب که کتب پاره کرده گانه وین معلوم
 بیاویند و صاحب مدخل آن قیام نماید تا آنچه مترتب شود و اگر بآن نیز نشود حرف سوم عین که
 ن است بهمان نوع استخراج دهد و ترکیب کرده در ذیل آن دو نوشته رقم زند و با خود نگاه ا
 البته در تمامی رایج شود و در سایر امراض و اعراض که بر بدن وارد شود عمل برین موجب است
 و تحصیل بسیاری از مطالب و مقاصد این عمل اجرا میتوان کرد مثلاً در اعمال محبت است
 و مطالب را با لفظ حب بهمان کیفیت استخراج و او ترکیب نماید بساعات سعد و با خود نگاه ا
 و یاد و موفقی پاکیزه محفوظ کند و در اعمال عداوت ملاحظه ساعات نحس کرده ترکیب کند بنام
 دشمن و در موضع تاریک یا قبر قدیم دفن کند تا مقصود حاصل شود فصل ششم در صفات
 حرف با شیخ بوئی در کتاب شمس المعارف آورده که با از حروف ظلمانی است و آن چهار حرف
 است که غیر حروف مقطعه قرآنی است و مقطعات را حروف نورانی گویند و ذکر خواص و آثار و
 نورانی و ظلمانی بعد ازین در فصل اول از باب پنجم این مقال ایراد خواهد یافت و شیخ آورده که
 در بعضی کتب هر حرف نورانی است غیر حرف با که حضرت حق سبحانه تعالی آنرا اول آیات قرآنی خسته
 و اول آن سوره که روانید و در ضمن آن سری عظیم نهان است که جز به شخص خاص
 باقول شیخ این حرف با از برای توسل خیر است و وی به کلیم بار و است و این
 صفت است که در آیه امان که عبارت از اسماء افتخار بوی کرده و وی از حروف باقیه است
 در کتب و قیامت و وی سری پوشیده است و آن هنگامی که چون سجده و یا خلاق کرده یا در بیست و
 و یک فرشته را آفرید که تا قیامت بتسبیح و تهلیل چون سجده مشغولند و عهد و معاود آن وقت
 این حرف با در پیش فرموده که چون روحانیت این حرف اقتضای ظهور کند بیانی که در نشاء
 برزخی دارد ظاهر شود و شکلی کامل الصوره خوشه بوی و آن صورت را بعضی از کتاب
 اهل کشف و شهود مشاهده کنند و وی پیکر است نورانی که نور وی ثابت است و هرگز تغییر
 و متبدل نشود و بر هر ساکنی که این حرف منکشف گردد آن صورت مثالی نورانی ظاهر شود و
 علامت صحت آن کشف ظهور آن صورت بود و این حرف اسمی است از اسماء مخروجه و اسرار

بنامی محبت و عداوت

و کلاب و زعفران در ساعات سعه بعد مجمل او که شصت است با عدد و فصل که صد و بیست و نه
 با سلم السلام بهمان عدد مقرون با سلم هم قولاً من رتب الوحی بهمان عدد کسب آید از فرم
 یا آباء باران و اگر میسر نشود آباء خدب صافی که از هر بزرگ جاری گرفته باشد نوشته را
 محو باید کرد و بخور و قبول له باید داد و محبت اجابت دعوات و حصول مرادات و خیرات و نفع
 قول و قبول قلوب و غیره خیرت را بان آیه هر صباح میان سنت و فریضه باید ادا و صد و بیست بار
 باید خواند و اگر این حرف را بهمان عدد و بیشک در ساعات لایقه بر کاغذ پاک نویسد بشرط
 کتابی و با وجود قرائت هر روز ده نگاه دارد و در حصول مقاصد و وصول مطالب اتم و اکمل
 خواهد بود و سگای در خواص خود آورده که اگر کسی این حرف را در روز و در وقت پیشین شصت بار
 بگوید صاحب کرامات گردد و در عمل سگای و عملی که پیش ازین گذشت باید که سین سیاهی خطاب
 خواند و یا سین گوید تا نتیجه کلی مترتب شود و هم سگای گوید که اگر این حرف را شصت بار بخواند و هم
 طاهر بند در و بسج آید و لکن از زبان وی بر نیند و فصل هشتم در خواص حرف شین آن که
 از حروف سبعه است که در آیه اعظم هم واقع شده و صاحب در انظیم کرده که روز و شب آن را با
 هفت تعلق بوی دارد و اهل خاصیت گویند که این حرف در اعمال از برای هلاک اعداست و در اعمال
 قهریه بغایت موثر است و در کتب اهل خواص مشهور است که این حرف را چهل و نه بار بر پاره قفل نویسند
 و آنرا بر دهن چادر بزرگ بکشد که بخت وی بسته باشد و بر چهل و نه خمران نویسند و بنزدیک آن قفل در
 دهن و خمر نهاده و در خمر خام ویران نشانند چون کسی بیاید و آن قفل بکشد و از آن خمرات تناول
 کند بخت آن دختر بکشد و دولت روی نماید و اگر تمام کسی بر چهل و نه بار کاغذ نویسند و چهل و نه
 نان سازند و هر کاغذی را در میان یک ته نان بپزند و هر نانی را بسکه دهند تا بخورد و زبان را کسر
 بسته شود و سگای در خواص خود آورده که اگر کسی خواهد که بداند که حامل کسپر آرد یا خیر باید که شین
 چون بفراشد در آید سیصد بار این حرف را بعد و مجملش بر زبان راند و خواب کند در واقع و
 نماید که پسر است یا دختر و اگر بر طعانی یا شیرینی همین عدد بخواند و بخورد و حاله دهند وقتی که اثر
 وضع محل ظاهر شده باشد بصورت و سهولت باید نه و فصل نهم در خواص حرف صاد آن را با
 خاصیت در کتب خود نوشته اند که این حرف در اعمال از برای تحصیل خیر و برکت و سکون و طمأنینه

در ساعات

در ساعات

در ساعات

در ساعات

در ساعات

و آخرت بنده که است و خواص می بسیار و سگالی در کتاب خواص الحروف آورده که هر که بخواند
 این حرف در وقت راه رفتن مداومت کند زمین در زیر قدم وی مطوی شود و بنزد وی قطع است
 کند پی آنکه مانده شود و گویند هر که هر صبح بعد از فریضه یا بعد از این حرف را نود و پنج بار بعد از
 با سحر بخواند از مرض جوع خلاص شود و در باطن می صفتها الطینان پیدا شود و فصل دوم
 و خواص حرف ضا و در باب خواص در سبک خود نوشته اند که این حرف در اعمال از برای شریات
 و احداث فتن و سود حال عدا و محاربه و مقابله است و سگالی در خواص خود آورده که هر که این حرف را
 هشتصد بار بخورد و فی خانه و بخورد و بخونی و در یکا کسی که نصف دل و خفقان داشته باشد بخورد
 و خفقان از وی زایل شود و محل این حرف در قهر یا نیست بغایت قوی است مخصوصا که وقتی آنرا
 بنام شمس شصت بار بخواند متغیرون با سحر الشریف الضا و یا بنام وی بنویسد در منزل وی
 دفن کند یا بنویسد و محو کرده در منزل وی بر جدار و دیوارش بپاشد و در حق دشمنی مجموع
 این اعمال کلامی و کتابی واقع شود اثر عظیم کند آن دشمن نیست و نابود گردد و فصل یازدهم
 در خواص حرف طایفه از علما را این فن گفته اند که این حرف در اعمال از برای اخذ قائده و شفقت
 و نیل مقصود و برکت و جمعیت است و در بعضی از کتب معتبره این طایفه مذکور است که هر که خواهد
 که از میان جمعی احدی را سلامت و عافیت بیرون آید چنانچه هیچ ضرری و آسیبی بوی نرسد باید که
 بر هر ناخن خود یکبار این حرف را بنویسد آن اشداده بار بعد و مفصلش بیک نفس نیز بر زبان راند
 پس قدم بیرون نهد سلامت از میان ایشان بگذرد که هیچکس ویرانه بیند و اگر بیند متغیرون
 وی نشود و از میان ایشان هیچ مکر وی بوی نرسد و فصل دوازدهم در خواص حرف ظا
 و آن یکی از حروف سبده است که در آیه اسم عظم و اعظمه و صاحب و التظیم آلوده که در چهار
 از ایام هفته تعلق با این حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از برای
 ایجاد محنت و عقوبت و مشقت است و سگالی آورده که اگر کسی از ظالمی بترسد هر بار بعد و محاش
 نصد بار و هشتصد بار بخواند و بجانب وی و منزل وی نفث کند بزودی آن ظالم
 دفع شود و اگر همین عدد بنویسد بر هر مروع بند و شفا یابد **باب سوهم در صفات و**
خواص یازده حروف غ ف ن ک ل م ن و ه ی مشتمل بر دوازده فصل فصل اول

طی الاصل

در بیان صفات و خواص الحروف

طی الاصل

اسامیج تعلیق با یخرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که یخرف در اعمال خواری و لذت اعدا
سفرست و صاحب میرالطالع گوید که هر که هشتاد و یکبار یخرف را بگوید و مفصلش بخواند با اسما
او که در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته بر مقصودی که دارد و فایض گردد و هر که او
کند برین حرف و اسما روی خصوصاً اسم شریف الفتح انواع معارف و حقایق و لطائف و
وقایق از علوم خفیه نفسیه پر دل وی مفتوح و مشکوف شود و ابواب مرادات صوری و معنوی
بر وی کشاده گردد و به دشواریها آسانی مبدل شود و اگر یخرف را هشتاد و یکبار بر جام زجاج
یا قیج صینی نویسد و در زیر هر چونی اسم شریف الفتح رقم زند بalf و لام تعریف یا بیا خطاب
و اولی آنست که در اعمال کتابی اسما را آبی را بalf و لام نویسد و در اعمال کلامی بیا خطاب
گوید برین عمل قمر از نحوس پاک باید و بسجود ناظر پس نوشته بآب طاهر محو کرده و بخورد و حاله دهد
وقتی که اثر از او ناپیدا شده باشد سهولت سرعت بارند و اگر مجموعی بتلاوت یخرف و اسما و
بتفصیل اسم فتح قیام نماید بزودی خلاص شود و در مجموع کارهای فرو بسته و اوضاع در پیوسته
سهولت نمودن برین حرف و اسما روی علی الخصوص اسم الفتح لغایت نافع است و سگالی در کتاب
خود آورده که اگر کسی هشتاد و روز متصل هر روز هشتاد بار یخرف و بر زبان زانند و بچانت من
نفت کند بود و ضایع شود و بهم وی آورده که هر که بنام غیاسی نه هزار بار بر قطعه کرباس نوباک
نویسد و در آتش اندازد اگر در مغرب بود و عامل در مشرق که بزودی خود را بابل رساند **فصل**
چهارم در خواص حرف قاف بعضی گفته اند که یخرف از برای تحصیل روح و رحمت و بعضی دیگر
از عالمان در اعمال قریب آن توسل بستانند و در کتب ایشان مذکور است که هر که صد بار یخرف
را بر برگ جوز نویسد و در تنزل ظالمی و فاسق بنهان کند کار آن ظالم فرو بندد و سلب آن
ظالم نامتظلم گردد و در پیوسته سگالی گفته که اگر کسی یخرف را دو لیست بار بر کاغذی نویسد
و در زیر سنگ گران نهد بنام هر که خواب و سبسته شود و تا کاغذ را بیرون نیاورد
و نوشته را محو نسازد آنکس خواب نیاید و آرام گیرد **فصل پنجم** در خواص حرف کاف
بعضی از اهل این فن گفته اند که یخرف در اعمال زیر برای تعاریف است و در قلوب سگالی در
کتاب خود آورده که اگر کسی یخرف را چهار صد بار که حامل الضرب دست و نفس او در پنج نویسد

اسما عمل

کار کردی و ناک

خواب نیاید

در قلوب سگالی

و با خود نگاه دارد و چشم را بر غریب گردود و هم وی آورده که هر که بر روز این حرف را بگوید و بعد از آن
 را ندانند سر او بهیبت بر آید و این منکشف گردد و در بعضی رسائل این طالع نوشته اند که هر که است
 حروف کاف بخواند بر نیکی و سعادت و قنی که قمر را به انوار باشد و قوی حال بود و نوشته را
 بر گردن خردن از برق افرق بندد و ویران شود و برود تا سه و نین و آنجا زمین را منقار و جنگل
 بکاود **فصل ششم** در خواص حروف لام بعضی ازین طالع گویند که این حرف در اعمال از برای
 ثبات و استقامت است و در امور دنیا و آخرت و در کتب خواص نوشته اند که اگر کسی این حرف را
 بنفشه و یکبار بعد و فصلش بر سفر جل خواند و همچنین عدد بنوک قلم فولاد و تیر بر پوست کینه
 کند و بخوردن زن و شوهر و دیگر میان ایشان محبتی و الفتی نباشد چنان بیکدیگر میستانند
 شوند که اصلاً قطعاً بی هم نتوانند بود و اگر در عمل ظالمی و کتابی این حرف را توسل بهم بزرگو
 الطیف جوید و بخورد و محبت با منصفان حاصل بخواند یا نویسد نتیجه آن اکمل و اقوی بود و در کتاب
 سکاکی مذکور است که اگر کسی خواهد که از چشم دشمنان پنهان شود باید که بوقت حاجت این حرف
 رویت بار بر زبان راند تا مقصود حاصل شود و هم وی گوید که اگر بر صغیر مس بنفشه و یکبار قلم
 فولاد و این حرف را بنفش کند و با خود نگاه دارد از چشم زخم حاسدان امین باشد **فصل هفتم**
 در صفات حروف سیم صاحب سیم المعارف آورده که سیم از جمله اقطار حروف است و آن عبارت
 از حروفیست که اولی او مثل آخر او بود و آن سه حرف است که متعاقب یکدیگر در سه فصل مذکور
 میشود و طبع سیم حار است و در وسط وی رطوبتی است میان دو حرارت و آن حرف است
 میان دو سیم و وی از حروف نفس کلی است که عبارت از لوح محفوظ است و چون خدا تعالی
 ویرانیا فرید و انوری مستدیر آفرید که سطوس بود و بنور و بروی نود فرشته از ملائکه لوح
 بعد و فصلش موکل گردانید و ملک و ملکوت را بر وی تأییم ساخت و قلم را بر وی که در هم
 است ظاهر گردانید و سیم سروی بزرگ است که حق سبحانه در اسم شریف محمد صلی الله علیه
 و آله و ولایت نهاده است هم در اول و هم در وسط پس در اول سر ملکوت است و در وسط
 او سر ملک و در کشف عالم ملک و ملکوت بوی منوط و مربوط است
 و بر هر طالع که اسرار سیم را حاطه او و آنچه عالم است منکشف گردد و آن فتنه بود و عظیم ویرا

نقش

نقش

نقش

و از بعضی ثقات استماع رسیده که حضرت شیخ محمد بن العزلی در فتوحات آورده که در انهای
 مکاشفات مراد عالم سیم عبور افتاد و پندگاه در شاخه مجانب و غرائب آن عالم بازم و در آن عالم
 انبیاء و اولیا و علماء و ملکوت و طبقات خلایق و اصناف موجودات دیدیم سیم از جنس آن عالم
 و تفصیل آن در فتوحات مذکور است فصل هشتم در خواص حرف سیم و بعضی از باب
 خاصیت گفته اند که این حرف در فناء و موافقت مستعمل است و در کتب خواص مذکور است
 که اگر کسی بنام محبوب صد و پنجاه و یک سیم بر نیاید هر سیم به سرخ یا آبی نقش کند بشرطی که
 چشم سیم مفتوح بوده و مملو شود و آنرا بخورد و در اگر مدینه نشود باری سعی کند که بان سیم
 نماید اثر عظیم در محبت و مودت بر آن شرب شود و در شمس المعارف معلوم است که هر روز
 چهل بار و شکل سیم نظر کند و چهل بار بخواند قل الله مولک الملک الی قوله تعالی یعنی چنان
 حق سبحانه و تعالی نیاید آخرت را بروی آسان گرداند و این عمل در فصل سیم از باب اول انتقال
 سوم در خواص سیم و احسن در ذکر اسم الملک است و با تمام و اکمل ایراد یافته و صاحب س المعارف
 آورده که هر که خواهد که عاقبت امر بداند و غیره از ادباید که صورت سیم را که اسرار مکنون است کتاب
 کند بر دو پاکیزه روز و شب در ساعت قمر و با صطک بخور کند و در آن روز که این عمل کند روز
 دارد و شب بانکه خرمایی و نانی افطار کند و بر طهارت کامل بفرایش و در این نوشته را در زیر
 بالین نهاده پس بر دست راست خیسب چنانچه آن نوشته محازی و خضاره راست وی بود انگار
 سوزن متبارک بخواند و خواب کند و برادر خواب از عاقبت آن خبر دهند و خیر و شر آنرا بوی باز
 نمایند و هر چه که خاطر وی اطمینان یابد هر که حرف سیم را چهل بار بر جامی نویسد و آب پاک
 ساخته یا شامه حق تعالی در فهم و علم وی افزاید و زبان ویرا حکمت ناطق گردد و هر که حرف
 سیم را بنویسد و بوی بر شتا و بارک الله الا الله کتابت کند آنرا بر بازوی راست بندد و یا
 در جامه و طاقیه دوخته بپوشد حق سبحانه تعالی مهابت و محبت وی در دلها افکند با آنکه گم ناممورد
 بود و اگر لیسر الظم بنویسد و بر شود لباس پاکیزه باشد و در ایم با خود نگاه دارد بر عالم حق مطلع
 شود و در شمس المعارف برین حرف اعمال کلیه در تسخیرات مذکور است و این نسخه محل تفصیل
 آن نیست فصل نهم در خواص حرف نون بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال

برای محبت

عقل و عاقل است امر و عاقل

در علم

برای پاکیزه و طهارت

از برای فتح و تسخیر مقرر است و در کتب خواص آورده اند که هر که این حرف را بیست و یکبار بنویسد
 نواصب نویسد بنام کسی و در آتش اندازد آنکس بسبب عاملین بی طاقت شود و بی آرام گردد و اگر
 صد و شش بار حرف نون را بر صورت آن بر تیغ کارد فولاد نویسد تا بیست و یکبار کلمه
 در دیواری که رو بقبله باشد و بر دماغه کار و بر آن دیوار باشد خواب آنکس بسته شود
 و صاحب شمس المعارف آورده که آن حرف دوم است از اقطار حروف و این حرف را بیست و یکبار
 النافع النصف النور و بر آرد تا لیف قلوب و جذب نفوس مغلط جامست پس هر که بگوید
 وی مقرون با هم النافع مؤلفیت نماید مردم بوی اقبال نمایند و بر کس بقدر حال خود بوی
 فائده رسانند و از وفائده گیرند و هر که تکرار و بر مقرون با هم النصفین عادت کند هر که بگوید
 و مغلوب وی شوند و بهیچ وجه وقت فتح و نصرت ویرا بود و هر که امان کند بزرگوار این حرف
 مقرون با هم النور باطن وی نورانی شود و دل وی از انوار و اسرار معرفت مملو گردد و اگر کسی
 بشرط کلامی این حرف را هم را بخواند چندان انوار بر باطن وی غلبه کند که بر توان بر وقت با هم
 تافته بحسب ظاهر نیز روشناییها از عالم غیب بشود وی شود و سنگالی در کتاب خود آورده که اگر
 را هر که بخواهد بار بنویسد و با خود نگاه دارد در جانوری از موزیات که ویرا بگذرد و درنگند فصل
 و هم در خواص حرف و اوست گفته اند که این حرف را در حال از برای دفع و نصرت
 و در کتب اهل خاکیست نوشته اند که اگر این حرف را نود و نه بار بر برق آهوی نویسد و از برای او بگوید
 خواب آنکس بسته شود و اگر بنام شمس و بیست بار بر کاغذ نویسد و از یاد وی در آویزد
 آن دشمن هرگز آن و پریشان نشود و هیچ قرار و آرام نداشته باشد و صاحب شمس المعارف
 آورده که این حرف سوم است از اقطار حروف و این سه حرف را در میان حروف بسبب آنکه
 جزو اول ایشان از جنس حرف آخرست مزین اختصاصی و امتیازی و قسمت و حرف او
 را در او به هم است که ذکر آن در فصل سیم از باب پنجم از مقاله اولی ایستاد یافته و خواص بسیار
 بر اسماء این حروف مترتب است چنانچه شده از آن در فصل نهم از باب چهارم از مقاله
 اسماء از کور خواهر شد و حرف او اول الواح است خاصه شش در شش
 چنانچه در کتاب شمس المعارف ابراهیم آورده صورتش اینست

نویسد
 بیست و یکبار

از برای دفع دشمنان

ح	ا	و	ح	ه	ر
+	ح	ح	ر	و	ا
و	ر	ا	ه	ح	ح
ر	ه	ح	و	ا	ح
ح	ح	ه	ا	ر	و
ا	و	ر	ح	ح	ه

و شیخ فرموده که هر طالع صاف که روز شنبه نزدیک طلوع آفتاب این شکل را خاتم نقش کند مال او از هر بیایات آفات مبین و غیظ و غضب و ناراحتی و تا آن لوح بابوی بود از همه امراض و اعراض در پناه باشد و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی واعی سفر داشته باشد و میسر نشود هر صباح شصت بار بخیر حرف را بخواند و بدان جانب که مقصد اوست بخیر و دی موانع مرتفع شود و آن سفر دست دهد و فصل یازدهم در حرف ها بعضی از علما بر این فن گفته اند که بخیر حرف در اعمال از برای جلب منفعت است و در کتاب خواص نوشته است که اگر فقر و فاقه بر کسی ستولی شود از زیر ناودان چهل تو انگه چهل سنگ یزه برچیند و در وقتی که قمر زای نور باشد و مسعود چهل حرف ظاهران سنگ یزه نویسد و آنجا که نگاه اوست فن کند بشرطی که در آن منزل و مقام امری نامشروع از وی صادر نشود حق سبحانه و تعالی و مال بسیار که است فرماید و جمیع کلماتی نماید و پوشیده نماید که بخیر حرف از جمله حروف نورانی است که در اول در اول سور قرآنی واقع شده اول در کعبه صوم و در طه و توره و جمعی از ارباب تحقیق اهم علم عبارت و گویند بحقیقت اسم الله نیست و انفع و لام از برای تعریف است و باصطلاح صوفیه حرف ا با عبارت از مرتبه غیر هویت است یعنی ذات مجرد از ملاحظه اسما و صفات و این مرتبه فوق مرتبه الوهیت است که تا قال سبحانه هو الله الذی لا اله الا هو و شیخ بزرگوار شیخ نجم الدین کبری در بعضی از رسائل خود آورده که ذکر بی جار نیست بحسب و ام بر نفوس حیوانات الفاس ضرر دیرینه است که حرف ها از آن تولید می کنند بی توسط آلتی از انا که حرف حروف و این حرف نیست که بغیب هویت چنانچه بعضی محققان گفته اند بحسب و اغیب هویت آملای حرف شناس به و انفا که

از برای کمال کردن از برای کمال کردن

برای حصول و امداد

ترا بود بران حرف اسس به باش که از ان حرف در امید و هراس به حرفی گفت شگرت اگر داری باش
 و این مضمون دلیاست بر آنکه که اسم حسنت اسم اعظم است چنانچه در فصل دوم از باب پنجم از کتاب
 اسماء ایجابی آن خواهد رفت پس اگر طالبی مبادق بحسب انفس برینیل و ام باین ذکر شریف
 قیام نماید و بکسی است خود متوجه غیب هویت حق سبحانه شود و خود را بآن درود دهد تا وقتی که نسبت
 به الحظنی کیفیت و کم پیدا کنند بی شبهه ویرا بعد از تحصیل مناسبت بآن عالم قوی تمام حاصل خواهد شد
 که در عالم کثیف و کم که عبارت از عالم حسن و شهادت است تصرفات کلی تواند نمود و بر هر چه خاطر
 گذارد تواند که از قوت بغیر آن چه عظم او کارا نیست و العاقل تکفیه الاشارة و در بعضی از رسال
 از باب حررت مذکور است که وقت حاکم از برای قهرها و زجر ظلمه و فسقه اثر عظیم دارد چنانچه
 که عدد و محلی بی پنج مرتبه تعلق میبخشد و کسی که عدد و هفده بار که عدد بیسوط او سطر یعنی هفت
 از آن بر صفح سرب بدارد باز نگار نقش کند وقتی که قمر مخوم باشد و اگر در آن ساعت نظرات
 نفس واقع باشد بهتر بود و اگر آن رقم در ساعت میخ یا زحل اتفاق افتد با وجود غسوف
 تا اثر وی بجا میآید قمر که بود و بعد از تمام غسل آن صمیمه را در سرای ظالمی و فاسقه
 که خالق خداست تعالی از نفس و ظلم و کس بتشویش می باشند بفریاد برود
 آن ظالم و فاسق از ان دیار آورده شود و مترا می خواب گردد و در کتاب سکاکی مذکور است
 که نسبت بملک دشمن بفتاد و بار این حرف را بر خاک گورستان قدیم یا خاک و ثفن بخواند و در خانه
 دشمن ریزد و ملوک شود و مترا دی ویران گردد و فصل دوازدهم در خواص حرف یا و هو
 از باب خاصیت گفته اند که این حرف از برای فتح و نصرت مستعمل است و بعضی بر آنند که در
 اعمال از برای شکستهای و صبر و قهر است و در کتاب ان خاصیت مذکور است که اگر کسی ده بار حرف
 یا را بعد از غسل می نویسد بنام شخصی و آنرا در زیر خاک دفن کند خواب آنکس بسته شود و سکاکی
 در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را صد بار بنام شخصی بر زبان راند زبان وی از غیبت
 و بهتان و تمس عامل بسته شود و اگر بر همین عدد بر جریر سفید نویسد و با خود نگاه دارد
 زبان همه ظالمین نسبت بدی بسته شود و صاحب در التظیم آورده که هر که بر در قی صبح
 روز پنجشنبه بعد از طلوع آفتاب حرمت یازد مگر کتاب کند بعد و اسمائی که در وسط ایشان

چنانچه

و در کتاب

چنانچه

و در کتاب

[illegible]

من وقت و بعضی را ثانی مثل طه و یس و بعضی را ثانی مثل الم و الز و طس و بعضی را رابع
 مثل المص و الز و بعضی را خامس مثل طه یس و جم عسق و این براسلوب و قاعده عربی
 شده است چنانچه در کلمات و اسماء واقع است و زبان بیان از شرح حقایق و اسرار و منافع و اما
 حروف مقطعه قرآنی عاجز و قاصر است و بدگر شمار از ان اقتضای میرود صاحب در تنظیم از ابجاده
 محمد الغزالی نقل کرده که گفته است بعضی عارفان را در رسولان فتم که باوی حروف مقطعه قرآنی
 همراه بود از وی سوال کردم که این چیست فرمود که برکات این حروف بر من ظاهر است و آنست
 که حق سبحانه و تعالی از انافات و بلیات بواسطه حل این کلمات محفوظ میدارد و در رزق مرا کثاوه میدارد
 و اگر حاجتی میخواهم فی انتظار بجز اجابت میرساند و مرا از دشمنان صیانت میکند و از گزند مار و
 گزوم و ضرر و سباع و حشرات نگاه میدارد و چون اسبفر میروم و این کلمات را در وقت و در محل
 و اولاد میخواهم خدا تعالی مرا بصحت و غنیمت زود بولین میرساند پس ابو حاد گوید که مرا از این حرف
 علمی حاصل شد که هیچ شک نیست که راه ادران راه نیست و در خواص این طبعی آورده که هر که محبوب
 او ایل شود قرآنی را بر بکین فقره یا عقیق نقش کند بساعت سعد و آن تختم نماید مقبول و محبوب
 گردد و صاحب در تنظیم گفته که اگر نقاش و زنجبینه و جمعه روزه دارد و در ساعت اول از روز
 جمعه حروف را نقش کند و در آن وقت غسل کرده باشد و جامه پاک پوشیده و بخور لایق بخوست
 بر آئینه تاثیر و قوت وی در آنچه مذکور شد بیشتر خواهد بود و فایده و نتیجه زیارت روی خواهد نمود و
 از اکابر چنین فرموده اند که اگر کسی حروف مقطعه را بدین ترتیب گوید اللهم بحق العزیز المکرم
 الکتاب و الحمد لله لا اله الا هو و همچنین تالون و القلم و ما یسطرون به از ان هر جا
 که وارد از دینی و دنیوی بخواد حق سبحانه و عزیزی روا کند و اگر آن حرف را بطریق که نزد اعدایا
 مقهر است تکبیر کند و با خود دارد و همین خاصیت دهد و این عمل در ساعت اول از روز یکشنبه
 یا چهارم و دوشنبه یا پنجم شنبه یا سوم چهارشنبه یا ششم پنجشنبه یا دوم جمعه یا یکشنبه و شنبه
 و دوم در فقره طه یس و عسق یا یکد یکد صاحب در تنظیم آورده که شیخ شرف الدین بولی فرمود
 که هر که ترسان بود از مری و در آن حال گوید طه یس و عسق و لا حول و لا قوة الا
 بالله العلی العظیم از آنجا میترسد این شود و این معنی بکرات و مراتب فرموده شده و مجرب است

این کتب از کتب قدسیان
 است

این کتب از کتب قدسیان
 است

و هم صاحب در التعلیم آورده که پنج آیتست که منافع و فواید آن از حد صحت تجاوز می نماید و این پنج آیتست
 که هر که آن را تلاوت کند در حالی که در آیه یجاری عقیدت فطال می از طریق صلاح بعد بشری کفایت
 بشود لیکن کیفیت قدرت آن آیات چنانست که عقدا صانع یعنی کند در لفظ بحر و کفایت
 که در او ایل این آیتست و عقدا صانع یعنی کند در کل بحر و جمیع که در او اخر این آیت
 واقع است پس باید که اول عقدا بهام یعنی کند و بگوید که کما انزلنا من السماء ماء فاختلط
 به نبات الارض فاصبح هشیا تذروه الیاح و بگوید ح در گفتن حث و عقدا بهام
 پس می کند بعد از آن عقدا بهام یعنی کند و بگوید که هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب
 والشهادة هو الرحمن الرحیم هر دو گفتن بیهم عقدا بهام پس می کند و بگوید که ان عقدا بهام
 کند و بگوید یوم الازفة اذا القلوب لدی الحجاب و الظالمین ما لا الظالمین
 من حمیم ولا شفیع یطاع ح در گفتن حث و عقدا بهام پس می کند و بگوید که ان عقدا بهام
 پس می کند و بگوید که هو الاول والاخر والظاهر والباطن هم در گفتن بیهم عقدا بهام
 کند بعد از آن عقدا بهام یعنی کند و بگوید یوم الازفة اذا القلوب لدی الحجاب
 کاظمین ما لا الظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع ح در گفتن حث و عقدا بهام پس می کند
 کند و بعد از آن عقدا بهام یعنی کند و بگوید ح علمت نفس ما احضرت فلا اقسم بالبحر
 البحار الکس من و در گفتن سین عقدا بهام پس می کند و بگوید که ان عقدا بهام
 ص والقران ذی الذکر بل الدین کفر وافی عنقه و شقاق و در گفتن حث و عقدا بهام
 عقدا بهام پس می کند و بعد از اتمام این عمل با اعتقاد بر آن باشد که غیور یا ظالم جابر یا ازان شا
 جابر هیچ ضرری نرسد و سلامت و کرامت بیرون آید و فصل سوم در خواص فقرات
 اربعه و جمله و ستم از مقطعات اما فقرات اربعه جناب در التعلیم آورده که در بصره فردی بود
 که دعای در دزدان میدادست و بان مردم را حال میگرد و شفا تخلف نمی نمود و در تعلیم
 بخیل بود چون وفات وی نزدیک رسید کسی را که حاضر بود گفت دوات و قلم بیا تا بنویسم
 از برای تو دعای دزدان را که درین مدت بان عمل میکردم و آنرا مخفی میباشتم تا این زمان چون
 دانستم که میروم و دانیدم که آن دعا پنهان ماند و مردم از آن منتفع نشوند پس بنویس

در خواص فقرات اربعه

در خواص فقرات اربعه

و بیا شامد و قدری از آن چشم کشید در آن سال از مرد این بود بیکت نوزائیت این حرف
 که سیم سیست بحروف نوزائی و آن اینست الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
 لیس ص جمسق ق ن فصل پنجم در فقرات خواص هشتاد و دو فقرات از مقطعات معراج آیات
 صاحب در التظیم آورده که حروف الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
 ق ن را بر خاتمی از فقره نقیض کند و تحشینه اول ماه حجب و آنرا در انگشت کند اگر خالی بود از اجبار
 و تمهاری و ظالمی امین بشود و حامل این خاتم اگر بر سبطانی در آید بنظری بزرگ نماید و مهابت و
 در ول آن سلطان اثر کند و هر مراد که از وی خواهد بی تو قف بر آرد و اگر این خاتم را بر کسی
 فرو برد که دشمنانک بود آماجم گیرد و راضی شود و دشمن و اگر این خاتم را تنه در دهان گیرد
 و بکند سیراب شود و آن عطش از وی زایل گردد و اگر این خاتم را بکشد بانه و در آب لادن
 نهد بعد از آن آب بیا شامد قوت حافظ وی بجا آید و اگر معزولی بر ختم آن موانعیت نماید
 بر او محل شغل پیدا شود و صاحب تصرف گردد و اگر زنی بی شوهر حامل آن شود و در آبشهر رسد اگر
 آنرا بر سر و عن بندد افاقه یابد فصل ششم در فقرات هشتاد و دو فقرات از مقطعات محلی آیات صاحب
 در التظیم از شیخ شرف الدین بونی نقل کرده که هر که کتابت کند بر رقی آهوبره در شب جمعه چهارم
 هر ماهی که باشد بعد از نماز صبح بمشک و زعفران و کلاب الم البقره تا مهر المفلحون و الم الم
 عمران تا الم لقان المص تا المومنین و المراتالا یومنون و کلیفص تا ذکریا و طه تا نشقی
 و طسم تا المبین و طسم تا مبین و طسم تا المبین و لیس تا الم حکیمه ص تا الم القرا آن ذی
 الذکر بل الذین کفر وافی عذرة و شقاق و حرم المومنین الی قوله الیه المصیر و حرم عسق
 الی قوله العزیز الحکیم و تا المجد و تا اعظم کس آن نوشته را در میان این بونی نهد
 از بی فارسی و آنرا در موم گیرد که از شمع عروسی گرفته باشد و قطعه از او بگیرد و بی پر و بر باد
 راست بندد باطن وی قوی شود و مهابت و عظمت وی بر قلوب اعدا استولی گردد و قبول
 تمام و بیاد قلوب جمیع مردمان پیدا شود و اگر فقره فاقه در یاد داشته باشد غنی و تو لکر گردد و اگر
 از جانی خونی و تندی داشته باشد امین و مطمئن گردد و اگر مسحور یا مجنون باشد آن سحر
 که در حق وی کرده باشد باطل شود و از بند فرزندان برودی رهایی یابد و داده مجنون تمامی از باغ و

در این کتاب
 از شیخ شرف الدین بونی
 نقل شده است
 که هر که کتابت کند
 بر رقی آهوبره در شب جمعه
 چهارم هر ماهی که باشد
 بعد از نماز صبح بمشک و زعفران
 و کلاب الم البقره تا مهر المفلحون
 و الم الم عمران تا الم لقان المص
 تا المومنین و المراتالا یومنون
 و کلیفص تا ذکریا و طه تا نشقی
 و طسم تا المبین و طسم تا مبین
 و طسم تا المبین و لیس تا الم حکیمه
 ص تا الم القرا آن ذی الذکر بل الذین کفر
 وافی عذرة و شقاق و حرم المومنین
 الی قوله الیه المصیر و حرم عسق الی قوله
 العزیز الحکیم و تا المجد و تا اعظم کس
 آن نوشته را در میان این بونی نهد از بی فارسی
 و آنرا در موم گیرد که از شمع عروسی گرفته
 باشد و قطعه از او بگیرد و بی پر و بر باد
 راست بندد باطن وی قوی شود و مهابت و عظمت
 وی بر قلوب اعدا استولی گردد و قبول تمام
 و بیاد قلوب جمیع مردمان پیدا شود و اگر فقره
 فاقه در یاد داشته باشد غنی و تو لکر گردد و اگر
 از جانی خونی و تندی داشته باشد امین و مطمئن
 گردد و اگر مسحور یا مجنون باشد آن سحر که در حق
 وی کرده باشد باطل شود و از بند فرزندان برودی
 رهایی یابد و داده مجنون تمامی از باغ و

از بی فارسی و آنرا در موم گیرد که از شمع عروسی گرفته باشد و قطعه از او بگیرد و بی پر و بر باد راست بندد باطن وی قوی شود و مهابت و عظمت وی بر قلوب اعدا استولی گردد و قبول تمام و بیاد قلوب جمیع مردمان پیدا شود و اگر فقره فاقه در یاد داشته باشد غنی و تو لکر گردد و اگر از جانی خونی و تندی داشته باشد امین و مطمئن گردد و اگر مسحور یا مجنون باشد آن سحر که در حق وی کرده باشد باطل شود و از بند فرزندان برودی رهایی یابد و داده مجنون تمامی از باغ و

زایل شود و اگر و ام دار بود حق سبحانه قضا درین وی کند و گردن ویرا از بار قرض سبک سازد
و اگر موصوم و مضموم بود خدای تعالی فرجی و فرجی روزی گرداند و اگر مسافر بود زود بطن باز آید و اگر
زن بی مشورت آن را با خود نگاه دارد و دایم با طهارت و نظافت باشد حق سبحانه ویرا شهرت بسیار
که است فرماید و آن شود هر ابوی راغب و مایل گرداند و اگر از آسیا خا و در آویزد بار و در آنجا
بسیار جمع شود چنانچه دیر نوبت رسد و اگر از دکانی بیایزد و خریدار متاع صاحب آن دکان بسیا
شود و از دهام کنند و اگر بر سر حامی آویزد و مردم بسیار با آنجا رغبت نمایند و اگر بر طفلی بندند از جمیع
آفات امین شود و از شر جن و انس مصون باشد و علی الجماله هر دعا که کند با حاجت مقرون شود
فصل پنجم در خواص حروف اله البقرة و الح ا ل عملان اما الله البقرة صاحب و النظم
آورده که حروف اله را تا هم المصطفی در روز خورشید اول نهار بزبان صبی پاک یا طرف زح
طاهر بشک زعفران و گلاب کتابت کند پس نوشته را با آب چاه شیرین محو سازد و بر نهار بیاشا
و آن روز طعام نخورد و باز در شب از آن شیرینی دیگر بیاشاید و در آید و روزه دار و چنین
سه شبانه روز بشیرتی از آن آب کفای نماید و روزه دارد و اگر قوت مزاج و فاکند پنج روز روزه
دارد و در میان آب شربت افطار نکند و از طعام امساک نماید حق سبحانه قظوی بنفیر اید و ناطقه
ویرا قوت دهد و علم را در دل وی ثابت گرداند و نور معرفت را در باطن می ظاهر کند اما
الح ا ل عملان در خواص این تمیمی و در النظم مذکور کرده که هر که حروف اله را تا اله رفان و ر
دوم از روز خورشید بقلم باریک بر ورق آهونو لیکند و در زیر لکین انگشتی نهند و بر طهارت کامل
و نظافت لباس در انگشت کرده نزد پادشاه یا حاکم آن دیار رود و قولی در دل آن پادشاه یا حاکم
اثر کند و هر چه گوید مقبول افتد و هر حکم که کند نافذ افتد و چون بر ختم آن ملاومت نماید چاه و شربت
وی بنفیر اید و اعدا منسوب و مقهور شوند هم در خواص این تمیمی آورده که هر که این حروف را تا و
ماند که لا و الا لباب ید کرون بر صفحه نقره نقش کند و آنرا در زیر لکین انگشت
نهد و مادام انگشت وی بود هر چه بدست و زبان وی رود همه صدق و صواب و خیر و صلاح
بود و در کما بوی اقبال کنند و مردمان امر و نهی بر ایشانال نمایند و در کتاب در النظم آورده که هر
لیخرف را تا الله فان کتابت کند بر کاغذ سفید پاک بشک زعفران و گلاب و آنرا در انبوی نهد

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

三

۱۰۰

۱۰۰

10

100

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26

از فی فارسی یا هندی که پیش از طلوع آفتاب قطع کرده باشد و سر آن را بموم بپزند و در گردن طفل
 بیاورند از شر شیطان و نفوس بدنیان و مرض ام الصبیان محفوظ و همین باشد در خواب و بیدار
 نرسد فصل هفتم در خواص حروف المص که اول سوره اعراف است صاحب در التظیم آورده
 که هر که را داعیه منصبی بود مثل قضا و غیر آن و خواهر که اقوال افعال وی مقرون بصالح و سدا شود
 و زبان وی بر صدق و صواب جاری گردد و مصالح امور مسلمین بر دست وی با تمام رسد و اخلا
 وی مذهب شود و باید که حروف المص را تا مالتد کردن بر صفحه نفقه خالص نقش کند و آن را
 در زیر گین خاتم نهند و طهارت بدن و لطافت لباس را به این تختم کند تا مقصود حاصل شود
 و حکیم فاضل ابن حوشید در کتاب هیاهل تمایل آورده که هر که حروف المص را وضع کند بقلم
 طبعی و قلم عربی و مرابع چهار و چهار صغیر و ذهب که وزن آن چهار درهم باشد و اگر ذهب سبب نشود
 شمس احمر اختیار کند و اگر ذهب و نحاس بهم آمیخته بود بهتر در وقت کتابت باید که طالع برج حمل باشد
 و آفتاب در وی بر درج شرف بود و مناظر پنج بنظر تسدیس یا تثلیث و سلام از نحوس و باید که در وقت
 عمل زعفران و دندرین و نقل از برق بخور کند پس معمول از خرقة پاک چید که از زیر در باشد یا خود
 نگاه دارد و عزت و شرف و جاه و ولایت یابد زیاده از آنچه تفرع دارد و جمیع اشرف و اعیان حکام و سلا
 مسخر وی شوند و هر کس که چشم بر وی افتد بهیبت و مهلت و عظمت وی در دل انگیزد تمام کند
 و آنچه حکم فرماید فرمان بردار و منفاد باشند و هر جباری که بنظ وی در آید ذلیل شود و هر دشواریها
 بر وی آسان گردد و بحول الله و صورت آن در لوح که بقلم طبعی و عربی رقم باید زد اینست الله
 اعلم بالصواب کسی که مطلع باشد از قلم طبعی درست کند گویا غلط باشد

این قلم را در گردن طفل بیاورند
 از فی فارسی یا هندی که پیش از طلوع آفتاب قطع کرده باشد
 از فی فارسی یا هندی که پیش از طلوع آفتاب قطع کرده باشد

لوح عربی

لوح طبعی

۱	ل	م	ص
م	ص	۱	ل
ص	م	ل	۱
ل	۱	ص	م

۱	ل	م	ص
ل	ص	۱	م
م	۱	ل	ص
ص	م	ل	۱

من ايمان فانه لا شك في كون قتل العمد والعذران من الكبائر اجماعاً ومع هذا خاطبه بعد القتل بالايان
وسماه حال واجب عليه من القصاص مؤمناً وكذا اثبت الاخوة بينه وبين ذل الدم وانما اراد بذلك الاخوة
الايمانية وكذا ندب الى العفو عنه وهذا يلحق الاعين العبد المؤمن فليتذكر الشافعية عشرة فمن كان
منكم مريضاً او على سفر فعدة من ايام اخر وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين
فمن تطوع خيراً فهو خير له وان تصوموا خير لكم ان كنتم تعلمون
الاخلاف بين المسلمين جميعين ان صوم رمضان فريضة افترضها الله سبحانه على عبده الايمانية
في اللغة اصله الامساك وترك التنقل من حال الى حال وهو في الشرع الامساك عن المفطرات مع
اقتران النية من طلوع الفجر الى غروب الشمس قبل للمريض حالتان ان كان لا يطيق الصوم كان
الانظار عزيمة وان كان يطيق مع تضرر وشقة كان رخصة وبهذا قال الجمهور واختلف اهل العلم في السفر
المبيح للأفطار فقبل مسافة قصر الصلاة واختلف في قدرها حتى قال الجمهور وقال غيرهم بقاؤه
للاول عليها والحق ان ناصدق عليه سمي السفر فهو الذي يباح عنده الفطر وكذا ما صدق عليه سمي الفطر
فهو الذي يباح عنده الانظار وقد وقع الاجماع على الفطر في سفر الطاعة ومختلفوا في الاسفار المباحة
والحق ان الرخصة ثابت فيها وكذا اختلفوا في سفر المعصية وليس في الآية غنى قوله فعدة من ايام اخر
ما يدل على وجوب التتابع في القضا وقد اختلف اهل العلم في هذه الآية يعني وعلى الذين يطيقونه بل هي محكية
او منسوخة وانما كانت رخصة عند ابتداء فرض الصيام لانه شق عليهم وكان من اطعم كل يوم مسكيناً
ترك الصوم وهو يطيقه ثم نسخ ذلك وبهذا قول الجمهور وروى عن بعض اهل العلم انه لم ينسخ وانما رخصة
للمشيوخ والعجائز خاصة اذا كانوا لا يطيقون الصيام لا بشقة وهذا يناسب قرارة التشديد اي يحلفونه
والناسخ لهذه الآية عند الجمهور قوله تعالى فمن شهد منكم الشهر فليصمه وقد اختلفوا في مقدار الفدية فقبل
كل يوم صاع من غير البر ونصف صاع منه قيل مد فقط وقال ابن شهاب معناه اي معنى قوله فمن تطوع
خيراً من اراد الاطعام مع الصوم وقال مجاهد معناه من زاد في الاطعام على المد وقيل من اطعم
مع المسكين مسكيناً اخر وان تصوموا خير لكم معناه ان الصيام خير لهم من الافطار مع الفدية وكان
هذا قبل النسخ وقيل معناه وان تصوموا في السفر والمرض وغير الشاق الثلاثة عشرة فمن شهد
منكم الشهر فليصمه ومن كان مريضاً او على سفر فعدة من ايام اخر يريد الله
بكم اليس ولا يريد بكم العسر ولتكملوا العدة ولتذكروا الله على ما هن كنتم اى من حضر
ولم يكن في سفر بل كان قميماً قال جماعة من السلف واختلف ان من ادركه شهر رمضان سقيماً غير سافر
لزمه صيامه سافر بعد ذلك او اقامه تمتد لا بهذه الآية وقال الجمهور انه اذا سافر ففطر لان معنى الآية
انه اذا حضر الشهر من اوله الى آخره لانه اذا حضر بعضه وسافر فانه لا يجتمع عليه الصوم ما حضره وهذا هو الحق

للناس والجم وليس البرهان تا تو البيوت من ظهورها ولكن البرهان انقى واتوا البيوت
من ابوابها الا الله جميع بلال وجميعا باعتبار بلال كل شهر او كل ليلة تتريلا لاختلاف الاوقات منزلة جنلا
الذرات والاملال اسم لما يبدو في اول الشهر وفي آخره وفيه بيان وجا حكمة في زيادة الملل والنقصان و
ان ذلك للاجل بيان المواقيت التي يوقت الناس عباداتهم بها كالصوم والخطبة والحج ودية كل
والعدة والاتجارات والايان وغير ذلك ومثله قوله تعالى لتعلموا عدد السنين والحساب المواقيت جميعا
وهو الوقت وقد جعل بعض علماء المعاني هذا الجواب اعني قوله قل هي مواقيت من الاسلوب الحكيم وهو تلقى الخ
بغير ما يرتقب نيتها على انه الاول بالقصد ووجه ذلك انهم سألوا عن اجرام الله باليلة باعتبار زيادتها ونقصانها
فاجيبوا بالحكمة التي كانت الزيادة والنقصان لاجلها لكون ذلك ادلى ما يقصد السائل احتج بان تطلع
لعلمه ان الانصار كانوا اذا جوا لا يدخلون من ابواب بيوتهم اذا رجع احد منهم الى بيته بعد حرامه قبل تمام
لانهم يعتقدون ان الحرم لا يجوز ان يحول بينه وبين اسماءه اهل فكانوا ينسبون ظهور بيوتهم وقال ابو عبيد
هذا ضرب الشك المعنى ليس البرهان ثألوا اجمال ولكن البرهان تقوى واسألوا العلماء كما نقول اثبت هذا الامر
من باب قيل يوشل في جماع النساء وانهم روايتا من في القبل لاني الدبر ويوشل غير ذلك السابعة عشرة

وقالتوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا وان الله لا يحب المعتدين لاختلاف بين
اهل العلم ان القتال كان ممنوعا قبل الهجرة لقوله فاعف عنهم واصفح وقوله واهجرهم هجر اجميلا وقوله لست
عليهم بصيطر وقوله ارفع بالتي هي حسن ونحو ذلك مما انزل بمكة فملك باجر الى المدينة امره الله سبحانه
بالقتال ونزلت هذه الآية وقيل ان اول ما نزل قوله تعالى اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا فاما البيت
الآية كان صلح يقاتل من قاتله وكيف بمن كف عنه حتى نزل قوله اقتلوا المشركين وقوله تعالى وقاتلوا الذين
كافوا قيل انه نسخ بها سبعون آية وقال جماعة من السلف ان المراد بقوله الذين يقاتلونكم من عدائكم من
والصبيان والبرهان ونحوهم وجعلوا هذه الآية محكمة غير منسوخة والمراد بالاعتدائهم اهل القول الاول
هو مقاتلة من لم يقاتل من الطوائف الكفرية والمراد على القول الثاني مجازة قتل من يستحق القتل الى قتل
من لا يستحقه الشاشة عشرة واقتلوهم حيث تقفتموهم واخرجوهم من حيث

اخرجوكم والفتنة اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم
فيه فان قاتلوكم فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين فان انتهوا فان الله غفور رحيم
قال ابن جرير الخطاب للمهاجرين والضمير لكفار قريش انتهى وقد امتثل رسول الله صلى الله عليه وسلم ما خرج من مكة
من لم يسلم عند ان فتحها الله عليه وفي معنى الفتنة والمراد بها اقوال والظاهر ان المراد بالفتنة في الدين
بما سبب كان وعلى اى صورة اتفق فانها اشد من القتل اختلف اهل العلم في قوله ولا تقاتلوهم عند
المسجد الحرام فثبت طائفة الى انها محكمة وانه لا يجوز القتال في الحرم الا بعد ان يتعدى مشعر القتال

و زهر در حوت بود بر وجه شرف که دهم از طالع است و سالم باشد از رجعت و اختراق و دوران وقت
بجو کند بغیر و بعد از اتمام عمل آن لوح را در خرقه پاک سفید بچسباید که این لوح را بر خاتم زربانقره خالص
یا مس زر در برسمانخته رقم زند و هر که این لوح این خاتم را نگاه دارد یا خود عجبای و غرائب مشاهده کند
که زبان انسانهای آن عاجز و قاصر بود و در ارفقت و محبت تاثیر وی بغایت قوی باشد و در قضای
حوائج و طلب رزق و قبول قلوب و حلول مسرت در دل حامل حصول فرج و سرور و کثرت خیر و کثرت
در امور دنیا و آخرت بسیار نافع و مفید باشد و تسراوات آنست که حامل این خاتم رفع همیشه پاک و طیب
و طاهر بود و او را بر وضو و نظافت لباس باشد و در حال جنابت و عدم طهارت البته پیر این خاتم نگردد
و با خود بخالد کند که آن از جمله اسم اعظم الله تعالی است و از اسم مخزنه و مکنونه الیه است که از خلق مخفی شده
و از جمله خواص این خاتم مبارک آنست که چون کسی او را بوقت خواب در زیر سر بندد و خواب کسی را
بیند که هر چه از وی سوال کند از امور غیبیه عالم جواب شایسته شود و اگر در زیر پدینه نایمی بندد هر چه در پدینه
گروه باشد و خواب اظهار کند و اگر کسی حال غایبی مشکل شود و نداند که مرده یا زنده است چون این
خاتم را در زیر سر خود بندد و خواب رود دوران فتنه بر وضو و طهارت کامل بود در خواب کسی را بیند
که از حال آن غایب خبر صحیح دهد و هر چه غیر از این تیر بر سر بندد خواب گوید بوجهی که خاطر قرار گیرد و اگر از
امری پرسد یا آنچه واقع خواهد شد خبر درست دهد و اگر در زیر بندد و دیند شک از دهم در خواب با تحقیق حال
آگاه گردد و برای دفع هر مشکلی که پیش آید از امور دین و دنیا چون این عمل بجای آرد خاتم را در زیر سر خود بندد
خواب کند بر طهارت کامله بواسطه مخبر غیبی این مشکل مرتفع شود و این خاتم را در استخراج کنوز و دفاین و غایبا
اثر عظیم و فعل قوی است زیاده از آنچه در جیه تقریر و تحریر در آید پس باید که حامل بجز مشغول نشود و حقیقت
قول ما بر وی کشوف گردد و اگر اثر متفرع نشود از تقصیر عامل خواهد بود و در رعایت شرایط و آداب
و از جمله شرایط کتابت و رقم زدن این لوح نیز گوازا آنست که وفق حرفی را بر ظاهر نویسد که فعل و اثر
آن بخاصیت باشد و کتابت آن بر حروف براختیار کردن اوقات و ساعات نیست و در وقت
حدودی را بر باطن یعنی نظر آن نویسد که فعل و اثر بطبیعت است و کتابت آن منوط باختیار

七

دار الفکر
 بیروت
 چاپ
 در بیاض
 علی غایب

نظريات علويات ورعايت ساعات وصورت الواح ثلثة اينست

در وقت خواب در زیر سر خود نهند از خواب های پریشان را حلام رویست این باشد و خوابهای نیکو
 بیند که موجب فرج و سرور گردد و گاه باشد که حضرت رسالت پنجاه صلح در خواب بیند و در کتاب
 در التظیم و خواص این است که آورده که حروف طه را هر که با هفت است که بعد از آنست الی قوله تعالی
 الحسنی بکشک و زعفران و کافور و کلاب بر آن و سر بر یا چینی یا یلور یا زجاج نویسد و نوشته را بآب
 الیهان که روغن خوشبوست و در دیار عرب تسبیح است و بان درختی است معروف در بادیه محوسازد
 و اگر آن روغن پیوسته شود روغن گلاب بنفشه و سر روغن خوشبوی که باشد بکار بر و پس از آن روغن بول
 غالی بسیار و قدری عنبر و کافور را ضافه کند و در وقت احتیاج پیشانی و میان دو ابرو را بآن چرب
 و بیرون آید قبول قلوب و عزت و جاه و کرامت عظیم یابد و هر که نظر بر وی انداخته و بر او دست گیرد
 و مسلح و سقاوی شود باذن الله تعالی فصل دوازدهم در خواص حروف محسوق و حروف
 مومن و ن اما محسوق صاحب و التظیم از ابو حامد محمد بن القزالی نقل کرده که بعضی از
 عرفان گفته اند که چون حق سبحانه حضرت رسالت را صلح معیشت گردانید و محسوق را بر او فرستاد
 و نهم که در ضمن آن سری عظیم است از اسرار کونیه الهی من ریج است پس آنرا در دست بستم که در هر شنبه
 و خونی و رنجی تو سالان جستم هم من کفایت شد و از آنچه این مطلب گفتن شتم و ابواب رزق و برکت بر من
 مفتوح شد اما حروف مومن صاحب و التظیم آورده که هر که حروف مومن را با د و آیت که بعد از آنست
 الی قوله تعالی المصیر کفایت کند و با خود نگاه دارد و بر هر خراحتی و قرحی که بر بدن داشته باشد
 التیام یابد و تمام زایل شود اما قاف شمس از خواص وی در فصل چهارم از باب میوه مراد یافته و التظیم
 آورده که هر که خوابد که اشجار و اثمار و میوه های همو گردد و برکت بر او مشترب شود و باید که بگیرد آب
 باران که در اول فصل بیج پیدا شود و در ظرف نور روغن زاده یا انا از جای یا چینی که هنوز استعمال نشده
 ضبط کند و حروف قاف را با یازده آیت که از عقب اوست الی قوله تعالی الخ و ج بر هفت
 بشک و زعفران و کلاب بنوید و باید که بر هر رقه مجموع آیات نوشته شود پس بآن آب باران سه
 رها را بنویسد و در وقت طلوع فجر باید که و حین کتابت هفت بار آن آیات را تلاوت کند پس آب
 معمول اندول شب در پنج درختان ریزد یا در میان مزرعه بپراگندد و رش کند آن درختان را نشود
 زیاد شود و اگر میوه دارد بود میوه بسیار بار آورد و از خطر بای تراله و بی آبی و غیر آن ایمن ماند

چهارم در خواص

در التظیم از ابو حامد محمد بن القزالی نقل کرده که بعضی از عرفان گفته اند که چون حق سبحانه حضرت رسالت را صلح معیشت گردانید و محسوق را بر او فرستاد و نهم که در ضمن آن سری عظیم است از اسرار کونیه الهی من ریج است پس آنرا در دست بستم که در هر شنبه و خونی و رنجی تو سالان جستم هم من کفایت شد و از آنچه این مطلب گفتن شتم و ابواب رزق و برکت بر من مفتوح شد اما حروف مومن صاحب و التظیم آورده که هر که حروف مومن را با د و آیت که بعد از آنست الی قوله تعالی المصیر کفایت کند و با خود نگاه دارد و بر هر خراحتی و قرحی که بر بدن داشته باشد التیام یابد و تمام زایل شود اما قاف شمس از خواص وی در فصل چهارم از باب میوه مراد یافته و التظیم آورده که هر که خوابد که اشجار و اثمار و میوه های همو گردد و برکت بر او مشترب شود و باید که بگیرد آب باران که در اول فصل بیج پیدا شود و در ظرف نور روغن زاده یا انا از جای یا چینی که هنوز استعمال نشده ضبط کند و حروف قاف را با یازده آیت که از عقب اوست الی قوله تعالی الخ و ج بر هفت بشک و زعفران و کلاب بنوید و باید که بر هر رقه مجموع آیات نوشته شود پس بآن آب باران سه رها را بنویسد و در وقت طلوع فجر باید که و حین کتابت هفت بار آن آیات را تلاوت کند پس آب معمول اندول شب در پنج درختان ریزد یا در میان مزرعه بپراگندد و رش کند آن درختان را نشود زیاد شود و اگر میوه دارد بود میوه بسیار بار آورد و از خطر بای تراله و بی آبی و غیر آن ایمن ماند

نهمین

و بدینجهنگی رسد و خیر و بد است در آن مزرعه پیدا آید و آن آفات بتمامی وارضی محفوظ باشد و دانهها نپزند
و بالیده شود و بکمال برسد و در فصل نهم از باب سوم بعضی از خواص این حروف ایراد یافته بجهان
اقتصادی افتد بآب پنجم در خواص بعضی از فقرات حروف که با سماء و القاب موسومند و معروف
است مثل بود آرد و فصل فضل اول در صفات و خواص حروف نورانی و ظلمانی فصل
دوم در خواص حروف علییه و دنییه فصل سوم در خواص حروف نواطق و صوت فصل
چهارم در خواص حروف موصلات و مفاصلات فصل پنجم در خواص حروف الارکان فصل
ششم در خواص حروف سبویه و تنزیه فصل هفتم در خواص حروف متواخیه فصل هشتم در خواص
حروف الحاکم فصل نهم در خواص حروف اصول الخمسه فصل دهم در خواص اشکال سبعة و اشکال
اسم اعظم الله تعالی فصل یازدهم در خواص حروف عجیه فصل دوازدهم در خواص حروف
هندیه فصل اول در صفات و خواص حروف نورانی و ظلمانی بدانکه حروف باعتبار وقوع ایشان
در اوایل سوره قرآنی و عدم وقوع منقسم بدو قسم است اول نورانی دوم ظلمانی اما حروف نورانی که آنرا
حروف عالیات نیز گویند عبارت از حروف مقطعه قرآنی است که در اوایل سوره واقع شده و نتیجه
ایشان بنورانی و ظلمانی آنست که هیچ اسم از اسماء حسنی حق سبحانه و تعالی بی استخراج ایشان نیست
مگر یک اسم شریف که او در دست حروف نورانی بعد از حذف مکررات چهارده است آن م ص ر ک
ه ی ع ط س ح ق ن و این ترکیب شریف شامل آن حروف است صراط علی حق تمسکه
و صاحب در التظیم آورده که همچنانکه از منازل بیست و هشت گانه همیشه چهارده منزل ظاهر و چهارده سر
باطن است همچنین از حروف ثمانیه عشر نیز چهارده باطن است که عبارت از حروف مقطعه قرآنی است و
چهارده ظاهر است که بانی حرفت و شیخ ابوالعباس فی در کتاب لواجب الذی به انبساط کند یکی نقل کرده است
از اخبار ابو موسی بن ابی طالب علیه السلام که حضرت سالت صلوات الله علیه گفتند که اینها
یا محمد که بر تو انزال شده فرمود بلی ایشان حساب آن حروف کردند و گفتند از عدد این حروف چنان
معلوم می شود که بهشت ملک تو هشتاد و یک سال خواهد بود آنحضرت حساب ایشان را رد کرد و احکام فرمود
بلکه گفت غیر از این حروف دیگر نیز بر من فرود آمده گفتند آن کدام است فرمود المص و الما و المصیص
و بر ایشان شمر آنچه از حروف مقطعه نازل شده بود ایشان نیز خواستند و گفتند شکل شد بر امام تو یا محمد

و علمای این فن از انجروف و قایق و خایق و خاص و آثار بسیار دریافته اند و از اسمانی که مرکب از این
 حروف و اعداد و اشیا نیست فواید و منافع بسیار معلوم کرده اند اما آنچه از این حروف اسم مرکب است مثل
 اسم الله والرحمن والرحیم والحق والعلی والکریم است و آنچه از اعداد مأخوذ است مثل اسم الصادق
 و الملک و المانع و الجواد و الوهاب است مثلاً که بعضی حساب چهل یکصد و نود و پنج است و از وی اسم الصادق
 حاصل میشود و از ص که نود است الملک و از المص که عدد و شصت و یک است اسم المانع و از طه
 که چهارده است و و اسم الجواد و الوهاب باقی برین قیاس و ذکر اسماء و خواص آن در مقاله آینده مذکور
 خواهد شد و مخفی نماند که حروف نورانی را خواص بسیار است که تفصیل آن درین نسخه نگین الحرم محلی
 محلی است صاحب کتاب المله آورده که حروف حاره در باب مقطعات قرآنی از برای لزج عقارب عظیم
 نافع است چون آنرا بر جام زجاج یا قیج چینی نقش کند و آب شین پاک محو ساخته بیاشد فی الحال
 در وساکن شود و پوشیده نماند که حروف حاره مقطعات قرآنی باعتبار جمل مشارقه چهارست آتم
 ه ط ی ک ق و این چهار حرف س و حروف یا ب ش ن باعتبار جمل مشارقه سه است ک
 ن س ق و باعتبار جمل تقاربه هم سه است ص ک ق و این حروف حاره و یا بسبب بعد از حذف کلمات سه است
 آتم ه ط ی ک ق و آنچه معمول است اینست و هم صاحب المله آورده که این حروف بارده و طلبه
 مقطعات قرآنی از برای شش حیات بنایت مفید است و چون همین ویر عمل کنند فی الفور روح طریقت
 و حروف بارده مقطعات قرآنی باعتبار جمل مشارقه سه است ص ی ن و باعتبار جمل تقاربه د و ق ی ن و در
 رطابش باعتبار جمل مشارقه چهارست ی ن ح و باعتبار جمل تقاربه ح ی ن حروف چهار گویند حروف بارده و طلبه
 شفا کثر است و کثرت و معمول است صاحب تنظیم از شیخ شرف الدین بنو نقل کرده که چهارده حرف
 نورانی را بر خاتم فضله نقش کند بطلع ثور و قمری که قمر در وی بود و آن ختم کند جمیع مرادات وی بخیر و خوبی
 ساخته و پدید آید شود و هرگز کیسه وی باز در غالی نبود و هم صاحب در تنظیم از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده
 که بعضی از اهل معرفت از علماء را چنین نقل کرده اند که جمعی از اغنیای صحابه حروف چهارده گونه نورانی
 را کتابت کرده در میان رخت و بار خود نگاه میداشتند بحیث حفظ مال و مطلق خود و هم ابو حامد محمد الغزالی
 گوید که بعضی از عارفان که در جمله می نشستند حروف چهارده گونه اوایل سوره را بر زبان میرانند از ایشان
 پرسیدند که این چیست گفتند که کتابت انجروف در موضعی و تلاوت نشود آنرا در بحر و بر نکرانکه نالی رود

نسخه از کتب

مکانی را که در وی کتابت و تلو و تفسیر در حفظ و امان خدای آورد و در کند هر بدی را که متوجه نفس
 و مال وی گردد و آیین بود از غرق و حرق و سرق اما حروف ظلمانی و آن عبارت از چهارده حروف
 دیگر است که غیر حروف مقطعه است یعنی تب ث ج ح و ذ ز س ش ض ط غ ف و و آنرا حروف
 ظلمانی بهجت آن گویند که اصلا از این حروف اسمی از اسماء حق سبحانه مرکب نشده است بی استخراج حروف
 نورانی غیر یک اسم که آورد و دهست چنانچه که نیست و خواص این حروف بسیار است که بعضی از آن با بعضی
 از خواص حروف نورانی در باب دوم از مقاله ایراد یافته و بخط مبارک شیخ سعد الدین محمد الحموی فقره دوم
 دیده شد که در خواص حروف ظلمانی این عبارت فرموده اند که اعلم ان سئل الله فی الکتاب العزیز
 لیكون فی حروفه مخفی تسلسل من کتب طفل بهامه الا یمن وقابل منه خصمه امین من باسسه
 والسلام علی سید الاولیاء فصل دوم در بیان حروف علییه و دنییه بدانکه حروف باعتبار اسماء
 حروفی ایشان منقسم بدو قسم میشود اول علی و دوم دنی و مراد علی از حروف است که قوام ایشان بالغت
 و نتهای ایشان نمره بود و آن یازده حرف است باء تاء ثاء جیم حاء خاء طاء ظاء هاء یاء و مجموع آن
 حروف دین الفاظ مندرج است که خط ثبت خط یاقی حروف که آخر ایشان غیر نمره است ایشان را
 ادنی خوانند و آن نمره است الف جیم دال ذال زای سین شین صاد ضاد عین غین
 قاف کاف لام میم نون و او و پوشیده نباشد که حرف زای از قسم دنی است نه از قسم علی زیرا که
 آخر حروف یاست نه نمره بلکه بجای حرف یا نمره نویسد از جمله غلطان عواست و بعضی دیگر از علماء
 این فن حروف علییه و دنییه بر وجه دیگر قسمت کرده و هر یک از علی دنی را دو صفت ساخته اند علی و
 و ادنی و دنی و نمره ایشان حرف اعلی هفت است اص غ ل ن ه که لفظ صافک له از آن
 مرکب است و حروف علی نیز هفت است ح ز س ط ق م ی که لفظ صلیق سمح از آن مرکب است
 و از مجموع چهارده حرف الفاظ منقسم به سه قاطع ترکیب می یابد و فائده این مرکبات آنست که زودتر
 بحیطه حفظ در می آید و اما حروف دنی و آن نیز هفت است تب ث ج ح و ذ ز س ش ض ط غ ف و که
 لفظ صاف و ضد حبت از آن مرکب است اما حروف ادنی و این نیز هفت است ث ث
 ح ز س ط غ ف لفظ شطوط مخفی از آن مرکب است اگر چه این لفظ از پیرایه معنی بجای
 اما بهجت سهولت حفظ این ترتیب یافت پس هر گاه که عامل اراده اعمال بهجت بهجت الفت و

و جهاد و سعادت کند باید که توسل بحروف اعلیٰ را می کند و هرگاه که داعیه اعمال بفضیله عداوت و ذلت
و شقاوت کند باید که بحروف دنی و اونی شود و هرگاه که حروف دنی را دنی شود اعلی را با حروف اعلی اشترا
د هر و فعل آن در اعمال الطبیعه اقوی و اکمل بود و هرگاه که حروف دنی را با حروف اونی بیابند و اثر آن در
اعمال نهمیه الثمل و اخیل باشد و هرگاه که حروف اعلی را با اونی و اعلی را با اونی متخرج سازد از ان صورت پیش
اعتدالی پیدا کند که در امور متوسط کار توان فرمود پس عامل طریق کتابی و کلامی در عمل از اعمال
متضاده باید که این اقسام را بعد از ملاحظه کرده کتابت و قرائت اسماء حسنی را آیات کبری بر وجهی که اخبر
را که معلوم است غالب گرداند تا از علم آل محمد بجزاد و فصوصی گردد و فصل سوم در خواص حروف
نواطق و صلو است بدانکه حروف باعتبار وجه و لقاطا و بعد از آن تقسیم میشود بدو قسم اول نواطق یعنی
حروف منقطه که از حروف هجده گویند قسم دوم صلو است که آن غیر منقطه است و آنرا املا خوانند اما
حروف نواطق و آن پانزده است که استیجاب است شج خ ذ ز ش ض ط غ ف ق ن ی پ و تشنه بخاند
که حرفی که حجاب آن زیاده است اقرب است بمناد و تنزلت لفظ او زیاده پس حرفی که حجاب او از
ظهور بیانشست مخصوص است بفقیه اعجام و حرفی که حجاب از حیثیت تنزل و خفاست مخصوص است بسفلیه
اعجام و از این جهت است که در حروف علیه بنده است و هم از علماء این فن حروف هجده نمی باشد الا قاف و نو
پنا و خدر فصل سابع از حروف علیه معلوم میشود و در حروف دینه بنده است ثانی حروف هجده یعنی با شادال
و داو و از غایت علوشان این دو حرف است که استیذان ایشان از اخوات شده و در سنگ اسماء حسنی مندرج
شده اند برین وجه که مرکب شده است از ایشان اسم بزرگوار و در و آن حروف هجده هیچ اسمی از اسماء حسنی
سجانه مرکب نشده الا فنی و صاحب در مکتونه آورده که از این حروف پانزده گانه نواطق پنج اسم
مرکب است بتث تجمذ ز شض ط غ ف قنی و هر که این اسماء را روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب
بمشک و زعفران و کلاب نویسد و در زیر بالین نهد و این کلمات را با الحاح بگوید یا مکمل یا مکمل
یا معجل یا معجل یا مستعجل یا مستعجل یا لد یا لا به یا لا یا حابه و صابه و یا حابه و یا حابه
مکمل آن نایم در خواب سخن گفتن آغاز کند و باقی الضمیر خود را تمام اظهار نماید و در آن حال بخیر بود که
چیزی بگوید اما حروف صلو است و آن نیز سیزده حرف است و اگر لاسالف را حرفی علی حده گیر و ضایحه
نیز به بعضی از علماء این فن است چهارده باشد آخ در هر حق طاع ک ل م و ه لا و صا در مکتونه

فرموده که از این حروف چهارده گانه چهار اسم مرکب است احد و سبط و عجل و هو هلا که این اسما و کلمات
 کند در بیست و نه ماه یا وقت طسوت یا کسوت بر محیط سرب سیاه و آنرا در زیر کین وضع کند و یا خود
 نگاه دارد و آن عقد اللسانی باشد همه نمازان و عابدان و فاسدان و بدگویان از غیبت و بدبختی
 و نهمی نسبت بجا بل آن زبان کوتاه کند و هیچکس اذیت آن نباشد که در حضور و غیبت مکرر پیش کند
 و تهنیتی نماید یا انتی رساند و تا آن خاتم بادی بود و حال برهنوال باشد فصل چهارم در خواص حروف
 مفصلات و موصلات حضرت شیخ محیی الدین ابن العری در کتاب المفضل آورده که حروف باعتبار
 انفصال و اتصال ایشان بمقابل بمجاورت تقسیم میشوند بدو قسم اول مفصلات که آنرا حروف مجزیه
 و دوم موصلات اما حروف مفصلات آن شش است آذ خ ر ذ و و و تیر و بعضی از علماء این فن
 که لا را اعلی حرفی و ششم اند نیز از قبیل مفصلات است و نسبت دو حرف باقی از قسم موصلات که
 متصف اند با اتصال قبل و بعدی یعنی اگر در اول کلمه افتد متصل میشوند با آنچه خود و اگر در آخر افتد متصل شوند
 بمقابل ایشان پس بر سر هر کلمه که اتصال در آن مطلوب باشد باید که مال تامل و حروف مفصلات جوید و اگر اتصال
 مقصودست تامل حروف موصلا شود و در اعمال صلیت البته از حروف مفصلات اجتناب باید و در اعمال شکار
 حروف موصلات آخر از کند تا در عمل تصور و خللی واقع نشود و صاحب مکتونها آورده که هر که حروف
 خواتیم را در چهاردهم ماه بدو یا رخانه رقم کند یا بر کاغذی نویسد و در خانه محفوظ کند آن خانه از سرقت و آتش
 ایمن ماند و اگر بر چوب گشتی نقش کند یا بل گشتی از غرق شدن ایمن باشد و اگر از حروف بشرط کلمات
 در میان خدمت یا مال تجارت نهاد از فقر است قطع الطریق بسلاست ماند و اگر بر چند دق نویسد
 یا بر فونی و مخزونی رقم زند محفوظ و مضبوط ماند و اگر در میان آتش نهاد از آسیب خوره محفوظ ماند و اگر
 بر تمام فضا یا ذهب نقش کند صاحب آن تمام از همه امراض اعراض بسلاست ماند و فصل پنجم در خواص
 حروف الازکان صاحب در مکتوبه در کتاب خود شکلی مربع وضع کرده متساوی الازکان و حروف
 بیست و هشت گانه را بر منازل قمر قسمت کرده و در کتی هفت متزل و هفت حروف را که بیست
 است و مخصوص بآن متزل قمر نهاده باز نماید دیگر از اسما و حسنی و ارقام هندسی و برای حروف هر
 از این ارکان را بر خواص و فوائد بیان کرده و این مربع مجرد از ذکر منازل و اسما و ارقام نیست
 که با حروف مقصوده مرقوم شده بر تصویر است

از این حروف

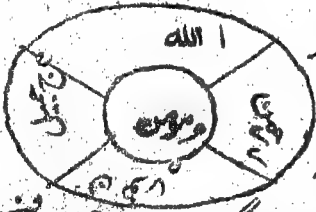
در این کتاب از این حروف
 در این کتاب از این حروف
 در این کتاب از این حروف

برای انزاله بلغم و دفع رطوبت از معده مفید است بر این وجه که اینخروف را بر لوح نقش کنند و از
پیش سینه بیاورند و چنانچه محاذی فم معده بود و حاصل النفع بود اما آتش را سوختن دندان برای
و حشرات است بر آن وجه که اینخروف را بر شاخ گوزن بنویسند و آن را بر آتش نهاده بسوزانند و گزنی
که در آن حلالی و نواحی باشد فرار نمایند اما آتش را سوختن چهارم شش برای مجبیت و الفت قبول
قلوب است بر آن وجه که اینخروف را بر صیقله نقره نقش کنند بطالع جزا و قوت عطار و بشرطی
که قمر در سنبله باشد و قوی حال بود و نوشته را با خود نگاه دارد تا بقصد و عمل شود اما آتش را سوختن
پنجم ج ط ص هـ برای دفع اوجاع و تسکین آلام است بر آن وجه که آنرا بر ظریف پاک نقش کنند
بقلم فولاد و اینم از آن طرف آب و شربت آشامد و در آن طعام خورد و اگر بریض بود صحت یابد اگر
صحيح بود مریض نشود و هیچ دردی و المی بوی نرسد اما آتش را سوختن ششم ح ط ع برای طلب رزق
و ثقل خیرات و برکت در زراعت و برنج در تجارت است بر آن وجه که آنرا بر صیقله ذهب یا فضه بنویسند
و قوی که قمر در لوبو باشد و در لوطالع بود فوایدی که مذکور شد شربت شود اما آتش را سوختن هفتم ح ط ع
غ ی برای دفع خوف و خشیت و اطفا غضب سلاطین و حکام که ظالم است بر این وجه که آن را
بر کف دست راست خود بنویسند و اگر بر هر دو کف بنویسند بهتر بود و باید که در ساعت مشتری بود
چون بر باد شاه ظالم یا قهر یا دشمن قوی در آید و چون نظر اخبار و قمار بر وی افتد آن قهر غنی
تنزل کرده غضب وی ببلطف و رحمت مبدل گردد و حاجت وی ادا کند بخیر و خوبی اگر احوال غم
نماید فصل هشتم در خواص حروف متواخیه بدانکه حروف متواخیه آن حروفند که در صورت
همشابه و مثال یکدیگر باشند چون اخوان اینجست متواخیه شان خوانند بمجوا ثبات نقطه از
یکدیگر متماز نشوند و آن بیحد حروف است ب ت ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ط ظ
ع غ و صاحب دره مکنون آورده که هر که اینخروف را بمشک و زعفران و شیر زنان بنویسد و در
برجامه بندد و همیشه با خود نگاه دارد خاصه در وقت مباشرت مشرب الیه پسزاید و اینخروف در
اعمال از برای مجبیت و الفت و اخوات لغایت نافع است چون بشرط و آداب که اینجستی
فصل نهم در خواص حروف الحان صاحب دره مکنون آورده که در حروف است که آنرا حروف
جان گویند مجبیت آنکه چهار اسم از آن ترکیب یابد که آن اسم را صیغه بعضی از جنیان مکتوب است

برای دفع رطوبت از معده مفید است بر این وجه که اینخروف را بر لوح نقش کنند و از پیش سینه بیاورند و چنانچه محاذی فم معده بود و حاصل النفع بود اما آتش را سوختن دندان برای و حشرات است بر آن وجه که اینخروف را بر شاخ گوزن بنویسند و آن را بر آتش نهاده بسوزانند و گزنی که در آن حلالی و نواحی باشد فرار نمایند اما آتش را سوختن چهارم شش برای مجبیت و الفت قبول قلوب است بر آن وجه که اینخروف را بر صیقله نقره نقش کنند بطالع جزا و قوت عطار و بشرطی که قمر در سنبله باشد و قوی حال بود و نوشته را با خود نگاه دارد تا بقصد و عمل شود اما آتش را سوختن پنجم ج ط ص هـ برای دفع اوجاع و تسکین آلام است بر آن وجه که آنرا بر ظریف پاک نقش کنند بقلم فولاد و اینم از آن طرف آب و شربت آشامد و در آن طعام خورد و اگر بریض بود صحت یابد اگر صحيح بود مریض نشود و هیچ دردی و المی بوی نرسد اما آتش را سوختن ششم ح ط ع برای طلب رزق و ثقل خیرات و برکت در زراعت و برنج در تجارت است بر آن وجه که آنرا بر صیقله ذهب یا فضه بنویسند و قوی که قمر در لوبو باشد و در لوطالع بود فوایدی که مذکور شد شربت شود اما آتش را سوختن هفتم ح ط ع غ ی برای دفع خوف و خشیت و اطفا غضب سلاطین و حکام که ظالم است بر این وجه که آن را بر کف دست راست خود بنویسند و اگر بر هر دو کف بنویسند بهتر بود و باید که در ساعت مشتری بود چون بر باد شاه ظالم یا قهر یا دشمن قوی در آید و چون نظر اخبار و قمار بر وی افتد آن قهر غنی تنزل کرده غضب وی ببلطف و رحمت مبدل گردد و حاجت وی ادا کند بخیر و خوبی اگر احوال غم نماید فصل هشتم در خواص حروف متواخیه بدانکه حروف متواخیه آن حروفند که در صورت همشابه و مثال یکدیگر باشند چون اخوان اینجست متواخیه شان خوانند بمجوا ثبات نقطه از یکدیگر متماز نشوند و آن بیحد حروف است ب ت ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ط ظ ع غ و صاحب دره مکنون آورده که هر که اینخروف را بمشک و زعفران و شیر زنان بنویسد و در برجامه بندد و همیشه با خود نگاه دارد خاصه در وقت مباشرت مشرب الیه پسزاید و اینخروف در اعمال از برای مجبیت و الفت و اخوات لغایت نافع است چون بشرط و آداب که اینجستی فصل نهم در خواص حروف الحان صاحب دره مکنون آورده که در حروف است که آنرا حروف جان گویند مجبیت آنکه چهار اسم از آن ترکیب یابد که آن اسم را صیغه بعضی از جنیان مکتوب است

و آن حروف بعد از آن اسقاط کمر است اینست ذ ذ ذ ض ض ض ق ق ق ک ک ک م و و و این حروف
 عشره در وقت ترکیب اسماء و اربعه حروف که خال و لام و واو است مکرر میشود و آن سه بار
 و لام سه بار و واو یکبار و این اسماء اینست د ل ز ل صد صد صد ن ن ن ک ک ک ی ی ی و و و
 را با خود نگاه دارد از حضرت جن و علت صرع و جنون و خون و عجب و امثال آن محفوظ گردد و اگر
 بر طفل بنزد که در خواب می نرسد و می حواس آن ترس و حراس از وی ذایل شود و اگر در دل کسی
 قانعی اضطرابی بود چون این حروف و اسماء را بخواند نگاه دارد آن دغدغه و تمشک بر طرف شود و دل
 وی اطمینان تمام یابد فصل پنجم در خواص اصول خمسة صاحب در مکتوبه آورده که پنج حرف است
 که اصل حروف عربیه است آ ج ز م ن و باقی حروف بیست سه گانه از این پنج حرف صورت
 یافته و تحقیق و تفصیل آن در کتاب ده مکتوبه ایراد یافته و شرح آن مناسب این مقام نیست
 چه مقصود ما ذکر خواص حروف و اسماء آیات و سوره قرآنیست لاجرم طی آن بساط کرده بر مجربین
 خواص این حروف اکتفا می نماید و در آن کتاب آورده که هر حرفی از این حروف خمسة اسمی است
 که اسماء حسنی الهی که چون حامل قصد عمل کند باید که اسماء را با این حروف جمع سازد و فرموده که این حروف

پس هر که این صورت
 و با خود نگاه دارد
 این شکل را



با اسماء خود بدین صورت مرسوم است لا غیر
 بر صورت آیه بیک و نه غفران بنویسد
 از همه آفات و عاهات در امان خدا باشد و هر که

بر خاتم حقیقی نقش کند و دایم در انگشت خود بدارد مگر در جای خلایک هیچ شیء بر او کار نکند و در
 و اگر دیر اسحر کرده باشد چون بآن ختم کند اسحر باطل شود و اگر کسی این شکل را بر نگین از نیل
 یا فیض نقش کند وقتی که آفتاب در شرف بود صاحب این خاتم نزد سلاطین و اشراف عزیز گردد
 باشد و خواص این شکل بسیار است و از خوف اطنا بترین قدر اقتصاد افتاد و هم صاحب در
 کند و شکل کلی جامع این حروف خمسة و اسماء ایشان شغل بر چهارده الف و هفت جیم و سه را و شش نون
 و در ویم با اسماء ایشان همین اعداد خوانده بر نی صورت فرموده که هر کس این صورت را بیک و نه غفر
 شنبخت و کلاب نویسد و در وقت طلوع آفتاب در کشیده و با خود نگاه دارد و اطفال و عصب عامل
 معمول که کند و از جانیین صلاح رسد و پیا شود و کدورت و نفاق از میان بر خیزد و هر کس این شکل را

از وی ترس و حراس از وی ذایل شود

از وی اضطرابی بود

بهر صورت آیه بیک و نه غفران بنویسد

از همه آفات و عاهات در امان خدا باشد

بهر صورت آیه بیک و نه غفران بنویسد

از وی اضطرابی بود

[illegible]

هندی سخن گفت و این حرف را در شیخ کرد پس چون کتابت کنند این حرف را در طایفه نو یا قلبی
 بشک و زعفران و گلاب و باب عذب محو ساخته صاحب سوره نقرس و یرقان و طحال و کبد
 و ذات الجنب و الصدر از آن بپاشند شفا یابد و اگر کسی این حرف را بر لوح خاص نهند کتابت کنند
 در اول محل بشرطی که قمر از عقب دور باشد و بسعوی متصل حامله آن لوح را با خود نگاه دارند چنین
 در شکم او از سقوط امین بود و حامله در وقت وضع عمل سهولت یابند و حامل آن لوح از ضرر
 جن و انس و سحر مصون محفوظ باشد مقاله سووم در خواص اسماء حسنی الهی مشتمل بر پنج باب
باب اول در خواص اسماء مفردة الهی مشتمل بر دو آرد فصل و درین باب هر فصل محتوی بر
 ذکر پنج اسم بزرگوار است پس چون عدد آل عبا که پنج است در عدد اسماء معصومین صلوات الله
 علیهم همین که دوازده است ضرب کنند حامل ضرب آن عدد اسمائی است که درین باب ایراد یافته
 و آن شصت اسم است و در فصل اول در تحصیل عزت و جاه و حرمت فصل دوم
 در تخیل قلوب خلایق و تاثیر در بواطن ایشان فصل سوم در کفایت مهمات و حل مشکلات فصل
 چهارم در دفع اعدا و قلع خصما فصل پنجم در دفع خوف و مرض و حصول حفظ و برکت فصل
 ششم در اثبات محبت و دوست در قلوب و نفوس فصل هفتم در توسیع رزق و دفع
 احتیاج خلق فصل هشتم در دفع امراض و دفع اعراض فصل نهم در تحصیل الخلاق حسنه
 و تبدیل اوصاف ذمیه فصل دهم در تطهیر بطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت فصل یازدهم
 در تحصیل علوم تکمیل فصول و دوازدهم در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار و مشاهده احوال
 و نیل صواب و دفع مساوس شیطان و خاطر پریشانی **فصل اول** در تحصیل جاه و عزت
 و حرمت الجلیل در شرح اسماء و ندره المحققین مولانا یعقوب چرخي مذکور است که هر که این
 اسم شریف را بشک و زعفران و گلاب در ساعت سعیده بر قیچینی نویسد و بشوید و بپاشد
 در میان خلق عزیز و بزرگ شود و اگر این اسم شریف را بعد و محل جمل حروف وی که هفتاد و سه است
 بر قیچینی نویسد بران وجه که مذکور شد و باب باران و اگر نباشد باب عذب طاهر بشوید و بپاشد
 اثر و خاصیت وی در آنچه گذشت اتم و اکمل خواهد بود و الرافع هم در شرح اسماء و ندره فرموده که هر که
 در نیم شب یا در نیم روز دست بدعا بر داشته صد بار بگوید این اسم بزرگوار در میان خلق بزرگ شود

و بیاوردی بفرایند و اگر بعد از حروف مجمل می که میسند و پنجاه و یکست بخوانند نتیجه برود و بی در آنچه
 مذکور شد بالغ و داخل خواهد بود و در سایر اسم که خوانند نیست رعایت اعداد و حروف مجمل ایشان بلکه متصل
 در حصول اثر نتیجه داخل تمام وارد الحزین هم در شرح اسماء الله ذکر و نسبت که هر یک پانچ روز متصل هر روز
 بعد از نماز یا بعد از چهل یکبار این اسم را گوید در دنیا و آخرت عزیز و گرامی شود و هرگز محتاج خلق گردد
 المتقین این اسم شریف نیز همین خاصیت بخشد چون بطریق مذکور ذکر کردی مداومت نماید افعی
 هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که هر روز صد و ده بار این اسم را گوید بعد از حروف مکتوبه وی
 با شریطش بخواند خواه بیارند که یا علی گوید و خواه بالف و لام تقریف که افعی گوید در چه بلند یا بداند که
 فقیر بود و غنی گردد و اگر بفرست افتد برکت و مداومت بر تکرار این اسم شریف بسلاطین و پادشاهان و دول
 باز رسد فصل دوم در تشخیص غلات و تاثیر در پادشاهان و تاثیر در شرح اسماء الله
 آورده که هر که در وقت صبح روی آسمان کند و بیست و یکبار یا شصت و یکبار یا هر چنانا فرمائی بود
 فرمان بردار وی شود از اولاد و خدام و خواص و عوام و تکمیل این عدد به النسب که بر عدد و در دنیا
 مکتوبه که نشانی آید و آن سیصد و نوزده است مداومت نماید و در اول الخلق هر فجری بسیار
 خطاب تکرار کند بشیر الطی که در طریق کلامی مقرر شده و اگر تاثیر قوی نیز خواهد بود بعد از حروف مبسوطه
 وی که تنی آن همه آید آدال است و آن چهار صد و دوازده است بطریق مذکور شد
 مواظبت نماید تا بر مقصود فالنگردد و المتعالی هر که بر این اسم شریف مداومت کند بشیر الطی مقرر
 خلق تابع و مطیع وی گردد و الا فذل هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم شریف را
 شب جمعه بر بیست لقمه نان نویسد و تناول کند خلق خدای مغفوری شوند و الهادی صاحب
 کتاب شمس المعارف آورده که هر که داعیه حکومت و سلطنت داشته باشد بر شهری و دیاری باید
 که این اسم شریف مداومت نماید و هر روز بعد از حروف مکتوبه می که بیست و یکبار یا بعد از حروف مبسوطه
 وی که صد و پنجاه و سه است و این اولی است مواظبت نماید هم وی فرموده که این
 اسم شریف بعضی خواص منفرد است از سایر اسماء چون خواهد که کسی را مطیع و فرمان بردار و
 گرداند باید که این اسم مبارک را تسبیح کند برین وجه آله آدی پس اسم مطلوب را که
 سلاطین است مثلا بسط و تسبیح برین وجه پس آله آن پس اسمین را بیکدیگر متعرج و در هر روز

برای اوقات و احوال

آنکه طاعتی پس این را کسی نمیکند تا وقتی که سطر اول با آخر رسید پس آن سطر
مکرر از طرف کند و حاصل باقی را در مربع چار در چار وضع کند و آن مربع را بر ورق آهوی یا کاغذ پاک
نویسد در ساعت ششمی و آن ششم را در روز یکشنبه بنویسد و در فصل یازدهم از باب چهارم از مقاله
اولی ایراد یافته و محمول را بر پنج طیب داشته و در هر یک پیچیده و در زیر و با خود نگاهدارد و در ایام
بیزبان تکرار کند و در هر صد بار گوید یا هادی من استهدی به اهدای به واجعل بطوبی
لی و طوعیدی و مکنی ناصیه و قلبه بعد از آن عمل عجایب مشاهده کند و در مطاوعه و طایفه
معمول که و اگر آن عمل در ساعت اول یا هشتم از روز یکشنبه کند ساعت ششمی است اثر او
اقوی بود و درین عمل چون تکرار اسم اقدام نماید عددی اطلاق شود و نه صریخی بخلات عمل سابق
چون شیخ فخرالدین در کتاب الواسع البیانات که مشتمل بر شرح اسرار حسنی الی چنین آورده که بعضی از ارباب
تحقیق بر آنند که اسم اعظم الله تعالی اسم مکه است چه وقتی که خواهند در دعوت و با لاف کنند گویند یا هوی
یا صنی مکه الله الله الله یا صنی به هوی به کل هو و این طایفه را برین شواهد بسیار است و
شیخ در آن کتاب ایراد بعضی از آن دلایل کرده و پس طالب صادق اگر خواهد که بقوه باطن تا کسیست
در اشیا باید که برین اسم خبر گوید که اسم ذات است و او مست بر وجهی کند که در هیچ نفس و بی اثر غافل
نباشد تا وقتی که باطن وی از انوار بهوت ذاتیه مطلقه روشن گردد و چون این اثر ظاهر شود این
صفت را شرح گردد بقوت او بر اشیا تصرف عظیم تواند نمود و در ضمن این اسم نیز گوید که
اعظم اسم را غامضه است و از مد و است و بواسطه این اسم شریف پیش بان عظیم تواند برد
سوم در کفایت مهمات و حل مشکلات الحسینیه در شرح اسم الله مولانا ذکر است که هر کس را
خونی یا مشکلی پیش آید و تدبیر آن نداند کیفیت متصل هر صبح و شام هفت بار گوید حسینی الله
الحسینیه آن خوف از دل او بر خیزد و آن مشکل حل شود و باید که اقتناع عمل از روز یکشنبه
کند و اگر عمل قوی تر خواهد هر صبح و شام بعد و مکتوبه وی که هشتاد است قرائت کند و اگر قوی تر
خواهد بعد و مکتوبه وی که صد و چهل است بهمان طریق که مولانا فرموده و او مست نماید الحکم
هم در شرح اسم الله مذکور است که هر کس مشکلی پیش آید این اسم شریف را بسیار گوید آن کار کفایت
شود و درین عمل بقول مولانا بعد و اطلاق بود و نه صریخی و اگر خواهد که عمل بطریق صریح بود

هر روز بعد از حروف مکتوبه وی که هفتاد و هشت است بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بود هر روز
 ميسوطه وی که در سیست و یازده است هر روز قرات کند اگر کافی و کتاب شمس المعارف آورده
 که هر که این اسم را در دهن بر هر مراد که خواهد تا در گردنی آنکه انتظار بسیار کشد و هر که این اسم را در دهن
 کند که بخت وی روز و مزاجت نماید و درین عمل قبول شیخ شریف الدین بونی عدد اطلاق بودند
 دصری و اگر خواهد که عمل بطریق حصری کند هر روز بعد از حروف مکتوبه وی که صد و یازده است
 بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بود حروف ميسوطه وی که سیصد و چهارست قرات کند اگر کسی
 در تحصیل مرادات و کفایت مهمات اثر تمام دارد و در شرح اسماء آورده که هر که این نام را در روز
 از همه آفات و مخافات ایمن ماند و این عمل نیز بطریق اطلاق است و اگر بر وجه حصری عمل کند عدد
 مکتوبه او هفتاد و شش است و ميسوطه وی صد و نود و شش است اگر کتاب صاحب در التلیم
 آورده که بعضی علماء گفته اند که اسم اعظم الله تعالی الوهاب است چنانچه در دعای حضرت سلیمان
 علی نبینا وعلیه السلام واقع شده چیست قال سبحانه رب هب لی مشکا لا ینفعی لاحد من بعدی
 انک انت الوهاب و در شرح اسماء آورده که هر که در فضای وسیع که خالی بود دست بردارد
 و صد بار یا و یا بگوید همه مهمات وی کفایت شود و هر حاجت که خواهد را گرد و اگر صد و سی بار
 گوید بعد از حروف ميسوطه وی اقوی بود فصل چهارم در دفع اعدا و قلع خصم ^{المکرمین} در کتاب
 در التلیم آورده که هر که این اسم شریف را بر گنبد پنج بار یا پنج حرف بر این صورت هه نقش کند و یک
 مکرر در شرف بود و هرگاه آن خاتم را در نگشت کند صد و هفتاد و یک بار این اسم را بخواند و هر سلطان
 جابریا که ظالم در آید از شرفی یا شره شیطانی از جن و انس در عصمت و پناه حق سبحانه و تعالی باشد
 آنجا افض در شرح اسماء آورده که هر که این اسم بزرگ را بنیت دفع ظالمی که خلق خدای
 از دست زبان وی بجان باشند هفتاد و هزار بار بخواند یا شریطش کار کفایت شود و القیاس
 هر که بنیت قلع و قمع اعدا و استیصال ایشان هر روز سیصد و شش بار بعد از حروف مکتوبه
 وی از ادای فریضه بگذرد و بخواند کم کفایت شود و اگر بعد از حروف ميسوطه وی که چهار صد و نود و نه
 قرار کند در طوالت قوتیر بود و دشمن مغلوب و مغرور گردد و در شرح اسماء آورده که هر که
 هر که این اسم بسیار گوید دنیا و دین و دنیا را دل وی برود و ^{المسکین} در شرح اسماء آورده که هر که

از ظالمی تر سر مقتدا و پنج بار بگوید و میگوید هر دو نام آن ظالم برده بگوید اللهم بخی من فلان ابن
 فلان حق سبحانه شر آن ظالم را کفایت کند و اگر عامل خواهد که اثر وی قویتر بود در عدد و افترا بد
 بعد و مکتوب که آن من قصد و مقتدا دست با حروف مبسوطه که مستصفا و نور دوست المصلح
 به نیت هلاک ظالمان و تخریب دیار ایشان بعد از هر فقره صد و هشت و شصت و هشت بار بخواند
 و بعد از آن بسجده نهد و قطع و قطع و شمن را از حضرت حق سبحانه در خواهد نزدی شر او کفایت
 شود و فصل پنجم در دفع خوف و مرض و حصول غنط و برکت الحفیظ در شرح اسرار آیه آورده
 که هر گز اتری باشد این نام را همیشه کتابت کند و بازوی راست بندد و امین و مطمئن شود اگر
 بعد و حروف مکتوب یا مبسوطه کتابت کند اثر او قوی تر باشد و در کتاب و در نظم آورده که بعضی
 عارفان چنین فرموده اند که این اسم بزرگوار سیر الی اجابت است مرتب کارش را در اسفار پس
 باید که سافر همیشه تکرار آن مداومت نماید تا از جمیع آفات و مخافات محفوظ ماند هیچ مکر و هی بوی اثر
 و فرموده که من در موطن مخوفه بزرگوار این اسم شریف اقبال کردم و از عجائب صنع الهی در آنجا
 وی بی چیز مشاهده نمودم که عقل از دریافت آن عاجز بود و در تمام صاحب در نظم آورده که حسیفا
 چهار حرف است و وفق وی چهار در چهار است و تکیسیری شانزده حرف است پس چون تکیسیر
 کند بحسب حروف در لوح وقتی وضع کند بروی زیاده باید کرد که لا حقیظ حقیظ فانی که خیر و احاطا
 وَهُوَ اسْمُ التَّوْحِيدِ وَصَوْتُ لَوْحٍ وَفِي حَرْفِي عِدَّةٌ ثَلَاثٌ

لوح حرفی

لوح عددی

۱	۱۵	۱۶	۴
۱۲	۶	۷	۹
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۳	۳	۲	۱۴

ا	به	بد	د
یب	د	ز	ط
ج	ے	یا	ه
نج	ج	ب	بو

پس چون کتابت کند این لوح را باید که آفتاب با قمر و شرف بود و بر طهارت کامل باشد و این
 کتابت بعد از آن کند که دو رکعت نماز کرده باشد در هر رکعتی بعد از فاتحه صد بار آیه الکرسی و سوره

در کتاب
تجربیات

اخلاص انده باشد و آید که این کتابت بر ورق آهوبزه پاک افتد شود پس این کتابت بشمار کند که در کتب
و آن شرط دیگر که بطریق کتابی مقرر است و در مقاله اولی ایراد یافته نوشته شود و طریقی در میان دو کتاب حفظ
آسان داند و قدری نیز خلق غلبه از خود گرفته و سی با خود نگاه دارد و در آن بند و زمان خلاصی یابد و اگر کسی
حاصل آن شود خصم از وی بهر گیتی کند و اگر کسی دو هفته روزه دارد و دایم بر طهارت بود پس بر
لوح نقره این وقت را رقم زند در اول ساعت روز بخوابد در حالی که در پیشتر بنظر میبود
یا آفتاب متصل بود بنظر صحت و با خود نگاه دارد طاعت و عبادت و امور دنیا محبوب وی شود
و بر دست و پای وی خدای برکت دهد و اگر این لوح در میان البسمه و اتمشه نهد از خوره و در و در هیچ
آفات محفوظ باشد و سفر و حضر و اگر این لوح را بر قفسه چینی نقش کند پس محو سازد باب باران بیا
از تب و سایر امراض و گزند مار و گزوم این شود و قوت حافظه وی بقیه اید و علت انسیان زایل
شود و هر که این لوح را با خود نگاه دارد و در جمیع آفات و فتن محفوظ ماند و در کتاب شمس المعارف آورده
که هر که این اسم شریف را تکبیر کند و بر فاقه نقش کند و با خود نگاه دارد از هیچ چیزی نترسد و اگر نگاه
بپایانی گرفتار نشود از آن میان بسلامت بیرون آید و همیشه در حفظ حق سبحانه باشد و دل او
ثابت و مطمئن شود و اگر چون کسور را بر لوح در آرد افضل اولی بود و تاثیر در دل اکمل و اقوی
اگر قیاس در شرح اسماء الله ذکر است که هر که این اسم را هفت بار بخواند و بر اهل و مال خود نهد
کند و بسفر روز و تا وقت ایل می و مال و ضیاع و عقارش محفوظ و محروس ماند و اگر عمل اتوی خواهد
بعد و حروف مکتوبه یا مبسوطه وی قرار بکند اگر وقت در کتاب شمس المعارف آورده که چون
صاحب خوف و عیب این اسم شریف را بعد مکتوبه یا مبسوطه در دوازده آن ترس و هراس از
زایل شود و طمانینه حاصل گردد و اگر نیکو از برای تسکین خوف از دشمن تحصیل مهابت و عظمت
در دل وی بعد و حروف مکتوبه یا مبسوطه هر روز بخواند و در شرح اسماء الله ذکر است که هر که
در بیشتر خواب چند آن این اسم را بخواند که در خواب رود و نیز خلق خدای عزیز و مکرر شود این
هر که این نام را با شرط مقرر بعد مکتوبه یا مبسوطه مداومت کند از هر چه ترسد امان یابد و اگر
بشرط کتابت کند و با خود نگاه دارد و قدرت نیز بکند از غارت و تاراج صورتی بپوشد این شود
و شیاطین چون و آنس نتوانند که بروی مسلط شوند و صاحب در تنظیم آورده که باین اسم شریف

شک و خوف مرفوع گردد پس هر که صدوی کشش بار بخواند یا همین عدد بنویسد و با خود نگاه دارد
 شک و شبیه در امور مهمه از دل وی زایل شود و از هر چه ترسان و هراسان بود این و مطمئن گردد
 و هر که در وقت دیدن آنچه موجب خوف اوست چهار بار بگوید یا سم شریف تا آنکه خیر کفایت بشود
فصل ششم در اثبات محبت و مودت قلوب و نفوس الیه صاحب المعارف آورده که این
 اسم شریف و معاون است مرا عال محبت و مودت و الفت را باید که هر روز در صد و سی بار
 بخواند و بعد از آنکه این اسم را میخواند باشد با اسم مطلوب چنانچه در اسم الطمادی در فصل دوم گذشت
 و چون اسم از تنه در لوح و قلمی درج کن فعل و تاثیر آن قویتر شود پس حامل آن لوح باید که بخواند
 خواندن هر صد بار بگوید یا سم شریف آداب و مری الکمل بلطف و بویسته اسرع الی نتیجتی
 من لطفت اشقی بلا محشته و قلبی بین امبیین من اصابع لطفا حتی اشهد
 لطفتک اللطیف من کل جهت انک لطیف خفیض علیهم و تحقیق و شرح اسم را بعد
 آورده که هر که هر روز صد بار بگوید نفس خود مشفق و مهربان گردد و بر خلق خدای و اگر بنیت کنی خواند
 آنکس نیز نسبت بوی مهربان شود و اگر هر روز بعد و مکتوبه بمبسوطه بخواند فعل و اثر وی قویتر گردد
 آنکه اگر برای دوستی و سلامتی و امانت از هر بدی چون بعد و مکتوبه که بعد و مکتوبه است
 یا بمبسوطه یا با فقر و فقرا چهار صد و سی بار هر روز بنیت کسی بخواند که برای الفت و محبت بود اثر
 قوی کند و اگر بنیت سلامتی انا قات و امراض خواند و در اثر عافیت و محبت پیدا شود و لطیف
 صاحب در التعلیم آورده که این اسم شریف از سایر اسماء ممتاز است که قریب النتیجه و سریع الاثر است
 و در جمیع احوال و اقام و فوایب و مضایب تاثیر عظیم دارد و در اوقات محن و شداید و تنگنا
 و تنوای عجیب و غریب از وی ظاهر میشود و هر تعب و کرب و فرعی که عارض شود بفرج و سرور
 و امن و امان و اطمینان بسدل گردد بشرطی که بعد و حروف بمبسوطه وی که صد و هفتاد و سیست
 هر روز بخواند و در موارد امراض باید پیشک و در عفان و گلاب بر ظرف چینی یا زجاجی بنویسد و آب
 باران محو سازد و اگر تبا شد آب عذب و طاهر پس بپاشد تا جمیع امراض و اوجاع مندرج شود
 و اثر وی در عافیت زودی پیدا آید و آداب کتابت این اسم شریف و رای آنچه در طریق کتابی
 گذشته است آنست که این اسم را صد و هفتاد و سی بار بنویسد یا بران بشوید و بپاشد

تا نتیجی علی مقرب ظاهر شود و اگر اسماء حروف مبسوطه و بر اعلی حده بالغ و لام تعریف بعد و حرکت
 الهمی کتابت کند برین وجه الالف و آنرا صد و چهل و دو بار بنویسد اللهم و آنرا صد و دو بار
 بنویسد انظر و آنرا چهل و یک بار بنویسد الباء و آنرا چهل و دو بار بنویسد الفاء و آنرا صد و دو بار
 بنویسد پس کشید در آب نفع کند بعد از آن آب را بیاشاند از آنجا شیرینی و درونی شفا یابد و اگر
 در و با خلاص شود آلوده گردد در شرح اسماء الله آورده که هر که از برای زنی و شوهری این اسم را
 هزار بار بخواند و بر طعام دهد و اگر در هر صد بار نعت کند اولی بود پس آن را بخورد و هر دو در
 میان ایشان محبت লাغت پیدا شود و این عمل هم زن کند و هم شوهر نتیجه و اثر بیشتر بود و در کتاب
 شمس المعارف آورده که هر که اسم مطلوب را تکبیر کند و این اسم شریف استخراج دهد چنانچه در فصل
 دوم گذشت و شرط آن بود که پنجاه و یک بار این اسم را با هم استخراج دهد بعد از آن آتش خرمه درست
 نماید و در آن اسم را کسب کرده و در مربع و فقی درج کند در ساعت سجده بشراط مقرر و آن را
 طالب با خود نگاه دارد و مطلوب مطیع و متقاد می شود و این عمل چون بوقت متصل شود فعل او
 بغایت الغایت توفی شود و اگر پیش از شروع در عمل بخورات لاله بسوزد و در آن آتش کعبه
 نماز بگذارد و اول فاتحه یا سوره البروج و در دوم فاتحه یا سوره النبی پس آغاز رقم نهادن کند و بعد
 از تمام بر بازوی راست بندد و بر مطلوب هدایت آن رقم را بلغ خواهد بود و صاحب در التعلیم آورده
 که هر که این اسم شریف را بر جویریض کتابت کند سی و پنج بار وقتی که قدر شرف بود و متصل بیشتر
 بنظر مودت پس آن نوشته را با خود نگاه دارد و بر محبت عظیم در قلوب وری شود و هر که بیکبار این اسم
 بر گوار و ناطق کند نعمت حق سبحانه بر وی وایم شود و حامل این اسم شریف همیشه باید که اکثر
 ایام صایم بود و بعضی از عارفان گفته اند که هر که این اسم شریف را کتابت کند سی و پنج بار یا بعد
 رسول الله سی و پنج بار احمد رسول الله رقم زند و این کتابت بعد از نماز جمعه کن حال
 ویرا حق سبحانه و تعالی طاعت و متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روزی گردید
 و از هنرات شیطان اینین و عالم دارد و اگر کسی هر روز در وقت آفتاب این نوشته را پیش آورد
 و نظر بر وی گذارد و بر حضرت رسالت محمدیاد صلوات فرستد بیکبار این عمل آنحضرت را
 بسیار در و آفریند فصل هفتم در توسیع رزق و دفع احتیاج بخلق الباسط در شرح اسماء الله

و اگر کسی این اسم را بر جویریض کتابت کند سی و پنج بار وقتی که قدر شرف بود و متصل بیشتر بنظر مودت پس آن نوشته را با خود نگاه دارد و بر محبت عظیم در قلوب وری شود و هر که بیکبار این اسم بر گوار و ناطق کند نعمت حق سبحانه بر وی وایم شود و حامل این اسم شریف همیشه باید که اکثر ایام صایم بود و بعضی از عارفان گفته اند که هر که این اسم شریف را کتابت کند سی و پنج بار یا بعد رسول الله سی و پنج بار احمد رسول الله رقم زند و این کتابت بعد از نماز جمعه کن حال ویرا حق سبحانه و تعالی طاعت و متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روزی گردید و از هنرات شیطان اینین و عالم دارد و اگر کسی هر روز در وقت آفتاب این نوشته را پیش آورد و نظر بر وی گذارد و بر حضرت رسالت محمدیاد صلوات فرستد بیکبار این عمل آنحضرت را بسیار در و آفریند فصل هفتم در توسیع رزق و دفع احتیاج بخلق الباسط در شرح اسماء الله

که این اسم شریف را در هر روز دست به پا بر دارد و ده بار بگوید و هر روز آن را در هر گز و بل سوال
 محتاج نشود و اگر کسی بر شمار آن بیقرارید که بعد و گفته یا بمسوطه و است کن از آن قوی تر بود و در کتاب
 در التخلیه آورده که چون این اسم را بخواند و با خود نگاه دارد و توسع رزق و تفریح کسب و تفریح نفس اثر
 عظیم کند پس باید که حامل چهار روز متصل هر روز چهار ساعت نجومی را بقطع این را بخواند تا بر مقصود
 فایز گردد و اگر بخواهد و در روز پیوسته هر روز بگوید و در هر پنجشنبه بگوید و در روزی ویرا بر طاعت
 و عبادت خود ثابت داشته و راسخ دارد و خاطر ویرا از همه اقبال و احوال بیکبار سازد و در روزی ویرا از جای رسا
 که گمان نداشته باشد آنرا از حق در شرح اسما و اندر آورده که هر که هر بار و پیش از نماز صبح در چهار زانو
 خانه خود بنزد او ده بار بگوید یا اذناقی و اقا از دست راست کند و بقیه از فقر و فاقه و بی نوالی
 خلاص شود و بعضی رسائل خواجیه بن الدین مذکور است که یکی از این علم حروف در مسائل
 خود آورده که در روشی در بلاد عرب بگویند بی رشت و روی همیشه قبله توجیه آورده و زنان اخلاص
 بزرگ یا غنی گشته و چون که نظم توجیه و اخلاص ادبی بخواهم فصل با خاطر بی شوش بقدیر او و فساد
 و یک رسید گوشه از سقف آن سببی فرود آمد و رویش از نهایت وحشت و وحشت بدان طرف دوش
 صر و نیز اشتهال از خالص در آن گوشه سقف مکتون محفوظ بود در میان خاک و خاشاک که فرود
 یافت آنرا فتحی صاحب تیسیر المطالب آورده که هر روز بحساب محمل که عبارت است از عدد حروف
 مکتوب این اسم را هزار و صد بار بخواند یا بحساب فصل که کنایت از حروف بمسوطه است هزار و دویست
 و شصت و هفت بار بگوید و بجهاد او را توانگری و بی نیازی روزی کند و بهم صاحب تیسیر المطالب
 گوید این اسم شریف را روزی مره است که هر که حامل آن شود و بر تلاوت و ذکر این اسم امان نماید
 بعد و محمل یا فصل آن را شروت و غنائم و در ظهور و رسید و در حصول نتیجه و اکل بود و صورت این است

۴۰	۳۰	۲۰	۱۰
۱۰۱	۳۹	۴۹	۱۰۱
۵۲	۱۳	۳۸	۹۹۸
۹۹۹	۳۷	۱۳	۵۱

الواضع در شرح اسما و اندر آورده که هر که با آنچه حق سبحانه و داده
 قناعت نباشد این اسم شریف را بسیار بر زبان راند و هفت
 قناعت حاصل شود و بهم کفایت و هفت دی کفایت شود
 بطریق احسن و اگر بعد و محمل بکافصل بر دکان و در دست کند
 اولی بود فصل هشتم در دفع امراض و رفع اعراض الناس فی

در نهاده شکل در دست و زینت

صاحب نسیب المطالب آورده که چون این اسم مبارک را کسی در پنج چهار در چهار دفعه کند در ساعت
الایق باشد اطمینان و آن را بر کاسه چینی یا جامه زجاجی نقش کند و بر دو آن نویسد و منزل من
القران ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین پس آن نوشته را بآب باران و اگر میشوید آب صاب
پاک بشوید و به بیمار دهی مضمی که داشته باشد زایل گردد و اگر چنانچه باشد مشکوئین هر که چشم
تاریکی کند چهل و یکبار این اسم را بر زبان راند و برکت دست راست و چپ بدو دست در آب
زند و چشمه باله شفا یابد الصلح صاحب من المعارف آورده که هر که در دست کند برین ذکر تا بر عقل
صفا فی ظاهر شده و از ارض صبح خلاص گردد و اگر بعد و محل یا مفصل هر روز تکرار کند تا هم کل
بود صاحب در الطیفر مرده که در دست کند تکرار این اسم بطریق اطلاق یا بصری هرگز بالم
جمع گرفتار نشود و القایق در شرح اسماء آورده که هر که این اسم را بر چهل لقمه نان نویسد و در
دست چپ روزی تناول کند و در آن مدت تکرار بر این اسم مداوم باشد از مرض جمع شفا یابد الحیدر
در شرح اسماء آورده که هر که بیس و چهارم گرفتار بود در ایام بیست روزه دارد و بوقت افطار
پنجاه و بیست بار که عدد مجمل است یا صد و بیستاد و نه بار که عدد مفصل است بخواند حق سبحانه
وی را از آن مرض خلاصی گزیند فرماید و اگر کسی بعد از هر نماز یا در نود و نه بار بخواند و در لغت
کند بصحت و عافیت ماند و در میان اقران و شباه غریبه و کرم شود و فصل در تکرار
اخلاق سینه و تبدیل اوصاف رده الطیفر در شرح اسماء آورده که این اسم را بسیار گوید
صفت علم در وی حاصل شود و بهر سکون و ثبات و بیچارگی گردد و اگر هر روز بعد از غسل
که صد و بیستاد و یکست بخواند اثر قوی کند و اگر کسی در وقت نشاندن درخت ششاد و ششاد
که عدد مجمل می است خوانده آن درخت را بنخ در زمین حکم کند نشود غای تمام باید و صاحب
درخت از وی برخوردار شود و این در شرح اسماء آورده که هر که این ذکر را هر روز
بعد از فرض صبح یا پنجاد غفلت و تسبیح و تساوت قلب از وی زایل شود و اگر بعد از هر
مکتوبه که در دست و نو و بیست است تکرار کند اولی بود آتشید کسی که برین اسم مداوم
نماید طریق سداد و شاد یابد و اگر در وقت مباشرت باز و جان اسم را بسیار گوید فرزندی که
از آن لطف حاصل شود صالح و پندار بود و اگر در تکرار این اسم شریف ملاحظه عدد مجمل یا مفصل کند

در پنج چهار در چهار دفعه کند در ساعت

در دست کند برین ذکر تا بر عقل

در ایام بیست روزه دارد و بوقت افطار

در وقت نشاندن درخت ششاد و ششاد

در شرح اسماء آورده که این اسم را بسیار گوید

در وقت مباشرت باز و جان اسم را بسیار گوید

صالح

عمل اقوی بود و القفوس و کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومت بر این اسم کند اخلاق دینه
 و امراض بر دین از باطن و ظاهر وی زایل گردد و المقتید در شرح اسماء الله آورده که هر که بر مصایب
 صبر نتواند کرد و عجله که حصه شیطان است بر او غالب بود یا طفلی داشته باشد که بسیار گریه این نام را
 بر کوزه آب نارسیده بخواند پس بر آب کرده بپاشد یا بخورد آن طفل بدد از تنگی سیری خلاص یابد
 و فرزند وی خوش خوئی شود و اگر بعد و محمل که پانصد و پنجاه است یا مفصل که ششصد و هشتاد
 و نه است عمل کن داولی و اقوی بود و فصل دهم در تطهیر باطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت الیک
 در شرح اسماء الله آورده که هر که بر فراش دست بر پینه نهاده این اسم را صد بار بگوید دل مرده او
 زنده شود و اگر بعد و محمل گوید که پانصد و هشتاد و سیست یا بعد و مفصل که ششصد و چهل و سیست
 اقوی داولی بود و القفوس هم هر که هر روز هزار و دویست و هشتاد و شش بار بعد و محمل یا هزار
 سیصد و پنجاه و پنج بار بعد و مفصل این اسم شریف را بگوید ظلمت و تاریکی از دل وی زایل
 شود و روشنی و صفاء باطن وی پیدا شود و الفتح هر که بعد از ادای فرض بابد و دست بر پینه
 نهد و هفتاد و بار یا فتاح بگوید ظلمت از دل وی دور شود و باطن وی کشاده گردد و اگر دست
 بر عدد محمل یعنی که چهار صد و هشتاد و نه است یا مفصل که ششصد و دویست و شصت و شش
 الفتح و شش هر که بعد از زوال صد و هفتاد و بار بعد و محمل وی یا سیصد و چهل و نه بار بعد و مفصل و
 بخواند دل وی پاک شود و اگر هر روز بدین ذکر مداومت کند صفائی تمام حاصل کند الملك
 هر که این اسم را هر روز دویست و شصت و دو بار بعد و مفصل می بخواند دل او روشن شود و صبر
 وی صفاء گردد و اگر بعد از فرض بدین ذکر بعد و مذکور مواظبت نماید نور و صفاء مضاعف شود
 و صاحب در التعلیم آورده که هر که این نظم افکند بر حرف این اسم بعد از آنکه او را کتابت کرده باشد
 برین صورت آ ل م ل ک و باید که از این جمله حروف وسط را که میم است منظور دارد و در
 هر روزی چهل بار بنظر بر حرف میم بخواند و در آن حال با طهارت کامل بود و هر بار آیته قل اللهم
 مالک الملك الی قوله یفیر حساب قرات کند حق سبحان اسباب دنیا و آخرت را بر او
 آسان گردانند و وجوده فصل یازدهم در تحصیل علوم و کمیل فہوم الحق هر که بعد از نماز فرضیه
 صد و هشت بار بعد و محمل می یا صد و نود و بار بعد و مفصل می بخواند حق سبحان علم فراقی وی را

محرر افغانی شیخ الاسلام
 محمد بن محمد باقر

محمد بن محمد باقر
 محمد بن محمد باقر
 محمد بن محمد باقر

روزی گردانند و در آن باب فنی خاص دیگر همیشه حق را از باطل جدا کند و شرح اسماء آورده
 که هر که را چیزی گم شود و برگوشه کاغذ مربع این اسم شریف را بنویسد و در نیم شب بر دست گرفته
 روی بآسمان کند و ساعتی نگاه دارد و در آن اثنا صد و نود بار بگوید آن گم شده بزودی یافتند
 الخالق صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که این اسم را در مربع چهار و چهار هدایت رقی می فرستد
 کند بر ورق سفید و بنظر وی همین مربع را بصورت حرفی بنویسد چنانچه اضلاع و بیوت یکدیگر
 منطبق باشند بی تفاوتی و ارقام حرفی و عددی را وقتی نهد که قمر قوی حال بود و زایه نور و ظاهر
 بسعود و ساقط آن نحوس حق سبحانه ویرا بزودی اطلاع دهد بر علم کسیر و اگر در آن فن صاحب
 وقوف بود مدد عظیم یابد در اعمال کسیری التبیان صاحب در تنظیم آورده که ذوالنون مصری
 فرموده که اسم اعظم الهی این اسم بزرگوار است که بوی هر دعا که کند بغیر اجابت مقرون گردد
 و صاحبس المعارف آورده که این اسم را در سرعت اجابت دعوات داخل تمام است و هر که
 این اسم را دایم گوید هر چه از امور خفیه و اسرار و فینه خواهد حق سبحانه ویرا بگوید ظاهر گردد و هر که
 خواهد که بجای بزرگ مشرف شود که غیر وی آنرا نیافته باشد این اسم شریف را بر هر دو دست
 خود بنویسد و یک هفته هر روز ششصد و چهل چهار بار بخواند اگر التبیان گوید بالف و تمام تقریب
 که عدد مفصل است یا بالصد و شستاد و چهار بار بخواند و بعد از هر صد بار بگوید اللهم انی
 استأذک بالاسم العظیم التبیان العظیم القریب الذی جرات به قواح رحمتک و خوا
 اسأذک و سرعت اجابتک یا سميع لمن قصده یا قریب لمن سألک یا قریب لمن
 دعاک یا سميع فی قضاء حاجتی و بکنوع اسأذک یا سميع یا قریب یا قریب یا قریب یا قریب
 و چون این در دریا بشراط و آدابش تقدیم رساند حق سبحانه ویرا بجای بزرگ مشرف سازد
 و هر که خواهد که مشاهد ارواح کند و با ایشان سخن گوید و از ایشان سخن شنود همین عمل قیام نماید
 تا دیده یقین وی روشن شود و آن دیده روشن روحانیان را مشاهده کند و با ایشان مکالمه
 نماید و هر سوالی که از ایشان کند جواب بصوابش نمود و هر مددی که از ایشان خواهد پذیرد بخواهد
 التبیان صاحب در تنظیم آورده که بعضی از اکابر دین گفته اند که اسم اعظم الهی این اسم
 بزرگوار است و خواص و عظیمست و صاحبس المعارف آورده که مداومت بر این اسم شریف

در این اسم شریف
 در این اسم شریف

در این اسم شریف
 در این اسم شریف

در این اسم شریف
 در این اسم شریف

بعد از آنکه می‌گوید صد و دو از ده است یا بعد از فصل می‌گوید که سیصد و نود و شش است موجب فتح
 باب می‌گردد و اسرار است بشرطی که رعایت آداب و شرط الیکامینغنی کرده باشد و اگر نه باز
 فرقیه بر عدد و فصل مواظبت نماید و حصول مقصود اتم و اکمل بود و الیکامینغنی در شمس المعارف
 آورده که هر روز این اسم را هزار بار در خلوت بر خلاقه بخواند و در حین ذکر بخوار است لائقه بکار
 برود و سایر شرطی که در طریق کلامی مقرر شده رعایت کند ارواح بروی ظاهر شوند و بوضوح
 انقیاد پیش آیند و اثر آن انقیاد این باشد که عامل ذکر متکلم شود با انواع حکم و دقائق و معانی
 حقایق که غیر وی کسی ادراک آن نکرده باشد و آن متکلم نشده فصل می‌وارد و در هم در اطلاع غفنی
 عالم و اسرار و مشاهدات و اوار و یافتن طریق صواب و دفع خاطر پریشان انگلیشه غرض بسیاری
 از اکابر عارفین هم شریف امام ششم اسماء سیدیه است صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت
 کند بر ذکر اسم الله اسماء یعنی اسم شریف العظیم ظاهر شود بروی غفنیات علوم چون علم صنعت
 الکی که عبارت از علم کسیر است و غیر آن از علوم غریبه و فنون عجیبه و هر چه از حق سبحانه طلب است
 میسر گردد و در شرح اسماء اند حضرت مولانا یعقوب چرخي ذکر کرده است که هر که این اسم را در دل بسیار
 گوید صاحب معرفت گردد و اگر بعد از فرضیه صد و پنجاه بار که عدد مجمل است یا سیصد و دو بار
 که عدد مفصل است تکرار نماید بر وجهی که ذکر شود صاحب تیسیر المطالب آورده
 که این اسم از برای اطلاع بر غفنیات و اخراج کنوز و دقایق مناسب است و کسی که بر ذکر
 وی مداومت کند اگر غایبی داشته باشد در خواب یا بیداری از حال وی آگاهی یابد و خبر
 صحیح شنود و صاحب شمس المعارف آورده که هر که هفت روز این اسم شریف را در سازد
 بعد از فصل می‌گوید که مقصود و شایسته است روحانیت این اسم ویرا خبر دهد از اموری که در آن
 سال حادث خواهد شد از احوال ملوک و انقلاب زمان و امور ملک عالم علام الغیوب
 در کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند بر این اسم معرفت کند که یا عالم الغیوب
 گوید کتاب تا وقتی که تاثیر کند این اسم در وی و بر باطن وی استیلا یابد و در آن حال امور
 غفنیه بر زبان وی جاری شود و آنچه در ضمیر است بروی منکشف گردد و روح وی ترقی کند
 بر عالم علوی و در آن نماید انوار صاحب تیسیر المطالب در فصل ایچ شرح در بیان حرف نون

بسم الله الرحمن الرحیم
 در خصوص حصول غفنیات علوم

در خصوص غفنیات علوم

در خصوص غفنیات علوم

آورده که هر که موضوع نظم و در گذر این اسم شریف را هر روز بعد از فصل می که سید صد و سیست
 بخواند مشا بهره الوار غلبه و بر او مست و هر در عالم حسن و شهادت بواسطه غلبه آن الوار بطن
 وی و صاحب در تنظیم آورده که هر گاه کسی امری میبم شود که خطا و صواب را در آن امر از هم جدا
 نتواند کرد یا در سفری راه گم کند باید که این اسم را در ویست و پنجاه و شش بار بعد از مجمل وی
 از روی صحت غم و یقین تمام بخواند بطریق او و راه راست بروی ظاهر در کتاب و تنظیم
 آورده که هر که حوت این اسم بر این صورت آن و پنج بار کتابت کند کسی حاصل آن میشود
 که مبتلا بود بدرد و معده یا خفقان حق سبحان آن مرض را دفع کند و اگر آن نوشته را بر پیشانی
 از اعضای در دناک نهد آن در دفر و نشیند و عالم وی تشکین گیرد و الفعّال صاحب در تنظیم
 آورده که هر که مخموم خاطر رود و وسواس رزیده شود باید که مداومت کند بر تکرار این اسم
 و هر بار که بعل شغل گیرد صد و بیست و یکینیت بعد از مجمل وی یا سید صد و نود و سه کثرت بعد از فصل
 وی بر طاعت کامل بخواند که در آن میان توبی و فعلی اجنبی از وی صادر نشود و دل وی از دنیا
 و خواطر اندیشه‌های پریشان خزن و مانده خلاص یابد و جمعیت باطن و سر و حاصل شود و باب
 از مقاله ثانی در خواص اسماء الهی بعد از معانیت بگوید عطاء مواهب می کند و این
 باب بیست و دو و از فصل نهم فصل محتوی بر ذکر چهار اسم فصل اول در تحصیل مقاصد
 دینی و دنیوی و توسیع اوراق صوری و معنوی فصل دوم در تحصیل حاجات و اجابت
 دعوات فصل سوم در کفایت امور و مهات و سرعت اجابت دعوات فصل چهارم
 در امینی از آفات مخافات و ظهور طریق سداد و رشاد فصل پنجم در تقویت قوی مزاجی
 و حفظ صحت بدن و امینی در سفر و حضر فصل ششم در مشاهده عالم روحانی و دفع جسمانی
 فصل هفتم در تحصیل مرادات و دفع وساوس و شهوات و بقا و ملک و ثبات آن فصل
 هشتم در حصول کفایت تکلیف و اطمینان قلب و اصلاح ملک و ثبات ملک فصل نهم
 در تحصیل علوم و حقایق و تنجیه نفوس خلائق فصل دهم در ظاهر و سر و توحید ربانی و تجلی صمدانی
 و تصرف در عالم کون و فساد فصل یازدهم در ایجاد قلوب سیه و دفع فقر و فاقه و جربان
 حکمت بر لسان و دفع جهوم و غموم فصل دوازدهم در تحصیل علوم خفیه و اطلالیع بر سراسر

بسم الله الرحمن الرحیم

در دفع وسوسه

مکنونه و اجابت دعوات و حصول حاجات فصل اول در تحصیل مقاصد دینی و دنیوی توسع
 از اوراق صوری و معنوی الاول و الاخر شیخ ابو عبد الله المصطفی در کتاب تیسیر المطالب
 آورده که هر که این اسم را بر گوارد و در لوح شلث وضع کند وقتی که قمر در قمرین بود و با خود نگاه
 مقاصد دنیا و آخرت بر وجه اتم و احسن میسر گردد و با وجود حمل آن لوح باید که بعدد مجمل یا
 مفصل این دو اسم را تکرار کند و اصلاً تخلف نکند تا وقتی که آثار آن در امور ظاهر و پدید
 شود و باید که ترک نکند تا احوال باطنی هم بر وجه دلخواه میسر شود و الوهاب الرزاق مدد
 برین دو اسم شریف بعدد مجمل یا مفصل موجب هوا و هب معنوی و حصول اوراق صورت
 و اگر دو اسم را با وجود تکرار هر روز در لوح وضع کند و بر طهارت کامل با خود نگاه دارد
 در حصول نتیجه اوخل و اینج باشد فصل دوم در حصول حاجات و اجابت دعوات الصالحین
 الکثیرین صاحب شمس المعارف آورده که هر که این اسم را تکریر کرده برگین عقیق احقرش کند
 و بر در این برگین این آیه بنویسد بديع السموات والارض الى قوله لطيف الخبير از سوره انفعا
 و با خود نگاه دارد و بطاعت و عبادت قیام نماید و بر وضو و طهارت علی البدن و اتم این دو اسم
 را تکرار کند هر چه مراد و مقصودی بود در دنیا و آخرت حق سبحانه میسر گرداند و همه حاجات
 وی بر وی و خوبی بر آورد و هر روز ملائکه بشارت دهند و یرامین و مبارکی و ابواب
 رزق و برکت بر وی مفتوح شود و در چشم خلایق عزیز و کم گردد و این حاتم حاجت مذکور
 هست و خواص وی بسیار است العاقل کیفیه الاشارة السمع یا متقلب القلوب و الا بصفا
 و در بعضی از کتب معتبره این طایفه مذکور است که هر که در ساعت اول از روز و شب این دو
 اسم شریف را کتابت کند بشک و زعفران و گلاب و با خود نگاه دارد هر مراد و حاجت که داشت
 باشد حق سبحانه تعالی عنقریب آن را بفر اجابت رساند فصل سوم در کفایت مهمات
 و سرعت اجابت دعوات الکافی الکفیل صاحب کتاب تیسیر المطالب در فصل یازدهم از این
 کتاب که مشتمل بر دو کات است چنین آورده که هر که مداومت کند بر تکرار این دو اسم حق سبحانه
 کفایت کند کار او را نگاه دارد و یرا از آنچه می ترسد و تکفل امر او شود و آنچه امیدوار دارد
 بر تکرار این دو اسم بعدد مجمل یا مفصل باید کرد و اگر حروف این دو اسم را تکریر کند و در مرغ بنویسد

و با خود نگاه دارد در اثنای تکرار این دو اسم تنگی قوی تر ترسب شود و بر مقصود زود تر فایز گردد
 الکشمیج البصیر صاحب در التظیم آورده که تیره این دو اسم بزرگ ترست و این ذکر است
 که صالح است جمعی را که در دعا الحاج نمایند زیرا که از خواص این دو اسم است که چون بآن توسل
 جویند و دعا کنند بر سرعت چه تا مستجاب شود فصل چهارم در آئینی از آفات و مخافات
 و راه و طریق سداد و رشاد الکشمیج صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم
 جلیل القدر و عظیم الشانست و هر که بر امری از امور مضطرب شود و توسل باین دو اسم شریف
 جوید و بعد مجمل یا مفصل بران سوا طاعت نماید آن اضطراب بر خیزد و مقصود بسوالت میسر شود
 و کسی که از بیماری و ظالمی ترسد چون تکرار این دو اسم مداومت نماید ایمن و مطمئن شود
 و صاحب در التظیم آورده این دو اسم بزرگوار پناه المضطربین و امان الخائفین است و فرموده
 که هر که این دو اسم را بر انگین فصد در ساعت آخر روز جمعه نقش کند و بآن ختم کند هیچ بگریز نبرد
 نرسد و تا این خاتم در انگشت وی بود از همه آفات و مخافات ایمن باشد و هر که این دو اسم را در
 سازد و بر تکرار این سوا طاعت نماید حق سبحانه و تعالی در جمیع امور لطیف خود را نشان حال وی گرداند و انوار
 الخادمی چون طریق صواب و راه سداد و رشاد بر وی پوشیده شود و نداند که آن امر صوابست یا خطا
 و پی نبرد که حق است یا باطل باید که تکرار این دو اسم بزرگوار بعد مجمل یا مفصل سوا طاعت و مداومت
 نماید تا بوجهی از وجوه طریق صواب از خطا امتناز شود و حق از باطل جدا گردد و اگر در بیابانی
 راه گم کند بعد مجمل یا مفصل این دو اسم را بخواند راه راست پیدا شود و از سرگردانی نجات
 خلاصی یابد فصل پنجم در تقویت قوای مزاجی و حفظ صحت بدن و ایمنی در سفر و حضر و لقاء
 القدر و شمس صاحب کتاب شمس المعارف آورده که اگر کسی این دو اسم را نقش کند و با خود
 نگاه دارد و ببرد که آن مداومت نماید قوت و شوکت وی بسیار شود و ثباتی که هر چند راه رود
 مانده نشود و بر بهر امان سبقت گیرد و حاصل این دو اسم همیشه تنه در است و هیچ مزاج بود
 و اگر این دو اسم را بر موم نقش کند بر بیض هند صداع و سایر امراض راس را نافع بود و شیخ
 شرف الدین بونی آورده که من این مثنی را در احادیث خاص که صاحب صداع بودند بسیار تجربه
 کرده و هیچ بوده گفت که اگر کسی آن را بر موم کافوری نقش کند و آن موم را در آب افکند

و صاحب قروح و درامیل از آن آب بپاشند صحت تمام باید بدرون دی از همه جراحتها و زخمها
 پاک شود **الحقیقه الرقیبه** هر که بر این دوا اسم بعد و محل یا بفصل ایشان مداومت کند بر روی
 که بعد از نماز فرض بامداد و خواه در سفر بود و خواه در حضر بخواند آن روز تا شب خدا جل و علا حافظ
 نگاهبان وی باشد از جمیع آفات و بلیات **فصل ششم** در مشاهده عالم روحانی و دفع
 امراض جسمانی **العزیز** و الطول صاحب در تنظیم آورده که هر که هفت هفته مشغول
 ملاحظه لقمه حلال کند و چون شب شود بر طهارت کامل بفرارش رود و این دوا اسم را بعد
 محل ایشان بخواند پس خواب کند بر دست راست روی بقبله عجایب عالم روحانی بر وی
 منکشف شود و اگر آن دوا اسم را در مربع و فقی درج کند بحدوث باعد ایشان یا جمع کند بین
 حروف و اعداد بر آن وجه که مربع حرقی را بنویسد و بر قطر آن مربع عدی را رقم زند و در هر خانه از آن
 مربع اسمی از آن دوا اسم را بچینها کتابت و آن مربع را بر طرف میی یا زجاجی نویسد بیشک در حصول
 و کلاب و باب شیرین بشود انواع و اصناف حمیات را نافع بود **التأفیع** صاحب
 تیسیر المطالب آورده که این دوا اسم شفاست از هر مرضی خاصه امراض بارده و دافع همه عیوض
 و سایر سموم بارده است پس چون کسی این دوا اسم را در مربع پنج وضع کند هرگاه که آن مربع
 در آب غس کند و آن آب را بنفش بپاشد نفع بین مشاهده کند و تکرار و تداوم این دوا اسم
 بزرگوار بعد و محل یا بفصل همین خاصیت و در **فصل هفتم** تحصیل مرادات و دفع وسوس
 و شهوات و قهای ملک و ثبات آن **الکیمیو** **التعالی** صاحب کتاب شمس المعارف آورده
 که اگر این دوا اسم را بر ورق آهون نقش کند بیشک و زعفران و کلاب و باخود نگاه دارد و جمیع
 مرادات واصل شود و اگر صاحب وسوسه بمل آن مداومت نماید از آن مرض خلاص شود
 و اگر شهوتی بر وی غالب بود و فرو نشاند و اگر از مری متالم و محروم خاطر آن الم بر وی نفع
 شود و آغاز این عمل وقت سحر باید و باید که آن سحر خشی بنه یا سحر بود و انسب و اولی بود **الملک**
القد و صاحب در تنظیم آورده که این دوا اسم شریف از برای دوام ملک مقرر است و
 که بر ذکر این دوا اسم بعد و محل یا بفصل ایشان مداومت کند ملک وی ثابت شود و تدریج

بسم الله الرحمن الرحيم

که از جمله تجلیات کلمه است و بعضی از آثار این تجلی آنکه صاحب از اکل و شرب خلاص شود و با وجود
این تجلی اصلا در طعام و روی اثر جمیع عطش نماند بلکه عن قصد میل خوردن و آشامیدن کنیز
الْقَادِرُ الْمُقَدِّرُ صاحب مسالمات آورد که هر که این دو اسم را بگشاید نقش کند و باین
نماید و اکثر اوقات برین ذکر مداومت کند بزودی غالب شود بر دنیا و عیش و اگر تکرار این عمل تمام
تمام نماید بهر خلق مسخر و مغلوب وی شوند و حکم وی بر افراد انسانی نافذ گردد و قدرت و تصرف
وی قوت گیرد و اگر کسی از آن خاتم هر روز صبح سیاه بندد و در پیشانی که ویرانی آن مطلوب است
ازین نازل فتنه و طاعنه بر آتش نهد آن منزل چنان خراب و منهدم شود که مادام فلک در آسمان
نشود و عمارت نپدید شود شیخ شرف الدین بونی گفته که از آثار این یعنی مشابه افتاد و در غایت
بود هرگز تخلف ننمود فصل یازدهم در احیای قلوب میتة و دفع فقر و فاقه جریان حکمت لسان
و دفع هموم و غم الْحَيُّ الْقَيُّومُ صاحب در النظم آورده که نزد بسیاری از علما و عرفا اسم اعظم الله
تعالی این دو اسم بزرگوار است و حدیثی از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است که فرمود اسم الله اعظم

فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ قَوْلُهُ تَعَالَى اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ و قیغ سازی در توسع البينات آورده که بعضی از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم
الْحَيُّ الْقَيُّومُ است و دلیل ایشان آنکه از ابی بن کعب بصحبت رسیده که حضرت پیغمبر و امیر اسم اعظم
در آن صحت فرمود آن در آیه الله لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ و در آیه الله لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
الْقَيُّومُ است و علما گفته اند که اسم اعظم لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ است زیرا که این اسامی آیات بسیار واضح
و آنخصیص این حدیث که آنحضرت فرموده اند که اسم اعظم آنجاست بنا بر حدیث مذکور مقرر میشود
الْحَيُّ الْقَيُّومُ باشد و کتاب در النظم از ابی امامه نقل کرده که وی روایت کرده که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرموده است که اسم اعظم الله تعالی که چون بوی سوال کنند عطا یابند و چون بوی دعا
مستجاب شود و سه سوره است البقرة و آل عمران و طه ابو جعفر و مشفق گوید که نظر کردم
در این سه سوره و دیدم در آن آیاتی که تمام قرآن مثل آن نمید و البقرة الله لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
و در آل عمران الله لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ و طه و عنبت الوجوه للْحَيِّ الْقَيُّومِ پس بنا بر این
حدیث محقق شد که اسم اعظم الله الْحَيُّ الْقَيُّومُ است و در النظم در جواب التفسیر آورده که حدیث بامامه

از احادیث مرفوعه است و حدیث مرفوع آنکه برضات حضرت رسول باشد و با حضرت منتهی شود
 بحسب قول یا فعل خا اه آن حدیث متصل بود و خواه منقطع و در سند حاکم حدیثی صحیح الاستاد و درست
 که چون امری عظیم و کربنی بحضرت رسول صلعم رسیدی دست به ملک بدعا برداشتی و فرمودی که
 یا حی یا قیوم بر حمتك استغنیث و بصحت رسیده که چون آنحضرت در دعای سمی و ایتام بلخ
 داشتی فرمودی یا حی یا قیوم بر حمتك استغنیث و قاسم ابن عبد الرحمن روایت کرده که چون
 نازل شدی بحضرت صلعم همی و غمی فرمودی یا حی یا قیوم بر حمتك استغنیث و در جواب الهی تقصیر
 آورده که علامه رازی و تفسیر کبیر از حضرت امیر المومنین علی نقل میکند که روزی در رقیبال اهل شمال
 مشغول بودم و حضرت رسول صلعم در عیش بود و بعد از زمانی که قائله نمودم شوق دیدار آنحضرت
 بر من غالب شد و بجای عیش آمدم تا به پیغمبر که آنحضرت در چه کار است زید که سجده در افتاده و به
 زبان میراند یا حی یا قیوم بر حمتك استغنیث باز گشتم و روی بوی محراب آوردم و دیگر یار
 نزو عیش آمدم آنحضرت بهمان دستور دیدم بر سجده نهاده بود و زبان بیدار یا حی یا قیوم
 گشاده و چنین چند نوبت رفتم و آمدم و میدیدم و میشنیدم که آنحضرت همین اسرار اشکر است
 تا وقتی که حق سبحانه آیه نصرت فرستاد و آن فتح قریب دست داده بصحت رسیده که آنحضرت
 صلعم فرموده است که اسم اعظم آصف بن برخیا بآن دعا کرده تحت بلقیس را یک طرفه آید
 پیش سلیمان علیه السلام حاضر گردانید یا حی یا قیوم بود و تفسیر کبیر از شعبی نقل می کند که دعا
 عبثی و احیاء اموات یا حی یا قیوم بود و از ابو حاتم محمد القزالی منقول است که بقریه اکابر حق
 شده است که مداومت بر این دو اسم شریف موجب حیات قلوب غفلیه است و از شیخ
 رکن الدین علامه الدوله منقول است که از جمله دعوی که بر زبان مبارک حضرت چهار می شود

از این احادیث ثابت

برای دعا

یکی اینست که یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت استغنیث ان محی قلوبنا بغيرک
 ابدا و شیخ ابن القیم از کبار تلامذه شیخ شمس الدین محمد بن ابراهیم التیمی است چنین آورده که شیخ
 داستا و بن ابن تیمی بسیار غریب و تحریص می نمود بر مداومت و مواظبت بر این دو اسم بزرگوار و روز
 مرا گفت بدان ای فلان که این دو اسم شریف را در حیات قلب و صفای باطن اثر عظیم است
 و اسم اعظم را که از وی پر سیدم این دو اسم شریف و در روزی شنیدم که میگفت که چنانچه روز

بر تکرار این دو اسم شریف مداومت نماید بر این وجه که هر سبج میان سجدت و فراغ سجدت یا بعد از هر سجده
 بگوید یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت بر جنت استغنیث دل و بر احیای قیام
 بشود که هرگز نمیرد صاحب در تنظیم آورده از کتاب شمس المعارف که شیخ شرف الدین بونی گفته
 که چون کسی روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه سوزه دارد و چون صبح جمعه شود نماز را اول وقت
 بگذارد و بعد از سلام پیش از آنکه شغلی از اشغال پیرد از چه قوی و چه فعلی بگذرد یا حی یا قیوم
 نماید متصل بگوید تا وقتی که آفتاب طلوع کند بی آنکه در میان مساکت شود یا بکشی کند پس و آن
 وقت که کانده میاگردنی الحال در عقب آن ذکر در اول طلوع آفتاب بنویسد که یا حی یا قیوم
 و بر بخور لایق داشته در پیچید و با خود نگاه دارد عجائب مشاهده کند از برکت و جمیعت و سعادت
 رزق و اقبال خیرات چنانچه موجب تعجب شگفت و مان بود و باید که عمل را با توجهم و از سهوا و قوما
 نگاه دارد البته رازنا اهلان انفا کنند صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم شریف
 را وی است شش در شش اگر کاتب فطری بر این اسماء عمل آن شود عمل می انجامد و کمال بود و نتیجه هر چه
 حسن الیسر شود و در عمل این لوح نیز خواص بسیار است چنانچه دیگر آرزو کار وی تواند مثل دفع فساد

قلوب رفع احتیاج بانیهای جنس و خلاصی از فقر و فاقه و بروج اینست

ح	ی	ق	ی	و	م
د	ی	ح	م	ق	ی
ن	م	ی	و	ح	ی
م	و	ی	ق	ی	ح
ی	ح	و	ی	م	ق
ی	ق	م	ح	ی	و

۸	۱۰	۱۳	۱۰	۶	۴
۶	۱۰	۸	۴	۱۳	۱۰
۳	۴	۱۰	۶	۸	۱۰
۴	۶	۱۰	۱۰	۱۰	۸
۱۰	۸	۶	۱۰	۴	۱۳
۱۰	۱۳	۴	۸	۱۰	۶

الرب الرحيم صاحب در النظم آورده در سوره کهس اسم اعظم است که اگر کسی حرف آنرا بگوید
 و در همین عمل بر طهارت کامله باشد که قبل از این پس ظریفی چنین باز جانی رقم زند بشکست زغم آن
 و کلاب انگاهو سازد و بیاشامد و این عمل آتش روز بشماره حروف این دو اسم تکرار کند حق سبحان
 زبان ویرا بکلمت ناطق و جاری گرداند و اسرار خفیه عالم بر وی منکشف گردد و این اسما در سوره
 سوره است و آن پنج کلمه است و مجموع آن شانزده حرف است از آن جمله چهار حرف منقوطه است
 و دو حرف از آن نقطه بر فوق دارد و دو حرف نقطه در تحت دارد انتی کلامه پوشیده نباشد
 که آن پنج کلمه که مشتق است بر اسم اعظم سلامم تو لا من رب الرحيم است و اگر چه لفظ الهی است
 از اسماء الهی اما درین آیه از آن قبیل نیست بلکه معنی تحیت است و باقی آن حرف از والد
 خود استماع دارد که فرموده اند از بعضی اکابر یاد و حکم هر کرا غمی المی پیش آید که بآن در ماند باید که
 سوره کهس را بخواند و چون باین آیت رسید شهادت دهد و بار تکرار کند بعد از آن سوره را تمام
 کند حق سبحان یکست این دو اسم شریف آن غم و الم و هم را مرتفع کند و بفرح و سرور و نشاط
 مبدل فرماید و این عمل بکرات و طرات واقع شده و از بجزایات صحیح است فصل دوم و از هم
 تحصیل علوم خفیه است و اطلاع بر اسرار مکنونه و اجابت دعوات و حصول حاجات اکمل العلیم
 صاحب کتاب شمس المعارف آورده که ملاقات بر این دو اسم شریف موجب فتح باب حکمت
 و صفت الهی است و بر هر که امری از امور دینی و دنیوی مهیم شده باشد که بقوت فکر یا دراک
 و کشف آن متعذر و متعسر باشد باید که تکرار این دو اسم را بجا آورد و ملاقات نماید تا حق سبحان
 آن مشکل را بر وی حل سازد و آن امر هم آسانی معلوم شود و ملاقات بر این دو اسم بعد از عمل شایسته
 باید نمود و اگر عمل نوی تر خواهد بود و مفصل الشیاء تکرار کند و اگر از آن نیز قوی تر خواهد
 باید که این دو اسم را تکیه کند و در مرتبه و فقره وضع نماید با وجود تکرار هر روز از آن هیچ
 رازنه حاصل باشد پس بسم الله و شوط طهارت بدن و لطافت لباس تازه و تریم مقصود و اصل شوق
 التسمیع العلیم صاحب در النظم آورده که بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم عبارت ازین
 دو اسم است و ملاقات بر آن بعد از عمل یا مفصل موجب ظهور اسرار مکنونه و فتح باب کنوز
 مخزنه است و بعضی از خواص اسم العلیم در فصل دوازدهم از باب اول گذشته و بعضی از اکابر

سوره کهس در تحصیل علم طهارت نام

از برای دفع غم

بمنه و در کتاب

باسم السمیع احم السمیع راجع کرده اند و در خواص آن فرموده اند که این دو اسم شریف را
در سرعت اجابت دعوات و قوت تاثیر عظیم است پس چون کسی اراده طلب حاجتی کند باید
که این دو اسم شریف را بر کف دست خود بنویسد و دست بدعا بردارد و چهار بار در دست
و هفتاد و هفت بار این دو اسم را بگوید بعد از اتمام ذکر فی الحال اجابت متفرع شود بشرطی که رعایت
شرایط کلامی کرده باشد بدستوری که در مقاله اولی ایراد یافته و اگر کسی را اراده مشابهه را و
علوی و سفلی بود این دو اسم را همان دستور که مذکور شد باشد بشرایط کلامی بخواند مقصود حاصل
شود و بار و اح علوی و سفلی و بر اسم کماله دست دهد و هر سوالی که بطریق مقصود جواب حاصل شود
و خواند از ایشان فرا گیرد و بعضی از خواص اسم السمیع در فصل یازدهم در باب اول
مذکور شده است و در شرح اسماء الله مولانا یعقوب چرخي مذکور است که هر که روز پنجشنبه
وقت چاشت هشت رکعت نماز گذارد چهار بار سلام بعد از آن پانصد بار بگوید یا سمیع
بشرطیکه در آن اثنا اصلا چیزی نگوید یا از آن هر دعا که کند استجاب گردد و اگر اسم السمیع
را بان خم کند عنقریب اجابت مترتب شود و اگر بعد حمل ایشان خواند اولی بود و بعضی دیگر از
اکابر اسم السمیع بصورتی جمع کرده اند و در خواص آن فرموده که هر که میان فرض نیست جمعه صلاه
السمیع بصورتی بگوید بنظر خاص و بجهت مخصوص گردد و روح و بصیرت او متوج شود و صاحب
اسرار گردد و اگر روز جمعه بعد از حمل این دو اسم را تکرار کند اثر عظیم ظاهر شود و در شرح المعارف آورده
که هر که ضم کند بصیر را با سمیع و بعد از حمل با منصف بسم اللهین بهوشی بخواند بعنوان خطاب که یا سمیع
یا بصیر گوید بر گشت این اسما صاحبش زود بهوش آید و آن مرض از دل و باطن وی تمام
زایل شود و این عمل را غایتی است نزد بعضی از اسرار و عددی که بران مداومت باید نمود
مذهب ایشان مقصد است آنرا برای دفع غش و بهوشی و اگر کسی این اسماء را بر لوح ذهن نقش کند
بشرط کتابی که در مقاله اولی مذکور شد یافته و با خود نگاه دارد و نتد که آن نیز باشد لغات جن
بشنود و طبقات ایشان را مشاهده نماید و هر چه بر ایشان حکم کند انقیاد نماید و اگر کسی کثرت اوقات
خود را مستغرق این اسم سازد و بر سر و فضا یا بطن اطلاع یابد و با فی الضمیر در مان بر روی پیش
و بسیاری از احوال مخفی خلق و امور عجیب بر روی ظاهر گردد و بسی اسرار و خفیات عالم پدید

جہت پیدائش و روح و حركات

منکشف شود و شیخ شرف الدین بونی گفته که بتکرار این اسم خاص آثارات مذکور بسیار باشد
 افتاد باب سوم در خواص اسمائیکه که هر سه اسم از اسماء موافقت و مطابقت یکدیگر
 کفایت مہات میکنند و این مثل است بر دوازده فصل و هر فصلی محتوی بر ایزد اسم از اسماء
 حسنی **فصل اول** در القاء مہات و محبت در قلوب و قضا و جواج **فصل دوم** در تخریر
 نفوس و تصرف در امور خیر و شر **فصل سوم** در تیسیر امور و تحصیل مقاصد **فصل چهارم**
 در توسیع رزق و تیسیر مرادات **فصل پنجم** در دفع بلیات و دفع مکر و هات **فصل ششم**
 در امین و سلامتی از آفات و عاہات **فصل هفتم** در دفع خشیت و تحصیل طمانینہ **فصل**
ہشتم در حصول عزت و عظمت و ظهور و شہرت و نصرت **فصل نهم** در تسکین دادن خاطر از شہوت
 جسمانی **فصل دهم** در زایل شدن اشخاص و صافی و حصول مقاصد از ایشان **فصل یازدهم** در کشف
 عواقب امور **فصل دوازدهم** در کشف امور مخفیہ در مقام **فصل اول** در القاء مہات
 و محبت در قلوب و قضا و جواج **بسم الله الرحمن الرحيم** صاحب کتابش المعارف آورده کہ ہر کہ بداند
 آنچه در بیت نہادہ است خدای تعالی ازین آ یا ز اسرار و حقائق دانزد کہ کتابت کند نہ بخند نہ شود بآتش میرود
 کہ چون این آیه **بسم الله الرحمن الرحيم** نازل شد جبال ہمزید و ملائکہ مقربین زبانہ فرخ گفتند ہر کہ این آ
 یہ بخواند در نیاید بآتش و نشوز و آن نوزدہ حرف است بعد از بانیہ دوزخ کہ سوکل اند بآتش و ہر کہ
 این آیه را کہ شتمثل است براعظم اسمائیکہ بخواند و بر قرات آن سوا طبت نماید ہیبت وی در دل و در
 باطن بابل عالم علوی و فعلی پیدا شود و این آیه اول چیست کہ قلم اعلی بر لوح کتابت نمود
 باین آیه حق سبحانہ ملک لیمان را بکت بوی کہ راست فرمود و ہر کہ این آیه شصت بار و ہفت
 شصت بار و چہل بار کتابت کند و آن مکتوب را با خود گاہ دارد و ہیبت و مہابتی بر
 دلہا مستولی شود و یکی از کبار صحابہ روایت کردہ کہ ہر کہ حاجتی بود باید کہ روز ہفتشنبہ
 و خشنبہ و جمعہ روزہ دارد و بعد از غسل و غسل کہ بجای آورد و جامہ پاکیزہ در پوشد و بسوی جامع
 رود و در راہ آنچہ تواند صدقہ دہد و چون نماز جمیع کند و در این دعا بخواند **اللهم انی استغثک**
باسمک بسم الله الرحمن الرحيم الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة
هو الرحمن الرحيم واسئلك باسمك بسم الله الرحمن الرحيم ارحمني القوي

هست طاعتی از آنکه در نسخ

هست ہیبت نزد آدم

لا تأخذ هذه سنة ولا نهم ملائكت عظمت السموات والارض واسألك باسمك
 بسم الله الرحمن الرحيم الذي عنده الوجود وخشعت له الاصوات ووحلت
 له القلوب من خشيته ان تصل على محمد وآل محمد وانت تقض حاجتي وچون باسما
 حاجت خود را بر حق سجاده عرض کن البته بغزاجانت مقرون گردد و آن محابی را وصیت کرد
 که زینهار سخامی تو مخمور این دعا میاموزد لیکن بصالحان است برسانید و در کتاب
 در التعلیم آورده که بخط بعضی هارخان دیده ام که حضرت امام جعفر نقل کرده که هر که حاجتی
 کلی باشد که بر قوه نویسند که بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله الذلیل الى ربه الجلیل
 رب انی مسنی لضروا وانت ارحم الراحمین پس آن رقم را در جوی آب عظیم اندازد و در آن
 محل گوید اللهم محمد وآله الطیبین الطاهیرین وصحبہ المفضلین اقض حاجتی یا ارحم
 الراحمین پس حاجت خود را بگویند تحقیق که مراد او برآید و حاجت او روا شود فصل دوم
 در تسخیر نفوس و تصرف در امور خیر و شر القايم القوی المقتدر صاحب کتاب شمس المعارف
 آورده که هر که اسما را تکسیر کند و بر خاتم نقش کند و بر دو آن آیت بنویسد کلمات بطش و بک
 لشند بی و در وقت عمل بخور کند یا به طرک افرونی و از طرک دوزی معروفست پس
 آن خاتم را در انگشت کند اگر بر باد شاه در آید سبب و مهابت می در دلی باد شاه ساری کند
 و هر جاد و خلق از وی ترسند و طبع و عقایدی شوند و اگر آن خاتم را در منزل سلطان جابر
 و حاکم ظالم دفن کند آن ملک و پادشاهی و ایالت و حکومت از دست وی بیرون رود و رعایا
 دشمن وی شوند و سرکشی آغاز کنند و تنهایی عظیم از برای آن ظالم قائم شود و خواص این خاتم
 از برای تسخیر و یا ظلمه و تفریق نسقه نهایت نویست فصل سوم در تیسیر امور و تحصیل
 مقاصد الارب الوهم القايم صاحب در التعلیم آورده که بخط شیخ ابو الحسن الشاذلی دیده ام
 که نقل کرده از کتاب نور الیقین و اشاره اهل التکلیف که چون کسی خواهد که حاجتی از حق سبحانه
 طلب کند باید که شب بخت غسل کند و بر جای حماز معتکف نشیند تا نماز شام بگذرد
 و هم بر جای نماز بکشد کند و ذکر گوید تا آنکه نماز خفتن نیر کند بعد از آن رکعتی چند را کند
 آنقدر که تواند پس چون نماز بگذرد و در سجده آخر از رکعت و سه صد بار گوید یا رب یا ارحم

یا عی یا قیوم بر حجتک استغیث الگام را در خود در خاطر گذرانند به حال حاجت می و اشود

فصل چهارم در توسیع از نواقص میراثات الکریم الوهاب ذو البطش صاحب

آورده که بعضی از محققان نقل کرده اند که هر که مداومت بر تکرار این اسم بزرگوار کند نصیب

وی بسعت رزق مبدل شود و روزی از جای میسر گردد که هرگز دیگران نگشته باشد و آن

محقق نیز فرموده که بسیار مردم را این امر کرده ام از برکات آن چیزها مشاهده کرده اند که نهایت

عجیب و غریب نمود و هر که نقش کند این اسم را و با خود نگاه دارد و دشواریها نهایت بر وی

آسان گردد و چنانکه نداند که کدام عمل این معنی میسر شود هر که تکرار کند این اسم را بعد از غسل ایشان

در موضع خالی بر طهارت کامل و حضور تمام ذنبت صحیح صلوات و قلب حزین خاشع و برین عدد

ببفراید و از وی بکاهد پس از تمام عمل هر دعا که کند مستجاب شود فی الحال صاحب در التظیم

آورده که باید عامل این قاعده را بداند که زیاده کردن بر عددی که مقرر شده است اسراف است

و نقصان کردن از وی اخلال **فصل پنجم در دفع بلیات و رفع کدورات العلوی العظیم**

صاحب سحر المعارف آورده که هر که این سوره را تکرار کند و بر خاتم ذهب نقش نماید و بر درون

خاتم بنویسد و لایوده حفظ نماید و والعلی العظیم صاحب آن خاتم از جمیع کدورات آتیا

ایمن ماند و هر که نظر بر وی افتد ویراد دست گیر و بی اختیار طالب صحبت او شوند و اگر

کسی با وی در مقام عناد و خصومت بود مغلوب و مغرور گردد و اگر در مقام حلیه و مکر بود و مال

و کمال آن بوی باز گردد و حاصل این لوح همیشه محفوظ و محروس ماند و من این معنی در اوقات

بسیار یاد و فردا از افراد ناس مشاهده کرده ام و درین عمل آثار عجیب و غریب یافتیم **فصل**

ششم در امینی و سلامتی از آفات و عیبات المذات الکریم صاحب شمس المعارف

گوید که هر که حروف این اسم را تکرار کند در ساعت مشتری وقتی که آفتاب در قوس باشد و در

درج کند و آن مربع را بر صفحه ذهب نقش کند و در جمیع اوقات با انگشتان پیشین برین دور

لوح این آیه بنویسد و هو الذی خلق السموات و الارض بالحق الی قوله الحکیم الخبیر

از سوره الفهم و آن لوح را با خود نگاه دارد بشرط دوام وضو و طهارت بدن و نفاقیت لباس

عن سبحانه ویرا از جمیع آفات و بلیات و عیبات محفوظ و حصول در دنیا آنچه که میسر می

در توسیع رزق

در تسکین دشواری

در دفع کدورات

در دفع بلیات

بر روی اندر ز تراز او در گرد و بجای دیگر افتد و خواص این لوح بسیارست **فصل هفتم**
 در دفع خشیت و تحصیل طمانینه الحیل الوقت المنان صاحب شمس المعارف آورده که هر که از روی
 ترسان و بترسان بویاید که ای سماء و شرفیه را با سلوب خطاب کند بر این وجه که یا جلیل و یا عز
 یا مکنان نویسد در روز دوشنبه اول ماه در ساعت قمر و آخر بر بازوی راست بندد و پیش حکم
 ظالم که خائف بود در کبریت حق سبحانه و تعالی ویرا از شر آن ظاهر از چشم و غضب بی نگاه دارد
 بلکه دل نیرازم گردانیدز حامل این اسما شفیق و مهربان گرداند و اگر این اسما را تکبیر کند در مدعی و فقی
 در حق نماید آن لوح را با خود دارد و در زبان تیر نکند این اسما کند و درین حال بر جبار قهار در آید از
 قهر و غضب وی ایمن و سالم بماند و هر که شهوت بروی غلبه کرده باشد خون برین اسما مالد و
 کند شهوت نکند فرو نشیند و از وسوسه و فحشه خلاص گردد **فصل هشتم** در حصول عز
 و عظمت و ظهور فتح و نصرت اللهم یرحمکم الله صاحب شمس المعارف گوید که این اسما
 بزرگوار را لائق حال ملوکست و ملوکست بر آن عزت و عظمت افزاید و فتح و نصرت عطا کند و اگر
 حروف آن را تکبیر کرده در مدعی و بر آن آیه انا فتحنا رالی قوله نعم نصرت عزمی و یا
 در روز شنبه بساعت میخ و اگر ظالم وقت کتابت درجه حل بود و در حین عمل بخورد که به شمع
 کرده ای سحر و فت پس چون لوح بشیر الطیش تمام شود و باوشاه با خود نگاه دارد و بحرب دشمن
 رود و البته فتح و نصرت ویرا باشد و هر که از آن لشکر چشم روی افتد از روی تیرسد و بی و
 خوفی در دلش غالب گردد که مجال مقاومت نداشته باشد و فی الفور فرار نماید و روی نهبت
 نهند و صاحب را نظم آورده که این اسما را ثلثه از جمله اسما و صفات ذات است و لا از این
 اسماست خوف و رعب و عظمت و بیست و پنج وسیله و حقیر می داند است نمکند الا آنکه
 عزیز و رفیع شود و نیز و هیچ متکبری و جباری بخواند الا آنکه خا و خاکسار شود و هیچ
 باوشاهی متکبر جبار بروی مداومت ننماید الا آنکه در نفس خود خاکساری و شکستگی
 مشاهده نماید و بهتر است که این ذکر را قدام نماید باید که زمان مشغولی کم از یک ساعت بخوی
 نباشد و هر چند زیاده مشغولی کشاید بهتر بود تا اثر روحانیت این اسما ظهور کرده خواص و
 احوال خود و کار فرماید و عامل هر چند در حضور قلب و صفائیت تصحیح غمیت اهتمام نماید فایده

در دفع خشیت

ساده زلف
 عروسان و
 بیان و طفل
 و کل طبعی
 بقاری سید
 مشکلی گویند
 ۱۲

در دفع خشیت

عظیمه و امان خانیقین انس متوحشین و اطلاق مسجونین الملک العلی العظیم الغنی المتعالی
 ذو الجلال المہین الکبیر صاحب در النظم آورده در لطیفه ثالثه ازان کتاب کہ این اسم
 ثمانیہ شرط نیست از اسم اعظم کہ مخزون و مکنون نیست و کسی کہ بر ذکر آن مداومت کند از
 وسوس و غلبہ شیوات خلاص بشود و اگر از مری الم عظیم داشته باشد دفع شود و وقت
 این کہ بچہ شست از سر روزی کہ باشد و این ذکر بغایت نافع است و اگر کسی این اسم را بر گویا
 را بر خاتم نقره نقش کند و در عین ذکر آن بختم کند در سرعت اجابت مد عظیم باشد اکنون
 الرحیم السوف العفو اللعان الکویع و الطول ذوالجلال والا کرام و نیز صاحب
 در النظم در لطیفه اولی ازان کتاب آورده کہ ہر خانیقی کہ برین اسم ثانیہ مداومت کند
 ایمن شود و ہر متوحشی کہ بر ذکر ازان مطالب نماید وحشت دی بآنس مبدل شود و ہر
 زندانی کہ بر ذکر ازان اسم کند ہر دوی از بند و زندان خلاصی یابد و اگر کسی این اسم را
 بشد بط کتابت کند بر خاتم فضہ در وقت ذکر و تکرار آن بختم نماید و ظهور نتایج و حصول
 اثر و اکمل باشد فصل پنجم در طلب سبب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب مشاہد
 عجایب عالم علوی و سفلی التواب الغافر الجبیب الوکیل الکافی الزواق السلام السو
 السابح صاحب در النظم در لطیفه ثانیہ ازان کتاب آورده کہ این اسم تسعہ تا تاثیر سریع
 نسبت بطالبان اسباب و اثبات نعم و تیسیر ہر عسر و توسیع ارزاق و اقبال و جود بکار
 و تسخیر نفوس بیکت و کسب و آثار آن قوی است و فنی کہ بشرط و آداب ذکر قیام تمام نموده با
 و قمرودہ کہ این اسم و صالح است بغایت مرائل بدایت را و اگر عمل کنند این اسم را بر خاتم
 فضہ نقش کنند یا خود نگاه دارد و تاثیر و فعل قوی بود و اگر تکریر کند و در لہجی و فنی درج کند
 اہم بر رقم حرفی و ہم بر رقم عددی در ترتیب نتیجہ المبلغ بود المحيط العالم الرب الشہید
 السبیب الفاعل الخلاق البارئ المصور و ہم صاحب در النظم در لطیفه خامسہ ازان
 کتاب آورده کہ درین اسم تسعہ اسم اعظم است و تعالی است کہ چون بوی و ما گشتند بخیبر
 اجابت مقرون گردد و چون بوی توسل جوید عطا مقرب شود و این اسم از اعظم اذکار
 و محکمات بشرط بدان مداومت کند الا انک مقاصد کلیہ بروی کشف شود و ہر مطلوبی کہ آید

میسر گردد و هر که در دل شبهه اندک بر این اسما قیام نماید عجایب علویات و سفلیات مشاهده کند
 و در اوست بر این اذکار موجب فتح اسرار و مکنونات بود و در این ذکر است حفظ نفس و رفع
 الالم و قهر اعداء و این اصل اسما مکنونه است و هیچ احدی بر ذکر آن مداومت نکند الا آنکه
 به بیند از چیزها از امور عالم کونی و اگر شرطی که این معنی بجای آورده باشد مسخری شود به علم
 باذن استغالی **فصل ششم در تحصیل قوت نصرت در عالم و رفع امراض و خلاصی از**
و حبس البدیع البصیر البر البارئ الباسط الباطن الباعث الباقي بالغ امره
 شمس المعارف آورده که مداومت بر ذکر این اسما تسبب موجب حصول مقاصد و وصول حقا
 است و صاحب السیوطی در بیان حروف یا آورده که این نام است از اسما و الی که تعلق
 بحرف یا دارد و آنرا درین عالم تصاریف جلالت و باین اسما تصرفات عظیمه حاصل است پس باید که
 عامل بر این اسما انگیزد و بعضی و فنی در آورد و با خود نگاه دارد پس بتدکرات ذکر آن شغل گیرد
 بعد از محمل اگر اوقات و فکند و متوجه و حایت این اسما شود و چندان تکرار کند که آثار آن هر
 شود بعد از ظهور اثر حاصل اوقتی حاصل شود که هر چه از امور این عالم اراده کند بر وجه اسهل
 میسر گردد و **الحسب الحفیظ الحق الحکم الحکیم الحمد الحنان الحی و هم حسب**
 تسبیح مطالب در بیان حرف ها آورده که این نام است که تعلق بحرف ح دارد و این اسما
 هفت اسم شریف بهشت پیغمبر منسوب است **الحنان** آدم راست **الحکیم** ابراهیم است
الحفیظ هارون را **الحکم** موسی را **الحی** ادیس را **الحنان** یوسف را **الحکیم** عیسی
 صلوات الله علیه و آله و جدها اگر کسی خواهد که بر این اسما عمل نماید آنرا در مربع ثمن وضع
 یا دیگر در حق را بجای مضان باید نهاد و چون این لوح شش بطش تمام باید داخل آن بیست
 امراض محفوظ باشد و هر مرضی که آنرا با خود نگاه دارد هر مرضی که داشته باشد برودنی ایل
 شود و خصوصاً امراض حارّه و سمیات محرّقه و اگر با وجود حمل آن لوح بتکرار این اسما در بیم شغل
 خصوصاً اسهال برگراند **الحی** هرگز غرض عطش متبلانشود و حرارت هوا در وی تاثیر نکند و سموم
 حارّه قتلش فاعلی نافع بود و بعضی از خواص این اسما بتقریب حرف حاد فصل پنجم زیاب
 اول از صفات تاثیر بر ادیات **فصل هفتم در اطلاع بر اسرار غیبیه و حصول مراد است**

در حفظ نفس و رفع
 الالم و قهر اعداء

در اطلاع بر اسرار
 غیبیه و حصول مراد است

در اطلاع بر اسرار
 غیبیه و حصول مراد است

الحلیم العلامة الغیوب المتکلم الحلیم الخبیر الحافظ الرقیب المبین المتعاهد
 به ششده نماید که در کتب علماء اهل خاصیت این اسماء عشره را از کار جبرئیل علیه السلام گویند
 و خواص و آثار آن بیشمار است و صاحب شمس المعارف آورده که این ده اسم از اسماء و
 است و از جمله از کار جبرئیل است پس هر که خواهد که مطلع شود بر اسرار غیبیه و علوم لدنیه
 باید که بتلاوت و ذرات اسماء بزرگوار مداومت نماید و سعی در آن کند که متخلق و متصف
 بآن اسماء شود تا بواسطه تخلق و تحقق بآن اسماء مناسبت تمام بار و اح ایشاں پیدا کند
 و از آن مہ فیوضات و تجلیات بر دل الیج و ساخ شود و مقاصد کلیه و ضمن آن وجود
 گیرد و سرگز و ضمیری نگشته باشد و در خاطر هیچکس خطور نگردد و اگر کسی این اسماء را کسی
 در بعضی از لوح و قتی بر قلم حریفی یا عدد یا هر دو رقم زند و یا خود نگاه دارد و دائم بزبان دل
 نیز نذر آن قیام نماید بر مراد او ات حلیمه و مدعیات عظیمه فایز گردد و فصل هشتم در فتح
 و نصرت بر اعدا و تسخیر قلوب قاسیه و حفظ علوم حلیمه و کشف اسرار غیبیه الغیوب القادر القوی
 ذو القوة المتین المقتدر الجبار المتکبر الشد القاهر صاحب در النظم آورده که این اسماء عشره
 از برای سبب و محاربات عظیم است در میان این اسماء است شطری از اسم کمون و این
 اسماء تفریق جمیع و جمع تفریق میسر است کسی را که بر آن مداومت نماید و هر مرضی که عارض
 شود حق تعالی برکت این اسماء از دفع کند و بقوت این اسماء بر باغیان و طغیان
 ظفر و نصرت میسر شود و کسی که نزد جباری میسر و مناسبت که این اسماء را در سازد تا از نشو
 و این باشد و از قهر و غضب وی سالم گردد بلکه با لطافت و انعام وی مخصوص بشود و به
 خیرات و حسنات و پاداش حاصل شود و قلوب قاسیه بر اسرارش شوند و نیز فرموده که چهار از این اسماء
 عشره که الشدید ذو القوة القاهر المقتدر است اسماء و سبب تسلط و علیت است و هیچ
 ضعیف نمی بر وی مداومت نکند الا آنکه قوی است شود و اگر از برای استیصال ظالم
 در ساعت هفتم از شب و اگر از شب چهارشنبه بعد در ساعت ششم در خانه تاریک
 بر زمین که هیچ فرشی نداشته باشد و بعد و محل این اسماء بتکرار مشغول شود و در هر بار بگوید
 یا شدید خدای محنتی من فلان و بروی اسبج عقوبتی مقرر نکند بلکه حق نعم واکدار و تا آنکه

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

صاحب تیسیر المطالب در ذکر حرف آورده که هر که این دو اذوه اسم را که از اسماء حروف قافست
 بشرط کتابت کند یا چهار آیه کریمه که آن را آیات حرب خوانند و ذکر آن در فصل اول از باب دوم
 از مقاله را بعد که در خواص آیات قرآنی است ایراد خواهد یافت پس آن مکتوب را با خود نگاه دارد و در
 قوتی و قدرتی بر آید پس آید که همه مخلوب و مقهور روی شوند و شریان کفایت شود الواجد
 الواحد الوارث الواسع الوافی الوالی الوتر الودود والوفی الوکیل الولی الوهاب و هم صاحب
 تیسیر المطالب در بیان حرف وا آورده که چون کسی این دو اذوه اسم را که از اسماء اوست در لوح
 و اذوه در و اذوه وضع کند اگر سلاطین با خود نگاه دارد غنیمت و عزت ایشان زیاده گردد و
 مملکت بیفزاید و اگر امرا و حکام حامل آن بنحویند قدر و منزلت ایشان نرزد و شاهان بسیار شود و
 هر حاجت که حامل این لوح از حق سبحانه طلبد بفرج آید مقرون گردد و این عمل قتی باید کرد که آفتاب
 عین شرف باشد **فصل دهم در تحصیل علوم هست و تخی نفوس و اینی از بشرط طریقه المحیی الممیت القاضی**
الباعث الوارث الشافی البکر الاول الاخر الظاهر الباطن القدوس لجلید و لم یولد
 و کم یکن که کفو احد صاحب در تنظیم آورده که هر که بزرگوار این پانزده اسم بزرگوار را هست
 نماید در حال خلوص و سایر شرائط کلامی را رعایت کند در نفس خود و علوم و هنر متشابه نماید و در این
 نحو و قدر و وضعی باز باید که هرگز از خود آن حالات را نیافته باشد و جمله نفوس ابوی اقبال تمام
 پیدا شود و قلوب بخلق از وی منفصل شوند بافعال لطیف و اگر عامل را خرفی و ترسی باشد از
 جانی این شود و دل مطمئن گردد و اگر کسی نسبت بوی ظلمی و ستمی کند با مری و صلیله اندیشد اثر
 و بال و کمال آن هم بوی باز گردد و عامل بسط است و ما نیست بماند و اگر این اسماء را بر خاتم نهد
 نقش کند یا کسی پیروزه در لوح وضع کند و در صین کربان تختم کند یا با خود نگاه دارد و اثر و کمالات
 آن بجمایت قوی شود و نتیجه کل در **فصل یازدهم در ظهور فرج و خروج از هر ضیق و حصول**
آسانی بعد از دشواری و حفظ بلاد و قلاع و منازل الباعث البیدیع الجامع الرافع
السمیع السریع العدل العزیز العظیم العفو العلام العلی العظیم الفعال الواسع
المانع المتعال المعز المعطى السعید النافع نعم المولى ونعم النصیر نیست و سه
 اسم است از اسماء آسمانی که در هر اسمی حرف نیست از حروف اسم اعظم یعنی که بعضی جمع عشق و بقدر

چهار نامی که در طریقه
 از بیانی قدرت امر و احوال
 چشم اجابت کند

الله است فصل چهارم در کیفیت اخذ نواذین اسم بزرگوار و طریق تکرار بدل و
 زبان و ذکر نیای که بران تکرار مترب میشود فصل پنجم در خواص حروف اسم اعظم الله تعالی
 فصل ششم در دعوات متبر که که استجیع اسم اعظم است لکن بقول بعضی اکابر و بومی
 حاصل است فصل هفتم در دعوات بزرگوار که جامع اسم اعظم است بقول بعضی متجملات
 و حاجات و دفع هموم و غموم است فصل هشتم در ذکر دعای بزرگوار که شامل اسماء
 شریفه است و بقول بعضی اعظم دران میان است باین خواص و آثار آن فصل نهم
 در دعای بزرگوار شامل اسماء بسیار که نزد فرقه اکابر اسم اعظم دران میاست فصل دهم
 در ذکر دعای که معلوم است بخاتم مکرم و پیش بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم باین خاتم
 فصل یازدهم در ذکر دعای شریف مشتمل بر اسماء حروف نورانی که نزد جمیع ائمه و علمای بزرگ
 از ان اسماء و کیفیت از حروف اسم اعظم فصل دوازدهم در ذکر دعای جامع که شامل جمیع
 اسماء اعظم است که در فصول این باب بر او یافته بشرط حذف مکرر است که گویان آن در کتاب است فصل
 اول در تحقیق اسم اعظم و تعیین عدم تعیین آن و بیان آنکه اسم اعظم نسبت به فردی علی حد
 اسمیت شیخ فخر الدین رازی در کتاب الواع البنیات آورده که تفسیر اسم اعظم حق سبحانه
 علمای اشتهار است بعضی بران اند که آن اسم معین است بلکه بر اسمی که بنده حق سبحانه را بآن
 کند وقتی که مستغرق معرفت و یاد کردوی باشد از جمله اسوی بحسب فکر عقل و خیال منقطع گشته
 باین آن اسم نسبت بوی اسم اعظم است و بر این قول دلائل قاطع است کرده اند و بعضی از ان و در
 الواع البنیات که است و طائفه و فرقه اند اول آنکه میگویند آن معین معلوم است چنانچه در فصول
 آئین اشعاری بآن جواب شد و فرقه دوم آنها اند که میگویند اگر چه آن اسم معین است و جدا از کسی را
 معلوم نیست و در میان اسماء آسمانی نهیها نیست چون شب قدر و ساعت اجابت و دعوات
 اند و در جمیع که در میان لیالی و ساعات مخفی است مگر آنکه حق سبحانه عنایت کرده یکی از این کائنات
 خود را تجلی آن مشرف گرداند و بر این قول نیز دلائل گفتم اند و بعضی از ان و در الواع مذکور است
 که خبر بطلان اسم اعظم را برای حضرت رسالت پناه مسلم فرمود و در میان و رقی از
 اوراق بهشت سجده مهری از مشکال فریران نهاده و بران ورق نوشته که اکسم

این استعلاک با سماء المکنون الطاهر المظهر القدوس المحقق الموقر الرحمن الرحیم
 ذی الجلال و الاکرام و مرویست که زنی پیش پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول
 الله بیا منور مرا اسم اعظم آنحضرت فرمود که مرا نمی گوید آنکه تعلیم دهم این اسم را تا تو را کوکب ترا
 و اکابر گرفته اند که اسم اعظم در میان اسماء الهی است که بآن یاد کنند حق سبحانه تعالی را هر
 دعا که بآن ملحق شود بجز حاجات اقتران یابد چنانچه در بعضی دعوات ماثوره واقع شده که بعضی
 بزرگان دین فرموده اند اللهم انی استعلاک باسمک الاعظم الذی اذ احیت اجبت
 و غیر ارباب تحقیق از صوفیه هم نیست هر فردی از افراد انسانی آن اسمیت که در حضرت
 الهیه مربی اوست و واسطه استغاضه و از سبب فیاض و مرجع اوست بعد از انقطاع روح
 از بدن تحقیق این بحث مناسبین مقام نیست خدمت والد علیه الرحمه و در کتاب جواهر
 التفسیر آورده که محققان گویند خدایا اسم اعظم بدان معنی که عظمت او ثابت شده باشد بدو
 بر محض ذات دلالتی مطابق نباشد بلکه باشد ماوراء مراتب افعال و صفات و نسبت صفات
 و احکام الوهیت که عبارت از اعتبار التسماء اعظم است و اعظم همه اسم الله است و شیخ
 صدر الدین محمد قزوینی در شرح احادیث آورده که عظمت اسماء بواسطه تعریف و دلالت است
 چه اسم را از الوهیت گرفته اند یعنی نام است باشد و برین تقدیر بر اسمی معرفت مسمی بود پس هر کس نام از
 ایشان که مقتضی تعریف باشد نام از تعریف اسمی دیگر و اعظم باشد نسبت آن اسم که تعریف و در
 تاسیه بدان درجه نیست و از اینجا معلوم شد که اسماء حق سبحانه همه اعظم اند نسبت بایکدیگر و بفرید
 بسطامی را از اسم اعظم پرسیدند فرمود که شما اصغر من نامید تا من اعظم شما نامیدم کدام نام است
 که در عظمت تمام است چه قطره در نظر آید که نه از بحر محیط بزرگتر آید نسبت بهر شئی درین ره دریا
 بیکر است و در ذاک این معاشرح و بیان ندارد و در صحاح و النظم آورده که حکایت کرد یکی از
 اصحاب ما از شاخ ما که شیخ محی الدین ابن العربی فرموده که هر که بگیرد حد و حروف اسم خود حساب
 حمل در نظر کند در اسماء الهی که بآن هست یا نه اگر باز یابد فهو المطلوب و الا در دو اسم یا سه یا چهار
 طلب کند که نسبت بوی سلم علم آن بود مثلا اسم محمد و دو است نظر کردم که موافق این حدیث است علی را سه باشد
 میافهم ما و دو اسم یا قسم و آن را می دانم و در حدیث آمده که هر که با اسم افتیم و آن حتی و هاتین حدیثی بود و می گوید

از یافتن این اسما فاتحه را نود و دو بار تلاوت کند بعد از اسم محمد و محمدین سوره الم نشرح را و
 بهین عدد اسما را راجع بر این تکرار نماید و این عمل وقتی کند که بر خود بر یا ضعی و مجاهده گرفته باشد
 بعد از اتمام آن ذکر گوید یا حی یا قیوم و زنی و قلبی و آنچه مراد او بود نام بود پس گوید یا
 و صاب و صیغ که او کند او هر چه مقصود او بود ذکر کند و در بابی اسما بر این قیاس هر چه بدعای او
 بود از حق سبحانه طلب کند که بگوید می شود و اولی آن بود که اسما را در لوحی از الواح و فقی
 و رش کند چنانچه شرف الدین بونی و نو نومی تعیین نموده یکی اسم جواد را در آن کرده و در دیگر اسم
 جابر را و حاصل باید که در اثنا می تلاوت و تکرار اسما حال این دو لوح باشد و صورت آن
 نیست و الله اعلم

حی	و صاب	ولی	جواد	حی	واحد	و صاب	ولی
جواد	ولی	و صاب	حی	ولی	و صاب	واحد	حی
و صاب	حی	جواد	ولی	واحد	حی	ولی	و صاب
ولی	جواد	حی	و صاب	و صاب	حی	ولی	واحد

فصل دوم در ذکر بعضی از اسما و کلمات که کار بر آنرا اسم اعظم گفته اند و دلائل بر آن
 اقامت کرده صاحب در النظم آورده که بعضی از کار بر گفته اند که اسم اعظم الرحمن است و این
 کلمه است که بر از حروف مقطعه و قرآنی کما قال سبحانه الرحمن و ذکر این اسم و خواص وی
 در فصل ششم از باب اول این مقاله ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم السراج است و ذکر
 آن در فصل یازدهم از باب اول گذرشته و بعضی دیگر از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام روایت
 کرده اند که اسم اعظم الظاهر است و ذکر آن در فصل دوازدهم از باب سوم ایراد یافته و بعضی گفته
 اختصار است و بعضی بر آنند که اسم القریب است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اول
 گذرشته است و از این همه اسمها قریب است و بعضی گفته اند که اسم الوهاب است
 و ذکر آن در فصل دوم از باب اول گذرشته و بعضی دیگر از این اسمها قریب است و بعضی گفته اند که اسم اعظم لفظها
 همین و دلائل و ثبوتها این است که او اندک شمر از آن در فصل یازدهم از باب سوم از مقاله

ایراد یافته و ذکر بعضی از خواص در فصل دوم از بابین متعالیه ذکر شده و بعضی دیگر
 از اکار بر بیان رفته اند که اسم عظم لفظ الکبیر است و لهذا عنوان کثر دعوات ثوره
 معنون باین کلمه است و قدست و الدان ضعیف علیه الرحمه در کتاب جواهر التفسیر
 ذکر آیه قل اللهم مالک الملائک آورده که از ابن عباس نقل میکنند که من از حضرت صلعم
 شنیدم که اسم عظم در سوره آل عمران در آیه کریمه الملائک و ابو عطار وی گفته که خستار
 نام از نامهای حق سبحانه در اسم الکبیر تعبیه است و از نصرت شمس نقل کرده اند که هر که
 گوید الکبیر خلیفه ابدی تا خدا خواهد باشد و چندان ثواب یابد که در حصر نیاید از کثرت
 فضیلت است که در اسم شرف خوانده اند و بعضی دیگر بیانند که اسم عظم لفظ تراب است و هم
 جواهر التفسیر آورده که در تفسیر ابن عباس ابی در نقل میکنند که رب اسم عظم است برای آنکه هر
 اسمی از اسماء الهی که مقابله گردد اندا اطلاق آن بر حق تعالی جایز نباشد و اسم رب را چون قلوب
 سازند بر شود و آن نیز از اسماء حسنی است کما قال سبحانه هو الله الرحیم و در تفسیر آورده که حضرت
 تضرع علیه السلام در حرم محترم مسجد حرام در شنای حکایتی اشارت کرد که رب اسم عظم است و در تفسیر قطبی
 آورده که کثرت دعوت و عیان بدین اسم دلیل عظمت است و است چه انبیا و اولیا و غیر ایشان
 در دعا حضرت حق را سبحانه تعالی بدین نام خوانده و در جواهر التفسیر تفصیل آن مذکور است و گفته دیگر
 در خصوصیت این اسم بعد از احاطت آنست که در زمان مرگ دعوت از جمیع اسماء همین اسم مذکور شد و کما
 قال سبحانه ادعوا لهم نفوسا و خفوا و قال ربکم ادعوا لی استجب لکم و در وقت بشارت سبحان
 بهمین نام وقوع یافته قوله تعالی فاستجاب لهم ربهم و بعد از اسم الله در قرآن هیچ نامی دیگر
 زیاده ذکر نشده و در تفسیر سوره از سوره قرآنی این اسم و است و بعضی دیگر گفته اند که اسم عظم
 خیر الوارثین است که در دعا مذکور یا رب تعالی و بعضی دیگر گفته اند که اسم عظم مع الدعاء است و دلیل ایشان
 دعا حضرت ذکریست کما قال الله هنالك دعاء ذکری یا رب له قال رب هل یستجاب من لدنک
 ذریة طيبة انک سمیع الدعاء و حضرت ذکریا یا اکریم بود و در دعوی عاقل از حق سبحان طلب
 ولد البیته کرد و کما انک سمیع الدعاء را از زبان رانده و حق سبحان بود و بر او خود بخشی ۳ بشارت داد و حق تعالی
 ان الله یستجب له الدعاء و بسیاری از اهل کبار بر آنکه اسم عظم الحی القیوم است و بر آن لایزال بر من

نقلی بسیار است که شمره زن در فصل ناز و هم از باب و هم است از باب و بعضی دیگر گفته اند که اسم عظم
 در آیه مسکوم هو لا من تربت الرحمن عظیم است از سوره نیش و آن ربنا العظیم است که در فصل ناز و هم از
 باب اول مذکور شده و بعضی دیگر از علما گفته اند که اسم عظم الاصله و ذکر آن در فصل هم از باب و هم
 ایراد یافته و جمعی بر آنست که اسم عظم الیسع العظیم است و ذکر بعضی از خواص آن در فصل و از و هم
 از باب و هم است و وقوع یافته و دلیل آنست که با عظمت این دو اسم شریف قابل تداین است است
 که ربانی مذکور است که ما فی بطنی حیر استقبل منی انت الله العظیم
 در تفاسیر مذکور است که حنه مادر مریم علیه چون بوی عمارت گفت ای پروردگار من نذر کردم
 برای تو که منی در شکم منست آنرا اگر دانم یعنی از قید تعلقات دنیا تا خاص تر است و بعد
 بیت المقدس که در آن زمان مردم فرزندان نذر خانه خدای میکردند نذیر است آن خانه باریک
 و حق سبحانه و تعالی که توسل این دو اسم نزر گوار جسته بود قبول فرمود و حیث قابل تقابلها را برهما
 بقبول حسن و ابدتها بنا تا حسنا و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم عظم سبحنا الله و نعم اولی
 این کلمات شتبل عظم اسماست که اسم مبارک است و اثبات آن در فصل هم خواهد آمد و بعضی
 دیگر گفته اند که اسم عظم الله لا انت سبحنا الله این کلمات من افلاک المبین است و دلیل
 ایشان قول یونس است حیث قال تعالی فنادی فی الظلمات ان لا اله الا الله
 انت سبحنا الله کذا کنت من الظالمین فاستجبنا لسلامه و در کتاب در النظم و لواح
 البینات آورده که حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود است که اسم عظم حروف مقطعه
 اوایل صبر است مثل الم و ک و ه و ع و غیر آن و منقول است که چون امری عظیم آنحضرت
 را میشنیدم در دعوت خود فرمودی یا کعبه یا عقیق و ازین باب خطایب معلوم میگردد که
 این دو کلمه نزر گوار جمله سب و مکنونه است و بعضی گفته اند که اسم عظم در ضمن این کمال سب است که در
 فصل ناز و هم از باب سب و هم از مقام اول و بافته در کتاب در النظم بعضی حروف و اشکال آورده از
 شیخ ابوجعفر من شان منی نقل کرده که منی است و مشهور است بعضی از این خطایب اخرویت و اشکال اسم عظم
 است و ذکر آن در اشکال سب گذشته و بعضی دیگر از علما گفته اند که اسم عظم لا اله الا الله است
 و در کتاب در النظم آورده که یکی از صحابیان و است که از حضرت پیغمبر شنید که فرمود اسم عظم و این

دو آیت اول و الهکم الله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و دوم اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 هو الحقیقیوم است و آیه اول الحی القیوم است و ظاهراً این حدیث معلوم میشود که
 اسم عظم لا اله الا هو باشد الحی القیوم چه آنچه درین آیه مکرر شده لا اله الا هو است
 و صاحب النظم آورده که مویارین قول است آنچه در موطا مالک از حضرت پیغمبر روایت کرده
 است که حضرت فرمود که فی صفتین کلمه که من گفته ام و سایر انبیاء پیش از من گفته اند لا اله الا الله
 و پوشیده نیاورد که این قول دلیل کسی است که استدر اسم عظم گوید لیکن چون صاحب در النظم
 ایراد نموده که آن اقام رفته است و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم عظم ذو الجلال و الاکرام
 است و در کتاب نواسخ البینات آورده که دلیل این طایفه حدیث الطوایب یا ذو الجلال و الاکرام
 است و در کتاب بایات العلوم آورده الفتن لسانک ذو الجلال و الاکرام یعنی ملازم باشد به
 گفتار این کلمه در دعا و الفاظه رفته احاج را گویند و دلیل ایشان آنیست که این کلمه است
 اسماء قهریه و طغیه و آنچه متداول اسماء قهریه است لفظ بلا است و آنچه متداول اسماء طغیه است
 کلمه اکرام و اول جامع صفات سلیمی است دوم مستجمع صفات نبوی هم مقدس است از قایات عقول
 نهایت اولیای این شهر است بحال تجدید هم تصدق است به غوث رحمت و احسان و این نامی
 از نهایت قرب پس این دو اسم اشارت باشد بیکدیگر قریب است هم بعید هم ظاهر است هم باطن
 و صاحب النظم از مجاهد نقل کرده که اسم عظم است ذو الجلال و الاکرام است چون بوی
 دعا کنند حاجت نماید و چون سوال کنند عطا فرماید و بعضی از اکابر گفته اند که اسم عظم
 الرحمن الرحیم است و دست اندیشان قول حضرت الیوب است علی السلام که فرمود انی من الله
 و انت الرحمن الرحیم قال الله انما استجبنا له و در کتاب در النظم از لیث بن هشام
 نقل کرده که چنین این رسیده که زین بن حارثه اشتر از کسی را بیه گرفت تا بپایان و دان مکرری
 شرط کرد که هر جا گویم فرو دای زید قبول نمود و روان شد تا بنجره رسید بمات مکرری میل خرابه کرد
 و زید گفت فرو دای زید فرو دای و من هر جا که گشته بسیار دیده و آن مکرری تیغ کشید و قصد
 کشتن وی کرد و زید گفت ای خداوند من الله که در کعبه نماز بگذارم که پیش از تو نیز گذارد و اندوایش را
 تفویض نماید بیکدیگر تا که از دم و این عبارت گفته که اسم الرحمن الرحیم تا گاه از هر دو

آوازی شنیدم که شخصی میگوید که در انکشاف آن مکرری از خرابه بیرون دوید تا ببیند که چه کسی بود که سخن
 گفت کسی ندید از بیرون آمد و خواست که تیغ براند تاگاه سواری در آن خرابه را ندید و بر سر پشته
 یک حربه ویرانگشت فصل سئوم در اثبات آنکه اسم اعظم حق سبحانه و تعالی تحقیق لفظ مبارک است
 صاحب سئل معارضه آورده که نزد اکثر علماء و ارباب تحقیق اسم اعظم که مبارک است نزد یک است
 که برین بنی اجماع عقیده شود و در کتاب ابوسعید بن ابی خدیجه که در کتب علماء بر آنند که اسم اعظم که الله است و برین بنی
 بر این بنی لایل بر این بنی مبارک گفته اند و از جمله این اسم خصوصی است که در هیچ اسم دیگر آید و شنیده آن است
 که هر چه که از وی سقا ط کنی از خیراتی بدی صفتی از صفات حق سبحانه و تعالی چون خیر الاستعاذ کنی تسبیح یا تحمید
 صفات الهی است که الله ملک السموات و الارض و اگر لام اول را حذف کنی الله توان نیز از جمله
 صفات الهی است و صلاط السموات و الارض له الخلق طاکر و اگر این لام ثانی را نیز حذف کنی
 باز همان نیز از صفات الهی است قل هو الله احد الحی القیوم لا اله الا هو و قال الله
 بهی و هیبت و مثل این خاصیتی در هیچ اسم دیگر نیست و گویا که اگر کسی بگوید لا اله الا هو
 ایمان زوی صحیح نیست زیرا که کلام از برای اثبات است پس باید که کافر یا بن کلام اثبات معبود شود
 و جمله صفات نیز همین حکم دارد و اما چون لا اله الا الله گوید یکم با سلام می کنند و از آن جهت خست
 پیغمبر فرمود که امرت ان اتامل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا انصروا منی و ما هم الا من
 و صاحب التعلیم آورده که ماظم علماء بر آنند که اسم اعظم که الله است یعنی بنی که در حق مشق ستار
 رحمت در پیش حق است از این روایت و الله مشق نیست از هیچ لفظی و بگویند ملا گوید که از سهیل بن
 عبدالله تستدی سوال کردم که اسم اعظم که اسم است گفت الله گفتم علماء میگویند که با اسم اعظم که
 که فی الحال مستجاب شود و این بسیار این اسم دعا کردم و توسل جستم حق سبحانه و تعالی بهیبت عطا متبر
 و سهیل گفت اگر هال کنی از وی در حالتی که دل بیقرار باشد بلکه به جزیری الا از مناجات و فی الحال
 ترتب شود و از عبدالله بسیار نقل است که گفت اسم اعظم که الله است زیرا که هیچ اسم الهی بوی
 صفات حق می رسد اسمی مصناف نیست و در جانب این که هر یک آورده که دلیل بر آنکه اسم اعظم الله است
 آنست که هیچ اسم الهی صاف کننده مثلا گویند غیاثی است از اسماء الله و گویند الله است
 اسماء از لایل علماء بر آنند که اسم اعظم است پیش از آنست که این شایسته تفضیل آن داشته باشد

صاحب التعلیم گوید که این الطبع بر کتاب القیاس آورده که بسیاری از اهل علم بر اینند که آن اسمی است
و مارتوت آن معنوی و سیکر و غیر آسمان مبارک است و زبیر و اجل نشاء بنی اسرائیل بود و آن معنوی
بر آسمان و حق سبحانه و تعالی و البصیرت که کبکی منتج گردانید تفسیر آیه و ما انزل علی الملکین به اهل هاروت
و مارتوت مذکور است که حضرت امیر المؤمنین علی ع و ابن عباس رضی قضا و سدی و کلبی گویند که مارتوت
و مارتوت و فرشته اند که در میان اهل بابل با مرقضار منسوب بودند و در فصل خصوصیات سیکر و
و شب آسمان میرفتند تا روزی زبیر و نام زنی که اجل نشاء آن دیار بود و نسبت بلوک فارس داشت
و ملکه آن دیار بودند و ایشان همی آمد و ایشان مفتون وی شدند و بیل خود و محبت کردند وی از
قبول آن ابانوده گفت شما از من بهره نیابید مگر وقتی که در آمو زید و ارباب اسمی که آن معنوی آسمان
میرست ایشان گفتند که آن اسمیست بسم الله اکبر و زبیر و بعد از تعلیم آن حکم کرد و آسمان
بالا رفت حق سبحانه و تعالی و البصیرت که کبکی منتج گردانید و این زبیر و مشهور فلک است و قدرت و اله
بلیله الرحمه و جواهر التفسیر آورده که اکثر علما با اینند که مسخ شدن آن زن متبعه و مستنکر نیست اما این
مسخ شدن آن زبیر و مشهور باشد ضعیف است و در تفسیر آورده که حق سبحانه و تعالی که آسمان از آفرید که آسمان
برخی پذیرد و زبیر و یکی از سبعه سیاره است و روشن ترین کوکبی است و که خدای تعالی بدیشان
قسم میباید و میگوید قال الله قسم بلکنس الحوا را لکنس بلکه خدا اینها آن زن مسخ کرد بصورت شهابی
و در آسمان مغایرت یا چون سائر محسوسات رجوع او به تنش و وزخ شده و آنکه روایت کرده
اند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه زبیر و دیدی فرمودی لعن الله الزرة
فانها قتلت ملکین حبه توافق همین است **فصل چهارم** در کیفیت اخذ فواید از این اسم بگو
و طریق تذکر آن بدل و زبان و ذکر تاجی که بر آن نگذار میشود و صاحب التعلیم گفته که
بعضی از علما در وقت دعا و قسم با این و طریق اختیار کردند جمعی یا الله یا الله میگویند بطریق
بعد حروف مکتوبه آن که شصت و شش است بی حرفند یا بعد و حروف معطوفه وی که
و ولیست و پنجاه و نه است بی حرفند یا بعد و یک است با حرف نداء یعنی الله الله الله
میگویند و بعضی سه بار بعد و نعل این و دفعه ذکر گفتن آن را و خوش گلی ترتیب شود و بعضی از
آنیمه گفته اند که هرگز نگفتن شود بر اینست و مجاهده و خلاصی باید از کشاکش غضب شهوت و سایر

اخلاق رویه و اوصاف و سیمه در کانی خالی نشیند و طرق حواس را بر خود مسدود گرداند و
 سمع و بصر این را مستحق سازد و پس بیل و دام الله است و سبکبیدل نه زبان تا وقتی که چنان شود
 از تاثیر این اسم اعظم که نه از خود خبر داشته باشد نه از غیر خود و جز اندیشه الله بر دل وی نگذرد
 و در مقام خون بشر الطیغ عمل چنانچه باید قیام نماید نوری بی نهایت بر دل وی شعلی کند و چنان
 مستولی شود که از دل وی بر تویی برون نهایی حواس غلبه نهد و در هر حواسه قوتی دیگر پیدا
 و نوری درین بهری بفراید که آنچه در خواب میدید آن عجایب غرائب عالم مثال در بیداری
 مشاهده نماید و در لوح و ملائکه او صورت حلقه لطیفه ظاهر بشود که در ملکوت آسمانها و زمین
 بروی آتشکارا شود و چیزی مشاهده کند که هیچ دیده ندیده و هیچ گوش نشنیده باشد و در هیچ
 بشری خلوص نگذرد و از بعضی اکابر است که یکی از طالبان صادق الاصل گفت میخواهی که
 بیاورم ترا چیزی بنمایم که بدوست بران مراد بر جبهه رساند که وقت آن تصور نباشد آن
 طالب تواضع و نیازمندی تمام نمود آن بزرگ فرمود که الله الله سبکبوی چنانچه در پیش
 کمر از سر کتنگی و پند زبانه گونی بهتر بود باید که مشروط اطهار زجره گونی و سکونت غریبه
 از لفظی زبان درانی و چیزی دیگر در دل نگذردانی یا هیچ فردی سخن نگونی نه بطریق است و نه
 بگذرد و درین ایام روزه باشی و باند که طعام حلال از طعام کفری آلائی آن خواب کنی تا در صبح
 بی اختیار شوی در بیداری آن تکرار این اسم باز تائی و در شب ذکر بسیار گوی که تاثیر و کرب
 خصوصاً از نصف آخر شب تا وقت طلوع آفتاب اتم و اکمل بود چون هفت روز بنشیند بگذرد ظاهر
 شود بر تو عجایب روی زمین پس هفت بشانه روز دیگر همین کیفیت بر این ذکر و استغاثی
 باشد لطیف تا ظاهر شود بر تو عجایب آسمانها پس هفت روز دیگر بدین طریق مشغول باشی تا
 ظاهر شود بر تو عجایب ملکوت اعلی و چون اربعین تو برین وجه تمام شود ترا کرامات عالییه و
 مقامات رفیعیه و هبت فرمانده در ملکوت وجود قوت تصرف و تاثیر گراست فرماید
 و بعضی اکابر در شرح این اسم بزرگوار که اعظم اسما و افعال است چنین فرموده اند که هر که هر روز
 هزار بار این اسم را در حضور و گاهی بر زبان زند ناموافقش بر دوی صاحب یقین شود و از ارباب
 تمکین گردد و فصل پنجم در خواص حروف اسم اعظم حق تعالی صاحب ثمن الحارث آورده حروف اسم

و عظم چهار است ال ل هو و همچنین طابع چهار است حرارت و برودت و پیوست و در طریقت
 و اقطار چهار است که مشرق و مغرب و شمال و جنوب است و ملائیکه چهل و عقد از مقربین چهار
 است که جبرائیل و اسرافیل و عزرائیل و میکائیل و این چهار ملک مقرب را چهار روز است که
 مخصوص ایشانست اما جبرائیل را شنبه و شنبه است و ادبار و طرب است و اسرافیل را روز چهارشنبه
 و آن را طرب است و عزرائیل را روز شنبه است آن را روز یابست و میکائیل را روز چهارشنبه است
 و طالع اربعه در وی مستتر است و این چهار فرشته را چهار خاتم است یکی طلوع یعنی لوح نوره و آن
 تعلیق بجبرائیل دارد و دوم خاتم مربع یعنی لوح چهار و چهار و آن تعلیق با اسرافیل دارد سوم خاتم
 مثلث یعنی لوح سه در سه و آن بعزرائیل دارد و چهارم خاتم ششمن یعنی لوح هشت و هشت
 و این تعلیق میکائیل دارد پس چون طالعی را دید که بر حرف اسم عظم باید که نسبت آن عمل در خیر
 لطف و قهر ملا حظ طالع را و اقطار و ملائکه و خوانیم ایشان کند چون عمل وی در غیرت و
 لطیفیات بود و این حروف چهار گونه مذکور را در خاتم متشعب یا ششمن رقم زند و خاتم متشعب اولی بود
 پس آن لوح را بر یکا حدسند باید که فیض خالص در روز و شنبه وقت طلوع آفتاب رقم زند و قدر آن
 چنین رایا شود استسباب باید و در شرف اولی بود و بسجود و نماز بود و از نخس منصرف و اگر عمل وی
 معصیتی بود نعوذ بالله من هاجران و خسران و عدم اجابت نتیجه ندید اما اگر برای موقع شر
 طالعی و فاسق عمل کند و غم وی خلاص و نجات مضطرب باشد باید که این حروف اربعه را
 بنام طالع و فاسق بر خاتم مثلث یا مربع نقش کنند و خاتم مثلث او سه بود و
 این رقم وقتی باید زد که فردی بخواند و متصل بر عمل یا بری که در اعمال خیر بخیزد بیای خوش کند مثل
 عود و غیره در اعمال شرعکس آن کند و فرستد و اگر در حین عمل قهر و رنج ناری بود و ممل را از
 بالای آتش که در آونیزه و اگر در برج هوای بود از دست ریح در آونیزه و اگر در برج مانی بود بالای
 تهری جاری یا جوینی بزرگ پرباد و اگر در برج تراپی بود و زیر آستانه در سر آونیزه
 در آونیزه باشد تا در شل خود سپرد و بگوید که این موضع پاک بود و در زیر آستانه ختم کرد و او
 شرست و فاسق کند تا تمام طالع بسجود میشود و لوح متشعب و ششمن و مربع و مثلث و در کتاب خدا
 و حق بسیار است هر کدام را اگر در این حروف چهار گونه بطریق یکسان ارقام را نیز در عمل شود

صاحب در مکتوبه برای حرفه اول و آخر اسم اعظم او را است خواص منافع بیان کرده گفته
 که اگر کسی را در عضوهای از اعضا مرضی عارض شود مثل رمه یا مدح یا غیر آن باید که حروف اسم عربی
 آن عضو را بگیرد و این الف و نون و م را در مکتوبه از برای دفع رمه بگیرد حروف مین را در بیان الف جا
 و ط را این اتصال این انفصال رقم نند اول بر این وجه آیه الله دوم بر این وجه آیه الله
 پس نوشته را از خود بیاورد و نیز چنانچه در یک آن عضو بود و در مرض وی زایل شود و طریقی دیگر
 استخراج آن حروف نیست که حرفی را از حروف آن عضو بعد از الف و نون و م را در مکتوبه از برای
 یا انفصال اول بر این وجه آیه الله دوم آیه الله می آید و و بر دو استخراج صحیح
 است و در ترتیب اثر تمام دارد **فصل ششم** در ذکر دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بنا
 قول بعضی از اکابر بوی مرادات حاصل است صاحب در النظم آورده که زبیری گفته است که
 دعا یکی عند ام الکتاب صفت است نیست یا الهنا و اله کل شیء الهما و احدا
 لا اله الا انت پس در هر جمعی و حاجتی که توسل باین دعا جوید حق سبحانه و تعالی اجابت مقرون
 گرداند اسم صاحب در النظم گوید که بخط شیخ ابوالعباس مرشی دیده ام که بعضی از شیخ نوشته
 نوشته است که رای خودیشا و نذر برای تو اسم اعظم تحفه فرستادم که بعد از نماز صبح صد بار بخوانی تا
 همه حاجت تو برخواه برآورده شود و آن نیست بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة
 الا بالله العلی العظیم یا حی یا قیوم یا صمد یا ود یا ذی الجلال و الاکرام و ثم شیخ ابوالعباس
 مرشی نقل کرده که هر که بعد از نماز صبح سه بار این دعا را بصدق و اعتقاد تمام بخواند و حاجت خود را
 بزمود می آید و آن نیست اللهم لا اله الا انت یا منان یا بک یسبح السموات و الارض
 یا ذی الجلال و الاکرام یا حی یا قیوم صل و سلم علی محمد و آله و افعالی کذا و کذا
 و بعد از لفظ افعالی هر حاجتی که دارد بخواند تا شرف اجابت رسد و در لواحق البیانات رازی آنجا
 شرح اسم اعظم کرده چنین آورده که حضرت امام همام زین العابدین علیه السلام چنین فرموده
 که حضرت حق سبحانه و تعالی در خواستم که مرا تعلیم کند آن اسم اعظم را که چون بوی دعا کند سحاب شود پس
 واقع دیدم که کسی مرا گفت بگوی اللهم انی استکلت باسمک الله الله الله الذی لا اله الا هو
 و انت العزیز العظیم حضرت امام فرمود که هرگز دعا نکردم باین عبارت اللهم انی استکلت باسمک

در این دعا

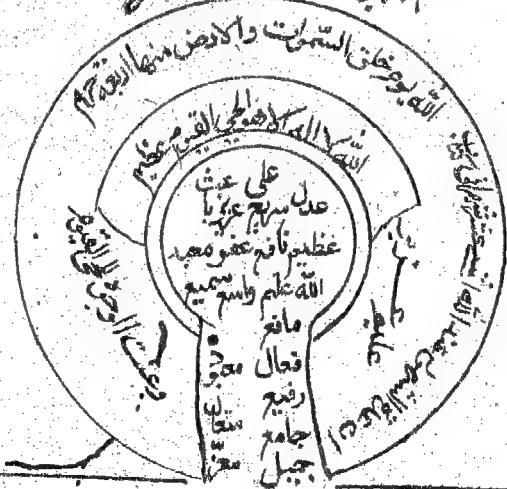
اعظم اذکار است از روی شرف و عزت و تحسین بر این اذکار مداومت نماید مگر آنکه جمیع کلمات
 و بیانات و مضمون و نازل شود از روی و هر طریقی که باشد بیست و یک مرتبه و در وقت خواب و بیداری
 و در روزی شود و هر که عادت کند در هر نصف شب این اسم را و ایم بخواند عجایب و غایب عالم
 بالا مشاهده کند و موافقت بدین اسم موجب ظهور اسرار مکنونه و معانی مخزونه باشد و اعجابهای
 عالم علوی نمودن گیرد و انسایم اسرار غیب زبیدن آفاکن در همه اهل عالم علوی و پنهانی از ملک و
 جن و انس و وحش و طیر و منجری شود و این اسم است کلمات ثنات در روی ست و اسرار و این اسم
 و غایب اطوار بسیار آن نیست **بسم الله الرحمن الرحيم اللهم ادع اسمك باسماء الحسنه كلها**
الحمد لله الذي اذ وقعت على شيء ذل لها واذا طلب بها الحسنات ادركت واذا صوفت
بها السيئات صرفت وبكلمات الثنات التي لوان ما في الارض شجرة افلام والبرق عيدا
من عباده سبعة اجزاء فكلها الله ان الله عز وجل حكيم يا كافي يا ولي يا عفو يا غفور يا رؤف
يا لطيف يا ذاق يا ودود يا فتاح يا واسع يا كريم يا وهاب يا باسط يا ذي الطول يا معطي يا مغيث
يا رحيم يا دجيم يا معين يا مغيث اسمك باسماء الله لا اله الا هو الحميد الرحمن الرحيم اللطيف
العليم الرؤف العفو الغفور المؤمن النصير المحيي المميت الوهاب الكريم ذو الجلال والإكرام والطور المنان والرحم الواسع
فصل و در بابی که منسوب است بختتم کرم و نزد بسیار از اهل تحقیق اسم عظمی آن خاتم
 صاحب شمس المعارف آورده که این خاتم کرم دایره ایست مشتمل بر اسماء و بزرگوار و محتوی بر فواید
 و خواص بسیار است بحسب تلاوت و بحسب کتابت با طریق تلاوت بدانکه هیچ امری از امور
 دینی و دنیوی و صوری و مخروی نباشد الا باسطه خواندن این اسماء بخواه ساخته و در دست
 پس چون خواهد که طلب حاجتی کند طهارت کامل ساخته و بقبله آرد و در رکعت نماز گذارد
 در جای که از خلقت دور باشد و در نصف آخر شب و این اسم را از روی اخلاص و حصد باطن آگاهی
 تمام خواندن گیرد باید که هیچ فکری و خیالی در میان مزاج وقت وی نشود و تا هزار و شصت و نود و سه بار بخواند و اگر وقت
 و فاکت و صبح و شب و روز بخواند و از آن حاجت خواهد یافت و بوجهی سهل میسر گردد و خصوصاً آن مقصود که در تحصیل
 علوم باشد پس حق سبحان از مر آن اسم عظمی که در ضمن این اسماء در جست طریقی برسد بچنانکه کسی عجب
 و غایب مشاهده نماید و هر چه طاهر شود که زبان از ادای آن عاجز بود که این اسم را هر روز

فصل در بیان
 کلمات و
 کلمات

توسعه و تحقیق در این

توسعه و تحقیق در این

بعد از فریضه با مداومت و گفت و گفت مرتبه و تقوی هشتاد و نه بار بخواند خیر و برکت آید و در دنیا
 و آخرت بار یابد و در نفس خود احوال و اوصاف عزیزه مشاهده کند تا غایتی که بهشت خود را از
 خلق منقطع یابد و همه خلق را مستحق فرمان خود بداند و اگر جباری بروی ستم کرده باشد این کار را بطریق
 خطاب بکفنه متصل بخواند و استقامت از اول ساعت روز شنبه و هر روز همان
 عدد بخواند و بجای آن ظالم نقش کند پس از انقضای اسبوح تا خود مقبول گردد اما طریق
 دیگر آنکه هر که این خاتم را بشرايط کتابت کند و مکتوب در میان رخت و بار خود بخواهد در سفر باشد
 بخواهد در حضر محفوظ و محروس بود و در وقت طلع الطریق و سایر زردان از تصرف در آن منع شود
 اگر باز وی راست بندد و میان اصلاید اثر ضرر ایشان این باشد بهمه پیش وی حقیر و
 ذلیل شوند و اگر پادشاهی جبار تمام را یا جاکمی ظالم خون خوار در کار شر و غضب سیاست
 وی محفوظ و مصون ماند بلکه بروی شفق مهربان شود و بر سر لطف و احسان آید کسی که بپیل
 و وام با طهارت کامل و نفاقت لباس حاصل این خاتم بگرم باشد بروی امور عجمیه و احوال غریبه
 مشکست گردد و اگر از هر طرف چینی پاک نویسد و بیشک زعفران و کلاب و کافور و باب طاهر بخوراند
 و در مرض آن را بپاشد بخواهد آن مرض باطنی باشد و خواه طاهر یا بد و اگر بد خوئی بود خوئی می
 نیک شود و بهست و عهات و محبت کسی که شاید ازین آب بجمول بود و رگمه لها سرت کند
 و خواص این خاتم بسیارست و آثار آن بشمار و از خوف تقوی بر این قدر اقتضای می یابد و صوت
 خاتم موهومی است که مرقوم میگردد و نیست



فصل چهارم در دفع خونت از سلاطین و ظلمه فصل پنجم در کفایت شرطان و خلاصی
محبوسان و امینی از زبان باگیو یان فصل ششم در امینی و سلمانی از جمیع آفات مخافات
فصل هفتم در رفعت شان و حصول جاه و رفعت و انصب مغزولات فصل هشتم
در تحصیل بیت و اموال و نظیر خلق و غلبه بر اعدا فصل نهم در قبول قلوب و اطاعت خواص
و عوام فصل دهم در تقارب محبت و مودت و قلوب خلق فصل یازدهم در تسخیر و تحریف
و تالیف قلوب ایشان فصل دوازدهم در تسخیر مرگ و ماهی و غیر آن و تسهیل عبید
ایشان فصل اول در قبول نظر سلاطین حکام و نفوذ قول نزد ایشان شیخ محمد بن ابراهیم
تیمی در کتاب خواص القرآن آورده هر که با سید حاجتی نزد پادشاه زمان برود یا یک که اول طهارت
جای آورده و جامه پاک در پوشد و در رکعت نماز بگذارد و بعد از سلام آمانه تلاوت این و آیه
مکن فی قلبی شریک ادخله فی جنتی و اخرجه من النار و ادخله فی من لدنک سلطانا
نظیر این آیه و این طایران الباطل کمان نهرقا از سوره اسراء و لا یقطع یسوا اندام قتی که بنظر
پادشاه آید چنانچه پادشاه بروی افتد ویرا دوست گیرد و هر حاجت که داشته باشد بر وجه
برآورد با نعام و اگر او هم بر این مخصوص گرداند و هم در خواص وی مذکور است هر که این دو آیه را بخواند
قال لهم الناس ان الله من قبلکم عظیم فاعشوا لهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل
فانقلبوا بنعمة من الله و فضلهم سبی و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظیم
از سوره آل عمران بر رفته پاک فید و وزیر یکین انگشتی دهند و بر طهارت کامل بنظر پادشاه و آید
هر حاجتی که داشته باشد روا کند و هر گاه گوید قبول نماید اگر بروی خشمناک بود شفق مهربان گردد
باقی ان شاء الله فصل دهم در مصابت رای نزد سلاطین و ملاقات نسان در خواص این
تیمی آورده هر که آیه و کلامک نوای بواهییم ملکوت السموات و الارض الی قول الله ثم المشرق و المغرب
از سوره النعام بگلاب و زعفران بر آنا رجینی نویسد یا ب مذهب صاف که از خضر
عظیم آورده باشند بشوید و بیا شد را سه و تدبیری در ملازمت سلاطین و ارباب اقتدار
صائب افتد و هیچ امور ملکی خطا کند و در غلطیفتد و اگر همین آیات را
بگلاب و زعفران بر آنا رزجی نویسد و نوشته را بمسل

اخصاف محوساز و قد بری سر راه صفائی بآن ایستاده صلیب کند و هرگاه که خوابد که نزد پادشاه
 یا حاکم رود قدری از سر آن سر برده چشم بکشد و محبوب را بوقبول پادشاه شود و محبت و مهر و
 در دل وی بنیزاید و همه دلها بوی شامل شوند و سخن وی نروزمیکس در جبه قبول پادشاه و کسی را
 مجال مخالفت قبول نمی نماند و اگر کسی خواهد که محبت و دلیل بر خصم غلبه کند و بقوت و فصاحت
 و طلاقت لسان ویران مغلوب گرداند همین آیه را تا نایز عفران و گلاب بر آید پاک نویسد و بآبی که
 انیسون در وی جوشانیده باشند آنرا محوساخته در ساعت اول روز چهارشنبه بر پاشتا
 بیاشامد و سه روز چهارشنبه در سه بقیه پیاپی این عمل بجای آید و فصاحت و طلاقت لسان
 وی نروسلطین و آری باب اختیار بنیز آید و کسی بزبان آوری حریفی نیابد **فصل سوم**
 وراطفا غضب سلاطین و حکام و تسکین خشم خود و غیر خود و خواص این نیمی آورد که هر که آیه
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي السَّالِةَ وَالْمُتَوَلِّةَ إِلَى قَوْلِهِ نَعَمْ وَنَعَمْ أَجِدُ الْعَامِلِينَ از سوره آل عمران
 در شب جمعه بعد از نماز شستن بر کاغذ پاک نویسد و با خود نگا دارد تا صبح شود و بعد از نماز
 بر پادشاه و غضب ناک یا حاکم چهار و آید چون چشم پادشاه بروی افتد آتش غضب و خشمشند
 و شفق مهربان گردد و آثار محبت و عنایت از وی بطنو آید و هم در خواص وی مذکور است
 که هر که آیه لا يحب الله المحب اليه بالسرور الى قوله تعالى لا تزنا ظلمات کتابت کند
 و مایه پاک خوشبو پوشیده آن کتوب را با خود نگا دارد و بر حاکم جان بر ظالم عبود آید از و
 هیچ ضرر نیاید و خوشش با سر به بدل شود و آثار رحمت و عاطفت از آن حاکم نسبت بوی
 ظاهر شود و اگر پادشاه بر کسی متغیر شود و مقام مهر و غضب در آید یا نسبت بر عیاد یا عیة ظلم و
 تعدی و قتل و اسیر بکند باید که آیه ثم قلوا بكم الى قوله نَعَمْ نَعَمْ من از سوره البقره
 بر کاغذ پاک نویسد و تمام پادشاه و مادرش را بر آن کاغذ رقم زند و بر قلعه کوهی که در آن جای
 ازان باشد تر نشاند و زن کند آتش غضب آن پادشاه فرو نشیند از آن تغیر طور و تعدی
 بر خلق برگردد و ترک ظلم و سب و کینه و حال وی بصلاح آید و صاحب در تنظیم آورد که هر که آیه
 سبحان الله و نحمده و نكبره الى قوله تعالى رجونا از سوره قصص هفت بار بشمار آید و می تلاوت کند
 بر پادشاه حاکم در آید و حال او از غضب و بی برسان و هر اسنان بوالس سه بار بگوید

والله غالب على امره خدا تعالی غالب بر او از شروئی نگاها در روز آخرت از او از خود
علیه السلام استماع دارد که از سبب آنکه بر نقل کرده که هر که بر باد شاه قنار یا حاکم عالم در آید از قنار
و غصب وی خالیست بود و یا از مری دیگر خونی و رعبی داشته باشد یا زود و بارگویی یا مالک
یوم الدین یا مالک اعداء یا مالک المستعینان یا باو شاه عالم و حاکم قاهر هیچ آسبیدی بوی نرسد
از آن مگر که ترس و هراس داشته باشد از این و طمین گردد و اگر در سفر قاطع الطریق یا سببی
بر وی سر راه گیرد و چون بعد و مذکور بخواند آن مانع از او بر خیزد و وی بسبب است و فرغت
بگذرد و فرمود که این یعنی بکرات و مراتب بعد تجربه برسد و صحت پیوسته و در کتاب
و این نظیر آورده که هر که نخواهد که خشم نفس خود و یا غیر خود فرو نشاند پس وقتیکه آن صفت را
احساس کند باید که ایستاده باشد و بنشیند و اگر غشسته باشد بر خیزد و تلاوت این آیه
که وَلَهُ مُسْكِنٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ از سوره انعام آید آن نماید آن صفت از
وی زایل شود و فصل چهارم در وصف خوف از سلاطین و علمه صاحب در این نظیر
آورده که چون کسی در نصف آخر از شب جمعه بگوید این قیامی از شب شنبه طهارت
کامل کند و کلام لطیف پیوسته و آیه اخذ که اذْهَبْكَ الْفِتَانَ اَلَمْ يَخْلُقْنَا اَلَمْ يَكُنْ اَلْوَاحِدُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ از سوره
آل عمران کتاب که در آن شب را زنده دارد و بعد از ادا فریضه با ما در جامی نماز نشیند
و اوقات اشراق است و در آن شعور با حق باشد چون آفتاب اندکی بلند شود و در رکعت تمام
بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه آیه الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه آن آیه
تا آخر سوره بپوشد بار خستگار کند و بگوید حَسْبُكَ اللَّهُ اَلَمْ يَخْلُقْ عَلِيَّهِ يَوْمَئِذٍ
و هو تبارک العرش العظيم آنگاه تجدید و خد کند و آن نوشته را بر بازوی راست بندد و پیش از ابتداء
جایزه حاکم عالم رود از قناری است وی در امان باشد و خوف و عیب از وی نماند و در کتاب
در کتاب سرالایکت آورده که مژوی نزد عبد الله بن عباس آمد و گفت من از بادشاه
زمان ترسانی هر سال نام و از گزشت وی چاره ندارم مرا چیزی در آموخت از خطبیه که
وی این و سالم باشم فرمود که برین کلمات قرآنی مداومت نمایی بتفصیل و قشیکه متوجه ملائکه
و خدمت وی باشی و این کلمات است آیات اینست لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم

انه من سليمان وانه يريم الله الرحمن الرحيم
 ودر کتاب در النظم آورده که چون کسی از جباری ظالم ترسان بود و بدو است آی و شکا
 و در صماء مکن الی قوله ثم الظالمین از سوره القصص بدو است نماید از غضب و می
 در پناه حق تنگ آید از شر و محفوظ ماند فصل پنجم در کفایت شر ظالمان و خلاصی
 محبوسان و مکن از دوست و زبان ایشان بدگویان صاحب را النظم از بر آشر ظالمان
 آید سبحان الله تعالی لیسر کون بر استقرار کرده چنانچه در فصل سوم گذشت و محتاج
 بتکرار نیست و هم در کتاب در النظم و خواص این شیمی مذکور است که چون کشت محبوس
 در بند و زندان دور و دور شود و وحی واقع معلوم بود باید که فلما دخل اعلی یوسف الی
 قوله تعالی العلیم الحکیم از سوره یوسف کتابت کند بشرطی مقرر و بر بازوی راست
 بند و بر تلاموت آن نیز بدو است نماید و وحی از آن سخن زنائی باید و قذوة العلماء ملا امیر حسین
 یزدی رحمه الله در شرح دیوان مقدس حضرت امیر المومنین علی علیه السلام آنجا که شرح این
 بیت میکند که عیت ابال لب تب یک ابال لب بد و صخر و بنت الحوب حال است
 اسطوب به آورده که در تفسیر بلا نظام الدین از اسباب است عیس و است آورده که چون سوره
 تب تب نازل شد صخره زن ابی لب که او را ام جمیل میگفتند و در قرآن حالت اسطوب
 شده بود بعد از او آمد و شکلی در دست داشت و حضرت پیغمبر صلعم با یکی از اصحاب کبار
 و در سینه بسته بود و او میگفت هذا قال فینا دینه ابینا و حکمه عصینا ان صحابی
 گفت مرا آن حضرت را افتاد قبله لیدا و آن حضرت فرمود **هه** اها لانا و آیه اذ افترقت
 القرآن جعلنا بیننا و بین الذین لا یؤمنون بالاخرة حجابا مستورا گفت فلما کونوا بیننا
 و روی گفت و ما ورب الکعبة اهاجاک و بعضی گویند که خدا اجزاء کرده نیز پیغمبر و بعضی گویند
 که اعتقاد داشتند که فرات را همچو خوانند و ازین نقل صحیح معلوم شد که هر وقت که حاجت
 داشته باشد با تلاوت این آیه و نیت نماید از نظر دشمنان و بدگویان مستور باشد
 و از شتم و سب بدگویان محفوظ ماند فصل ششم در ایمنی سلامت از جمیع آفات محافا
 در کتاب در النظم آورده که هر که خواهد بدو است نماید بدو است ایات الله الذی خلق الله

[illegible]

نهاده بخوابد و چون صبح شود بنشیند و صادق گوید که هرگز کسی تعلیم و تبحر
 رواند و عاجز حق تجاوز نکند و باطل در شمار جزایمانت عالمان اجتناب کند و برادر
 مظلومان اقدام نماید پس نماز صبح ادا کند و آن نوشته را بر سرای خود عمل آید صاحب تضرع
 شود و فصل ششم در تحصیل بهیبت و مهابت و در نظر خلوص و تقصیر بر اعدای محاب و در تنظیم
 که هر که آیه فاروق الا کلباسم الی قول نعم تعلم از سوره الانعام برنگین خاتم لاجو نقش کند و در
 ساعت سوم از روز چهارشنبه و آن خاتم را در انگشت کند بهیبت و مهابت و می رود
 خلایق بسیار شود و مقبول قلوب گردد و در نظر خلوص عزیز و مکرم شود و حاجات برود و اگر
 و هم می فرمود که هر که بیدون لیطوف ان لا اله الا الله با فواهم در لاله قوله نعم المومنین از
 سوره صافات کتابت کند بر چهره و پیشانی و مشک خالص زعفران و آب گل سرخین و قطره آنرا
 در درون پیرن دوزد هر که این پیرن بپوشد مهابت وی در دلها پدید شود و بهیبت و قبول
 و طاعت خلایق و نصرت بر اعدا حاصل گردد و دشمنان غالب شود و هم می فرمود که هر که جامه
 پوشد که سوره لا اثم هذا البذل الی قوله نعم العبد این کتابت کرد و بهیبت و
 شش قطش ویران بهیبت و قبول روزی شود و بر هر که در آید از شاه و حاکم و پادشاهان مغز و کرم
 گردد و حاجات وی از ایشان سهولت روا شود و فصل ششم در قبول قلوب و طاعت و
 انما احسن عوام صاحب در نظر آورده که هر که مقبول طاع باشد نزد اکابر و اعیان و بزرگان آید
 الله جعلنا فی السماء بروجا و از بناها لنا ظننا و حفرة لنا هاهنا کل شیطان رجیم
 از سوره حجر برنگینی نقش کند یا بر وقتی پاک نویسد و اگر بر ورق آموهد و بپوشد و بر لایق داشته
 با خود نگارد و در همه دلهار یا خود یا مل متوجه باید و سخن وی همه جا مقبول و بهیبت و طاعت
 خلایق مطیع و متقاد وی شود و هم می فرمود که هر که آیه بیدون ان لیطعنن فی لاله
 با فواهم الی قوله نعم الثقلین از سوره التوبة کتابت کند بر جام زجاجی و نوک آن را بر
 پس موجود و بر خور بدین آزان آنرا بر سخن زمین خالص محو سازد و در شیشه شکر نگارد
 چون نزدیک آنرا برود از آن روح مقداری در پیشانی خود مالدهد و قبول تمام بر نظر
 آن بزرگ و سایر مردم پدید شود و نصرت و یاروی یغیر اید از آن الله قسم فصل ششم در طاعت

در روز

محبت و مودت و مملو بخلق و در حواله این آیه می آورده بر که و انهم من اجل الله
جميعا الى قوله نعم المفلحون از سوره آل عمران برورق ابو نوليس در روز و شب و قتی که
قور کمال از خانه بود شکست زعفران و کلاب و نام خود و مادر خود را در آل آخر آن رقم زد
و بخور لایق داشته در محبت و جای پالینه محفوظ گردانده و اگر حاصل شود بشیر ای طهارت بدن
و لطافت لباس هم شاید که همه و لها متوجه او گردد و بویلا دوست گیرند همه اعدا مطیع و منقاد
وی شوند و در کتاب سرالایات مذکور است که هر که از ابن عباس عالی طلبید که موا
بر آن موجب خرب قلوب و توجه نفوس باشد بر آیه و القیت عليك حبة من التوراة فتمت من
از سوره طه در دست تمامی و صاحب در النظم آورده که هر که آیه و اعتصموا بحبل الله جميعا
و راول فصل گزشت باب فرصاد نویسد در آخر آن رقم زد که یا مقلب القلوب و انقلب
و ملان الله فاجود الف بهن قلن بهما على طاعتك ايس آن نوشته بر معمول بند
اگر در شمع خضیان بود موجب و مهربان گردد و اگر تخم کدو و سبزیان بود موجب وی و چندان شود
اگر آن نموده را و اعلی یا قیسی یا سخن وری با خود نگاید و قول وی در دلهما اثر عظیم کند
بعضه کتب خاص نوشته اند که اگر کسی آیه قال من يحيد العظام و هی عظام الله نعم قدون
از سوره یس که بر پشت قطعه نمک بخواند و بر هر قطعه یکبار بفشاند
هر بار بعد از قرأت آیه بگوید یا یاسم فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان پس یکبار قطعه را
در آتش اندازد معمول شده در محبت عامل بفرار و آرام شود و بعضی از سیاه را اینطوری آورده که
اگر با هم شخصی مادرش آیه لقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمَوْنِ بَرِئٌ
از سوره قیوم بر جینه و جان که ویرانیاست بسته باشد بنولیس و در ظرفی نهاده و زیر آتش
دان و فن کند چنانچه حرارت آتش نبوی رسد آنکس در محبت مشابه بی طاقت و بقیار گردد که
ناخود را بجال نرسد آرام یار و درین حال ملاحظه سمات و نظرات باید کرد و رعایت شرائط
کما ینبغی بجای باید آورد تا نتیجه بر وجه اتم بطور آید فصل یازدهم در تسخیر نفوس خلوق
تألیف قلوب لسان صاحب در النظم آورده که هر خاستی سازد از نقره و فستیکه آفتاب
و در برت اسد باشد آیه اللهم الله و الله الله الا هو الرحمن الرحیم از سوره البقره را بخواند

تألیف قلوب

بدرستی بخواند و در رمضان

و در ششم آرد دست نماید بر خنک آن مسخر و طبع و تقوی می شود و چنانچه پیش از شب بیستم می خواند
که هر که این دعا را بخواند حسیب الله الی قوله تعالی عظیم تمام در روز جمعه اول ماه رمضان
میان ظهر و عصر طهارت کامل کتابت کند بر خرقه صوف یا خز میرسد در یک سحر در روز
و سرخ و از آن طاقیه سازد و در بهمان روز رجایی پاکیزه محافظت نماید تا بوقت حاجت برگاه
که پیش یکی از اماظم کار برد و آن طاقیه بر سر زند و آن بزرگ مسخر و متقادوسی بشود و موجب
تأمین گردد و بهیبت و محاسن وی بر دلها غلبه کند و خاطر حیانت منجذب گردد و فصل اول از
و تسخیر مرغ و ماهی و غیر آن و تشبیل صید ایشان در خواص این شیئی آورده که هر که از چوب
زیتون لوحی سازد و از نخاس احم لوحی و از عظم کشت لوحی و بقول بعضی از عظم بعیر و آغانه
ای عمل از روز سه شنبه کند و ماه پاک پوشد بر طهارت کامل باشد و بر یک لوح زیتون
آیه یا ایها الذین امنوا لیلکم الله الی قوله تعالی البسم از سوره مائده نقش کند و بر لوحی دیگر لوح
ایضا الطیر محشوق علی له اقا ابنا از سوره ص و بر یک لوحی نخاس از آیه اولی نقش
کند و بر لوحی دیگر اهل لکم صید البحر الی قوله تعالی تحشر من از سوره مائده و بر یک لوحی عظم
همان آیه اولی را نقش کند و بر لوحی دیگرش آیه ان مع العسر یسیر از سوره الزمر
هفت بار بنویسد پس لوح چوب زیتون از برای صید مرغان است چون صیاد خواهد
که اجب بیرون رود آن لوح را از گردن خود بیاویزد و لوح نخاس از برای صید پرنده
است صیاد باید که بوقت شغل آنرا بر شبکه بندد و لوح از برای صید وحوش صحرائی
است صیاد باید که آنرا از گردن خود بیاویزد و باید که هر لوحی از این الواح ثلثه پوست
یکاه ساخته و پر و اخته گردد که مجموع در مدت سه ماه متوالی تمام شود و زیر آن کتبی و قیاف
را در حصول نتیجه مصل عظیم دارد و دوم در خواص وی مذکور است که بر کف از رصاص که در
سفره دایم صیادان بهیبا شد بگیرد و از آن لوحی تنگ بسازد و وقتی که قدمش بر موخر باشد
از منازل مسافت شست گانه فلک البروج و آیه الله البسمه بحسب الی قوله تعالی فقل
از سوره حاشیه بر آن نقش کند و در هر جمعه در شبکه بندد و هرگاه آن شبکه را بدینا فرویزد و با هر یک
و در واسطه درای فزاوان پیر این آن شبکه را آنرا در دام کند و چنانچه ایشانرا بسوخت و شکار

و اگر کسی آیات بر چوب گردن نقش کند **آیت بیست و نهم** خیرهای بسیار را اختیار بدارم
آیند بایک دووم در تحصیل فتح و نصرت بر عاقلان و تدبیر ظالمان و تفریق فاسقان و تحریک
بیوت ایشان و در دفع منکبات و ابطال سحر و جادو و مشقتل بر دوازده فصل فصل
اول در شکر و تحسین و تفسیر بر شکر فصل دوم در القاء خوف و رعب و قلوب دشمنان
و نهضت ایشان فصل سوم در هلاک اعدا و تکیس امر ایشان فصل چهارم
در نکبت و خواری اعدا و فساد حال ایشان فصل پنجم در تبلیغ دین عدو و تسوید وجه و
فصل ششم در تفریق اشرار و فساد اعدا و ظلمه فصل هفتم در فساد حال ظالمان و تفریق
و تحریک ایشان فصل هشتم در تحریک بنابرل فسقه و فجور و بیوت ایشان فصل نهم
در کشت و دشمنان در بند و زندان فصل دهم در دفع و طرد و مودایت از جن و ذوات السموم
و غیر ایشان فصل یازدهم در دفع زهر با و سحر با و چشم بد فصل دوازدهم در ابطال
سحر و جادو و ابطال ایشان فصل اول در تحصیل فتح و ظفر بر شکر صاحب
کتاب در التماس کمال حال محمد الغزالی نقل کرده که در قرآن عظیم چهار آیت در چهار سوره
بزرگ و در هر یکی از آنها فاست آیات حرب گویند و خاصیت آن ظفر و نصرت است بر اعدا
و القاء رعب و قلوب ایشان چون آنرا بر کلمه شکر نویسد و بر سپاه که علم را نصب کند
فتح و ظفر و آفتاب بود اگر کسی آن آمار را بنویسد و دوستار نماید و بر باد شاه غیور و حاکم سقر و در
دولت یا محض قوی ملاقات کند سبک و محابت وی بر دل ایشان استیلا یابد و دشمنان از پادشاه
سوره و آیه اول سوره البقره است قوله تعالی المیزان المیزان من فی السرائل من بعد من الکی آنجا
و آیه دوم از سوره آل عمران قوله تعالی لقد سمع الله قولی ان یقالوا کافیه شیوعه در سوره نساء قوله
المیزان الذی یقیل لهم فی الخیر و آیه چهارم در سوره المائد قوله تعالی و قتل علیهم یا بنی آدم
بالحق الواکله و بعضه از آکار گفته اند که کافیه دیگر بر آن باید افزود و از سوره رعد
قوله تعالی ضرب السمیة و الاخری القاهرین چون سیه سالارین آیات را بر شکر علم
بجای آورد و در ضمن کلمات علی مدد یک قی بخواید و در تحت آن رقم صد
بهناسی تر رقم نوزدهم در دست قی زیر که این خوف و از قلم و حصول مقصد مراحم و علی تمام دارد

و در خواص این شکر می توان گفت که شکر در طبعی است که کما آذ و الی قوله تا در سوره آل عمران
 بر شمشیری نفس کشد یا بهستان نیزه یا شمشیر در گزند و بعضی گویند در ساعت هفتم از روز در
 کیشند و نقاش در وقت نقاش کردن می آید و بعضی در وقت نقاش کردن می آید و بعضی در وقت نقاش کردن می آید
 بحر سبب این آرد غالب گردد و شکست و بهریت خیر صوم افند و بهر این می گویند که آیات اول تا
 فحقنا را الی قوله تعا حکما و ساعت اول در روز پنجشنبه یا ساعت هفتم بر قطعه نخالس
 در وقت نقاش کشد و فیکه قمر را در نور باشد و آن قطعه را در میان سپهر تعبیه کند و وقت محاربه آن سپهر
 و در وقت محاربه آن سپهر فاعل است و در عمل اینج باره بوی زرد و هم وی گفته که چون کسی آید و واجد
 الله اکابر شری لکم را الی قوله نعم حکم از سوره انفال در محبت و شهادت در رمضان بیش از
 و در عنقریب تو ایست و در زیرین خاتم شد بر که آن خاتم را در حین محاربه در انگشت کند از همه
 آفات حرب ایمن بود و بر این مظهر منصور شود صاحب عالم همیشه اینج و سرور گردد
 و در وقت محاربه و در وقت و دشمنان و بهریت این شکر شکر است
 که اگر خواهی که لشکر یا لشکری بگیرد خاک از میان میدان محاربه و این آیه بیروی خود را
 که همیشه در طبعی است که شکر آذ و الی قوله تا در سوره انفال در محبت و شهادت در رمضان بیش از
 و در حین خاک پاشیدن بگوشتا هست انوجه آن لشکر یفران خدا تعالی بشکند و بر شکر
 کما شته شود که یکی یکی باز نایستد و تمامی فرار نمایند کتاب در فضیله الاحباب آورده که بر و آیات
 دارد شده که چون در غر مجنون اول شکست بر لشکر امام اوقات حضرت پیغمبر صلعم مابعد
 چند بماند و لشکر مجازن و ثقیف توجه حرب با حضرت شدند گویند آنحضرت را بیشتر قوت و آمد
 مشقت خاکی برگرفت و بطرف دشمنان پاشید و گفت شایسته انوجه بعد از آن سوار شد
 پیچ دشمنان تا از دهنوا زن و ثقیف الا که چشم و دمان او را خاکی پر شد و جمله یکبار روی
 نهادند و روایتی آنکه سوار بود از حضرت امیر المومنین علی هشتی سنگ تیره طلبید و بجای نشاند
 انداخت و فرمود انهم هو او سارت محمد و در بعضی روایات آمده است که شکر بر و از عی
 طلبید و بر این آنکه این دعا را خواند اللهم لك الحمد والذک المشقة و الحمد لله
 و بر این شکر است یا محمد امروز تر نقیص کرده کمالی که دوستی یلقین کرده بهم در روزی که

سوره انفال
 در محبت و شهادت در رمضان بیش از

و برای نیل برای بنی اسرائیل حکایت است
 که در آخر حیات و کمال آن حضرت که
 حضرت زین العابدین علیه السلام است
 آن حضرت در خوابی که در آن شب که
 و این حکایت که در آن شب که
 و القدر آن را بر آن حضرت که
 کند که بی اختیار از خواب بیدار
 آورده که چون کسی خوابیده که
 و دایره بر آن قطع گردانید که
 خوابید پس بنی اسرائیل را
 نمود و بر آن تنها پس بجهت بیان
 و علی و آل و الذین یفیضون عند الله من بعد میثاقه برای قولی
 که در آن شب که بنی اسرائیل را
 حق سبحانه و تعالی را متفرق الحال
 که چون کسی بیدار شود و در خواب
 از درخت مشا برکت برگ بر این درخت
 و درخت که در آن شب که
 کاسه که در آن شب که
 اصلاً شمع آفتاب بآن نیفتد و بعد از خشک شدن
 پس آن بدو قوا در منزل دشمن بیایند مقصود و زودی حاصل
 که هر که بگریز از پیر و زنی دشمن رفته که
 و هر که در آن نام صفت دایره بکشد و بر بالای
 و هر که در آن نام صفت دایره بکشد و بر بالای

و در هر یک از آن آیه سه بار و در هر یک از این سوره یک بار و در هر یک از این سوره یک بار
 که زنده نو فخر شد و سر آنرا حکم کرده و در منزل و دشمن بر جان و بعضی گویند در ساعت هفتم از روز
 نهم و یکتر باشد بر سر بود آن دشمن خوار و مغلوب گردد و از خان و پادشاه و هر که در این کار
 خیر است و اگر حال غلوم نباشد بر سر است بود و تیریم بعکس در فصل چهارم هم در نکیت
 و خوار می آید و فساد حال ایشان صاحب را بنظم آورده که هر که در این روز دشمن وی خوار و مغلوب
 گردد و پیش و روزگار بدی تا گوارد و باید که بر روز شنبه و اول ماه محرم پیش از طلوع آفتاب هفت مرتبه
 خاک از هفت موضع فرا گیرد اول مسجد ویران دوم ویران از قدیم سوم سرای خالی شوره
 ویران گشته چهارم حمام ویران آتش خانه خراب پنجم گور گشته ششم خانه که خرابه می باشد هفتم
 میان چهار راه یا از آن بر سر گشت خاک هفت بار این آیه و متذکر الذین قالوا اتخذوا الحزین
 و لست بالی قولوا نعم جلد از سوره الکاف بخواند و نفقت کت چوبال که هر روز
 الفلان بن فلان و جمیع ماله من حرکت و سکون و قول و عمل مال و زرع و دام و سبیه و غیره
 و بوال فعله و نکال الحیاکنه و اسیر لایس و کمال تمام و بر سر آید و از آنجا بفرستد و بفرستد تا که در
 سر آن روز عدد و کاریز و مویشی که فلقن یا بنظم دارد و بپاشد و عجایب باشد به کند و هم وی فرمود
 که چون کسی خوابد که دشمنی ظالم و فاسق را مخدول و شکو بگرداند و صند و مقدار مال و شرع
 و عیال و اطفال و یا صنایع گرداند بگوید سقیاں خام آب که سید را در روز شنبه و قدری خاک
 از گور گشته معمول بر آورد هم در آن روز قدری خاک از ای ویران یا از سر خالی که در
 آن عقیقرب مرده باشد و آیه یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالی و سوره الفاتحه و سوره الفلق
 از سوره البقره و بر آن سقیاں نویسد پس آنرا زمین بگوید و با آن و در فصل کتاب بیامیزد و پس بپاشد
 آن خاک بار آورساند و مواضع آن دشمن بپاشد و این پیشین در روز شنبه باید و در
 اول یا دوم و بعضی گویند در ساعت ششم از روز شنبه تا از گشت و خذلان آن دشمن بخواهد
 مشاهده کند فصل پنجم در تلبیس و بین عدد و تسبیح و چه وی در کتاب را بنظم آورده که هر که خوابد
 وی به سوت و شکوایت مخدول و سیاه روی شود باید که آن دشمن را با شکر نفس از سر و
 عقیقرب کرده باشد از صد و رحل نرسد و فصل و قول وی موجب از او را بر سر باشد که در حال

و در هر یک از این سوره یک بار

و در هر یک از این سوره یک بار

[illegible]

منشی

۱۳۸۱

[illegible]

مجلس شورای ملی

[illegible]

فصل یازدهم در معنی سخن و معنی کتاب در التعلیم آورده که هر که آیه باین

آدم خذ زینکم الذی علی ان سوره الاعراف برانبار بر بار العنب الابيض که تازه گرفته باشد
و تغییر بوی راه نیافته بود و بر غفران نفس کتابت کند و نویسد بر برگه ای آب عذیر که
خشک و پاک بود و محو سازد و بیاشامد و یا در طعام کرده تناول نماید در هر روز سه بار امین مانند و چون
در طعام بدین آبان آب معمول بشود و بآن غسل کند اگر نسبت بوی سحر کرده باشد باطل شود
و اگر از چشم یا اثری رسیده باشد زایل شود **فصل دوازدهم در ابطال سحر ساحران و قضیع**
اعمال ایشان صاحب التعلیم آورده که چون کسی را سحر کرده باشند و نخواهند که از ابطال کند بگوید مقدار
آب باران که در کوچه ساران جمع شده باشد چنانچه احدی بران اطلاع نیاید مقدار سی آب
از چاه و معطل بیاورد پس در جمیع وقت بزرگ از بخت و درخت که میوه از خریدنی نباشد ببرد
و سفیدار و نارون و غیر آن پس بآب باران و آب چاه یا در سیم و بر گلاب و ادویه و بعد
از آن آیه قل کفاء الحق تعالی قبله نعم الله علیکم سوره یونس بر طاسی نویسد و نوشته را بآن

بسته بخواند

آب محو کند و سحر بآن غسل کند و در دل شب بر کنار دریا یا نه بزرگ باید که یک بهمه اعضا

وی برسد و بگوید این کند تا سحر باطل گردد بآن امشده تعالی باب سوره یونس در روز و

در روزی و نیل خیرات و برکات و اینی در سفر بر و بر جمع آن و سارق و مشرب بر و واده **فصل**
فصل اول در فتح ابواب رزق و تسهیل اسباب آن فصل دوم در تسهیل رزق و

ادای دین **فصل سوم در نیل خیرات و برکات فصل چهارم در وقایع اشجار و اثمار**
در زمزم **فصل پنجم در حصول برکت و برع مال تجارت و حفظ ارباب است **فصل ششم****

در دفع آفات سفر و یا و اسلماستی کشتی از که سر غرق **فصل هفتم در سلامتی کشتی و آیینی**
از غرق **فصل هشتم در دفع آفات و مخافات سفر خشکی فصل نهم در دفع قطاع الطریق و**

و آیینی از دزدان صحرا **فصل دهم در دفع سباع و حیوانات و ذوات السموم و در دفع**
فصل یازدهم در رجوع آبن و سارق و رجوع ایشان بی اختیار فصل دوازدهم

و حیرت و سرکشگی آبن و سارق و رجوع ایشان بی اختیار **فصل اول در فتح ابواب رزق**
و تسهیل اسباب آن صاحب التعلیم آورده که چون کسی از جدت و نوبت تنگی آورد و غریب و سختی

ببیند این رزق

که ترا شنیده باشند کتابت کند در اول ماه رجب یا قبل از آن که از فقر ساخته باشند و آنقدر
 را با آب باران کرده نوشته را با آن آب بخورند و آنرا در شش روز و صبح و عصر و پیش از خواب و در وقت
 کند و در وقت که در صبح روز جمعه باید که با شش پیش از طلوع آفتاب و در وقت که در وقت
 هر روز از آن قدری با شش و خیر و برکت و حضرت رفاهیت در زمان و مان و زرع و بستان
 و می پدید شود و در روزی وی کشاده کرد و آب این می آورد که هر که بر تلامذات آیه الکرسی الی
 قوله تعالی الی خالد بن ولید دوست نماید که از عجب هر تازی خواه فرض خوانم نقل قرائت کند
 و غیر اوقات نماز را ایم بخواند و روزی بروی کشاده کرد و در نیک از جای برسد که متوقع بود
 و هم وی فرموده که هر که بر تلامذات آیه امن الرحمن الی تا آخر سوره مودت طلبت نماید و حق
 وی بزرگ می شود و فارغ البال گردد و فصل سوم در نیک خیرات و بقای
 علامات این می و در خواص لقرآن آورده که هر که از اول سوره الکلمت الی قوله تعالی آیه
 سوره بر آن را چینی یا کینه نویسد و نوشته را با آب باران بخورند و آن را بر سر و پا و سر
 خود بزنند و می هر جا که می رسد یا شد یا گنده خیر و برکت بسیار در سر و پا و می رسد
 شود و هم وی فرمود که هر که آیه اوکا الله صراطی مستقیم را الی قوله تعالی و استعین
 از سوره البقره برون آید و نویسد بسیاری که از بركات خطاطی گرفته در ساعت پنجم از روز
 یکشنبه پس از آن نوشته را بخورد و در روز جمعه یا کینه در روز و روز کوزه نو فخر و در روز
 سوره حم یا باغ ویران شده و فن کند و امور عجیبه بشناهد که در روز جمعه و در وقت که در کتاب
 سوره الایات آورده که در روزی نزد این عباس آمد و گفت که من بترسم از آنکه سرای من بگردد
 فرمود که این آیه از سوره فاطر بسیار تلاوت کن که ان الله مع الصالحات و الاصل
فصل چهارم در قایم اشیا و اشیاء و در ذکر صاحب در انظار آورده که هر که در صبح و در وقت
وی از اوقات از شی و سادای این و محروس ماند و دانه و سیوه بروجه کمالی رسد و حق سبحان و خیر و
برکت بر آن بفرماید باید که طهارت کامل کند و در پیشینه و جمعه بیرون آید و در چهار رکن یاغ
یا مزرعه در هر رکنی نماز گذارد و در کشت اول اعدا و فائز شود و در آنیم بعد از آنکه از فائز که
ولایات و در میان این رکعات هشت گانه تسبیح فاصله از قول و فصل الطنبی در تبار بعد از آن

در وسط آن باغ و در چهار کعبه نماز و دیگر کارهای دینی و از چوب و از بتون تراشیده و ایوانها
الناس عبدی و اعلم الذی الی قول الله عز وجل انما یؤمنون الذین یؤتوا مالهم فیسرفوا و لا یسرفوا و لا یسرفوا
بر برگ سبز از درختی که در آن موضع بود و بعد از شنبوی بخور کند و در هر کس که بباغ یا مزرعه می آید
و فن کتب و خط و کتب از بالای آن بگذرد و همین دستور دیگری کتابت کند و در پایان آب آن
موضع دفن کند و همین قاعده دیگری بنویسد و در آید که گفته از بالای درختی که بلندترین اشجار
بود بیاورد و اگر مزرعه درخت نباشد چوبی بلند کند و از سر چوب در آید و در جمیع بلیات و آفات
سمای وارضی ازان باغات و مزارع دور شود و هیچ آسیب نرسد فصل پنجم در حصول آب
در بروج و مال تجارت و حفظ آن از هر آفت صاحب در انظیر آورده که هر که آیه خلاصت افضل الله
یورثه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم را از سوره النجمه نقش کند و بر قطعه صدف در
روز جمعه پس از نماز صبحان مال و مطاع خود بنویسد و در آن پیدا شود و از همه آفات در محفوظ
محفوظ ماند و این شیمی در خواص خود فرموده که اگر سوره را تمام بر صدف نقش کند اثر و خواص بسیار
نبت است و می بود و هم می آورد که هر که آیه ان الذین یتلون کتاب الله هم الی قوله
تعالی شکر الله انما ارسلنا رسلنا بالحق و انهم یؤمنون که از منبیه نوشته باشد و بنویسد آن رفته
راستفرد و در میان مال تجارت نهد و در آن سفر از آن متاع سود بسیار حاصل کند و از نقصان
بزیان این و در عالم با بزرگ فضل ششم در دفع آفات و ریا و سلامتی کشتی از کسوف و خورشید
تیمبی در خواص خود آورده که هر که در روز جمعه بر آب حبوب ساج یا سحره آیه خالق الا بصباح
الی قوله یتعالی یسبحون را از سوره الانعام نقش کند و بر مقدم کشتی بنهد و اگر بر مقدم کشتی بنهد
آن لغوی تعبیه کند اولی بود چون این عمل بجای آرد آن کشتی از ترزیزل و شکستن و غرق شدن
ایمن ماند و هم می آورد که آیه بسم الله مجرب و هم آنها الی قوله تعالی انما ارسلنا رسلنا
و نیز همین خاصیت و همین عمل باید کرد و در کتاب در انظیر آورده که چون در بحر باد مخالف بخیزد
و امواج متلاطم شود آیه قل من یتجکبک الله فلیکبک الله و الله یتولى الامر را از سوره الانعام بخواند و نویسد
و آن نوشته را در بحر غلتاند آنجا که در آن زمان در انشعاب و شایه بر طرف شود فصل هفتم در
سلامتی کشتی از غرق صاحب در انظیر آورده که هر که سفر دریا اختیار کند و بر

عین و درخت

در سفر

تلاوت آیهانی توکل علی الله ربی ویکم الی قوله تعالی جفیظ انسوه مود است
کنز وایم الاوقات برقرات مطبعت نماید از جمله کمال برین طبع و بسا و عافیت بکار آید و کتاب
ابن ندی که جمله نشان است آورده که حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است
که حضرت رسالت صلعم فرمود که اما انست است در از غرق شدن چون برکشتی سوار شوند
وگویند که لبم الله فخر بها ان ربح لعن بر حیم و ما قدر الله حق قدره الی قوله تعالی انکم کنتم
از سوره زمر و هر که آیه الم تر ان الفلک تجر فی البحر الی قوله تعالی نعم شکرم از سوره
لقمان بر هفت ورق نویسد و یک یک از کشتی بجانب مشرق اندازد و ریا از طوفان طغیان
فروشد و کشتی سلامت بگذرد و مداومت تلاوت آیه کاندلر الا بصاکر و هذا لطیف
الحجیر از سوره الانعام تسکین باد و با مخالف و در هر وجه در بحر فصل ششم در وضع
اوقات و مخالفات سفر خشکی ابن تمیمی آورده که هر که بر تلاوت آیه الله العلی حق السعای کاند
ال قوله نعم ک فاما از سوره ابرهیم موافقت نماید و صبح و شام بر قرارت
آن مداومت کند و هر فر که باشد خواه خشکی خواه تری از همه آفات و بلایا محفوظ گردد
باشد و هم متعلقان دستوران وی این و سالم مانند مال و مطاع وی قطع الطريق
مسلاست مازدهم وی آورده که آیه ولئن سالتم الی قوله نعم الملقیون از سوره
زخرف به حریر سفید نویسد و در طاقیه مضبوط کند هیچ سفری راه نگذرد اگر طاقیه پوشیده
و راه گم شود چون طاقیه بر سر نهاده یا بدو هیچ مگر وی در آن در بوی نرسد فصل ششم در وضع
قاطعان طریق دینی از وزان محمدر کتاب سرالایات است که مروتی نیز و ابن
عباس که در شکایت کرد از قطع الطريق و گفت مرا خوف و هراسی بسیار است از این
طایفه فرمود که تلاوت این پنج آیه از سوره اعراف مداومت نمای که ان ولی الله الا
نزل الکتاب الی قوله نعم سمیع علیم و در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی
باز من سمع رسد یعنی زمینی که وزندگان و طایفه بسیار باشد مثل شیر و ببر و خیر آن
ناید که آیه انک علی الله کم فصل ششم گذشت بسیار خواند تا بسیار خواند
بسلامت از آن زمین گذرد و آنکه آفتی اوی دستوران وی برسد از تعرض سیاح

بخطوط مانده در سطر

بخطوط مانده در سطر

در خط و در خط

فصل دهم در دفع سیاح حیوانات ذوات السموم در سفر صاحب در النظم آورده که حضرت
امیر المومنین علی علیه السلام حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله میگویند که هر که بسفر بیرون رود و باو
عضائی بود از چوب بادام تلخ و این آیات را از سوره قصص و ایم تلاوت کند که و ما
قد جاهدناکم صمدین الی قوله نعم وکیل حق سبحانه تعالی او را از ضرر هر سیاهی
گرد و دوزخ و هر مری و آسیب هرگزنده از مار و کرم و غیر آن محفوظ دارد و تا وقتیکه نرسد
خود را رجوع نماید همیشه با وی در آن سفر هفتاد و هفت فرشته از معقبات همراه باشند که
بر او رحمت نمایند تا وقتیکه بطن باز آید و درین اثنا هیچ شیطان یا نیروی دست نباشد
فصل یازدهم در رجوع آبی و سارق و بی آنکه ایشانرا طلب کند و ابق بنده گرفته را
گویند و سارق در خانگی را در کتاب در النظم آورده که هر که آیه و ابی اسرار و الحرف ج را الی قوله
لنعالی مع القاعدین از سوره التوبه بر رقعہ مدور از گریبان جامه کتان کوتاه کتابت کند
در اول ماه هرگز آن آیه بنویسد که باسم فلان بن فلانه و آن نوشته را از خانه بیرون آورد
مکانی خالی که در آن نیست بر زمین بندد و پنج صید جدید بر وسط آن رقعہ مدور فرود
درد و می آنرا بجا که پوشش آن بنده گرفته یاوز و سرگشته بی اختیار باز آید و هم همان آورده
که چون کسی آیه و اول جمله هر یک را الی قوله نعم تدبر از سوره البقره بر رقعہ مدور که از گریبان
بیامد گرفته باشد بنویسد و اسم گرفته یاوز خانگی بر آن رزم زند و در آن موضع که بنده یاوز
در آنجا قرار گرفته آن رقعہ را بر زمین دوزد و روی آنرا پوشد و عنقریب آن گرفته تخمیر
و سرگردان بی اختیار برگردد و نزدی باز آید و در کتاب اسرار الایات آورده که مردی نزدین
عباس آمد که غلام من گرفته است چه چاره کنم فرمود که تلاوت این آیه که او کلماتی بحر الحی را
الی قوله نعم من نور او سوز نور سوا طلبت نامی و بعضی گویند این آیه را بر رقعہ مدور
بصورت دایره کتابت کند و نام آبی و سارق را در وسط آن نویسد و بطریق عمل سابق مضبوط
کند و همین کار کند فصل دوازدهم در حیرت و سرگشتی آبی و سارق و رجوع ایشان بی
اختیار در کتاب در النظم آورده که هر که آیه قل ادعوا من دون الله لا یفلح دعا من دون الله لا یفلح دعا من دون الله
از سوره النعام بر رقعہ از پاست مشک آب خورده بنویسد و بعد از آن که بر یکبار و امیر را

در دفع دزدان

در طلب بنده گریخته از سر کار آوردن

در دفع دزدان

پوست رسیده باشد و باید که آن آید در وسط دایره نوشته شود و در بعضی نسخها آورده که آیه
فما کوره را بر پوست گدوی خشک نویسد پس آنرا از خانه بیرون آید و چنانچه آید و در این
نیفتد و در طبایع دایره نام گرفته و مادرش بنویسد و در بعضی که قدیم مردم آنجا بنویسد و
کن آن گرفته و چرخ بر آن شده بی اختیار را جنت نماید باب چهارم در دفع امراض
و امراض برقی و حفظ احوال و تسهیل ولادت و تقویت اطفال ششماه و از ده فصل
اول در قوت حفظ و دفع تبیان و دوسوم فصل دوم در دفع صداع و تسکین و جراح
فصل سوم در دفع امراض عین و از آل عین رعد و دفع اذن فصل چهارم در دفع امراض
و اوجاع دست و پا و سایر اعضا فصل پنجم در دفع وجع معده و مگر و پیچ و دل و خفایان سایر
امراض درونی فصل ششم در دفع حیات و تخفیف اطفال فصل هفتم در دفع قروح
و دمایلی و قبا و لقوه و قویج و بوسیر و آکرف الذم فصل هشتم در بار کردن زبان عقیم فصل
نهم در حمل شوال و حفظ و اعلان ایشان فصل دهم در تسهیل ولادت و از آل عسرت
زادگان فصل یازدهم در حفظ حامل و مولود و دفع بجا و دفع دمی و کثرت شیر و دفع خشم فصل
دوازدهم در تقویت اطفال از مهن ام المصیان و شیاطین و جن فصل اول
در تقویت توسته ما قطعه و دفع نسیان و سوسه صاحب کتاب در النبی آورده که هر که آیه هو الله
این را علیک الله کتاب الله و الله عباد الله جهاد از سوره آل عمران در ساعت ششم از
روز جمعه یا شنبه کاشی بستر نویسد بکتاب و زعفران و باب غلب که از زهر بزرگ جاری گرفته باشد
نوشته را بخورد و روز تا شصت صبح جمعه بیاید از طلوع آفتاب بیاید و در آن
روز چیزی نخورد و نپاشد که شبیه بود و از خوردن حیوان در آن روز اجتناب کند چون این
شرایط را ایضا با سایر آداب که در مقال اول به خط گذشت بجای آورد و باشد حق سبحان الله
قوتش و اطفال را بسفیزاید و حدیث فهم و حدودت ذهن روزی کرد اند و سلمان فارسی را روایت
کرده که حضرت رسالت ص فرمود که هر که آیه اکرسی را بفت بار زعفران بکشد و بستر
خود بنویسد و در بار بنیان او را بپسند بر گزیند و چرخ را موش نکند و ملائکه برای وی اختیار
نمایند و هم در آن کتاب آورده که هر که در اماکن غنای من الشیطان نفع شریک

این کتاب را در روز دوشنبه

در روز جمعه

قوله انما صبغ فدا آخر سورة اعراف و در جمیع وقت طلوع آفتاب نیز صحرای کلاب
کتابت کند بر پشت ورق و هر روز یک ورق را در برهم چیده استیلا کند و در سینه فرو
دیر بالای هر ورقی که فرو سیر و یک شربت آب بیا شام بعد از اتمام این عمل حق سبحانه
و سوسه فرغ و همیشه نفس و خیالات قاصده و همیشه را از طبع و بیرون برد و هر ورقی
که از مهری داشته باشد شب اول که نازل گردد و فصل و در هر دو نوع صدراع و تسکین جای
صاحب و انظیر آورده که صاحب کتاب شفا الصدور و الا باران فی سرفناض القرآن
در علاج صداع و تسکین ضربان چنین گفته که هر که آیه العزالی در یک کیفه داخل اطلال شود
بجعله ساکن الی قوله و بعد دیلا از سورة الفرقان آیه و لیجاسکنت فی البیل و انهارا
و هو السميع العليم را از سورة الانعام بر پشت کتابت کند و در قرآن الی رتبه نبوی
اینها الملائک صوفی بید مشیت به الله العزبان و الشقیقه و الحشر اچ ح خ ط ا ح م
در معنای اسکون من ذکر علیه هذه الا سماء الله الشافی الله
المعانی الله انما فی کفر کفر الله و هو السميع العليم و احوال و ان کما بالله القدر العظیم من ان لو
مهر نشان بند و هفت بار آیه لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لراى الی قوله فصر
و هو السميع العليم را از در دهم سرون تسکین گیر و این عمل بصحت رسیده است
و تجربه پیوسته و می گوید که خاتمه سورة الحشر آیه لو انزلنا هذا القرآن علی
جبل لراى آخر سورة الحشر مسکن بهای و ضریان است که در اعضا عاوش گردد چون آیات
را بر وضو کامل طهارت لباس بپوشد و در ذاک خواند شفا یابد فصل دوم در دفع امراض
عین و از ابر مد و مع افدن صاحب و انظیر آورده که هر که بگوید سر منتهای جنوی
و از صبر و جان و حقیران و نامیران و در با وجود و در بعضی چیزوی و بیار و آب باران اول خور
و اگر نباشد آب غلب صافات از جوی بزرگ یا چشمه زلال بشیرین روز چشیدن از ماه کانون
اول پیش از طلوع آفتاب در بعضی انجمنها کانون آتش پس بر یک پا از او بگذرد و با عاوضه صلوات
کند بعد از عمر بر او بر می بارد و دیگر صلاهی کند آب استاده که ستر شده باشد و در بعضی نسخا
آب برگ درختی که همیشه سبز بود مثل نارنج و لیمو و این اولی است و گذاردن آتشکس شود با صلا

در بعضی نسخا

در بعضی نسخا

کن بآب باران کانون اول یا ثانی و باز خشک ساز و پس قالوا اتا الله لقد اشركنا
 الله الی قوله تع اجمعین از سوره یوسف برجام زجاجی زعفران بنویس و نوشته
 آب باران کانون اول یا ثانی محو ساز و آن ادویه محسوسه را با آب مذکور تمام صلابه کند و خشک ساز
 و بعد از خشک شدن نیز صلابه کند تا قابل اکتحال شود و برای رمد و سبیل دوسم و بیاض و
 جمیع امراض موافق بوده و اکتحال بآن موجب شفا این امراض باشد و هم وی فرموده که هر که
 آیه قل من یؤتکم من السماء الی قوله تع ا فلا تتقون از سوره یونس بآب
 کند تا کتایت کند بر پایله نقره و آب غسل از موم جدا کرده محو ساز و پس معمول را بر آتش
 نهد تا جوشی بر آرد و در سوراخ گوش قطور کند و حج او را ایل شود و فصل چهارم در دفع امراض
 و اوجاع دست و پای و سایر اعضا صاحب را نظیر آورده که هر که آیه و هاننا ان لا نقول
 علی الله را الی قوله تع اللعنا کلون از سوره ابراهیم کتابت کند بر شتر الطیش و از هر دو پا
 در آورده و حق سبحانه در دستهای وی نزایل کند و اگر آیه اذا مس الانسان الضمیر ذنابا
 الی قوله تع ان سوره یونس بطرف سفالین بنویسد بسیار ای و آنرا بر زرع غن کبخی کند و بآن
 روغن نوشته را محو ساز و در آتش نرم جوشی دهد پس بآن روغن بپزد و در میند اوجب کند
 شفا یابد و بر هر عضو در دست که باله آن عضو را لمز ایل شود و اگر در پهلوی عارض شده باشد
 بالیدن این روغن فائده تمام حاصل شود و اگر آیه و ان فیسک الله یضرا الی قوله تع الخبیر
 از سوره الانعام بر کاغذی نویسد و وقت سحر و از هر پهلوی بپزند که در دهل و در دست دارد
 نفع بلین دهد و اگر می دهمی داشته باشد زایل گردد و فصل پنجم در دفع وجع معده و جگر و دل
 و سپهر خفقان و سایر امراض درونی در کتاب سلالایات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد
 و از درد شکم شکایت کرد و فرمود که آیه الکاسی را بگلآب و زعفران بنویس و نوشته را با آب
 شیرین مخوکن و یا شام آن مرد این عمل بجای آورد و درد شکم خلاصی یافت و در کتاب
 در النطیله آورده که هر که این آیه قل اننی هدی فی ربی را الی آخر سوره الانعام بر کاغذ
 از جوب گز تراشد باشد و نوشته را آب شیرین محو ساز و و بیا شال از هر دو پای درونی
 گدازد و دیگران خلاص شود و هم در آن کتاب و در خوشه شمی آورده که هر که آیه

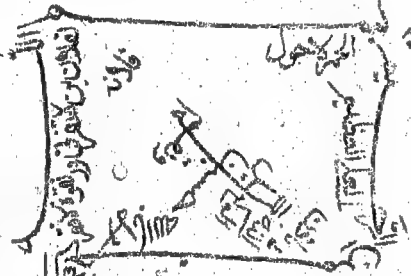
بنویس علاج در کانون

بنویس علاج در کانون

بنویس علاج در کانون

بنویس علاج در کانون

یخفید بین الله سرا الى قوله نعم الخاصر من از سوره آل عمران بسفاح نواب رسیه
 نویسد و آنرا در میان آن بی افکند که از باران گرفته باشد زیرا از چاهی که آب شیرین دارد و آفتاب
 بر آن نمی تابد پس از آن آب معمول بسیار در قفقاز و در نواحی از دلی وی از ایل شورو فصل
 ششم در دفع حیدارت و تخفیف از قبال و کتاب در انطیم آورده که ابو جاده را ز می گوید که
 بسجده ای ایمان بن حکم بن نافع الصفاقی شیخ بخاری در آمدیم مراتب گرفت در آن اثنا
 ابی الیمان بیرون آمد و مرایان حال دید پرسید که این مرد چه کس است و چه حال دارد نام من بر
 نگفتند تب کرده است بر سر بالین من آمد و گفت چه قضیه داری گفتیم یا ابی الیمان تب کردیم
 گفت مگر نیرتاری از طلسم تب گفتیم نمیدانم پس وی بر ورقی نوشت این صورت را و در زیر
 سترن نهاد چون وی بخوابست در پشت فی الحال تب من ایل شد پس من آن نوشته را
 برداشتم آنجا که تب را بر وی مرقوم و بعد از ساعتی ابی الیمان نزد من آمد و گفت چه حال داری
 گفتیم کمال عافیت و سخت پس مرا گفت این نوشته بردار و در دم با یا موز که نافع خواهد بود
 ازین راه الله تعالی و هم در آن کتاب آورده که هر که آیه



الان خفف الله عنكم ربهم قوله تعالی الصابرين از سوره القال و عقب بر
 نماز هفت روز تلاوت کن و اقلح از عصر روز جمعه کند تا وقت جمع دیگر و در وقت فرشت
 از اشتغال نیز بران ملاوت نماید حق سبحانه از آله تب وی کند و از هر چه گران باشد یکبار
 گرداند و از ابوسام الغزالی نقل کرده که حسن بصری برای بسین تمهید رقع می نوشت و آنرا
 بر مجموع می بست تب وی زایل میشد پس چون وی وفات یافت در آن رقع نوشته دید
 که بسم الله الرحمن الرحیم یربنا الله عن یخفف عنکم و خلق الا لشان ضعیفا
 الا ان خفف الله عنکم و علم ان تبکم ضعفا ربنا اکشف عن العین ابنا من منوب و ان
 میسک الله یخفف فلا کاشفت له الا هو و ان یردک یخفف فلا مراد الخضر له

دری
 خفید بین الله سرا الى قوله نعم الخاصر من از سوره آل عمران بسفاح نواب رسیه
 نویسد و آنرا در میان آن بی افکند که از باران گرفته باشد زیرا از چاهی که آب شیرین دارد و آفتاب
 بر آن نمی تابد پس از آن آب معمول بسیار در قفقاز و در نواحی از دلی وی از ایل شورو فصل
 ششم در دفع حیدارت و تخفیف از قبال و کتاب در انطیم آورده که ابو جاده را ز می گوید که
 بسجده ای ایمان بن حکم بن نافع الصفاقی شیخ بخاری در آمدیم مراتب گرفت در آن اثنا
 ابی الیمان بیرون آمد و مرایان حال دید پرسید که این مرد چه کس است و چه حال دارد نام من بر
 نگفتند تب کرده است بر سر بالین من آمد و گفت چه قضیه داری گفتیم یا ابی الیمان تب کردیم
 گفت مگر نیرتاری از طلسم تب گفتیم نمیدانم پس وی بر ورقی نوشت این صورت را و در زیر
 سترن نهاد چون وی بخوابست در پشت فی الحال تب من ایل شد پس من آن نوشته را
 برداشتم آنجا که تب را بر وی مرقوم و بعد از ساعتی ابی الیمان نزد من آمد و گفت چه حال داری
 گفتیم کمال عافیت و سخت پس مرا گفت این نوشته بردار و در دم با یا موز که نافع خواهد بود
 ازین راه الله تعالی و هم در آن کتاب آورده که هر که آیه

فصل هفتم در دفع قروح و دوا میسل و قویا و لقوه و قو لنج و بواسیر و حزن الدم صاحب
 در النظم آورده که آیه و یسئلونک عن الجبال الی قوله امتا از سوره طه کتابت کند بر
 انای پاک یا دوا فارسی و نوشته را بر روغن بنفشه محو کند و بر عصاره دوا میسل و جراحت دارد و باله
 زایل گردد و هر چه بر عارض بدن ظاهر شود از جراحت بسبب مالیدن این روغن و سبب از آن
 آن گردد و هم می فرمود که هر که آیه فاصباها اعضاءا فیه نار فاحترقت را از سوره البقره
 قویا که یغاری بر این و گریان گویند کتابت کند دفع شود و هم فرموده بر صاحب لقوه که
 آیه قل انری تقلب وجهک فی السماء الی قوله تعالی تعالون ان سوره البقره طهرت من غیره
 که آنرا بتازگی چون آئینه جلاد داده باشند کتابت کند و شک و گلاب و نوشته آب پاک محو سازد
 در روی خود و بان آب بنفشه و بول در آن سه ساعت متصل در آن طشت جلاد و از نظر کند و در جایی که
 چشم وی بر عکس خود بود و این عمل سه روز پیایی بجای آرد و من تمام نایل بشود و اگر از آن آب
 صاحب قروح بیاشامد و بدن بدان بشوید قروح بر طرف شود و هم می فرمود که هر که آیه و ان
 یرفع ابراهیم القوا عدا من البیت الی قوله نعم العلیلیم از سوره البقره کتابت کند
 بر سنگ بلور و عطران و گلاب و نوشته را آب انگور سیاه که بتازگی گرفته باشند و بنفشه نگشته باشد
 محو سازد و از آن کی از کمر باد کافور و شکو آب بیامیزد و بیاشامد بواسیر را بنهایت نافع بود و دفع
 از زنه الدم کند که از مرض بواسیر عارض شده باشد فصل هشتم در بار غلظت زبان عقیده صاحب
 در النظم آورده که هر که خوابد که زوجه او حامله شود باید که زوجه سر او در زخمه روزه دارند
 و چون نماز شام بگذرانند سه روز بشکری و بادام و نان افطار کنند و اصلا آب نیاشامند و آیه و
 الی خفت المومنین و الی الی قوله نعم رضیا از سوره مریم بر جام زجاج
 نویسد بسبب که آتش ناید و باشد نوشته را آب شیرین محو سازد و بگوید از خود سفید بپایند
 و بسبب و چهار عدد بر سر بخورد یکبار این آیه را هر دو بخوانند و لغت کنند آب بمول نماز کند
 کرده خود را و این انداز و بسیار بخواند پس هر دو بخیزد و نماز خفتن بگذارد و بعد از آن
 سوره مریم را بر یک جام تلاوت کند پس آن آب بخورد و اصناف سازد و قدری آب
 انگور خالص تازه جوین داده با او اضافه نماید و نصفی از آن آب مرد بیاشامد و نصفی زن و

و ساختن خواب کنند بعد از آن مباشرت نمایند البته زن حامله شود و گاهین عمل در سه
 شب بیانی واقع شود و ابلح و اوخل بود و در حصول بولد **فصل ششم در عمل تسوان حفظ**
 جنین در بطین ایشان صاحب را نظیر آورده که هر که آید و لقد خلقنا الانسان من سلاله طی قوله
 نعم الخالقین از سوره المؤمنون بر سفت برگ ریجان زرد نوید پس بفرماید و غیر خود
 که یکیک از آن که را را اطلاع کند و درست فرو بروی آنکه کسری بآید ماه یا بدو بر بالای هر
 برگی که فرو برد و یکوجه شیر گا و زرد بیا شامد و سه روز این عمل کند بعد از مباشرت البته حامله
 شود و آن جنین در بطین او محفوظ ماند تا وقتیکه بسلاصه بار نبند و هم می فرموده که هر که خواب
 که جنین در بطین حامله مصنون و محفوظ باشد تا زمان زادن باید که آید و القی احضت فوج الخلق
 نعم سر احب هون از سوره الانبیاء بنویسد بشیر ابطیش و چون زن حامله شود بروی بنفشه
 تا مدت چهل روز بجهده نوشته را از وی جدا کند و چون یکماه از وضع حمل باقی ماند باز آن کتب
 را بروی بند و تا وقتی که فرزند متولد شود بعد از آن نوشته را از کردن مولود بیا و نیز تا محفوظ باشد
 باذن الله **فصل هفتم در تسهیل ولادت و از آله سرت زادن صاحب را نظیر آورده که**
 آیه قل من یشرقکم من السماء و الارض من یستحق له نعم تتقون از سوره یونس کتابت
 کند بر پوست که وی بشیر بسیار می و بر بازوی راست حامله بندد وقتی که آثار وضع حمل ظاهر شود
 بزود یار نماید و بلیست غل غلی یا بجه هم می فرموده که چون شورش بر سر زایران بید که یولود بالذین کفرنا
 الی السموات و الارض کانتا رفقا ففقتنا هاهنا و جعلنا هاهنا شیء من افلا یؤمنون از سوره الانبیاء بنویسد
 از عقب آن کتابت کند که مرید و **عیسى** یجعل الله بعد عیسى یسرا اللهم كما فقت الارض
 البساة و السماء بالطرک الذلک یسر الله الذلک فانه الیضع فلیس الا انسانا لى طعامة انا صمدنا
 الی صبا ثم فقتنا الارض شقا و ان نوشته را بروی بند و سهولت و سرت بار بند و هم می
 فرموده که کسی از فضل او گردند که آید لم یزل الذین کفرا و ارا پیش گذشت و محل وضع
 حمل را مکرر باید خواند و بشیرک ایشان بر بار نقت باید کرد یا بر زیرات یا بر غیر ایشان و این مجرب
 و یسیر **فصل یازدهم در حفظ حامله و مولود و قلت** یکا و فرغ وی و کثرت شیر زنده
 کتاب در نظیر آورده که هر که آید **فالت اعطت عذرا الی قوله** نعم بغیر حساب

توضیح

در تفسیر کلمات

در تفسیر کلمات

از سوره آل عمران که بت کند بر حق آیه سوره بکلام از عفران و دیگران حاله سبزه زمان
ولادت از جمیع آفات و امراض که حامله را میباید و از سقوط جنین یا مین باشد و اگر مشک زعفران
که بت کند و در اثره تنبی یا سیدن کرده از گردن میولود و بیا و نیز از گریه کردن و بیخوابی و ترسیدن
و خواب بیداری و اندک شیر که بخورد سیر شود و اگر شیر ضعیف اندک بود بسیار گردد و طفل از خوردن
آن شیر نشو و نما می تمام یابد و هم وی فرموده که آیه الذی احسن کل شیء خلقه لای قوله تعالی شکرت
از سوره الم سجده بر جام زجاجی نویسد و آب باران محو سازد و آن آب را دو قسم سازد و یک قسم را عطش
آیند و که بخورد و دیگری را بجای شربت بوی دهد هر صبح و هفت روز در منزل بجای آرد و
از آنکه بقتل و زلزله و ولادت وی گذشته باشد چون این عمل بجای آرد و هم در خلوص و تقاضای تمام
بیند و نود و نهم و نماند **فصل** دوازدهم در تنوید اطفال از مرض ام الصبیان و شایان
و جن و انس در کتاب در انظیم آورده که آیه فاذا قرأت القرآن لے قوله تعالی یسکون
از سوره النحل و آیه و اذا قرأت القرآن از سوره بنی اسرائیل بر خرقه صوف کبود نویسد یا بر
کماندی که بان رنگ باشد بر بازوی طفل یا غیری بنهد و آن طفل از مرض ام الصبیان و شرف و نماند
در آنمان باشد و هیچ آفتی و آسیبی بحال آن نماند **باب** حکم در اعمال غریبه و عجیبه از اطلاع بر
خفیات تغییر مرده و جن و انس مشتمل دوازده **فصل** اول در نیل مکاشفات بعد از ارواح
علویات **فصل** دوم در تحصیل علوم غریبه حکم مجبوله **فصل** سوم در تحصیل علم اکسیر سایر علوم
عجیبه **فصل** چهارم در اطلاع بر تنوید و خیرین و اخراج خیال و فانی **فصل** پنجم در اخراج لالی
از دیار و صید و بازی **فصل** ششم در اطلاع بر امور غایبه و احوال خفیه **فصل** هفتم
در وقوف یافتن خفیات **فصل** هشتم در اخراج ارواح **فصل** نهم در تغییر و تحریف **فصل** دهم در اخراج
جن و روسای ایشان **فصل** یازدهم در تنوید مرده جن و مصاصات ایشان **فصل** دوازدهم
در اخراج ملوک جن و مسلمانین ایشان **فصل** اول در نیل مکاشفات بعد از ارواح علویات
صاحب در انظیم آورده که هر که خواهد که مشغول شود و بی باخبر از اکثر خلق پوشیده است و جن و انس
فغان برداری وی کند باید که اول طهارت کامله بجای آورد و اول و نوازهای که غره آن پخشنبه بود
در زهر گیر و در افطار ایشان بکشد و شب طهارت و ذکر بخوابد و دو بوی از نیم شب بر خیزد و در طهارت

در تنوید اطفال

در تنوید اطفال

بیدار می شود و بیابان راه نماید فصل چهارم در اطلاع بر کنوز و خزاین و اخراج خبايا
 و دفاین صاحب در النظم آورده که هر که خواهد بر خزینه یا دفینه اطلاع و وقوع پیدا بداید که
 آیه قل الله هم مالک الملك را الی قوله تعریف کنند کتابت کند بر بار پا که هر که از رخالص
 بشک و گلاب و زعفران پس آنرا آب پاک بپسندد و بر آب پاک بپسندد و بر آب پاک بپسندد و بر آب پاک
 عذب تر از لاله محو کند بعد از آن بگوید و هر و مرغ سیاه و هر و بط سیاه و پنج مثقال از هر
 و سرمد را آب آبی همول سخن بپسندد تا وقتی که کحلی شود بغایت نرم و آن سخن و صلاهی درشت
 کند تا آفتاب و صلاهی آن نیت قدس چون کحل مذهب شود در سرمد دان از نیکینه سبزه و بعضی
 گویند در سرمد دان آبیوس کند و بگوید هم از آبیوس پس روز پنجشنبه روزه دارد و چون شب جمعه
 نیمه رسد بر خیزد و بعد از نماز توحید و سجدات فرستد و آیات مذکور را بپشت و بار و آفت کند
 بعد از آن بهشت را بار است و خدا کند و بار و دیگر صلوات بفرستد و هر شنبه از آن سرمد
 سهیل بکشد و آنرا چشم راست کند و در وقت پنجشنبه این عمل بجای آورد که روزه دارد و شنبه
 جمعه آنچه مذکور شد بپسندد و رساند بعد از اتمام عمل بروی شخص روحانی ظاهر شود و بوی طاب
 کنند آنچه مقصود است و بعد از آن تا نیت و هم می فرموده که هر که بگوید و هر و سرمد
 خال و آیه ان الله یمن رب العالمین را الی قوله تعریف کنند از سورة الشعرا وقتی که قمر از انوار
 بود کتابت کند بشماره و هر پنجشنبه و شنبه و هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد که از جامه دختر
 غیر بالغ گرفته باشد پس آن را در مایه و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد
 و در آن مکان که گمان دفینه دارد سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد
 که دفینه باشد و در وقت که آن زمین را کنند گیر و زمین هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد
 زمین دفن کرده باشد پیلان ساخت و هم می فرموده که از بعضی فضیله شنبه ام که برای اخراج و دفن
 این آیه را نویسد فاتحه چهارم من جنات و جمیع و کنوز که هم از سورة الشعرا هم می فرموده که آیه و
 ان الله یمن رب العالمین تعقل تعقلون از سورة البقره کتابت کند بشماره و هر و سرمد و هر و سرمد
 سفید بپایزد و آنجا که گمان دفینه دارد سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد
 و علامت صحت این عمل آن بود که در روز دوم سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد و هر و سرمد

یا هو کمالات تود و اکامانات الی اهلها کما الی قوله تعالی البصیر از سوره ناس
 فتح زجاجی نو نویسد و بکتاب باران بشوید و در آن موضع که گمان دهنده دارد و ریش کند و حق سبحانه
 بوجبی از وجهه ویران دهنده مطلع گرداند و آنرا ظاهر گرداند **فصل** در خیم و راجح لالی از دیار
 صید و آب بجزی صاحب در نظر آید آورده که هر که از صدف پاک سفید روشن لوحی سازد و پشت
 و روی آنرا جدا بدو بر یکای رسد آن بقلع می پود آید و سخن کلمه الی قوله تعالی و بعد شصت و یک
 از سوره الخلق نقش کند و بر روی دیگر صورت ماهی بکشد و بر اطراف آن صورت پنج حیوان
 دریایی نقش کند و این عمل کند و از دهم تشرین ثانی کند و اگر آن وقت قمر در سرطان یا حوت باشد و آنجا
 مناسب بود پس هر شب آن لوح را بر بامی بلند برده سه پایه از چوب انار شیرین نصب کرده آن
 لوح را برشته ابریشم سفید از آن سه پایه و آویز و تاشعاعات ثوابت و سیارات بر آن تابد و هر
 شب آیات مذکوره را بنفشه و بار بر آن لوح بخواند و این دوازده شب متصل بجای آورد و بعد از
 اتمام عمل آن لوح را در حقه مخرومی از استخوان ماهی ساخته باشند نصب و بکشد و چون خواهد که
 بعمل شغل گیرد آن لوح را در رشته ابریشمی بسته باشد و شبکی صیادان بپوشد کند و آنچه میخواهد که از دیار
 بر آید از جنش مراد آید و مرجان یا ماهی یا سایر صیدهای بجزی وقتیکه شبکی به دیار فرسنگ دارد و تمام
 آن چیزها را بر چوب مطلوب و مقصود وی بود بر آن لوح چسبیده باشد که از دیار آید و اگر میخواهد که این عمل کند
 که این صورت بسیار است احتیاج بنوع خاص نخواهد بود بلکه صد نهایی پرگوهر بر آن لوح چسبیده
 بیرون خواهد آمد و باذن الله تعالی از اعمال عجیب است و صاحب در آن نظیر فرموده که این ستر
 عظیم که انقضای آن لازم است و ادعای آن بجهال فیهوم و حیث آنها بر آنست که در ستر این عمل
 سه بلخ نمایند و این را از بزرگ را بهیچ ناسیله اظهار نفرمایند **فصل** ششم در اطلاع بر امور
 خفیه و احوال خفیه و خواص بن تمیمی آورده که چون کسی خواهد که مطلع شود بر خفیات احوال
 پوشیده خلق مثل خبر یافتن مقیم احوال مسافر و خبر یافتن مسافر از احوال عیال و اطفال خود و دست
 حال مرثیه که عاقبت وی صورت یا موت یا وقوف یافتن بر آنکه در شکم حامله سپرد یا در تفر و مطلع
 شدن به قینه و آنچه بدین مانند باید که آیه یا اینها آنها ان تلك منکال جنة را از سوره
 نعمان الی قوله تعالی خیر یومئذ یشرطش و در زیر این شصت و یک همه در آن شبستان

در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب

بعد از نماز خفتن و در صحن عمل و در وقت خواب کردن باید که متصل گوید که سبحان من
 و یحیی علیه خافیه سبحان الذی ظهرته قدره سبحان الذی معانیه العاقب بیده و الاغواء بکوه
 چون بخوابد کسی و بیدار خواب آنچه مقصود اوست اخبار کند **فصل ششم در وقوف**
 یا شستن بخفیات صاحب در تنظیم آورده که هر که خوابد که اطلاع یابد بر آنچه در شکم حامله است
 از پسر و دختر یا دین که در زمین پنهانست یا حال غایبی که بسفر رفته است یا حال مرضی که
 بیماری صحت و امثال اینها باید که طهارت کامل کند و جامه طهر و مسطر بپوشد و روز و شب
 روزه دارد و چون شب بفراش رود باید که وضو خواب کند و چون صبح شده شنبه شود
 از طلوع آفتاب آیه الله یعلم ما تخفی کل لفظه الا قوله تعالی المستعالی از سوره رعد
 بر خرقه سبز زعفران و گلاب کتابت کند پس آن خرقه را بر بخورد و عطر دارد و بعد از آن در حق
 هند و سر آنرا بپوشد و بوی که بچکس را چشم بر آن نیفتد و آفتاب و مهتاب بروی نتابد و چون
 شب چهارشنبه شود بعد از ادای نماز خفتن خوابگاه رود و آن حق را در زیر بالین نهد و گوید یا عالم
 الخفیات فی که هو ربی امن علی شیء قد یطالعنی کل ما اکره الی الله علی کل شیء قد یکره
 پس بکدر حق سبحانه مشغول گردد و تا وقتی که در اشای ذکر خواب رود و کسی را در خواب بیند که ویرا
 اخبار کند از آنچه مقصود اوست پس اگر درین شب انگس بیدار شود باید که روز پنجشنبه روزه گیرد
 و شب جمعه نیز این عمل بجای آورد اما آن مخبر باید ویرا از آنچه مراد اوست آگاه گرداند **فصل**
 هشتم در احضار ارواح جن این تمیمی در خواص خود آورده که خوابد که بعضی از جنیان یا بیوی
 پیش خود حاضر گرداند و برایشان امر و نهی کند و ایشان را مورد مطیع شوند باید که آیه و اذیت
 الیای نفی من الجن الی قوله نعم مبین از سوره احقاف باز تلاوت کند بشرا یطی که
 معین شده و بخور لایق بکار برود و در اسرع اوقات بعضی از ارواح جن حاضر شوند و هر چه امر نماید قیام
 کند و هم می گوید که این آیات مذکوره از سرعت اجابت جن و احضار ایشان مقررست و بعد
 از غلایم این آیات را بسیار خواندن بدو عظیم است در احضار جن **فصل نهم در تخییر بعضی جنیان**
 این تمیمی در خواص خود آورده که چون کسی خوابد که بعضی از کار قبایل بن را حاضر گرداند باید که چندین
 بار آیه و اذیت نفی من الجن را که در فصل سابق گذشت با شریطی که در تخییر جن مقرر

چون در وقت خواب

چون در وقت خواب

چون در وقت خواب

کرده اند نگارگر در بیان دیوبان عبارت که است یا فلان ابن فلان اقسام عظیم باقسام الخاق
 غیر محرم و الله اعظم صحت و اکبر و بایانه ندل و قمر احضار به عاقلان و بعد از آن این را
 بخواند و نفهم فی الصبح فاذا هم من احدث الی ابراهیم فیسلون الی قوله نعم محمد رسول
 از سوره ناس چون این عمل بشراطیش وجود گیرد در اسرار اوقات یکی از جنیان حاضر شود و طریقی
 نیاز مند می پیش آید و با مروتی عامل قیام نماید فصل دهم در اخضار اقرابی جن و روسای ایشان
 صاحب در انظیر آورده که چون یکی از عاقلان قیام کند جن فرود نماید و سرش را از کف و خواهد که فرمان برد
 به سبط تسخیر و نیاید که بزودی سوگند دهدی بهمان عنوان که در فصل گذشته مذکور شد و آیه
 قالت یا ایها الملأه انی اتی الی کاب که بعد از آنکه تمام شد از سوره نعل بسیار تلاوت کنی با شراطیش
 و بخور لایق بسفوی تا زره او سرعت و تعجیل پیش تو حاضر شود و اطاعت کند فصل یازدهم
 در تسخیر مرد جن و عصاة ایشان این تسبیحی آورده که چون کسی خواهد که یکی از مشکبران کشتن
 طبقه جن را مشهور و مخمر گرداند ویران شود و شایسته محروم و معاون بود باید که از منزل خود بیرون آید و در
 اول شب و بجای خالی بیدار کند و آیه و یل کل اناک ایتمم الی قولی له تعالی عظیم
 از حم جاثیه چند بار تلاوت کند با شراطی و در آن اثنا بخور لایق بکار بعد از آن ویران خواهد شد
 سوگند دهد بهمان صیغه که در فصل نهم گذشته است بعد از اتمام عمل یکی از مرده شیاطین و عصاة ایشان
 ظاهر شود و تو اضع بسیار کند و طبع شود و مروتی عامل را فصل دوازدهم در احضار ملوک
 جن و سلاطین ایشان در کتاب در انظیر آورده و نیز در خواص القرآن گفته هر که خواهد که یکی از عظم
 سلاطین و اکابر ملوک جن را حاضر گرداند باید که اول بخور کند بجهت همان و سدر بوس و کند و در
 بعضی او و بیدار کند در تسخیرات جن مقرر است و آیه اول الزوره و الصافات الی قوله تعالی شهاب
 یاقب چندی بار تلاوت کند بشراطی مقرر بعد از آن بگوید احضر یا فلان و نام آن ملک بجز
 و اسماء ملوک جن و اعظم و روسا طبقات ایشان در کتب اهل تسخیر مثل شامل سکاکی و شامل
 طینی و غیر آن مذکور است بعد از اتمام عمل یکی از ملوک جن حاضر شود و مقام اطاعت در آید قتاله
 خامس در خواص سوره قرآنی مشتمل بر پنج باب است اول در تحویل جاه و دولت و تسخیر
 هر حاجت و قبول نزد سلاطین و نام و خلاصی از غضب جنس حکام و سلامتی از جمیع آفات و تسخیر

در تسخیر جن

در تسخیر ملوک

نفوس حین و انس و سایر حیوانات مستغرق و ازده فصل اول در حصول سعادت و
 غرت نزد خالق فصل دوم در تیسیر حاجات و دوام غرت و اقبال فصل سوم در قبول
 مصابت و قضا و احوال و نزو سلاطین فصل چهارم در حصول بیت و مصابت در نظر
 جمیع خلائق و ظهور محبت و مودت و قلوب ایشان فصل پنجم در اطفال و نایره غضب
 سلاطین و حکام فصل ششم در اینجی از شر بادشاه ظالم و حاکم جابر فصل هفتم در خلاصی
 محبوب و ربانی از قید ظلمه فصل هشتم در نصب معزولی و طبع ساختن دشمن فصل نهم
 در خلاصی از ممالک دینی از چشم زخم و سبکه مکرویات فصل دهم در اینی از آفات دین دنیا
 و سلامتی از حوادث لیل و نهار فصل یازدهم در دفع آفات از خان و مان و نانی از رتبت
 بهتان فصل دوازدهم در ایجاد محبت و قبول قلوب و تسخیر و میان و صید مرغیان و
 ماهیان فصل اول در حصول دولت و سعادت و غرت نزد خلائق صاحب رالظلم آورده
 که هر که دقت نماز جمعه سوره قمر را کتابت کند و در زیر عمامه بر طاقیه بندد و در مردمان غرت و جابه وی
 بفرزاید و امور مشکله بروی آسان گردد و دولت و سعادت بروی آرد و دهم وی فرموده
 که هر که خواهد که دیار و میان قومی ترویج تمام حاصل شود باید که سوره طه را کتابت کند و آنرا در خرقه
 سبز پیچیده یا خود نگاهد و تا بر مقصود فایز گردد و در خواص این قیمی آورده که سوره و اثنی عشر یا بر خرقه
 حریر پاک بنویسد و مشک در عطران و گلاب در ساعت سعد پس بگوید و عطر بخور کن و نوشته را
 بر بخورد و است در هم پیچد و در زیر گین محقق کند و اوایم با ششمی که تخم کند در نظر مردم و جبه و غریز و
 و جابه و حرست وی بفرزاید قبول تمام در قلوب خاص و عام سپید و اگر اعمال ثلثه این فصل را جمع
 کند از ثنوی بود و اگر با وجود حل ثلثه هر روز بعد از ادای فریضه بامداد تلاوت آن قیام نماید
 آن اتم و کمال باشد فصل دوم در تیسیر حاجات و دوام غرت و اقبال صاحب در النظم آورده
 که هر که طهارت کامل سازد و چهار رکعت نماز گذارد و نیست حصول حاجات و در هر رکعتی بعد از فاتحه
 سوره مشرخی از حق سبحانه هر را ده حاجتی که در این سوره است بگوید و آنرا دهم فرموده که هر که بر
 قرات سوره نوح مداومت نماید بر مقصودی که داشته باشد بروی حاصل شود و آنکه اگر علمدار
 بگذرد که سوره قرآن مجید آن دو اسم تعالیست و سوره الانعام در آیه اول آن تعالی است و سوره

و محبوب هفت ایست را یکبار هر روز بکتاب خوشنوی تازه بخور و بسیار شاد و نظر خلایق بسیار عزیز و کرم
 شود و در مناظره و مجسم غالب آید و هم وی فرموده که هر که سوره یوسف را بشک و کلاب و زعفران
 بخرش پاک نویسد و باب غلبه شسته باشد قبول و محبوب قلوب گردد و آبروی وی در میان
 خلق بپذیرد و بعضی از کتب خواص قرآن مذکور است که اگر کسی بگیرد و سوره موعده سطرلاب
 را و سوره بقره یا ایها الکافرون و هفت بار آیه الکرسی بر آن خواند و نفس کند و چون شب را بید
 آن سویها را در زیر بالین خود نهاد و محبت وی در دل محمول تاثیر کند و اتمام این عمل بآن بود که مقلد
 از مونی ناصیه محبوب فرا گیرد و بشماره حروف این سوره آنرا بر آن موی نقش کند و هفت
 شب این عمل بجای آورد و هر شب موی را در زیر بالین خود نهاد و در شب هفتم بعد از اتمام عمل آن
 موی را محبت بر او فروخته اند و حالیکه بعد و معجزه خور کرده باشد و نام مطلوب باورش بر محبت
 عظیم در دل و نسبت به اهل پیدا شود و هم بعضی از کتب خواص مسطور است که هر که بگیرد چهل
 و یکبار در فضل و بر هر یکی یکبار سوره فاتحه بخواند و آن فضل را در دهن پیاز سفید کند و سر آنرا هم
 بآن پیاز بر داشته محکم کند و سحر از چوب نار شیرین تراشیده و در سر آن پیاز طلا بداند و آن پیاز
 را در زیر آتش در آن شد چنانچه آتش جارت آتش بآن میرسیده باشد اما باید که نشود و آن کشت
 نشود و حرارت محبت در دل محبوب اثر عظیم کند فصل پنجم در اطعام ناره غضب سلطان حکام
 شیخ شرف الدین بونی در کتابا نعمات القرآن آورده که یک سقا با بار اقرب الساعه را متصل نماید
 کن بهر الیکلامی که در مقاله اولی این کتاب سمعت تحریر یافت و آنرا غضب پادشاه جابر و شرفه عالم
 عالم در میان و اهلان باشد و در کتاب در تنظیم از حضرت شیخ ابوالحسن شاذلی نقل کرده و در خواص این
 شیخ آمده که هر که وقت در آمدن بر پادشاه جابر و عالم تمام چهار چوب باز معوذتین بخواند از ترس و سیات
 وی این سالام نامه در خواص از شیخی آورده که هر که چون کسی بر چوباری و قماری و کید و سوره بقره
 بخواند از شر وی محفوظ ماند فصل ششم در آینه از شر پادشاه جابر و عالم تمام صاحب تنظیم
 آورده که چون کسی وقت در آمدن بر پادشاه جابر و عالم تمام غضب ایشان ترسان و مراسان
 باشد سوره اذ که الارض بفت بار خواند آن خوف و رعیت ز دل وی ساقط شود و هیچ آیهی
 و ضری نبوی لاحق نگردد و هم لاحق نگردد و هم لاحق نگردد و هم لاحق نگردد و هم لاحق نگردد

صالحی نامه غضب سلطان

صالحی نامه غضب سلطان

نیت خلاصی از محکمه شرعی باز نوره احتیاف بخواند سلامت و عافیت از آن و طهر بیرون آید سلامی
از محکمه شرعی باز نوره احتیاف بخواند سلامت و عافیت از آن و طهر بیرون آید و متبایب خواند و متبایب پارسا
در تفسیر سورج و العادیات آورده که حضرت امام جمعی بن محمد الصادق ۴ روایت کرده اند که حضرت
رسالت پیام صلوات بر او و آله است که سورج و العادیات را برای چشمی که زخم شده یا ریاید بخواند و صاحب تر
النظیر آورده که هر که سورج و العادیات را بنویسد یا بخورد از هر جمیع آفات و مخافات این باشد و هم
وی فرموده که هر که قرأت سورة الفارعه را دست کند همیشه در امان خدای باشد **فصل در هم**
اینی از آفات دین و دنیا و سلامتی از عادات انیل و نهار صاحب در النظم آورده که هر که بر تلاوت سورج
حشره او مست کند و دین و دنیا این بود و هر که شب جمعه از کتابت کند و بخواند نوشته را با خود نگذارد
آن شب تا صبح از جمیع آفات و بلیات محفوظ باشد و هم وی فرموده که هر که نیت صادق و در کعبه
نماز گذارد و در هر کعبه بعد از فاتحه سورة الانعام را بخواند انکار از ایتعالی سلامتی و عافیت خواهد و در آن
ماه از خوف مرض و الم نچیز خوبتر است باشد این بود و هر که شب نگاه سورة الانعام را تلاوت کند
آن شب از جمیع حوائش محفوظ باشد و هر که در جمعه بعد از نماز سورة الاعلی را کتابت کند و بخورد و در
از جمیع آفات و حفظ نماید حق سبحانه باشد و هر که سورج بروج را تلاوت کند وقتی که بفرش در می آید آن
تا صبح در امان حق سبحانه باشد و هر که در وقت طلوع فجر سورج و العادیات را بخواند تا طلوع فجر ثانی
از همه بلاهای این باشد و هر که سورج و العادیات را بخواند تا صبح دیگر و حفظ حق سبحانه با
در هم وی فرموده که هر که تلاوت کند تلاوت سورج و العادیات در شب محفوظ ماند از تعرض مرده شیطانی
و هر که در نیت نماید قرأت این سورج در روز محفوظ ماند از تعرض مرده شیطانی **فصل در هم**
در دفع آفات از انسان و جان و حیوانی از نهشت و بهشتان صاحب در النظم آورده که هر که سورج و العادیات
کتابت کند و سماعت سعد بر او آید سر خود آن سر او منزل از جمیع حوائش و لوازل الهی بیاید
و هر که بر نای چینی یا جام زجاجی این سورج را کتابت کند و محو سازد و بیاض نماید همه خوفها سالم بود
و این گوید و این شیمی آورده که هر که سورج و العادیات را بخواند و الله صلی الله علیه و آله را تا آن سورج
پرو فرستد یا تلاوت کند بهر شب سحر یا زیر اهل و عیال و عمار و صنایع و مال و متاع بدیند سحرها و اهل
ماستقره دارد و از راج وی از آفات و عادات محفوظ ماند و هر که هر روز چند بار سورج و العادیات را بخواند

در دفع آفات دین و دنیا

در دفع آفات دین و دنیا

و خان و مان و همگی مستقبل قبله نشینان را کشتن و ضایع شدن مصون گردد و حیات بونی
 آورده که هر که پیش از سوره منافقون را به نیت دفع شر منافقون و دیگران و عقد لسان
 ایشان بخواند زبان همه حاسدان و دیگران از اهل عنایت و اہمیتان فریبته شود و هر محتات
 آورده که هر که سبب بار سوره نور را بشتر بطیش تلاوت کند از تهمت و افتراء و بهتان و طعنان
 و حاسدان محفوظ ماند و زبان دشمنان در باب وی بسته شود و بعضی گویند که از سبب حصول
 این مقصد بر وجه کمال هفت هزار بار باید خواند و اگر کسی توفیق این عمل بپا یابد و تمجید این ایضاً
 عظیم باشد **فصل** و از سوره در ایجاد محبت و قبول خلق و تسخیر خلق و صیاد مغال و اہلبیان بسیار
 در انظیم آورده که هر که سوره زمر را کتابت کند بشتر بطیش و پرازدوی خود بندد و شکر و تحمیدی بخواند
 افتد و همسر محبت وی بر دلها طاری شود و همیشه خلق مطیع و منقاد وی باشند و هم وی غنی شود
 که هر که سوره محمد صمد جام زجاجی یا قدر چینی نویند و باب زمر را اگر سیصد بار
 چاه شیرین پاک محو ساخته بپاشد و همه خلق محبوب و مقبول القول شود و مردان اطاعت
 کنند و هر که بتلاوت سوره ناعون مداومت نماید طالع و محاب الدعوة شود و هر که سوره
 یوسف یا شرا بطیش چغینی کتابت کند باب پاک یاران و اگر زیادت باب شیرین که از
 خضر بزرگ گرفته باشد و محو سازد و یا بناید و یا قدری عظیم نزد مردان بپاشد و هم وی آورده
 که بخط بعضی علما دیده ام که هر که یوسف را کتابت کند بنام مردی و بر وی بنهد
 زن خود را بسیار دوست دارد و یا آنچه زیاده بر آن تصور شود اگر هم وی فرموده که هر که سوره
 اذا جاء النفر السد یا بلوح و صابن نقش کند یا شرا بطی که قهر است و بر دام صیاد مردمان بندد
 مرغ بسیار بداند افتد و اگر بشکلی بای گیران بندد و فوج فوج بای دام آید باب دوم و سوم
 فتح و نصرت بر دشمنان تفریق ظالمان و تحسین منازل ایشان و ابطال سحر و دفع موزیات
 از جن و انس و طرد و اهرام شتمند و آورده **فصل** اول در تحصیل فتح و ظفر بر لشکر **فصل**
 و دوم در حفظ و صیانت از شر اعدا **فصل** سوم در غلبه و استیلا بر اعدا **فصل** چهارم
 در اقرار خوف و عیب و طلب دشمنان شکستن ایشان **فصل** پنجم در دفع ظالمان منافقون
 و غمازان و مبینی از کید ایشان **فصل** ششم در محبت و غلبه متدلی ظالمان و سلطان چاق بر

هفتم در بعضی اعداء راجع مکر ایشان بهم برایشان **فصل هشتم** در تفریق ظلمه و فساد حال ایشان
و تخریب منازل فسقه **فصل نهم** در وسالستی از ضرر جن و انس **فصل دهم** در اینی از وسالوس
جن و ابطال سحر و دفع چشمه **فصل یازدهم** در تسکین دادن ریح ماصفه و دفع موفیات و
طرد سوام **فصل دوازدهم** در دفع ضرر حیوانات و عقارب و سایر موفیات **فصل اول** در
تحصیل فتح و ظفر بر پیشکرم صاحب در انظیم آورده که هر که سوره انا فتحنا را کتابت کند پیشکرمش را با خود
نگاه دارد در وقت مقابله دشمن از جمیع آفات حرب این بود حق سبحانه و تعالی نصرت و یاری
دشمن و دشمنات شیخ بونی مذکور است که هر که بنیت فتح و نصرت چهل و یکبار انا فتحنا بخواند مراد حاصل
شود و اگر چه فراق کرده بنیت فتح و ظفر یا پادشاه وقت چهل یکبار انا فتحنا بخواند فتح کلی و
نصرت عظیم روی نماید هم شیخ بونی در دشمنات آورده که هر که سوره طه بحیث و یکبار متصل بخواند بر همه اعدا
مظفر و منصور گردد و در دشمنات مذکور است که هر که بنیت فتح و نصرت یا زده یا سوره یس بخواند
مراد حاصل گردد و این سوره مخصوص خود آورده که هر که سوره اذا جاز نصر الله و ابر شمشیر خود نقش کند پیشکرمش
و بان شمشیر با دشمن محاربه کند فتح و نصرت و یاری او بر همه اعدا غالب آید **فصل دوم** در حفظ و صیانت
از شر اعدا و نصرت بر ایشان صاحب در انظیم الامین عباس بن روایت کرده که اسم حق سبحانه و تعالی در اول
سوره صمد است در دشمنان یا اول پس هر که آن سوره را کتابت کند پیشکرمش را از خود بیاورد و در وقت
قتال مدد و یاری آید چارچند شمشیر و نیزه بوی آورد و بخواند این بوی کار نکند و هر که سوره کوثر را
بشراطیش کتابت کند و با خود نگاهدارد از همه اعدا محفوظ باشد و ایشان حفظ و منصور شود و مادام که آن
نوشته با وی همراه بود هیچ کس از وی نرسد و هر که در حاله دشمنی سوره النازعات بخواند از او
هیچ ضرر نیاید **فصل سوم** در غلبه و استیلا بر لشکر اعدا صاحب در انظیم و این سوره در کتب خود آورده
اند که هر که سوره هود را بر درون آیه نویسد و در زمین محاربه با خود نگاهدارد بر همه اعدا غلبه کند و اگر کسی
یکبار بر روی حمله کند و غلبه کرده و شکست بخورد و ایامی نماید و صاحب در انظیم آورده که اگر کسی این
سوره را بر حضرت زین العابدین علیه السلام کتابت کند و بر کتف یا بر کمر یا بر ران و اگر نباشد آب عذیب که از نه عظیم گیرد
محو سازد و سه روز متصل در صبح و شام میان نماز و بیتی بخواند که اگر حریف انس یا دمی بیاورد
و محاربه بر زمین از همه غارت خالی باشد و هیچ کس با وی نکند الا که بموافقت و متابعت وی هم وی

فصل نهم در وسالستی از ضرر جن و انس

فصل دهم در اینی از وسالوس جن و ابطال سحر و دفع چشمه

فصل یازدهم در تسکین دادن ریح ماصفه و دفع موفیات

فرموده که هر که سوره النجم را بر ورق آهوب و پاک نویسد و با خود نگه دارد و استیلائی وی بر
اعدا قوی شود و هیچ دشمن را با وی محال غاصمه نماند و غلبه و نصرت بر جانب وی بود و فصل
چهارم در القارعب و در دل دشمن و شکستن ایشان در کتاب در النظم و خواص این شیمی
آورده که چون کس سوره الم ترکیف را در میان هر دو صفت لشکر چند بار بخواند خوف
ترس بر لشکر مخالف غلبه کند چنانچه همه بیکبار بکشت و بکشد و روی بهزیت آرد و اگر کس
در وقت مقاتل و تعارض دشمن این سوره بخواند آن دشمن مغلوب و مقهور می شود و فصل
پنجم در دفع ظالمان و منافقان و عماران و امینی از کید ایشان صاحب در النظم آورده
که هر که ظالمی ترسد سوره تغابن تلاوت کند پس بروی در آید از شر وی و شر شر شیطان و
ظالمی این مایه تلاوت سوره تبت نیز در وقت دخول ظلمه همین خاصیت دهد و هم وی
گویند سوره عبس را بر قطعه از جامه پاک و خنجر پاک نویسد و با خود نگه دارد و اگر هیچ مکان نیست با خود
پیش نرود و از شر اهل یعنی این باشد و بر افعال خیر موع شود و کردار ناسی خود را دوست گیرد
فصل ششم در نیکبختی و غل متولی ظالم و سلطان جابر در کتاب در النظم آورده که هر که سوره
رعد را بر ظرف چینی یا زجاجی نو نویسد و شب که تارکیت مظلم باشد و در عدویق بداران و طوفان
عظیم بود نوشته را هم بآب رانی که در شب گرفته باشد محو سازد و این آب بمحلول را هم در آن
شب مظلم بر دیواری منزل آرد و متولی ظالم باشد اگر میسر شود در آن منزل بکشد
کند اولی بود پس چون روز شد و آن صاحب شصت از سرای خود بیرون آید تا زکریه و الا
معزول و مشکوب و از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که هر که این سوره را در شب تارکیت بعد از
ادای نماز خفتن در پرتو آتش کتابت کند و هم در ساعت بر درگاه بادشاه جابر بود و در آن حوالی
جانی دفن کند لشکران وی در هم افتد و متفرق شوند و هر کس روی بدیاری دهد و رعایا با او
اعاز مخالفت و اقارانی کنند و روی صبی شوند و سینه وی تنگ شود و غم آند و
بر دل و غلبه کند و سلسله سلطنت در هم شکند و فصل هفتم در تخریب اعدا و ارجاع مکر ایشان
هم بر ایشان کتاب در النظم آورده که هر که سوره روم را کتابت کند و آنرا در شیشه ترینگ کند پس شیشه
سد و الراس در منزل دشمن دفن کند هر که در آن منزل بود از دشمن و از اولاد

و اتباع و عیب و آمار و دواب ایشان جمله بیار شوند و اگر کسی از غیر اهل آن منزل قدم
 نهد وی نیز بیار گردد و اگر کسی آن سوره را بخوبی و بآب باران بشوید و در آنرا بخار
 نگاهدارد از آن آب هر دشمن که بیاید بیار شود و اگر بآن آب بروی دشمن را بشویند و
 پیشتر وی رسوای شود و بیم آن بود که بگری کشد و هر که هر صبح و شام سوره واقعه را
 تلاوت کند همیشه در حفظ خداست و آلی باشد اگر معاندی نسبت بوی کید انداخته
 و از آن هم بوی لاحق شود فصل ششم در تفریق ظلم و تخریب منازل قبیله صاحب در
 انظیم آورده که هر که سوره حج را بر آید و چینی نویسد پس محو سازد و در منزل سلطان جابرجا
 ظالم رسد سبب عیش و عشرت از دست برد و مضطرب گردد و خوف و عیب و آلام بر او
 غالب شود و از ملک و دیار خود برانگیزد و سرگشته گردد و هم دی فرموده که چون کسی سوره
 طلاق را بر آید و چینی بآید و بآب بشوید یا تلخ محو سازد و آن آب را در موضعی بپاشد
 که صاحب آن موضع آمده گردد و او بداند آنجا ساکن نشود و اگر در آنجا صاحب آن موضع
 نشود آنجا قتل و فتنه عظیم حادث شود و آخر کار تفریق و تخریب ایجاد و عامل باید که درین امر از
 حق سبوح تبرسد و نسبت بغیر مستحق این عمل را بجای نیارد و الا خوف رجعت بود و هر که سوره
 نحل را بشوید یا کبابی نویسد و در آنرا نهاده سر آنرا محکم سازد و در منزل اهل فسق و فجور و فتنه
 آنجا تعین تمام ستا میل شونده جمعیت ایشان بر او بداند و خوار شود و اگر در تحت قدم دشمن
 کند و سوره نحل را بر او نویسد و در آنجا بپاشد و او بداند و شود و اگر در آنجا سوره الراس کند و در بستانی
 دفن کند یا بر شهاب فرویزد و عامل باید که درین عمل ملاحظه کند و در مرضی حق کار نیند و الا خوف
 رجعت باشد و موجب بال و نکالست و در خواص بن تمیزی آورده که هر که کف خاک از سرای قدیم
 خواب شده بردارد و کف دیگر از حمام کهنه ویران شده و کفی دیگر از مسجد قدیم ویران شده و هر
 کف خاک هفت بار سوره کمین بخواند آنجا که هر یک از آن سوره و سوره نحل را با نواستی که مردم از ظلم
 و فسق ایشان در شورش و شورش و بیرون می دهند و در آن می ویران شود و خودش سرگردان و پرتاب
 گردد و در هر که کثرت وی و منزل وی نماید و عامل باید که درین اعمال به نیت صادق و در حق پیغمبر
 شروع کند و از محبت نفسانیت پاک باشد فصل ششم در سلامتی از ضرر جن و انس صاحب

در التظیم آورده که هر که سوره احتقاف را کتابت کند بشرط طیش و با خود نگاهدارد از شر دیوان
 شود و در بسیاری از خواب هیچ مکر و سیئه نبیند اگر آن نوشته را در زیر بالین خود بگذارد از شر جن
 و انس و طارقی و صادق و محروسی محفوظ ماند و هر که پس را بکتاب و زعفران کتابت کند و با خود
 نگاهدارد و چشم بد و ضرر جن و موادم و جلا و جبار و آلام این ماند از شیخ حسن شازلی نقل است
 که چون خواهی که از همه آفات سالم باشی تلاوت قل اعوذ برب الناس موافقت نماید
 و این سوره افسون جمیع دردهاست و هر مرضی که تلاوت معوقین از زمان نماید زود صحت یابد
 و هر که وقت معوقین بخواند از جن و سوسه ایشان این ماند و آب شیمی آورده که هر که هر صبح
 و مسامع و تن را بسیار خواند شری از وی منفعت شود و هیچ گونه چشم زخم و سحر
 بروی کالت کند و همیشه محفوظ باشد فصل دهم در مینای از سواوس جن و ابطال سحرهای
 اسیر هتسم با دفع ضرر چشم بد این شیمی آورده که با دست معوقین دفع و سواوس و مانع و سوسه
 شیاطین بود و در ختمات بونی مذکور است که هر که سوره یونس را بیشک و زعفران و کلاب بر روی
 آبه نویسد و با خود نگاهدارد از تعرض جن این بود صاحب التظیم آورده که چون کسی سوره
 حجر را بر دیوار خانه خود کتابت کند هیچ شیاطانی گرد آن خانه نگردد و هر که سوره هز را بر کسی خواند
 که از چشم میترسند یا شتر و مریض گشته جن سجاده و بر صحت که است کند و در ختمات بونی آورده که
 سوره طه را به نیت صادق حجت سحر نسبت و یکبار متصل تلاوت کند سحر تا از سر بیرون آید
 یا زهرم در تسکین دادن ریاضع عاصقه دفع موقیات و طرد موادم جن سوره اکتال
 آورده که چون کسی در وقت تغیر طریح و تنهین عاصفات سوره الم نشرح و سوره یونس را بخواند
 آن بادهای عتیف تسکین گیرد و بادها را بدو هر آنکه از او مجاوری که بر خواندن سوره غبار
 مداومت کند از طوارق و حوادث محفوظ ماند و هیچ موفی از موادم غریبوی نرسد و چون
 کسی سوره الانشقاق را بر دیوار حایطی کتابت کند هیچ گزنده پیران آن حایط نگرود و اگر
 در آنجا بود و از آنجا که کتابت سوره انشراق نیز همین خاصیت دارد و اگر کسی هر دو سوره را
 نویسد شجیه قوی دهد و خواندن سوره انشقاق بر کس که دیرا مرگیده باشد یا کشته باشد یا غیر
 آن موجب تسکین هر دو موادم باشد فصل دوازدهم در دفع ضرر حیات و عقارب و

سوره قمر از این نماید حق سبحانه و تعالی که گشاده کند و هر که سوره و العادیات را کتاب کند
و با خود نگاه دارد و رزق وی سهولت میسر گردد و سوره القافه نیز همین خاصیت را دارد
شیخ ابوالحسن شازلی نقلت گفته که اگر خواهی که رزق تو آسانی و سهولت میسر گردد
خود لازم گردان که سوره القلق را بسیار قرائت کنی و حدیث و الدالین ضعیف علیه السلام در حدیث
التفسیر و آخر تفسیر فاتیحه فصلی نوشته اند شتباریه خاصیت دهد در توسیع رزق و فرموده که هر
یک از این قرینه صد بار سوره فاتحه الکتاب را تلاوت کند بحیث بروی قرائت گشته از خلق
مستغنی گردد فصل دوم در ادای دین و دفع تنگی معاش و ردولو کسب ذرات
شیخ شرف الدین بونی آورده که هر که سوره الواقعة چهل و یکبار تلاوت کند نزد وی گردن می
از بار تمام سبک شود و در کتاب در النظم آورده که هر که سوره یوسف را بمشک و زعفران
و گلاب کتابت کند و باب پاک محو سازد و بایشان قرض می از جانی ادا شود که در گمان و
خیال وی نگشته باشد و روزی بروی گشاده شود و از تنگی معاش خلاص شود و دعا
بر تلاوت این سوره همین خاصیت دهد هر مدیونی که بر تلاوت سوره تحریم را بانی نماید غریب
دین وی گزارد و هر که سوره حجر عفران را کتابت کند و آن نوشته را در حبیب خود نگاه دارد
کسب وی راجع تمام پیدا کند و بازاری گرم شود و مردم کار و بار استند و قاری را باشد
دیگر سود انگند فصل سوم در حصول ثروت و دفع فقر سوره القافه که هر که
نمازهای خود سوره نکاح بخواند نزد وی آمو اگر کرد و در کتاب تحریر شود بدین نام و بقیه بنفاد و پنج
بار سوره و الذاریات را بخواند باشد که قیامت حق سبحانه و تعالی بسیار بار و روزی گرداند
آن فقر و فاقه را ندور کتاب سوره الایات آورده که کسی که نزد ابن عباس آمد و از تنگی معاش شکایت
نمود و طلب دعا می کرد که موجب ثروت و پرکت باشد و سبب خلاصی از فقر و فاقه شود فرمود
که بر تلاوت سوره طه و سوره طه را با نیت و محبت عمل کند و آن وظیفه امری است
که به مقتضای سوره در سوره در کتاب در التعلیم از عبدالقادر سحر و جادو است که هر که حضرت رسالت
پناه بخواند و هر که سوره الواقعة را بخواند و هر که سوره یوسف را بخواند و هر که سوره یوسف را بخواند
بخواند که از فقر و غنا و هر که سوره یوسف را بخواند که سوره یوسف را بخواند که سوره یوسف را بخواند

قرآنیه و ناقله بسیار بخانه برگزیده تفرقه داده و در دنیا بدو هر که سوره الکافه انبویا بشرط کتاب
 و در پیشه تنگ آمد و سکرانیه و در منزل خود جانی پاک ضبط کنند از تفرقه و ایزای خلق
 خلاص شود و هرگز هیچکس از اهل دنیا محتاج نشود **فصل چهارم در اطلاع بر خراج این اثر**
 و نمایان در قوت برانی انصاف نام در کتاب انظیر آورده که هر که در نمازهای سوره اذانه لزمه بسیار
 بخواند و در غیر نماز نیز بسیار تلاوت کند بشیر الطی کلامی حق سبحانه بر دهنده ای زمین و در اطلاع
 بخشد بوجهی از جوده و خواب بایستداری و هم بدان کتاب فرموده که بعضی عارفان گفته اند که هر
 سوره شعر را با این آیه و اذا قلتم فاسأله ان الله فیها الی قوله نعم تعقلون از سوره البقره
 کتابت کنند و مکتوبه را در گردن خروس ابرق بیاورند و در آن موضع که گمان دهنده دارد
 و در سطره آن خروس بگردانای دهنده بایستد و بنقاره چنگل زمین ابداد و علامت صحت است
 عمل آن بود که خروس در روز دوم میرود این عمل در فصل چهارم از باب پنجم از مقاله رابع گذشت
 و فرق میان دو عمل آنست که آنجا کتابت یک آیه گفته اند و اینجا سوره شعر را بان ضم کرده
 و این عمل تمام گشت و در خواص این قسمی آورده که چون کسی خواهد که از ضمیر نامی خبر ببرد و مکتوبه بطن
 و سینه مطلع شود باید که سوره اذانه لزمه را به خرقة از جامه آن نامیشک در عفران و گلاب
 بنویسد و در آخر آن اسم دمی و مادرش تم زنده بر بخورالایق داشته در هم سجد و در میان پوست
 باید که کمان زده از آن بر سینه نام نهادی در خواب سخن گوید از نامی انصاف خود خبر دهد بی آنکه
 بافتن **فصل پنجم در رجوع آتق و غایب و ظهور سارقین** این
 صاحب بر آن قسم و در نزد من **فصل ششم در رجوع آتق و غایب و ظهور سارقین** این
 یا چیزی که کرده باشد خواهد که بدوی باید که **فصل هفتم در رجوع آتق و غایب و ظهور سارقین** این
 کند اگر از ظاهر شود و هفتاد بار بخواند و گوید یا صانع العجاوب یا راوکل نقاب یا جامع الشتات
 یا من جمیع الامور بیده اجمع **فصل هشتم در رجوع آتق و غایب و ظهور سارقین** این
 یا ارحم الراحمین در ختمات بودی آورده که هر که هفت بار سوره شعرا بخواند تا به نام تبارک و تعالی
 باز آید و در این فیه بعضی اکابر نقل کرده که هر که انصاف را یک هفته سقید بنویسد بشیر الطی کتاب
 در پیش آن نام ندهد که خسته و مادرش تم زنده بر بخورالایق داشته در هم سجد و در میان پوست

و هر یک دایره را که سیکش کجا رسیده و از سوی ایشان طیش تلاوت کند و بآن کاغذ را بر سر نشسته
 را بر بخور لایق داشته خنجر که پاک چمید و در خانه تارک یک و در زیر سنگ گران هم آن گریخته سر
 و حیران شده بی اختیار زود بخانه مراجعت نماید و اگر نذر گریخته بپندری بوده در عین عمل حیران
 اتفاق افتد که زحل راجع بود البته گریخته زود برگردد و اگر نذر ترک بود در وقت عمل مرغ
 راجع بود بی شک و شبهه نذر باز اگر هیچ کدام اتفاق نیفتد باید که در حال عمل البته
 صاحب طالع راجع بود و از رعایت این نکته چاره نباشد تا در اسرع اوقات نتیجه منقطع شود
 و در کتاب در النظم مذکور است که هر که پس از بر پشت مسین که نوطعی کرده باشند کتابت
 کند و آب حوض سرپوشیده محو سازد پس آن آیه را هم در آن طشت بخوش آرد و قدری
 آرد و کند هم با هم می که منته باشد آن آب آمیخته خمیر کند و بعد از هر فرضی قری از آن جدا
 کند کسی که از وی دزدی صادر شده باشد بر خوردن آن خمیر قدرت نماید و در میان جمیع
 رسوا شود **فصل ششم** در نیل خیرات و از ویاد برکات صاحب در النظم آورده که
 هر که سوره مریم را کتابت کند و اکثر طیش و با خود نگا دارد و در منزل خود جای پاک
 کند بر پشت و خیر و جمعیت در آن منزل بسپارد و اگر آن سوره را بر دیوار منزل نویسد
 از جمیع حوادث و نوازل امن باشد و هر که سوره یوسف را بنویسد بساحت سعادت
 طریقی محکم کرده در میان دیوار سرای خود محفوظ گرداند برکت و جمیع امور
 زیاده نشود و آن منزل به سعادتش مبارک میمون باشد و هر که آن سوره را بر دیوار
 نافله یا خود اندال وی زیاده نباشد و در هر وسیع گردد و هر که سوره یوسف را بر دیوار
 نافله یا تلاوت کند در مال و دین خود برکت بسیار را گردد و روزی بروی گشاده گردد
فصل هفتم در حفظ دین و مخزونات از عوارض آفات در کتاب در النظم خواص
 این هم آورده که هر که دینیه نبوی و خواهد که محفوظ بود و آفتی بآن راه نیاید و دست تصدق
 بآن نرسد باید که از ابتدای تدفین قبل از تلاوت سوره العصر شغل گیرد و تا وقت فراغ آن قطع
 میخواند آن دینیه و ذخیره در حفظ و امان حق سبحانه مانده وقتی که صاحب آن بر سر فراغ
 و اگر این سوره را چهار بار در چهار رقعه نویسد و چهار بار در آن مخزون دفن کند و خیره وی

در النظم

را تلاوت کند که خواندن این سوره بزرگوار موجب امانت از غرق شدن گشتی
 و خواندن سوره یس همین خاصیت و بدو و خنثات بونی آورده که هر که هفت بار سوره
 حج بخواند پس بدانشین سالم بیرون آید و از تبااهی و ریا و شکستن گشتی ایمن ماند و هیچ
 ضرر نیاید **فصل** باز در هم در این سفر شکل از حوادث و دفع سیاح و موفیات در
 کتاب در اندیشه آورده که هر که بر آن سوره مجاهده مآذات نماید در همه حوادث و طوارق لیل و
 نهار محفوظ و مصون باشد و فرموده که چون کسی راه سفر کند و سوره و الطور تلاوت نماید
 در آن سفر محفوظ و محروس بود و در راه ایمن سالم بود از جمیع حوادث و طوارق که در سفر
 طاری میشود و فرموده که هر که سوره نمل را بر ورق آهوبه کتابت کند و آنرا در میان پوستی
 پیچی که دباغت یافته باشد و باید که آن پوستی درست باشد که هیچ قطعه از وی جدا نگردد
 باشد پس آن معمول ملفوف را در صندوقی نهاد و در سفر و حضر یا خود نگه دارد و از تعارض سیاح
 و جمیع موفیات مثل بار و کثروم و غیر آن محفوظ باشد و همیشه در حفظ حق سبحانه باشد **فصل**
 و باز در هم در حفظ مال تا بجز از قطاع الطريق و باز یافتن راه بعد از سرگردانی در کتاب
 ختمه شیخ بونی مذکور است که هر که در ابتدا سفر هفت نوبت سوره تعانین بخواند مال و متاع
 وی از تصیف و زدن و قاطعان طریق سالم و ایمن ماند و هیچ دزدی و راهزنی بر او نیفتد
 و در خواص این میم آورده که سوره جمعه را تمام در صد نقش کند بر بطیش کتابی و آنرا در میان
 زحمت و استعج خود نهد از جمیع آفات راه ایمن باشد و دست تصفین سر سوره که انفال را در آن
 کوتاه باشد و حق سبحانه غیر و بگفت بسیار ببال و متاع وی شمار کند و بشود پیرمزنایمست
 وطن عیال و انفال خود را در میان راه و در سفری دیگر کند و چند بار افعی را تلاوت کند البته
 راه پانزده روز سرگردانی خلاص گردد و باب چهارم در دفع امراض و اوج بدنی و تشبیل
 ولادت حوامل و تعویذ اطفال مبتلایان و از ده **فصل** **فصل** اول در دفع امراض
 و اوج **فصل** دوم در دفع صدراع و شقیقه و سرع و غش و لقوه **فصل** سوم
 در دفع امراض عین و اذن **فصل** چهارم در دفع انواع حمیات **فصل** پنجم در
 دفع جوع و عطش و هر یک از کولاب **فصل** ششم در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی

فصل هفتم در دفع یقان و جراحات و دما میل و بواسیر و ورم و دفع امراض و دوا فصل
هشتم در حفظ جوارل و جنین و تسهیل مصلیات مولود فصل نهم در حصول ولد صالح و
دفع و اگر نکر فصل دهم در ارابین مضعات فصل یازدهم در دفع بجا و فرج
اطفال و تسهیل قطام و سکن و نعال و اطلاق لسان ایشان فصل دوازدهم
در تعویذ اطفال از شیطین و جن و انس و اینی ایشان از پیشم بد و نهش هوانم فصل
اول در دفع امراض و جلاع و است این فقیه و جواب التفسیر سخا که اسامی سوره فاتحه
بیان کرده و آن بیت و شش اسم است فرموده که اسم چهاردهم وی سوره التفسیر است
و شافیه نیز گویند که شفای مرضی از امراض نفسانی و روحانی و دمای پیر در وی از و
قلبی و قلبی از او تو انکاف است و در تفسیر سخا که پارسا مذکور است که این سوره بنده گوارا
بر بر سر جاری که با خلاص بخواند اگر در اجل وی تاخیری بود شفا یابد و در شرح السنه
حدیثی مرسل آورده است از عبدالملک بن عمر و مرسل از احادیث آنرا گویند که یکی از
تابعین آنرا نقل کند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سلم بیه و طبعی که از صحابه
در نصورت این عمر روایت کرده که آنحضرت فرموده که فاتحه الکتاب من کل داء و بعین
حدیث روایت با برین عبد الله آمده و در آخر الحاق کرده که الا التسمیه یعنی فاتحه شفا
همه و اگر است غیر موت که اجل ستمی را جاری نیست و صاحب النظر آورده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هر که بگوید قدری آب باران و بر وی بخواند شفا یابد و فاتحه
در اوست که خبر تلذذ بن اعد و خبر الدار که از این آب بفتل برود
در حق سبحانه هر مرضی که در بدن وی بود دفع کند و صحت
اب و گوشت و پوست و جمیع اعضا می وی آن
عاجل دهد و بیرون بر دوازده وقت و اعراض
مرض را و در خواتم القرآن آورده که هر که نیت
سنته و فرض باند و شفا یابد بخواند ملزوم عمل شود و در
و این تسمیه آورده که هر که سوره فاتحه الکتاب را کتابت کند بشتر الطیث نوشته شده یا بر عضو

در وسع مال و بهر بار که بگوید اللهم اشغنی فانك الشافي اللهم اكفنی فانك الكافي
 اللهم جافنی فانك الجافي آن دروالم تمام تر ابل شود صاحب در النظم آورده که هر که سوره
 کتابت کند تا باب غلبه محو سازد و نگاه آن آب غسل کند جمیع بدین را جمیع امراض
 بایون آید و فرمود که هر که سوره و اللطایف را نزد یک مریض تلاوت کند و مرتبه
 باید و هر که سوره بجا آورد و نزد مریض خواند که از غایت شدت مرض بخوابد
 نیرود و مشایه تسکین یابد که خواب متوفی کند و آسوده گردد و قرات سوره تحریم نهمین
 خاصیت دارد قرات سوره واقعه نیز نهمین نتیجه بخشد و فرموده که اگر کسی سوره قنوت
 را بر عضوی در بدن نویسد آن در و فرو نشاند و التمسکین باید و فصل دوم در دفع
 صدمع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه صاحب در النظم آورده که هر که سوره سجده را کتابت کند
 و بر صاحب صدمع و شقیقه و صرع بیاورد و حق سبحان ویرازان مریض خلاصی دهد و فرموده
 که هر که بعد از نماز عصر سوره بکارت را بر صاحب صدمع و شقیقه خواند آن در و التمسکین
 باید و فرموده که هر که سوره تحریم را به نیت دفع صرع تلاوت کند و شفا یابد و هر که سوره
 الذلیل را در گوش مصراع و صاحب غشی فرو خواند از آن مرضها خلاص شود و فرموده
 که چون صاحب لقوه بر تلاوت سوره اوزار از زلت مدامت کند از آن مرض شفا یابد و فصل
 سوم در دفع امراض عین و اذیه صاحب در النظم آورده که هر که حمه سجده را کتابت کند
 و آنرا با آب باران محو سازد و آن غشائی که میخیزد ملایه کند و آن سرمه الکحل نماید و در
 و بیاض عین طفره و سایر امراض عین را نافع بود و اگر چشم بآن آب بشوید هم نافع بود و هر که
 سوره التمسکین کتابت کند و با خود نگاه دارد و دفع بر مد و غسل کند هر که سوره متافقین را
 بر صاحب درد خواند آن علت زایل شود و هر که سوره روز بیایی بر سر در گذشت سوره ملک را
 بر صاحب درد خواند شفا یابد و هر که سوره کورت را بخواند بر چشمه که ضعیف بود لفت کند
 قوت با صردی میفزاید و علت درد غش سوره از وی زایل شود و حضرت والدین فقیر در
 جواب التمسکین و التمسکین فاشحه از خواص می نویسد که هر که سوره فاتحه بر آن چینی یا تریا می نویسد
 و آنرا بر غش کل محو سازد و قدری از آن بر غش گوش و دست قطره کند نافع بود و صاحب در النظم

در دفع امراض عین و اذیه

در دفع امراض عین و اذیه

آورده که هر که سوره اعلی را بر گوش خواند که طنین و دوی عارض وی شده باشد آن علت تمام
زایل گردد **فصل چهارم** در دفع انواع حمیات صاحب در التظیم آورده که هر که حضرت
امام جعفرین علیه السلام فرموده که هر که سوره فاتحه را چهل و یکبار بر قفس آب بخواند و اگر بر
مجموعه شش کند تب زایل شود و هر که سوره العصر را چهل و یکبار بر صاحب تب خواند تب بپایان
و هم وی فرموده که هر که سوره لقمان را کتابت کند و بکشد بر آب عذب شسته بخورد و گویی
ده که مرض و سوزی دارد و عافیت یابد از انواع تبهای مطبوقه و غیر آن و حمیات رتی و غب
در ریح و امثال آن خدا تعالی خلاص کند او را و فرموده که هر که سوره عنکبوت را بخواند
و آب عذب بخورد و بپاشد تب ریح را سود آرد و هر که آن آب بر وی خورده بشوید
مرض خمر را قطع بود و دفع حرارت کند و هر که سوره و اللیل را بخواند و آب بشوید
بپاشد تب لازم زایل کند هر که سوره المیزل بشرط کتابت کند و از هفتایم و آنرا بخورد و گویی
سوره حدید نیز همین خاصیت دهد و هر که سوره الطار را کتابت کند و آب عذب
شسته بپاشد لرزه را نافع بود **فصل پنجم** در دفع جوع و عطش و ضرر کولات
اینهمی آورده که چون کسی سوره و العادیات بر کوزه نو بخارنویسد و آنرا آب باران
مخمسازد و بشکریا سیرد و برایش بپاشد و سه روز این عمل بجای آرد از مرض جوع و عطش
خلاصی یابد صاحب در التظیم آورده که بعضی علما فرموده اند که هر که بر طهارت کامل در صبح
و مسافر سوخته واقعه را تلاوت نماید گرسنه و تشنه نشود و چه بدنی که بیک پیچ شده باشد و خوش
و فقیری لا حق دی نشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که هر که سوره این بخواند
سیر شود بر تشنه که بخواند سیراب گردد و هم صاحب در التظیم فرموده که سوره غاشیه را بخواند
خواند و تناول کند از ضرر دوی امین شود و هر که سوره طارق بر دیوار وی از آذوبه مرضی خواند
شارب از غایله آن امین گردد و هر که سوره قریش را بخواند که از ضرر آن متوهم باشد
چون شاول کند بر اثر صحت از وی مشاء و از عارضه تشنه و عالت کلی و غیر آن
شفایابد **فصل ششم** در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی اما اوجاع بیرونی مثل کوف
و دامیل و فقرین قانج و عرق النسا و خدرت و فقر و جوارح و غیر اینها که بسیارند و خواص فائده

در دفع انواع حمیات

در دفع جوع و عطش و ضرر کولات

در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی

کرده گفته که هر که این سوره بزرگوار را به نیت دفع کلفت و دامیصل تنیت صادق و
 غم صحیح میان سنت و فرض باید و چیل نوبت بخواند صحت یابد و هر که ثبیت از آنه تقریبا
 و فایح و عرق النساء و سایر امراض و اوجاع دست و پای این سوره را بیاورد پاک
 نوبت بدین بابسان خالص شسته بفتاد و نوبت بر آن چون کند و بوقت حاجت
 قدی از آن در عتود و دستماله نفع بدین کند اما امراض و رونی مثل درد شکم و جگر
 و شال و طحال و زحیو شانه صاحب ختمات القرآن آورده که هر رالی دورونی عارضین
 شاد که نشاء آتزانده بفت بار سوره حجات را تلاوت کند آن الم تر ایل شود و فرموده
 هر که سوره لقمان را یکبار بخواند از درد شکم خلاص شود و این تمیمی آورده که هر که سوره و
 ادبایت را چنانچه در فصل سابق گذشت بگوید و نوبت و نوشته را باب باران
 سازد و آنرا بشک آویخته بر آستانه یا شام و شکر و فرستد این عمل بجای آورد و از درد
 جاکبلاصی یابد و صاحب در التظیم آورده که هر که سوره الم نشرح را بر سینه خود خواند
 از رحن فوار که درد است ایمن شود و سینه وی منشرح گردد و فرموده که هر که سوره
 زکات کتابت کند و آب باران بخورد و بصاحب سعال خورد از آن مرض خلاص
 شود و فرموده که هر که سوره دخان را کتابت کند و بشوید و آب آنرا بیاورد از
 است زحیر خلاص شود و سوره در شمس نیز بهیچ خاصیت دارد اگر کسی سوره الم نشرح را
 بید و بشوید و آب ویریا باشد که کرده و شانه براند **فصل سیم در دفع ریح**
 بلا حات و دامیصل و بواسیر و امراض دفع امراض و آب صاحب در التظیم آورده که هر که سوره
 بملک کتابت کند بر ظرف چینی یا زجاجی و آب طاهر محو ساخته بیاورد از مرض ریحان
 سود و رنگ روی تقریبا اصل باز گوید و هر که سوره الم کن را کتابت کند و با خود نگاهدارد و
 بعد از آنکه یکسازند از طرف چینی کتابت کرده باشد و آنرا ساخته و آب آنرا استحق سبحانه
 و تعالی علت ریحان را از وی تر ایل گرداند و فرموده که هر که سوره مومن را کتابت کند و با خود
 نگاهدارد از همه قروح و جراحات که بر بدن وی عارض شده یا ش خلاص یابد و فرموده که
 هر که سوره متاخره را بر او جاع و دامیصل بخواند تر ایل شود و هر که سوره الم نشرح را

در دفع ریحان

کتابت کند و از خود بیاید و پدری که داشته باشد دفع شود و فرموده که خواندن سوره
 ناسیه بر او راحم و آرام سبب تسکین و تخفیف آن بود و هر که سوره حدید را بنویسد ^{بیشتر}
 و یا خود نگاهدارد و هر کسی که در اعضای وی بود قریشین و فرموده که هر که سوره انعام
 را کتابت کند و از گردن دایه بیاورد و از جمیع اعضاء که چهار یا پانزده عارض میشود و این ماند
 و اگر عارضه شش هفتاد و یک شود و هر که سوره الشقاق را کتابت کند و از گردن ستوری
 بیاورد و از جمیع امراض و آفات که ستور از عارض میشود و ستون ماند و هر که سوره قاطر
 را کتابت کند و از گردن چهار پایی بیاورد و از هر طارقی و سارقی محفوظ باشد **فصل**
 هشتم در حفظ عوام و تسهیل ولادت و صیانت مولود صاحب در النظم آورده که هر که
 سوره المکن را بر طرف چپ بنویسد و آب طاهر بخوسازد و در عالمه از آن آب آشامد و بر چندین
 ویراوشد که قطع بلوغ رسد و از جمیع آفات و اعراض محفوظ باشد و هر که سوره الحاقه را کتابت
 کند و بر زن حامله بتابد چنین طفلن وی از همه آفات و عیال مضمون باشد و اگر این سوره
 را بر جام زجاجی نویسد و آب طاهر بخوسازد و در آن ساعت که فرزند متولد شود و بر از آن
 شترتی دهد و زن و دکار وی بقیق را بدو هر سیمی و مرضی که اطفال را می باشد بسلامت ماند
 و اگر این سوره را بر دهن زبانت خواند و بر بدن مولود مالده یا غایده عظیم سازد و از ضرر جمیع
 وحشرات و موذیات و سایر آفات محفوظ باشد و بعد از روغن جمیع اوجاع بدنی را نافع فرموده
 که اگر کسی سوره الانشقاق را بنویسد و نزد یک ^{بزرگ} ~~بزرگ~~ بر جامه بتدویر ساعت با سانی
 و سهولت بآید و اگر کسی سوره والنذر را کتابت کند و بر زنی بتدویر که بستر
 می نماید بی احوال با سانی بآید **فصل نهم** در حصول ولد صالح و قوت ولد که در
 کتاب در النظم آورده که هر مردی که سوره الفجر را صد بار یا شتر بشویش بخواند پس بزوجه
 خود بسیار شربت کند حق سبحانه ایشانرا فرزندی صالح که است کند و هم دی فرموده
 که آن جمله محبات است در طلب فرزند که این سوره اعلی را کتابت کند و بشویش
 و از بهلولی راست و چه بیاورد اول با کجی آستین بشوید باشد حق تعالی ویرا فرزندی نرسد
 سوخت و در **فصل دهم** در دارین رضعات صاحب در النظم آورده که هر که سوره

در حفظ عوام

در تسهیل ولادت

در طلب فرزند

پس را بگلاب و زعفران هفت بار بر نظر می چینی یا ز جاجی نوپ و سبقت روز متصل
 آنرا بر روز آب عذیب شسته بخورد زن مرصعه دهد شیر در پستان وی بخورد
 بسیار شود و اگر مردی بهایشامد و در کار کامل کند و از همه امراض درونی شفا یابد
 هر که سوره الفجر را کتابت کند و بگلاب و زعفران محو سازد آب طاهر و شیر
 و مینده از آن آب آشامد شیر در پستان وی بسیار شود و سوره حیوات نیز صحت
 و بدر قصل یازدهم در دفع بکار و مترع اطفال و تسهیل فطام و درستن دندان
 و انطلاق لسان ایشان صاحب الذنظیم آورده که هر که سوره ابراهیم را کتابت
 کند بکریمین بعد از طهارت کامل و بر طفلی بن گوید بسیار سگید ترک گویند و غرض
 و ترس وی در خواب و بیداری زایل شود و از چشم زخم سودان امین ماند و یاسانی از
 شیر یار شود و فرموده که هر که سوره فت را بر طرف چینی نوپ و آب بالان محو
 سازد و از آن شرابی بطفلی دهد که بدشواری دندان برمی آورد و در آرد بی آنکه محض
 بوی رسد و فرمود که هر که سوره بنی اسرائیل را بر عقران و گلاب کتابت کند و آب عذیب
 شسته شرابی از آن بطفلی دهد که سیرجن می آید زبان وی برگشتار جاری گردد
 و اگر لکنتی در زبان وی بود و زایل شود و طلاق لسان حاصل گردد و باذن الله تعالی
فصل دوازدهم در تعویذ شیطانی جن و انس و امینی ایشان از بیم
 بدوشن هوام صاحب الذنظیم آورده که هر که سوره باشد را کتابت کند طاهر طفل بیاد و
 در اول ولادت وی ضنون و وظایف از ضرر جن و هوام و هم می آورد که چنانچه
 ابو الحسن الشاذلی فرموده که هر که معوقین را بنویسد بر اطفال متعارف از ضرر جن
 و انس و مرض ام الصبیان و نخش هوام در حفظ حق تعالی باشد و هم می فرموده که
 هر که سوره بلدرابر طفلی بند و اول ولادت وی از ضرر جمیع موزیات این شود و
 فقیر و جواب التفتیل آنجا که بیان سوره قرآنی آورده که هم یا نروم سوره الرقیه است و فقیر
 یعنی امشون باشد و در مس العارف را قیده آورده و اول اصح است بخت آنکه در حد
 خذری که در صحیحین و غیر آن وارد است لفظ رقیه مذکور شده و اصل این روایت چنان است

که حضرت رسالت معلوم جمعی از اصحاب را بسفر فرستاده بود و ایشان در انشای امرای
 یکی احیای عرب پسندید که مترقبه ایشان را عازم گزیده بود و آن مردم از محالجه
 وی عاجز مانده بودند و با هم گفتند که بیاید تا ازین مسافران استعلاجی کنیم شاید که ایشان
 چیزی داشته که سبب شفای محترما بود بنابراین جمعی از رؤسای آن حی نزد صحابه
 آمدند و التماس رقیبه و تریاق نمودند یکی از اصحاب گفت من افسون خلاصی وی
 میدانم و از راه وجع و الم او میتوانم بشرطی که شما خدمتی قبول کنید و ایشان قطعی
 غنیمت کسی سرگوسفند دهنه داشت قبول کردند و آن صحابی بر سر بالین بیمار آمده فاشحه الکتاب
 را بخواند و بر وی و میدانی الحال اثر شفا ظاهر شد و آن مار زده سبلاست برخواست
 و صحابه آن گوسفند را گرفته بهلازمت آنحضرت مسلم آمدند و صورت حال بنوقفت
 عرض رسانیدند و آنحضرت افسون کند و گفت و باید یک استار رقیبه چه چیز دادا اگر داد
 که رقیبه است و بعد از تحسین آن کار بشتم فرموده از آن گوسفندان طلب سهم خاصه
 فرمود **باب پنجم در تحصیل احوال و صفات و فضیله و تفسیر و آیه و از فصل فصل**
اول در توفیق خیرات و قبول و موفق شدن بخط قرآن **فصل دوم در تحصیل احوال**
و تقنین و ظهور عیادت بر زبان **فصل سوم در دفع شرک و شک و سوء اعتقاد و فصل**
چهارم در اصلاح خصال و تیره از غل و حرام و کذب و تحصیل صدق و عفاف
از شرب خمر **فصل پنجم در دفع ضیق صدر و حصول سرور و سعادت قلب و دفع کسل**
فصل ششم در دفع اوجوم و غموم **فصل هفتم در تحصیل صحت باطن و اوصاف کمال**
شش و هشتاد و دفع اضطراب و خوف **فصل هشتم در تقریب زمین و از یاد قوت**
حافظ **فصل نهم در تحصیل کار و فطنت و دفع نسیان و تقویت ذهن و حفظ**
فصل دهم در دفع وسوسه دیوان و هواوس و جنس جنیان **فصل یازدهم در دفع**
شهوت جماع و استقامت و منع افساد و اعلام شمل و از دهم در و یار صدق و پند
 حضرت رسالت در واقع **فصل اول** در توفیق خیرات و قبول و موفق شدن بخط
 قرآن صاحب را بنظم آورده که هر که مداومت نماید به ارات سوره و اتمس صاحب خطوه و

و توفیق و قبول گردد و وی بسی خیرات مبادر شود و هر که عاقلست نماید تلاوت سوره
 مائده بر بنیت حفظ قرآن بآن شرف مشرف شود و نمیرد الا مالیکه حافظ یاب و والد
 فقیر از محضه اکابر نقل کرده که فرزند خود را بر بنیت حفظ کلام الله سرور یوسف یاد و بدو
 وی هر روز یکبار بنیت بخواند و حفظ کلام الله **فصل دوم در تحصیل اخلاص**
 یقین و ظهور حکمت بر زبان صاحب در التعلیم آورده که هر که سوره و هر کس یا بخواند و دل
 وی صفت یقین ثابت شود بر زبان وی حکمت جاری گردد و هم وی فرموده که شیخ
 بزرگوار ابو الحسن اشاذلی گفته که اگر خواهی صفت اخلاص واقع شود بر تو یا پسندد بر یا بپذیرد
 هو الله احد این تیمی آورده که هر که سوره اذ احبار نصر الله را در نمازهای نافله بسیار
 خواند یقین وی بنماید و دعای وی مستجاب شود **فصل سوم در دفع شرک و شک**
 و شبهه و عقاید صاحب در التعلیم آورده که هر که تلاوت سوره و المسلمات مداومت کند از صفت
 شک و شبهه باطن وی صاف و پاک شود و در سباحه بر خصم خود و حجت و برهان قلبه کند و فرمود
 که هر که بر قرأت سوره قل ایها الکافرون در وقت طلوع و غروب آفتاب مواظبت نماید
 ایمن شود از شرک و شک و سوء اعتقاد **فصل چهارم در اصلاح خصال برودیه از غل**
 و حسد و کبر و دفع کذب و تحصیل صدق و خلاصی از شرب خمر صاحب در التعلیم آورده که هر که
 سوره زخرف را بنویسد و آب ببارد بخوردن زن بدخوی دهد خوی گردد و طاعت یقین
 شود هرگز در دین فقیر در جوابه استیجاب که بیان خواص فاتحه الکتاب کرده آورده که بنا
 ششم وی آنست که دفع غل و حسد و کبر و جمیع آفات نفس کند بشرطی که در شبان روزی دو
 چهل و هشت نوبت بخواند و صاحب در التعلیم از شیخ بزرگوار ابو الحسن اشاذلی نقل کرده فرمود
 که اگر خواهی که زبان تو بصدق و صواب جاری گردد و از کذب خلاص و ساکت گردد بر تو یا که
 سوره قدر را بسیار تلاوت کنی و هم وی فرموده که هر که سوره مومن را بخواند و سفید کتابت کند
 در شبی از شبهای متحرک و آن نوشته را در سار و خمر بیاورد و از آن فعل شکر کند و دو و یک مرتبه
 شرب خمر نکند **فصل پنجم در دفع حقیق صدر و حصول سرور و سعادت قلب و دفع کسل و بیاض**
 در التعلیم آورده که سوره الم نشرح را چند بار بر سینه خود یا غیر خود بخواند از تنگی سینه خلاص گردد

خود بخواند یا حق تعالی بخواند

خود بخواند یا حق تعالی بخواند

خود بخواند یا حق تعالی بخواند

خود بخواند یا حق تعالی بخواند

مراتع کرم و به است از برای حفظ کفتم علی یارسول الله فرمود بنویس در پشت بر عنقران فاتحه الکتاب و
 معوذتین و قل هو الله احد و پس تمام و سوره الملک و سوره حشر و سوره واقعه مجموع تمام و در پشت
 از روایات بجای الواقعه سوره القارعه است پس نوشته بار بار باب نه فرم یا آیت باران بشوید و در وقت
 سخنرانی یا شام یا به شغال لبان ده شغال شغل فوده شغال شگل پس در رکعت نماز یکجا بگذار و در هر رکعت
 پنجاه بار فاتحه و پنجاه بار قل هو الله احد بخواند و آن روز و روز دیگر در آن عباس گوید که این عمل کسی است
 که تا او از شصت سال کبر بود و من تعلیم گرفتم از آنحضرت و آن عمل کردم چنان بود که آنحضرت فرموده
 و بهم صاحب را نظم گفته که زبیری این عمل را از برای اولاد خود بجای آورده و گفته که با تو هر که و دیگر و آنرا
 نافه یافتیم نسبت کسی که عمر وی از شصت سال فرود بود و از عاصم نقل کرده است که وی گفته که من
 این عمل بجای آوردم و در آن وقت پنجاه و پنج ساله بودیم بیکاه برین نگذاشته الا آنکه در نفس خود مشاهده
 کردم زیادتی حفظ بترتبه که صفت آن نمیتوانم کرد و فصل ششم در تحصیل فکا و فطنت و دفع نسیان و
 تقویت دین و حفظ اصحاب را نظم آورده که هر که سوره حشر را بنویسد بر جام زجاجی این چنین یا چنین سفید
 و آنرا باب باران بخشد و یا شام حق سبحانه و بر او فکا و فطنت روزی گرداند و نسیان وی بقایه کم شود و
 حافظه وی پیفزاید و نسیان وی نقصان پذیرد و این تمی آرد که هر که بهر شک خالص یکجا حق سوره فاتحه
 بگلایه شنیدی بخواند و بشوید و بهفت روز تحصیل با و بر نشانیان شود دین و دکان و حافظه وی پیفزاید و قوی
 شود و نسیان وی ضعیف گردد و در ذکر وی بماند و هرگز فراموش نشود و فصل هفتم در دفع
 و سواس و یوان و هو حیر جدا این صاحب را نظم آورده که سوره جمعه بسیار خواند آن مسوسه و یوان و حیر
 ایشان کم گردد و هر که ده خان را بنویسد بر شالیش و با خود نگذارد و از شر شیاطین محفوظ باشد و فصل هشتم
 در دفع شهوت جماع و احتلام و منخاضات و اعلام صاحب را نظم آورده که هر که سوره نوره را بنویسد
 و با خود بکامه خواب برد آن نوشته با وی بود و نیت نشود و اگر آن سوره را بر یا چنین یا زجاجی کتابت کند
 و یا آب زفرم یا آب غلب طاهر بشوید و یا شام شهوت جماع از وی منقطع شود و آن دفعه بعد یا به ضعیف
 شود و اگر اینها نباشد که از آن خطی که هر که بهر شب یا نوبه بار سوره کا و الیل را در وقت
 رفتن بخواب تلاوت کند آن شب از خوابهای پریشان دیدن بکین بود و صاحب خواب امن کند
 و تلاوت سوره طارق و در فراش من احتلام کند و هر که بر وقت خواب که در آن سوره معارج را بخواند

بهم کفتم از کما
 و فطنت و دفع
 نسیان

بهم کفتم از کما
 و فطنت و دفع
 نسیان

بهم کفتم از کما
 و فطنت و دفع
 نسیان

آنشب را خلد خواب پریشان ویدن فلان بود فصل دوازدهم در رویای صاحب و دیدن حضرت
رسالت صلعم در واقع صاحب و التظلم آورده که هر که سوره میم را کتابت کند و آنرا در شیشه بندد نزدیک
بجوابگاه و جای خنجر و کاندیشه و برکت بسیار بیند و همیشه در خواب با مشاهده نماید که موجب سرور و فرح
وی باشد و هر که سوره کوثر را در شب جمعه هزار بار تلاوت نماید بی آنکه در میان فعله و قوی از حدی کید
بماند آن بزرگوار حضرت رسالت صلعم صلوات و شکر بر کل احوال طهارت این لطافت لباس باکی و فرش خوابت
آنشب حضرت رسالت صلعم را در واقع بیند و بشاهد جمال آنحضرت شرف شود و دیدار مبارک پاسبان شده

در رویای صاحب و دیدن
رسالت صلعم

تمت بالصواب متفرقات من الخیرات الخیر

عمل تحویل سال در وقت تحویل سال اول ماه رجب از این بقیه میرا اللهم هذه السنة جديدة فاسئلك
خیرها و خیر ما لیک و اعف عنی ما مضی و استکفنی من سوء ما یأید و اجعل ذل
والاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین و لنحو الشیء اللهم
هذه سنة جديدة فاسئلك خیرها و خیر ما لیک و اعف عنی ما مضی و استکفنی من سوء ما یأید و اجعل ذل
و استکفنی من سوء ما لیک و اجعل ذل و الاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین فاضاحات
اللهم تحسنت المحسنین و اخیه و عیاله و ابیه و امه و بنیه و شعبته و
موالیه و یزیره و ساکنیه بمننا ما تخاف فیه صل علی محمد و آل محمد و یجعل فرج آل
محمد و استجب دعائنا و قض حاجتنا و اصرنا من اعدائنا و ابرئنا من الامور و المؤمنین و المؤمنات
کیه الکاذبین مکر الماکرین و شر الظالمین و رحمتک یا ارحم الراحمین و صل الله علی
خیر خلقه محمد و آل الطیبین الطاهین الاضار یا علی یا رب محمد و آل و زبیر یا رب شعیب
خسر آن آل عباد که لطف برآما تم در دوسر آنی منت ملق یا علی علیه قول حضرت امیر المؤمنین
که فرمود کس این بیت را در و کرده از خانه بیرون رود البته سلامت باز گردد و بخانه خود همیشه
اراد الاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین و ابرئنا من الامور و المؤمنین و المؤمنات
کیه الکاذبین مکر الماکرین و شر الظالمین و رحمتک یا ارحم الراحمین و صل الله علی
خیر خلقه محمد و آل الطیبین الطاهین الاضار یا علی یا رب محمد و آل و زبیر یا رب شعیب
خسر آن آل عباد که لطف برآما تم در دوسر آنی منت ملق یا علی علیه قول حضرت امیر المؤمنین
که فرمود کس این بیت را در و کرده از خانه بیرون رود البته سلامت باز گردد و بخانه خود همیشه
اراد الاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین و ابرئنا من الامور و المؤمنین و المؤمنات

سال نو

قول

فدای حاجت

فدای حاجت

سلامتی بزرگان

وضع شهادت

خوف و عندى يتباريان به بها اليك فقلت وبارى قال بى ان تقرأ قبل طلوع الشمس وقبل غروبها سورة
الحمد سبع مرات والمعه تيسر سبعاً سبعاً وقل هو الله احد سبعاً وقل يا ايها الكافرون سبعاً
واية الكرسي سبعاً سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر سبعاً وتصل على النبي
سبعاً وتستغفر لنفسك ولوالديك وللمؤمنين والمؤمنات الاحياء منهم والاموات سبعاً
وتقول يا رب الله هو يا رب فعل بى وبهم عاجلاً واجلاً وآجلاً فى الدنيا والاخرة ما انتاك
اهل ولا تشغل بى اياماً فما نحن له اهل فاذنك عفوسر حليلير حواد كير روف رحيلير سبعاً
وانظر ان كانع بكرة وعشياً وذكر لك فضلاً عظيماً قوايا اكثر ارفوايا فى الدنيا والاخرة
وتذكر ابراهيم الخليل عليه السلام على ذلك على فى المناماته ودخل الجنة واكل من ثمارها
ولشرب من شرابها وراى فيها النبي صلى الله عليه وآله والملائكة واخبروه بما يحصل
لن عمل بذلك ووصف وصفا عظيماً من كتب قوله تعالى ورفع بعضهم درجات واتينا
عيسى بن مريم بالبينات اياه ناهى روح القدس فى ريق ظمى نقي عيسى وزعفران وقوله
نال رفعة وهو لا وجاها عظيماً عند الناس بعون الله تعالى ربهما فى قطعة نفاس احمر
فى ذيل يوم من الهلال سجده معك كان منه ما به من النسيان غير يا ذن الله تعالى قال ام
الدهلى رحمة الله تعالى اعلم ان سر الله تعالى كلمات كتابه و سر كتابه فى الحروف ثمانية وعشرون
حرفاً والهمزة والمد فكل السلاطون اذا كتبت هذه الحروف يسبحون فيها الهمزة والمد فى وثق ثلثين على الطريق
التيكس في ريق طاهر في ليالى النور الكامل ولا يكاد يطلب عالم في الانوار فلا يسأل به حاجته الا اعطيا فيه ماينه
من قوله والمد فافهم قال كبرت اشره به مرة لبعض الاخوان قتال به امور اجلية فطرت به ان سر عجيبة لا تكسر
شعرا وفيه اسم الأعظم والخمرون المكنون العظيم والكبير والاشارة ومنه جميع البركات وتجد بخط البعض العلماء العايز
من اهل هذا الفن اذا اردت تعقد لسان كل احد من الجن والانس فكب وفق دنار نافع يوم الخميس في الساعة
الخامسة وكتب به هذا الدعاء وكل اللهم يا مفضل ضع رقاب المملوكات ففهم من سلطانك ما انتون
يا مفضل فخر بالعز والعظمة فجميع خلقك من حيثته وجلون يا من اعز اوليائه بالطلاعة
فهم من الفزع الاكبر يومئذ آمنون يا من حشر العظام والاشارات فهم يومئذ يبعثون لا اله الا
الاولها الله محيط به علمك كعسا هو والله من ربه المحيط والحق انزلنا وبالحق نزل

ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم عالمون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين سبقهم قدوة
 ربنا وكرمنا الملكة والروح وتوكل ايها الملك المطيع لاسماء الله تعالى لعقلسان جميع الناس
 والمجن ولا حول ولا قوة الا بالله ول اووه الاب ال اه والوفيق المشار هذه احصاء نافع

قوله تعالى

ينفتح في الصور عالم الغيب والشهادة وهو المكلف
 المتجدي هذه الآية فيها اقسام كثيرة كريمة واسما على الله اذا
 رسمت هذه الآية في لوح من ذهب وعلم الانسان محس
 استجاب الله دعاءه ولطف به في جميع احواله وازال عنه

٣٠٠	٣٠٣	٣٠٦	٢٩٣
٣٠٥	٢٩٩	٣٠١	٢٩٨
٢٩٥	٢٩٤	٢٩٦	٢٩٧

ثم الدنيا به وفعله وان تقس في قصص اسود وحله اخفاء عن عيون الناس اذا رسمت في قطعة رخام
 ايمن جعلت في دارق واير كان من سكة من سكة الفلح احد ولا تظهر جيت ولا تعقب باذن الله
 تعالى قوله اليوم يتغير على افواههم وتكلمنا ايديهم الى قوله تعالى يرجعون من رسماني يرق
 نقي برهان ما الورود جماعة على طهارت كرامة العقلسان كل كلام يسوء من رآه خضع له وذل بين
 يديه باذن الله تعالى ان اسماء بالجنة اليوم في فضل والتمون الى قوله تعالى من رب الرحيم
 قال كثير من العلم ان فيها الاسم الاعظم فمن رسماني وفي سدة من سدة لوح من ذهب في شرف الشمس القمر
 نايه النور وحله الانسان في سال الله شيئا اعطاه وبجواب عاه وعجيب له الباه والرياسة والنبأ البقاء
 واذا لبس مسوح برقي الساعة باذن الله تعالى في رسماني في سدة من سدة لوح من ذهب في سدة من سدة لوح من ذهب
 منافع كثيرة وممورت وفما كما ذكر قوله تعالى في سدة من سدة لوح من ذهب ولا يرق وثاقه احد
 هذه الآية لسالك الهدى والظلمة في رسماني في سدة من سدة لوح من ذهب في سدة من سدة لوح من ذهب
 مسعود من رقي الشجر قد فاني ميتا محمول الى يوحنا مغرب ويحذره وتنقص ايامه قوله تعالى اذا نزل
 الاقصر الى اوتى لهما الاخر لاجل الكثرة والنجبا من اهل ذلك في رسماني في سدة من سدة لوح من ذهب في سدة من سدة لوح من ذهب
 رايه النور ويحذره الكثرة والنجبا من اهل ذلك في رسماني في سدة من سدة لوح من ذهب في سدة من سدة لوح من ذهب
 محمول الى اوتى لهما الاخر لاجل الكثرة والنجبا من اهل ذلك في رسماني في سدة من سدة لوح من ذهب في سدة من سدة لوح من ذهب
 وثقا وحله في رسماني في سدة من سدة لوح من ذهب في سدة من سدة لوح من ذهب في سدة من سدة لوح من ذهب

وكذلك من آياته وروى قوله تعالى ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين وجملة وفقاو
 كثره في النار وكتبه لآية معية نفسها ومجاهد بها بآية زفر ما بآية المطر وشره بالبحر ميري بأول سورة أن
 داوم عليه ثلثة مراه كان تم وأبلغ إلى الشفع بأول سورة قوله تعالى قال رجال من الذين يشفعون لبعضهم
 عليهم ادخلوا عليهم الباب فإذا دخلتموه فإنكم غالبون وعلى الله فليتوكلوا والكتبه موسنين
 من كتبها في برق نزال به بغير نزال في ما بالورد وكتب معا اسم من يريد واسم امير وكتب بالبحر وكتبه فان اد
 الذخول على الملوك في الولاية والنظر على حكمة معية خمس السنين في حكمة الاخير بطف الله تعالى وبركته قوله تعالى من
 سورة الانعام محمد الله الذي قال قوله مصنين من كتب هذه الآيات في النار بواجب ايض وجماع بها
 المطر ورش به اركان البيت بهر كل ساكن سورة الباق الحيات ونجس بأول سورة تعالى وقوله تعالى في
 سورة الانعام وتلك حجتنا آتيناها لابراهيم على قومه من رفع درجات من نشاء قوله تعالى من نشاء
 معي بآية من كتبها وكتب وكذلك يهدي فلان بن فلان إلى محبت فلان بن فلان وجماعا معمول به على
 طهارة فانه يرى من المصنوع لاجله من المجتبه ما يزيد من الحاشا الله تعالى روى عن ابن عباس انه قال في
 قوله تعالى كنه بعض عظيم منون في الكاف كافي والماء هادي والبار ياربي والعين عليم والصا صافي
 ومن وسيع بها يقول هذا هو الاسم الاكبر من رسم هذه الكلمة الشريفة في فوق
 خمس من شتى من الفضة ماتم ولوح يوم يوم الجمعة حال غلبة النور على الظلمة من ليس
 كان بسورة او نال قبولاً ومهايتا ولما ثلث صور فالاولى من الخلق والخلق والثاني
 للثبته في الخصام والثالث لروال المصنوع باليد هذه صورة ذلك -

دوم

اول

ي	ع	ص	ك	ه	ي	ع	ص	ك	ه
ص	ك	ه	ي	ع	ع	ص	ك	ه	ي
ه	ي	ع	ص	ك	ك	ه	ي	ع	ص
ك	ه	ي	ع	ص	ه	ي	ع	ص	ك
ع	ص	ك	ه	ي	ص	ك	ه	ي	ع

ك	هـ	ي	ع	ص
ع	ص	ك	هـ	ي
هـ	ي	ع	ص	ك
ص	ك	هـ	ي	ع
ي	ع	ص	ك	هـ

وكذلك لطلب الولد كصيص الى قوله ههنا
يكتب ويحياه بما المطر ويشرب ويادوم على ذلك سبعة
ايام يحصل المقصود ان شاء الله تعالى وقوله تعالى
وهي تجري بهن في موج كالجبال الى قوله
تعالى فكان من المنقرعين هذه به لما عمل عظيم في
سجدة الله الله الله اذا اذنت ذلك فارسم في لوح من

رصاص الاسود رسم اسم الله والحق اللوح في الماء الجاري فلان الدم يجري منقذ ام الماء
جاري يا بقيرة الله تعالى وان رسمت ذلك في سبع شقائق والقيت واحدة بعد واحدة بعد تلاوة الآية على كل
مائة مرة ورسمت في البيرة المظلمة كثر ما باذن الله تعالى سورة في السرائل قوله تعالى واذا قرأت
القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا جعلنا على
قلوبهم اكنت ان يفقهوه وفي اذانهم وقر اذا قرأت ريك في القرآن وحده ولو عد
ادبارهم لفرافان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا الله وعليه توكلت وهو رب العرش العظيم
انما الآيات لطواف المدة من الحزن والشياطين وتحت نفهم اذا كتبت ذلك للحايف المدعو الذي تجمل
خيالات الفاسدة وعلقت عليه ذنوبك عنه بعون الله تعالى ونحشعت الاصوات لذكر الله فتسمع
الاهمسة هذه الآيات من كتباني رفق نزال وجعلته انبوة من الخناس وعلقها على عضده جئت عند سان
اعدائيه واذا علق على جسمي كثر البرق من الشئ موت باذن الله تعالى قوله الله نور السموات والارض
مثل نوره الى قوله تعالى والله بكل شئ عليم في سورة نوره هذه الآية للتعايب واوردت ذلك
فليكاتب في خرفة زرقا لطيفة على اسم من تريد بما الورد وورق قرآن اكتب اسم الله وعلقها في الموضع
الذي ذنوب من الغالب مكان في فيه الرخ بعد ان يخبره فانه يرجع الى موضعه الذي خرج منه وان كتبت على
مرأت وعلقت على العنبر الردة براءة باذن الله تعالى واذا رسمت على مرآت ايضا الياء الجمعة في اول
الشه قلى عليه آية العنبر مرة كل يوم يغسل في كبر العنبرين بوجاهة من غير في ازال عند كل عطية كبراني عينة
بعون الله تعالى قوله تعالى الذي خلقه لهموا بهدين الى قوله لا ريب ان الله بقلوبهم سمع الله
لمسكين الكرم وعطش البائسين ايضا في الطريق وزوال الوحشة والتعب السفر الى اذ ذلك فليتوضأ

[illegible]

اذا تلاها من يريد السفر على باب اربعة ثلاث مرة تحسنه الله تعالى به وهو ما منه من المتاع ونحوه باذن الله
 سورة الان على عذوة نافعة من كل شيء من كتبها في النام وشرب منه قوى حفظه الله ومن كتبها يوم الجمعة بعد
 صلوة الجمعة وعلقها على نفسه او على غيره حفظه الله تعالى عن الآفات والبلبات بمنه وكرمه سورة البلد
 من كتبها من اجل الهال قوله تعالى وهديناها للبهدين على ثوب فكل من اوى لبس من هذه الثوب باهية اختر
 ومن لبسه دخل على سلطان في غيره قربة وقضى حاجته باذن الله تعالى سورة النشج من كتبها في ايام
 زجاج ومحاها بارود وشربه زال عنه كل ألم والهم والغم والفسخ والرجف ومن اوم قرأتها عقب الصلوات
 الخمس بعد ركعة من حيث لا تحسب سورة الفارقة من اوم على قراتها وهو حطل من القصر والقصر
 باذن الله تعالى سورة النجم من قرأها عند نزول المطر كانت له ذخيرة عند الله تعالى ومن جميع ما لم ينظر
 وهو قوله باجماع من فح لك لما يشين من شراب أي شراب كان من شره ينفعه ففعا عظيم باذن الله تعالى سورة
 الفيل من قرأها في وجهه ونظر الله تعالى عليه سورة الايلاف من قرأها على طعام بورك فيه وذبحت
 مضرة واذا كتبت في اناس طاهر بن عفران ومحيت عمار السائر وشربها الذي بقي السم يضره شيء وبى فنة
 لمن به جيف او خفقان اذا كتبت وشربت نحو الفقت لذلك سورة الكافرون ومن قرأها يوم الاحد
 عند طلوع الشمس مرة وسال الله حاجته قضيت انشاء الله سورة الكوثر من قرأها في ليلة من الليالي
 الف مرة ثم نام راي النبي صلعم ومن كتبها وعلقها عليه كانت له جزاء وحفظا من الاعداء ونصر الله تعالى عليهم
 سورة النصر من كثرة قراتها في الصلوة وغيرها اجيبت دعوة وراد ايمانه وليقينه الله سورة الاخلاص فوائدها
 كثيرة من قرأها وادها بالاموات خفف الله عنهم شر الموتين بها عذوة من شر الجحج الناس من قرأها
 عند دخوله على الظالم كفاه شره وفيها النفع ما لا يحصى من كتاب الادوية الصالحة شرح المقدس عن ابن عباس
 عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله كثيرا
 من لا يذكر الله كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا
 فقال يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا
 الا فخرج الله عنه قال لا انا على ابن ابي طالب فليفت دعوه يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا
 له وباسناده من اسناده وباسناده من اسناده وباسناده من اسناده وباسناده من اسناده وباسناده من اسناده
 فاسناده من اسناده وباسناده من اسناده وباسناده من اسناده وباسناده من اسناده وباسناده من اسناده

يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل انت الذي سجد لك سواد الليل ونوى النهار وضوء القمر
وشعاع الشمس ودوى الماء خفيف الشجر بالله لا شريك لك يا رب يا رب ثم ندعو بوجاهتك
لا تقوم من مقامك حتى تستجاب لك ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تعلموها السفهاء وروى
البحرني مسلم قال فضل الدعاء ان تسأل ربك العفو والعافية في الدنيا والآخرة قال من اتاكم فيه فعدوا
بما رجا ونجا ثم اخاف الله ثم اناسلك العفو والعافية في الدنيا والآخرة فمكتوب ربيع اخطب
خوازمي از انس قال نقل منكند كه گفتم شنيدم از رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود كه چون قيامت شود ملائكه على بن
الى طالب را برين نهدند اسم خوانند يا صديق يا دال يا عابد يا هادي يا مهدي يا فتى يا علي
رايت الى الجنة وما تبدين نعمه وعرفت بركته ما وجدته في بعض العلماء نفع الله بهم فقال بعد كل فرض
استدوت كل بول تقاه في الدنيا والآخرة لا اله الا الله ولكل هم وعموما شاء الله ولكل
نعمت الحمد لله ولكل رخاء وشدة الشكر لله ولكل اعجوبة سبحان الله ولكل خسر استغفر الله
ولكل مصيبة انا لله وانا اليه راجعون ولكل ضيق حسبي الله ولكل قضاء وقدر توكلت
على الله ولكل طاعة ومعصية لاحول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وروى ابو اسحق
بمذه الاسماء والاشي على من الرزق لا يجيب الاسماء هذه التي في الفاتحة يا الله يا رحمن يا رحيم
يا مالك وما التي في البقرة يا محيط يا قدير يا علیم يا حكيم يا تواب يا بصير يا واسع
يا سمیع يا بديع يا كاف يا رؤوف يا شاکر يا واهب يا غفور يا حمید يا قیوم يا قیض
يا باسط يا سميع يا قیوم يا علیم يا عظیم يا قهار يا غنی واما التي في آل عمران
يا قاسم يا واهب يا سميع يا خبير واما التي في النساء يا قريب يا حسیب يا شهید
يا غفور يا مقیت يا وکیل واما التي في الانعام يا قاهر يا قاطع يا قادر
يا لطیف يا خبير واما التي في الاعراف يا حسی يا صمیت واما التي في الانفال
يا نعم المولی ويا نعم النصیر واما التي في هود يا حفیظ يا قریب يا حمید يا حمیل يا فعال
ما يريد يا قهر واما التي في الرعد يا كبر يا قهار واما التي في الزمر يا منان واما التي
في الحج يا خلاق واما التي في المؤمن يا صادق يا وارث واما التي في الفرقان يا هادي
في الممتحنة يا كرم واما التي في النور يا مبین يا نور واما التي في الفرقان يا هادي

واما التي في السبأ يا فتاح واما التي في المومن يا غفار يا قابل التوب يا شديد العقاب
 يا ذى الطول واما التي في النذريات يا نراق يا ذا القوة المتين واما التي في الطور يا رافع
 في القمير يا ملك يا مقدر واما التي في الرحمن يا رب المشرقين ويا رب المغربين يا ذا الجلال والاكرام
 واما في الحديد يا اول يا آخر يا ظاهري يا باطن واما في العرش يا ملك يا قاهر يا سامع يا مومن
 يا مهيمن يا عزيز يا مجيد يا متكبر يا خالق يا بارئ يا مصور واما في البروج يا مبدي يا معيد
 وفي الاخلاص يا احد يا احد قال عمار دعوت بهذه الاسماء غير مرة فترتها قريبا الاجابة وكثيرا بهم
 اجروني اجابتهما بركة قال ابو محمد والله الذي لا اله الا هو لقد دعوت بهما مرار كثيرة فخر الله
 التي خفت على نفسه منها الملكة فحاصني الله بقرينة الفاتحة في ذكر اسماء الله تعالى وبني الشريعة
 ذم القوة القابلة للقدرة وبني اسماء القهر والاستيلاء والعلوية لا يذكرها الا ضعيف امته الاقوت نفسه
 وراى ضعفه وذكر لي من اجد محبة قلعة انه ما وثى بهم احد على ظالم ولا اوراقى بريان الاجابة في الوقت
 في ايام المرات ومن سمع يا شديد في خاتم الحديد وحمله قوي على حمل انقال ومن كتب في الزبرجاج
 بزعفران وما شطره الا اسم ربانية ويقول في آخر كل بارة يا شديد اسكن هذه العبد

د	ی	د	ش
د	ش	د	ی
د	ی	د	ش
د	ش	د	ی

[illegible]

ومن ذلك اسمه الباسط القابض فذان الاسمان لهما فعل عظيم
في الخلق كل شئ من السفر والترحال والنقل من مكان الى مكان
مثلا اذا اردت منح المسافر فانه جبر من طريقه الذي يمشي فيه ويسمى
فيله الاسمان في وفق ثمانى على طريق التكسير وتيلوها عليه مرارا وتكرارا
تجسس فلان عن سفره بقدرت التدبير ويدفنه على طريق الذي

م	ط	ي	ح
ي	ح	م	ط
ح	ي	ط	م
ط	م	ح	ي

يريد فيه المشي فانه يرجع ويكسب ولا يطبق السفر في ذلك الوجه ابدأ وكذلك من اراد منع امره من
الترحال فسم اسمه القابض في صاصل سخوف مريح ويكون الرسم في آخر شهر في نقصان القمر واحاطه و
القاه في المقابر ويا القابض قبض على قلوب الرجال عن فلا تله فلا تله كما احذر قال الامام البهوني ولقد
اثنى الى تجارية اقامه خمسين سنة لم يخطبها احد ابدأ وليس يلبس باجل منها فامرته ان تذكر يا مغنيث
فعلت وكررت كثير فانا ما اخطاب من حيث لا يشعر وكان منهما من اسمه القابض فمن ادوم بالهغيث
فرح الله تعالى عنه بعونه وكرمه واما اسمه السبع وهو اسم الاستجابة في الاعمال كلها الا كبتة احد في يده
ويصل ركعتين بسورة الفاتحة وقل هو الله احد فاداسلم فرح يدنو السماء وقال يا سميع
ابق السكين والوقار في قلوب اهل هذه الدار يقول لك آية قانية كوني البك ال لتدعته صوت في الوقي واما اسمه

د	ي	ع	س
ع	س	د	ي
س	ع	ي	د
ي	د	س	ع

الرفيق اذ اسمه الانسان شئ من الخبز واطعمه العبد والاسمة فانه من كل
ذلك لم يبق ارق مكانه ويرج منه لا يخاف عليه الاياق ونحوه ووجهه

د	ب	ي	ق
ي	ق	د	ب
ق	ي	ب	د
ب	د	ي	ق

تعالى الباعث الوارث فما
اسمان جليل العذر لا كبر احد ذكرها الا نورا
عليه خير اليقين وثبته على التوكل فمن رسم
الباعث في وفق المربع حرفي في قطعة من خمس من يوم الاحد عند طلوع الشمس ونحوه بار طاهر
وشهيد من به الفالح والسكتة مائة مرة يري باذن الله تعالى وان كتب الباعث والواث
لعمقوا نخل عقده وذلك ان يكتب حروفها في وفق ثمانية على طريق التكسير ويلحق
على المقود يمل عنه باذن الله واما اسم السلافة وشقيق من السلافة من كتب في وفق ثمانية

وعمدة وهو سافر حج بالاسم من السلطنة ومن حمله في الحرب سلم من الآفات ويكون الغالب على عامله
الامانة والوقار وهذه صورته وكذلك اسمه المحيط والمقيد اسمان عظيمان لما افعال

جبهه ومن ذلك عقد الاسنة ومن ربهما في فضته على طريق التكسير ويسمى بها

اس	لا	م
لا	م	س
م	س	لا

اسم من يريد عقد لسانه قال اللهم كما كسرت حروفها فكسرها لسانه بعز

واسم الاعظم فانه يصمت البتة ولا يذکر من عمل له ذلك لتقليل ولا اكثر باذن

وذكر في كتاب الواح الجواهر ان من اراد ان يوافق بين اثنين

فليبدأ باسم الطالب فيؤخر اسم المطلوب يكتب بينهما محبة ويكتب في نفسه في لوح من الرصاص

الاسم يوم السبت ويدفنه في الموضع الذي يريد يحصل المراد وذكر ان من وضع ذلك يوافق

بين كذيب واختم اذا دفنه في موضع القوم وهذه صورته ذي ب م ح ب م ح م وكثيره

ويجعله في مربع عشاري على طريق التكسير في لوح من الرصاص كما تقدم ذلك مما جرت به صفة وكذا

اذا اراد انسان ان يطلع على امر الامور فليؤمنا وضوء الصلوة بعد صلاة الجسم والنيابة يكتب

بذالوق التلاني في رق غزال في آخر يوم الخميس ويستقبل القبلة ويحلى بدنا من بوية فاذا كل الوقي

كتب اسمه واسم امه في ذلك البيت على هذه الصورة فاذا كان عند النوم حمل الورقة تحت راسه

ونام على طهارت كاملة بعد طيب وجوز فانه ياتي في منامه بالاراد وطلب بقدره الله تعالى

روى الشيخ محمد بن الحسن عليه السلام لما خرج من المدينة وتوجه الى

۳۰	۱۰	۲۰
۴۰	۵۰	۶۰
۸۰		۷۰

مكة بعث يزيد بن معاوية جماعة ليلزمون الطريق ويقابلون مع الحسين

وكان الحسين يقرأ ويكون هذه الآية فصل كنهه وماراه وبه هذه فخرج

منها خائفاً ياتيه قرب قال رب نجني من القوم الظالمين

خواص قرآن مجيد بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

برضيمه نيزه بگان پوشيده فانه كنهه فقير حقير كنهه شافتي محمود وهر بزرگي كنهه سيده وانه

خزمن و خوشه چيدم و در كتيب و رسائل خواص بعضه آيات بينات وديم اموال بان اطينان

ميكرو اتفاقا ورسيداي بركه بصحت ميمنتم قرة السالكين ونبذة التائبين مخزن ابرار است

شيخ الاسلام شمس الملة والدين محمد المشتهر الكاظمي مشهور كنهه م اول كنهه وان در رجب

یا فتمشی در خواص قرآن رخصت میگردم و بر تافت و گفت این اسرار پس مقصده عجیب و
داستانی پس قیست و فرمود که من بعد از آنکه از اسرار این آیات مطلع شدم کتاب این خواص
جمع کردم و آن مقصده در دیباچه و جمع کردم در راه ختمی آن نسخه از من ضایع شد و الا آن
نسخه را بتوانیاری میگردم اما از هر سوره خواص آتی چند در خاطر من مانده و آن اینست سورة الفاتحه
هر از خاصیت دارد بعضی از آن اینست که اگر کسی بخوابد بر سجده یا بخواند و دست بر اعضا بمالد
شفایابد و اگر بر جای نوبسید و آب نیسانی شسته بجمع اعضا بمالد و بگذارد شک شود شفا یابد اگر
حزن یا وسواس داشته باشد آن آب را یا شام آن را ببلد و اگر در ساعت اول و جمعه
بقلم زین بزنطی زین مشک زعفران و کافور محلول بآب و در نوبسید و گلاب بشوید و در شیشه
نگهدارد و هر گاه نزد سلاطین در باب دولت و در روی مالد مغز و کرم باشد و اگر بزنطی نوبسید
و بزبان بخوند و آن حال هفتاد مرتبه بخواند به مرضی که بداند اگر همه استسقاء و ریاح و عرق النساء
و در دمفاصل باشد بر طرف شود و اگر انگشت سیاه بر عضو درونک نوبسید و جع ساکن شود
و اگر پیشانی که دوک بنوبسید از آفات صرع این گردد و از شر جن انس و دیوانگی محفوظ ماند و اگر
بهفتاد مرتبه بغیر نما بخواند از جمیع آفات در امان باشد و اگر همی اراده کند یا نیر و امیری و در نفیت
مرتبه انالک لتستعین بخواند محفوظ دل البتة بحصه الی تمامه سورة البقرة الی قوله تعالی هو
المفلحون هر که بسیار خواند حفظ و معرفت او بفرایند و اول روز بخوبی بمشک زعفران
در جامی بنوبسید و آب چاه بشوید و بخور آن آب آن روز چیزی نخورد و برین مداومت نماید قوت
حافظه بفرایند و ندید بصواب آور و ایة اولئک الذین استوفوا الصلوة الی قوله تعالی هم
لا یرجعون اگر خواهی که دشمن حیرت ندهد شود و اندیشه صواب نکند پاره از چاه او که عرق آن
کرده باشد بگیر و نام وی و نام مادر وی بنویس و گرد آن دایره کش و بیرون دایره بنویس کبار و بشت
دایره بگو که این از برای فلان بن فلان است از آن آیه مذکوره را بنویس و دایره دیگری بر من
آن دایره کش و چنان بنویس و بگوی تا سه دایره تمام شود پس آن دایره چاه را مثل قبلیه
بیج و دایره کن و در کوزه سفالین بکوبد و آستانه خانه که گذرگاه شخص است و فن کن تا قدرت خدای
عجاب بینی و این عمل در روز شنبه عمل آید و یا ایها الناس اعبدوا الذی الی قوله تعالی و انتم تعلمون

و اگر اوقات و عاهات در شهری یاد زنی پیدا شود که ذبح و اشجار و اثمار تباها گردد و نخواهد که
 دفع شود و نه دارد و هیچ جمعه آن باغ یا زمین رود و در چهار رکن آن دو میان و در کتب نماز کند
 و هر کس می فاشد و سوره الفیل و ایلان یکبار بخواند و چون فارغ شود طمی از خوب بیرون
 تیراند و سه برگ از درخت بزرگ و دانه مذکوره بر عفران بران برگ بنویسد و بعد بخور کند یکبار
 برگ را بر مجرای آب فن کند و یک برگ را در چاه یا در چشمه اندازد و یکی دیگر درختی که از نیمه بلند تر باشد
 بیاورد آن آفت بر طرف شود و آیه و بسم الله الرحمن الرحیم و علموا الصالحات الی قوله نعم و هم فيها
 خالدون اگر درختی بارند بدایه که از همیشه دیر و درخت تنه و نه گیر و وقت روزه بغیر حیوانی کشاید
 و با کثر سخن گوید و آیه را بر کاغذ بنویسد و در میان بوستان برداشتی بیاورد و آن درخت اگر میوه
 دارد و یک میوه بخورد و اگر ندارد برگ درخت بخورد و در پای آن درخت همه عذاب خود بیاشارد و بپرسد
 ای که خداست ای که نام برکت بران درختان بدید آیه و اتبعوا ما اتتكم الشیاطین الی قوله نعم
 لو کانوا لایعلمون فاصیت و ابطال سحر است بر طشت مس سرج بنویسد و لبان بخور کند و آب چاه
 بشوید و بچانه بخورد یا بشوید الی خانه از سحر ایمن کردند و اگر سحر بران طشت آب گرم کرده خود را بشوید
 سحر بر وی باطل گردد و آیه الکفر سی الی خالدون و روی سی مناصت هم در خواندن و هم در
 نوشتن و هر که هر روز شب و وقت بپوشد و بخواند از سوسا شیطان این شود و از فقر خلاص شود
 و در رزق بر وی او کشاده گردد و هر کس شش بخواند استن از جای و آب و وقت خوابیدن بخواند
 از ظلم ظالمان و شر بدان و در زمان باشد و بیخ گزند و خوف در وی راه نیاید و اگر بر باره کل
 تنگ کرده بنویسد و در میان انبار کند اندازد که او را ضایع نکند و برکت و روی بدید آید و چون باره
 سفال آب ندیده بنویسد و در کاغذ پیچد و در کوزه یا خمره اندازد و در دوکان یا آستانه خانه نهان کند و زود
 در آن موضع نیاید و خیر و برکت و جمعیت خلق در آنجا پیدا شود و اگر مشک و عفران و گلاب بر جای نویسد
 و آب باران میان بشوید و بیاشارد باطل او اندازد اخلاص و اخلاق بد پاک شود و آیه امن الی رسول
 تا آخر سوره خواندن و نوشتن این بسیار می تواند که از دشمنان و ایمن بودن از دست نما
 و مجاور رسیدن نتیجه بخشد و اگر بر طرف پاک بنویسد و آب چاهی که آفتاب بر وی تابیده باشد بشوید
 و آن آب را بیاشارد یک هفته متوالی نشانی روی بدید آید و وقت حافظه بفریاد و از دشمنان

و از سر طریقه امان یابد و آن است تعالی سوره آل عمران آیه آلله لا اله الا هو المحی القيوم
 الی قوله تعالی و انزل الفرقان و درین آیه اسم اعظم است هر که این آیه شریفه را بنویسد بکلام رحمت
 دوم و در پنجشنبه بر ورق آهوی در زیر یکین انگشتی نهد و بطهارت نگاهدارد و در مال و جاه و قبول نفع
 خلق آفراید و احدا محروم نشاند آیه هو الّذی انزل علیک الکتاب الی قوله تعالی لا یخلف المیعاد
 و در افرونی زکاو نموده و در جمیع پیش از طلوع آفتاب بر کاسه بنویسد بر عفران و کلاب بشوید نبات انجور
 و در آن روز حیوانی نخورد و در وقت شنبه تا یک نخورد و در وقت جمعه چنین کند بر او برسد آیه قل اللهم
 تأخیر حساب هر که این آیه را بسیار بخواند در رزق و روزی و برکت و وسعت پدید آید و فقر و
 ذل دور گردد و غنی و مشهور گردد و در هر که خواهد بر علوم غیبیه مطلع گردد و الیمین گیرد و بر وزه و طهارت
 و روز و شب این آیه را در خود کند و یا بنویسد یا فی الضیق یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین و در وقت خواب
 مرتبه سوره و الشمس و الضحی بخواند و این دعا بخواند انکما یخیر دعا ایست اللهم صرنا
 اسئلك بقدرتك علی کل شیء و بکسرتک علی کل شیء استجیر لکل شیء یا احمدا یا صمد
 یا وتر یا حیی یا قیوم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تیسر لی العالم الفلان الّذی
 یسرته علی کثیر من خلقات و ان تخصننی به فتعیننی عمره و الی فانک مالک الملائک
 و بیدک مقالید السموات و الارض و انت علی کل شیء قدير چون در این دعا است نماید و حق
 و در خواب یا بیداری کسی که بر روی کار و تالاب علم را ~~در~~ و با احتیاج اشاره نماید و دیگر
 چون آیه مذکوره را بشک و در عفران بر کاغذ زین نویند و باب بلیله بنویسد و کاغذ را و بعد از آن
 یک بره من مرغ خاکی سیاه و زبره گریه سیاه و پنج شقال سرکه صفهائی را یکدیگر ملحق کرده و در کاسه چینی
 بآن آب صلابه کند تا تمام آب بآن از خشک شود و سرکه کدالی را در سرکه و آن آبکینه بنویسد و در
 آنخوس کرده نگاهدارد و نگاه روز پنجشنبه و زهره گیر و در نیم شب جمعه بر خیزد و طهارت کرده و دو
 رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت الحمد یکبار و قل اللهم صرنا آخر شت بار بخواند و بعد از نماز
 بنماید و بار استغفار کند و بنماید و بار صلوات بر حضرت رسول و آل آنحضرت صلوات الله علیه بنماید
 و آن سر را در چشم کشد و ابتدا با چشم راست کند و درین ترتیب هشت شب جمعی یا بی بجار و کلا طرح
 مقدسه او را از آن مطلب نبرد و بهر طریق تحصیل آن گویند چرا که ایشان مخیر از آن آیه اذ قالت

امرات عمران الی قوله تعالی بغیر حساب این آیه حفظ اطفال کند از شیخ بلا و آفتها
 و اگر زن فرزندی را خواهد که بسیار نماند از و این آیه را بگامب و زعفران بروی آب
 بنویسد و بر بازوی راست آن زن بندد و دیگر فرزند نشود و اگر در اینجوی بندد و در دوم گریه و
 گریه طفل بندد و از آفت این باند و نترسد و گریه و نشو و نمای وی همه نیکول باشد است
 بن یضر کمالی قوله تع و کما لو اعتدل و ان این را با خاستی عظیم است از جهت نظرها و غن
 بر دشمن و فرزند شدن بر اعدا و اگر لبش بر پا کار و یا نیزه نقش کند در روز کشتن در ساعت
 ششم و هفتم و هشتاد و صمیم باشند و طاهر چیزی باشد که هیچ کس از خلایق بر و خفتر نیابد
 و آن اصلاح و جنگ مبارزت نماید آیه از همت طالبان صفا الی قوله تعالی
 عزیز حکیم هر که را از سلطان خوف باشد و از غضب او ترسد یا ظالمی قصد دارد و این آیه را
 در نیم شب جمعه با جامه پاک و طهارت کامل بر ورق آه بنویسد بعد از آن دو رکعت نماز
 حاجت گذارد در هر رکعت بعد از فاتحه این آیه را بخواند و بعد از نماز این آیه را اگر ارادت نماز
 صبح بخواند و بعد از آن تسبیح و ذکر و آیه الکری بخواند تا آفتاب بلند شود و در رکعت نماز دیگر اگر
 در رکعت اول فاتحه و آیه الکری بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه من الرسول بخواند
 و چون سلام دهد بفرموده بارس استغفار کند و بفرموده حسبی الله الی الی لا اله الا هو
 علیک توکل و هو رب العرش العظیم را بخواند و بعد از آن سلطان آیین
 همیشه از وسوسه شیطان و شرط امان این باشد یا ایها الذین آمنوا صبروا
 قوله تع لیطعن حمت دفع گریز بانی بنده این آیه را بر زبان جو نویسد و بخواند و بگیرد
 دو اگر زبان ناسازگار بخوراند بخوسه که از و دفع و از کثرت النسا قوله تع فکیف انما
 اوله لا یکنون الله حدیثا اگر کسی گواهی را مکتب الی این آیه ابر سفال آب نمیده بنویسد نام گواه و مادرش
 و در کوزه که آب بخورد و از این خود و اطهار شهادت کند اگر کسی خواهد که احوال زنان کسی را بداند از آن آیه را
 بخواند و هر یک است است بنویسد و چون آن کس خواب شود دست بر سینه او بندد و بخوابد
 همه ابیان کند آیه ان الله یامرکم ان توفوا لی قولی تعالی بصبر و صبر و آفت که اگر کسی خفته
 نهاده باشد و راه بر سر آن نبرد و گمانی بجای دارد این آیه را بر سر او بنویسد و آب باران بشوید

و آنجا که گمان اردو باشد بر آن طاع شخایه و من مخرج من بدیهه الی قوله تعالی غفوراً رحیم
 در حق مجرب گاربت زعفران برکت دست است نویسد و بگوید با طهارت پشت روز جمعه تحریر باطل شود
 سورة المائدة یا ایها الذین امنوا الی بنوکم الله لیس من الصیبه الی قوله تعالی عذاب الیم
 جهت صید مرغ بهشت شد لوح بسیار زیکی از خوب زیتون و یکی از مس سنج و یکی از استخوان شتر
 و در روز شنبه و تقاضا طهارت بود بر یک وی لوح آیه مذکوره نقش کند و بر پشت لوح زیتون
 نقش کند و الطیر محشور کل له اواب و بر لوح مس آیه مذکوره بر یک روی دیگر احل اکثر
 الصیبه البحر الی قوله تعالی یخسرون و بر لوح استخوان آیه مذکوره و بر روی دیگر پشت مرتبه فان
 مع العسل یسیر و چون بصید مرغ رود لوح زیتون در گردن او بزد و اگر بصید خوش بود لوح شخایه
 او بزد و بصید کبک لوح مس او بزد و باید که در هر یک ماه لوح را تازه کند در شنبه اول ماه سوره الانعام
 الحمد لله الذی خلق السموات والارض الی قوله تعالی بر بهر بعد لون هر کس این آیه را پشت
 مرتبه صبح و شام برکت است بخواند و در هر مرتبه بر جمیع اعضا بالذکر جمیع آلام و اوجاع و طمان خدا اتم
 باشد آیه فلما نسوا ما ذکرنا فتحنا علیهم الی قوله تعالی الحمد لله رب العالمین هر که خوابد که خانه ظلم
 خراب شود و اگر استخوان شتری که در فرط افتاده باشد و بشوید و این آیه را بر او نویسد بداد و در خانه ظلم
 اندازد یاد من کند البته خانه او ظالم خراب شود حکم گوید که اگر بقلم خاص بر پشت نویسد بآب یمانی بشوید
 بآبی که در وی زیره خیسانید و نیک و زو کشید و در خانه که یک و پشه بسیار باشد یا شد چون کمر
 این را بجای آورد و پنج نازد و عنده مقاسم الغیب لا یعلم الا هو الی قوله تعالی و هو اسرع الحائین
 هر که خوابد که چیزی بر وی باشد نماند و عاقبت آن و صلاح و فساد آنرا بداند این آیه را بر کتان یا پشم
 پاک نویسد و در وقت خواب که در کتاف است شماره بگوید و بعد از آن بخواند و در زیر پیرهن
 و خسته حق تعالی آن خیر را و عاقبت و صحت و فساد و زوال وی نماید و اگر آنرا بر کتان نویسد و در وقت
 خواب بر بازو بندد و بخواهد بچنان نگذارد و از خود جدا نکند و از خانه بیرون آید و از راه مردم سخنان
 شیطانی شنود که خلاف عادت باشد و غالب آن باشد که در آن سخنان صحت فساد آیه ظاهر شود
 و این سرزنی عجیب است آیه ان لله فالق الحب النوى الی قوله تعالی العزیز العليم و این آیه بر سر
 چوبه در خانه بسیار دارد اگر چه جامه آلوده نویسد زعفران کافی و آب یا باران بشوید

و گنجی را که خواهد بخارید آن آب ترکند و بخار و خیر و برکت در وی بهم رسد و از آن وقت محفوظ اند حکیم گوید اگر
از آن آب دریای بهر نهالی که بنشانند بریزد آن درخت بنایت خوب شود و سوره الاعراف المص
کتاب الی قوله تعالی قل لیا ما تذكرون از جهت طاعت حکام بر صفحه فقره نقش کنند و بجای
نگین انگشتری نهاده او من اهل القصر الی قوله تعالی حسرت اگر در اول ماه محرم بر کاغذ
نویسد و هر وقت که احتیاج افتد بشوید و در جای که کس بسیار باشند بپاشد و رفع شود آیه سوره
الانفال و ما جعله الله الا بشری الی قوله تعالی الح کید و زیست و بهتر رمضان
و بر کبرند و یا نهنگین مندر بر اندامند و در محفوظ باشد سوره ولولاسلام و الی قوله تعالی مسح
القاعدین بجهت بنده گریخته یا در اول ماه بنویسد بر پاکتان بنام کس بنده افغان بر افغان
و چنانکه کسی به میزند در خانه بیرون رود و در میان آن میخ شنی بکشد و باید از آن در زیر خاک پاک نشاند
کند سارق و هارب باز گردد و سوره النشز آیات الی قوله تعالی تذكرون از جهت
فرمان برداری مردم در اول ایام ریضخ ماه شعبان روزه دارد و نماز شب برات بگذارد و بنات و کبر
و نمک افطار کند و در قبله نشیند و صلوات بر حضرت محمد اهل بیت او صلوات الله علیه بفرستد و آیه باریا
مورد روز عثران بر کاغذ نویسد و در زیر بالین خود بندد و صباح برداشته با خود نگاهد و در هر که ویرا
بیند طاعت کند آیه قل من یضرکم الی قوله تعالی تتقون بر پوست که روی خشک یا تر نویسد و بر
بازوی راست این حالمه بندد و از آن بروی آسان شود و اگر بر طرف فقره نویسد و آب کند تا وصل
محو کند پاره از آن بازیت حل کند و قطره از آن بازیت حل کند و سه قطره از آن در گوش چکاند
در دیر و اگر طومار کند و بر خود آویزد و هفتاد بار بخواند در روز قیامت وی کشاور و گرویده فلهنگا
القول قال موسی صاحب قدره السلام ان الله ما یجعله ان الله لا یصلح علی الفسیدین
از جهت ابطال سحر جادوی عظیم دارد که سحر بالله و اکنه به بشوید آب یا آن را در بندی کوی که کسی
او را بنمید بر او و در کوزه کند و از چاهی که مغلل باشند تیری آب بگیرد و به دو آب مساوی کند
و در روز جمعه بر کعبه حضرت مرثیه که میوه وی بخورده باشند پیش از طلوع آفتاب بگیرد و بر او رقی این
نویسد یا آن آب بخورد و جمیع اعضا را بدان بشوید و بطل شود و از آن الله تعالی سوره هود و هود و هود
فیها البس الله حجر یا و در سه سال آن در آن سوره حاکم گوید که اگر این بر تخته عاج بنویسد یا تخته سنگ

و این پنج مرتبه کشتی بدو زد آن کشتی از جمیع آفات سالم ماند بعد از آن حق تعالی به ان توکلت علی الله
 قوله نعم علی کل شیء حفظ حکیم گوید در سفر اگر از شر شیطان یا از غضب سلطان یا از غرق
 شدن در دریا یا از سرق در بیابان ترسان باشی این یار بسیار بخواند خاصه در پنج مقام بخواند نگاه
 ور آمدن بیدار شدن بیدار شدن از سر نهاده و در آمدن در کشتی و نزد سلطان فتن که اثری عظیم خواهد کرد
 بعون الله تعالی سورة یوسف قال الملك ائتونی به استخلصه الی قوله تعالی یتیم آت
 المحسنین خاصیت او آنست که کسیکه از عمل محروم شده باشد و خواهد که با اهل بیت و پیغمبر و جبه
 اول ماه روزه دارد و شب جمعه سوره یوسف را بخواند و در جمیع این احوال این یار و روق او
 نوید و چون افطار کند یکبار دیگر سوره یوسف را بخواند بعد از نماز غروب و در وقت خواب نیز
 بخواند و هر یک از کسیر و تسلیل و تحمید و تسبیح و استغفار صد مرتبه تکرار کند و بخواند و چون صبح شود و قصد
 کند بر احدی ظلم و کینه کند و نوشته را از در خانه او بگذرد که طلبت سوره العنکبوت از اول تا تنفس و
 جهت محروم کردن جای این خواه خانه و کان و خواه زمین و باغ و چهار پاره کاغذ نویسد و بر چهار طرف
 آن موضع در خاک پاک پوشیده کند که خیر و برکت بیند سوره ابراهیم و کتاب انزلناه الی قوله تعالی
 محکم این جهت طاعت عیایا اهل بار بآب چاه خواند و آن آب بر سر و دیوار آن خانه بخوش کند و اگر متعلم
 آن خواند و سوره بجز در آثار فهم شود و فصاحت در وی ظاهر گردد و هر کس بآب باران میان چیل بار
 بخواند و پیشانی شکو و تباه و خن و سب و آزار گردد و اعتقاد درست پیدا کند و قوت حافظه او بفرماند
 الله الذی خلق السموات والارض اقولنه انظروم کفول هر که صبح و شام این یار را رو کند
 بر عروال فرزندان و بر کسب برآمد و از آفات روزی و نفس محفوظ ماند سوره الانبیاء و الذنون
 اذ ذهب مغاضبا الی قوله تعالی یتیم المومنین خاصیت او زوال غم و هم و کرب کید است
 باید که اول آن را بخواند و مستغفار نماید و بفتاد بار صلوات بخواند و بفرستد نگاه طهارت کند و در وقت نماز
 با خضوع و خشوع بگزارد و آنچه تواند از قرآن بخواند و بعد از نماز بفتاد بار دیگر استغفار کند
 و صلوات تکرار کند و سب سجده نهد و بهفت بار این چهار آیه و دیگر که مذکور میشود بخواند اول
 الذین اذا اصابتهم مصیبه تاهوا المهتدون و دوم قالوا الحمد للناس ات
 الناس قد یجیمعوا الی قوله تعالی ذو فضل عظیم سیوم و ایوب اذ نادى بر تله

الی قوله نعم ذکر الی العابدین چهارم وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
 فوقاه الله سیات مامکرو استوسرة الحج تری الارض جامدة تامن فی القبور
 اگرخواهد درخت بارور شود این آیه را بر طرف سفال آب ناریسیده بر عفراتی که بآب ریاسیب
 یا امر و حل کرده باشد و آن طرف را از آب باران غسیان یا آب چشمه پر کند و در زیر سر درخت
 رطلی از آن آب بریزد و باقی را بر چهار رکن آن بلخ بپاشند تا از تیر و برکت ظاهر شود و باذن الله تعالی
 آیه یا ایها الناس ضوب مثلاً نارسلا دفع ظلم ظالم کند باید که روز شنبه وقت طلوع آفتاب
 بر کاسه از چوب توت بآب چاه مغل نبولسد و نوشته را بآب آن چاه بشوید بمنزل ظالم بپاشد مقصود
 حاصل شود سوره مومنین و لقد جعلنا الانسان لی احسن المخلوقین اگر زن حامله شود
 بر هفت برگ ریحان نویسد و آن زن یکبار آنرا خواند و فرود رود و عقب هر یک قدری شیر گاو رز
 بپاشد و این عمل را سه روزی در پی بجای آورد بقدرت خدای تم عامله گردد و اگر به پاچه کراس
 بآب توت نبولسد و با خود دارد قبول خلق گردد و باید که مرد و زن را سه بار بنزد عصابه نهد عجیب
 و قبول خلق بقدرت باری تعالی آیه الله نوال السموات تا بغیر حساب خاصیتی بزرگ دارد
 از قبول و آبروی نزد خلق و رشده و حصول باید که روز پنجشنبه و جمعه روزی که در هر روز غسل کند
 و بعد از نماز ظهر و عصر و جمعه سوره یسین بخواند و این را بر ورق آبه نویسد و به پیچید چون از نماز
 فارغ شود بکشد و بر کف دست راست نهد و سوره کهف بخواند و باز به پیچید و در نوم گیرد و با خود
 نگذارد و در دنیا و آخرت وجهی گردد و دیگر است این آیه سوره الفرقان و الذین یقولون سناهب لنا
 نامقاما خاصیت این آیه آنست که اگر مردی یا زنی که خدای وی دوست نهد و در خانه مانده باشد
 سه روز روزها دارد و هر شب وقت خواب بسجده و یکبار این آیه را بخواند و حاجت از خدای تبارک
 و تعالی خواهد و در باب سه روز این عمل آن تا مطلب بر آید سوره الشعرا طسح
 ثلاث آیات تا ضعیفین بر آست خزان و گونساری دشمن فبض خاک از زمین که آفتاب بر
 نماید بر دارد و این آیه را بر خواند بر روی دشمن بپاشد آیه الله تبارک و تعالی
 العالمین تا بنی اسرائیل هبت و فینه یا فتن در روز یکشنبه این آیه نوشته در گردن خروس
 سفید بپندد و در وقت زوال آفتاب گمان کرده خروس را از آنکس ظاهر شود و در آن حال

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامُهُ تَامِدٌ فِي هَيْئَةٍ دُخِلَ فِيهَا وَهِيَ دَارُ دُونَ تَأْتِيهِ
روز دیگر در روز نقش کردن و دوسه از روز بسیار در این آیه را بر آن نقش کند و بر هر
سطری که نقش کند و بر هر سطر که نقش کرده سه بار این آیه را بخواند پس آن لوح را بر پایه
جای که میسخت باشد پیچد و از بلندترین جایها بیاورد از بالا اما آن یا با کسی
بسیان الله عما يشكر كون تا واليه ترجعون چون کسی نزد عالم یا قاضی بجهت
رعوی آید وقت درآمدن نزد ایشان سه بار این آیه را بخواند و گوید واللّٰه غالب علیّ
مراد حاصل شود و سورة الروم فسبح كما كان الله حين تمسحون وحين اجمعون
تأیسرین جهت پنج بیماری و در دول شبانه و در این آیه را روزی هفتاد و سه مرتبه
روز چهارم لبان و کروی بر چای بچرد که آتش آن از تا که باشد و یکی بر بالا کسی
و دیگر کسی پائین و یکی پیچین و دیگر بر بسیار بخورد کند و باید که سحرین غلظت و زهرام میخورد
میرودن بر دو بخوابد و بخورد و بخورد و بخورد و بخورد و بخورد و بخورد و بخورد و بخورد
بر دیوار خانه نویسد حق تعالی و در سوره لقمان یا بونی ان تلک منقل
حیة تا ان الله لطف خبیر که خواهد احوال عیال و فرزندان خود بداند و شب جمعه
اول شعبان این آیه را بنویسد بعد از نماز و نافله و در زیر سر خود بگذارد و در
وقت خواب این تسبیح بخواند سبحان من لا یخفی علیه خافیة سبحان الّٰهی القلوب
بیده و الاثر اب بامه آیه کافی الارض من شجرة اقلام و البحر عمیدة من لعمیة سبعة
بسم الله ان الله عز وجل حکیم گوید هر کس خواهد حفظ او یغفر له و من
او قابل شود بقیه و علوم و در میان مردم فصیح و بلیغ که در این آیه هفت گانه را بر پشت کتف بنویسد
و هفت روز آنرا بسل ایستد بخود حفظ و قلم او یغفر له و یزید بیکت این آیات سوره البقرة
الذی احسن کل شیء خلقه تا قل لا اله الا انت سبحانک و عز عن ان و کلاب و باب باران
روزه شود این آیات را بر جام آبگیند و بکش و زعفران و کلاب و باب باران
محو سازد و در بخش کند و در شیشه و یک بخش را در طعماسم طفل کند و بخش دیگر بر باد
در طلق و سه یک قطره چکاند و بر روی باله و این ناچیل رو چنین کند و بعضی

بهفت و گرفته اند که آن عمل باعث رشد و فصاحت و بلاغت باشد سورة الکافران
 اخذنا من النبیین میتا قصه را غدا ابا الیماسکے کہ نقص عمد کند یا نه عمد بر کرد
 پاره از جامه او بگیرد و این آیه را بر وی نویسد بخوان عمل کرده باشد چشم و بعد از آن آیه بنویسد فلان
 بن فلان و نقص عمد و لم یف باکان منہ فلان بن فلان واللہ غالب علی امر اللہ
 علیک به واللہم علیک به اللہم علیک به بگوید و نوشته در گوشه سجده و من کند
 آنکس بقدرت اللہ تم بعد بخود باز گردونی فواید کلام اللہ اشکان تلاوت القرآن فضل
 من کثیر من العبادات و فی الحدیث من قرأ حرفا من کتاب اللہ تعالیٰ فله حسنة واحدة
 امثالها و لا اقول الحرف و لکن الف حرف و لام حرف و می حرف و ایضا فی الحدیث انه
 قال قرأ القرآن فان اللہ تعالیٰ یحب قاری القرآن و ایضا فی الحدیث لا تسکر النظم فی
 المسحوق فی کل یوم و یقول بذا کتاب ربی و لا یلبس لعلہ اذا آتاه کتاب سیده ان ینظر فیہ کل یوم یعمل
 بآمره فیہ یحب ما نهاه عنه و الا حدیث فی هذا الباب کثیره و قال الامام بن ابی الصیف و کیف
 فی العبادات تلاوة القرآن و قول حسبی الله لا اله الا هو علیه توکل و هو رب
 العرش سبع مرآة فی الصبح و المساء لان العبادات غیر من غیرین کثیر طریقیها حضور القلب
 و تلاوت القرآن فیهما انما اعظم القرب بغيرهم و غیرهم و قابل حسبی الله الی اخره السورق الله
 کیفی ما به صا و قابه او کا و با و رای فی المنام بعض العلماء النبی ص فساله عن ثواب قاری
 القرآن فعد و له کثیره من فوائد الدنیا و الآخرة فقال بحضور القلب و غیر حضور القلب قال
 بفهم و غیر فهم و فی الحدیث خذ من القرآن ما شئت ما شئت و فی الحدیث ان فضل کلام الله علی
 سایر خلقه و رای ابن ابی الصیف فی فقه الحنفیة قبل الجمعة ما تریه و قل هو الله احد
 و المعوذتین سبحا سبعا لم یصعب بلینة الی نطفی نفسه و نسیه و نیا و ایه یومئذ یسعون
 الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع و لا همسا من کتبا
 و علقها علی عنقه فانما صمتة الاعذار و لا یقدر احد ان یدکره بسوء و الا یضاکذ لا یطیع الله
 علی قلوب الذین لا یعلمون من کتبا فی خرقه من ثوب عدوه و کتب بعد لما کسب لا یطیع
 الله علی قلب فلان بن فلان و علمها فاذا رآه العبد و دهش حاله و هو ایه

آية الشأ جنات مصر وشات وغير مع وشات من لقتها في بلد
 كبش يد بعرج وعلقها في عنق مواشيه ظهرت فيها النجاسة ولم يلم من الأفا شاذن الله
 أيضا إن لقت على خشب الزيتون وجعلها في بستان رأى من النمو و
 حسن خروج الأثمار ما يشبه الله الصابرين والمهادقين والقانتين الخ
 من كتبها على شجرة آدابها وبار الله الذي يقطر على ورق الشجر على الرزق من شرب من
 ذلك وزن مثقال أربعة أيام متواليه فانه يبلغ ما أراد من الخير باذن الله تعالى
 الذي يتفقد في السكراء والضراء والكساذمين العيظ الخ
 إذا كتب هذه الآية وسقيت لمن فيه حدة النفس والغضب والساطان الجابر والغمر الجابل
 زال عنه ذلك ومن كتبها ليلة الجمعة بعد الصلوة العشاء في القرباس وعلقه من السلطان
 الجابر والعدو آية يا أيها الناس قد جاء الرسول بالحق من ربكم إلى
 حكما هذه الآية الشريفة تزيل القسوة من القلب وتقوى الإيمان فمن وجد في
 قلبه زيدا أو شكافا يصوم ثلاثة أيام ولها الأحد ولا يأكل طعاما فيه شبهة
 يصل ليلة الخميس بعد الصلوة العشاء اثني عشر ركعة ثم يسجد سبع العشرة مرة ويكبر
 ويكبر ويستغفر للمؤمنين والمؤمنات ويتعوذ من الشيطان ثم يصل كل عشرة ركعات أو يسأل الله
 الهداية أول من يريد أن يعلل له ثم يكتبها في قرباس ويلحقها عليه ثم يكتبها في أناء طاهر
 ويحفظها طاهر ويصليها الصلوة التي في يوم الجمعة قبل طلوع الشمس تحصل له مقصود وكذلك
 قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود إلى ما يريد من كتبها في جامع محاسن
 له يسهل النار من كل ذرة من سبعه العشرة الميسر والشك في الدين تتبع الحق
 باذن الله تعالى وأذكركم نعمت الله عليكم وميثاقكم الذي والتكم به
 أنه قول الله تعالى خير ما لكم من كان يؤمن في صلاته ووضوءه ويرى
 اعلام السيرة في المنام فكيف يكتبها في أناء زجاج ثم يبارطها ويشرب ذلك ثلاثة أيام متواليه
 على الريق فانه يزول ذلك آية يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود الله المستجاب
 لم يهرب ال في الساعين من شرب شرابهم في ذلك في ذلك العتيق من أعمل قل ال الفضل لله

يوتيه من ليشاء والله ذو الفضل العظيم من اراد ان يخاطب امرأة او يطالب بالية
من سلطان او امير او حبيب الرزق والبركة وغيره فليكتب وليلقها عليه فانه يقبل ويجاب الي
ما يطلب من امرأة وغيره وما جعل الله الا بشرا او تطيب من به قلوبهم وما انقص
الا من عند الله ان الله عزيز حكيم من كتب في السابح والعشرين من رمضان في
قرطاس وجعله تحت فخذ خاتم من لبس هذا الخاتم نزل فراسه ورا ظفرا منصوبا على من
ماواه اياه يديون ليطلقوا الله يا فاضلهم الى آخر الآية من كتبها في حمام زباج بزعفران بخمر
بعو وخبز وماء يزيون فالحسن من من حاجته كان له قبول او عواو من كتبها في ريق غزال
بزعفران وما الورود وخبز وسد على عضد الايمن حصل له ذلك من حل او امرأة باذن الله تعالى
ايتم بها انقصه لنفسه الى آخر الآية اجود ثم يقرأ الآيات ليلة الجمعة عند دخول فرائضه ويكتبها يوم
الجمعة عند دخول من الظم والعصر فاذا فطر قرأها ايضا بعد صلوة الشاء فاذا دخل فرائضه قل في كبر
وسبح حمد الله ثمانية مرة ثم ينام فاذا أصبح خلق الكتاب على نفسه خارجا من امره ويؤي الله لا ينظم
احد من المسلمين ولا يتعدى الحق فانه يصرف في تلك الايام او قريب منها ومن لم يحسن القرات
فانه يفيد ان يكتب له ويعف عنها تحت اسمه وفضل ما ذكر من الصيام والتهنئة والتبليغ وجميع الاذكار
انشاء الله تعالى سورة الحجرات ولقد جعلنا في السماء سدودا ونحوها للناظرين بحفظنا ما
من كل شيطان تجسس من كتبها في ريق غزال من لبس هذا الخاتم او على عليه
رأى من الرزق والخير والقبول والجمع للرجال والنساء والصبيان باذن الله تعالى سورة
الانعام قل من يخشك من ظلمات الليل والبحر تدعونه تضرعا وخفية ودون
البحر الى اخر آياته فاعف عنها انه اذ اطلع ولا طلت مواج كتب في قرطاس ورقي اربعة
الحجر سكن تدرت القدر سورة الشعرا الذي خلقني فهو يهدين الى آخر الآية
من جاع او عطش فليقرأ احدا عشر من مؤمنين باذن الله ولا يغفر الجوع والعطش آية
واما ان يغفلك من الشيطان فزع الحكة من كتبها سبع ورقات في يوم الجمعة عند
طلوع الشمس يلق كل يوم ورقة وشرب عليها جرعة من ماء ففمن الموسنة والرحيم والفرح
والخيال وغيره تلك النشاء الله تعالى واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين

لا يؤمنون بالآخرة حجاباً مستورا فان تولوا فقل حسبى الله اياه وقوله تعالى
 فسيفكهم الله وهو السميع العليم هذه الآية الثالثة اذ انما بالانسان على الذي يتقبل
 خيالات الفاسد زال عنه ذلك وان كتب في خرقة صوف اوراق وعلق عليه او على
 من به ذلك زال عنه ان شاء الله تعالى من كتبت في خرقة صوف اوراق وعلق عليه او على
 طلوع الشمس في خرقة من ثوب عروس كبر وعلقها عليه رزق الخطوط والقبول عند من حاجته
 من سلطان وغيره سور الحمد للشيخ اذ اكتب في انما طاهر ومحيت باذن مزم اداء المطر ونسب
 ذلك من خفقان او حيف زال عنه باذن الله وكذا كتب سور لا ياروف سورة التكاثر
 من قراره في بيت فيه حجره فون لا يعرف موضع الله وضعه في حجره ولا يعرفه منه شيء
 سورة العصر من قرأ وهو يدفن حفظ وسلم من كل آفة باذن الله اياه يا بني اسرا في حمل
 اذكر الغصني التي الغصت عليك الخ من كتب في خرقة من ثوب هببية يبلغ العلم
 ليلة الاثنين على مضي خمس ساعات من الليل ثم وضعها على صدر امرأة اخيرة تجميع الحيات اية
 فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد الاية من كتب هذه الاية في لوح من ذهب او برص على كفة
 اليمنى وضع على صدر امرأة نائمة فانما تحدث بكل كان فيها اية تحققت فلو بكر من بعد ذلك
 الاية اذا قل ما البر والبحر فاكتب هذه الاية على ما ذكرته في شفتي طين وانما في البر كثير اذ باذن الله تعالى
 اية وكان من بنى قاتل معه ربيون كثير سار من دال اليه والنور من اصبه صبابة
 او من هذه الشق في كتب ذلك قبل طلوع الفجر من يوم الاثنين انما طاهر ومجاها بالاسج والبرود يشتر
 ثلاثا ما هم متواليات زال منه الشكر ان شاء الله تعالى الذين يخرجوا من ديارهم وهم
 الوف حذر الموت اية من كتب هذه الاية في طشت ومجاها بصحارة البردوت ورش به البيت
 لم يؤمن به من قبل ولا انما ولا يعترف الا بالابن اذ قال امير المؤمنين ع ان رب
 اني نظرت ما في بطنه فحرر اقبل منه انك انت السميع العليم ما صبت هذه حفظ
 في دال او دال من الافات والعيون وغير ذلك في كتب ما سدر ووزع عفران في ريق غزال
 في بطن على حضرة المراد من سبع لآفات هي وما في بطنها ان شاء الله تعالى وان كتب وعلق في
 عروق اذ لو كانت له حرز عظيم من الفرع والثمار وغير ذلك في شأ مشا مبارك باذن الله تعالى

والقرا	عن	قلت نفس	يوم الاذنة	ي	هو الله الذي	ها	بسم الله
الذبح	ذبح	فلا افسد	القلب الذي	اذى	الا هو	لا اله	السما
كلمة	بل الذين	الجوار الكنس	لا ظلمين	الخا جرد	عالم الغيب	بنات الارض	به
عز	او عفس	والليل	من جدي	مال النظا	الرحمن هو	هشما	فاصبح
بمن	خضر	والفجر	شقيع يطاع	ولا	سببا	الرحمن	تذرع

هذه الايات الخمس قرأ عند الفجر الملوک و الحروب و يعقد اصابعه على اول كل آية
 من اليدين و يبدأ بالقصر و على آخر الآيات يعقد من اليد اليسرى تلك عشرة كاملة و يفتتحها
 في وجهه ثم يردد يمينه و من كتبها و علقها على طفل كان حفظا من العين و النظر بقدر
 تعالى و تكون المكتوبة في الساعة الاولى من يومه في لوج من قصته و يردى ان
 الشيخ الفضل الطوسي كتبها في سن في شرف الزهراء و ساعدها و ذكر انها عطف و محبة
 لجميع نبي آدم و بناتها و انما تصلى بين المتخاضمين و تؤكد المحبة بين التجارمين و هي من الار
 الحبيبة مشهورة الفضل و ذكر انام اليهودي ان من كتب محمد رسول الله صلى الله عليه و آله
 و احمد رسول الله صلح خمسة و ثلاثين مرة بعد صلوة الجمعة في بطاقة او حبلها معه
 سارت له الله تعالى قوة على طاعته و كفاه عنات الشيطان و استمد له النظر الى تلك
 البطاقة و تمجيد اسم النبي محمد صلح و احمد و عرف كملت الامين المباركين بحرف
 الدال و ادام الله لهما في كل يوم عند طلوع الشمس و هو يسبح على النبي صلى الله عليه
 تعالى لثي يومه لثي سببا الساعات و ذلك بحسب القبول و عقدا الغية و صفاء الباطن

وهذا لطيف جدا ومن كتبها شكل الدال العدد الربيع وحمله من اسم الله تعالى من الاعداء
المضرين من اى الانواع كانوا ومن كتبه وحمله وسقاه لمن يشكلى مما مضى بقة نفقه وكذلك
يدفع السم للدرع من العقارب والحميات وغير ذلك وهذه سورة الدال العدوى اما شكله
الربيع الحر في فحاصيته ان يدعى النفساني وعلى الفهم لمن استدام شربه في الماء البطر وعسل
واذا نقش والقبر في القبر والربيع ينظر اليه في لوح نحاس وخمس هذا الربيع العدوى
وعن الخاتم في بالثيرة بين لدغته عقربها وحته وغير ذلك من السموم نفقه باذن الله تعالى و
من صام سبوعين لا ياكل فيها الا الخبز وحده مع استدام ذكر الله تعالى على طهارته الكماله
فمن نقش الشكل الحر في في صحيفة مربعة من تصدير مصفى وهو مستقبل القبلة بعد صلوة
واية الكرسي وقل هو الله احد مائة مرة في يوم الخميس في

١٧	١٢	١٥	١
٩	٤	٤	١٢
١٤	١١	١٠	٨
١٦	٢	٣	١٣

ساعة الشقري بعد طلوع الشمس ويكون القوس مغطى طامن
الشمس المشتري ونحوه بالاستكى وعند الدال السيف كل
يوم الخميس لا يمس هذا الخاتم يجب الدالية الاسود الداية وتيسر عليه اعمال الطاعة والنجاة
له البركة فيما في يده وان جعله في حافته وعند وقت كثر باله والتسع رزقه ومن كتبه في ريق
ضيق يوم الخميس عند طلوع الشمس وجعله بين ثيابا من من اللصوص والمكابر وهذه صفة

١	به	د	د
ب	و	ز	ط
ح	ي	ما	هـ
ع	ج	پ	و

وكن لك هذه الآية الشريفة سلام قول من ربه
الاسم الذي فيها اسم الله الاعظم ولما لم يكن له فاذ او
ذلك في وفق ربابي على هذه الصورة كان انما اسم كل
سورة وقدر مرارا وظهر من العجب وانشار اليها من

شمس الحروف بقوله وفي يميني اسم من اسماء الله تبارك وتعالى في آية هي متوسطة في
السورة عداها احرفا فيها احرفان منقطتان من احرفها وحر فان منقطتان من احرفها
والباقي غير منقط وهي خمسة كلمات اولها حرف السين وآخرها حرف اليم وهو صوت في الراء

السلام	١٣١	١٣٤	٢٩٢	٢٩١
٢	٥٤	٢	٩٣	١٣٢
١٣	٩	١٣	٣	١٥٤
١٩١	٢	٥٥	١٣	٨

من ذكر ومن كسر قوله تعالى الله لا اله الا هو
هلا رضى في وفق مربع في وقت مبارك من

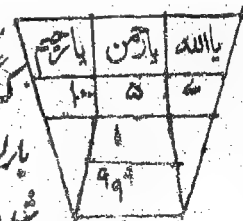
على الوضوء وحضور القلب برى من الخيرات والبركات لا يمكن شره والاصل في التفسير
وجود جميع المكسرة في كل ضلع وفي كل قطر فان التشر في ذلك عرفنا الله تعالى بركانه والتفسير
في ذلك على ثلاثة طرق الاولى ان يكسر كل اتماء والثانية ان يجعل مكان الكلمات اعدادها
والثالثة ان يكسر حروفها واما الصور

١٣٨	٥٣٥	٢٥٥	٦٤
٦٤	٢٥٥	٥٣٥	١٣٨
٥٣٥	١٣٨	٦٤	٢٥٥
٢٥٥	٥٣٥	١٣٨	٦٤

الله	نور	السموات	والارض
والارض	السموات	نور	الله
نور	الله	والارض	السموات
السموات	والارض	الله	نور

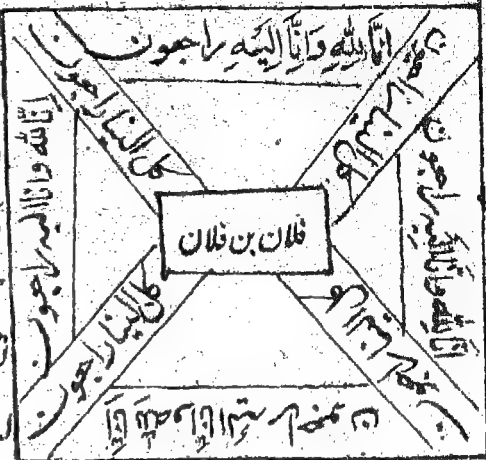
الثالثة في ان تضع وفق تسعة عشر في تسعة عشر بعدد حروفها وهي تسعة عشر حرفا فان التشر
فيها الف بعد الهمز واما يكتب الهمز الف في رسم الحظ ومن شرط التفسير في الكلمات الحروف
ان يكتب منه لا شطرا فان اليسر فيها اعلم وان شأن في هذه الاشياء اعلم الصدق
والفعل والتقوى واما يستجيب لمن قابل لك بحسن الظن والاعتقاد الصادق وتلقا
بقبول حرم لمن عمله على شك وريبه مع طهارت البدن والشوب بعد الصلوة ولو كتمت قلب
في الوقت الموافق المناسب للنفحات ويا نبي عرفنا الله تعالى ومن شرط الاستجابة اكل
الحلال فان الذي ياكل الحرام عاص ودعاء محبوب في العجاب واذا عسرت المرأة فمكتب
هذه الاسماء في رقعة كاغذ ويحويها بماز ويرد ويسقيها فانه يخرج الولد بسعة لبسم الله الرحمن
الرحيم اذ السماء انشقت يا محمد واذنت يا محمد لو بها يا محمد وحقت يا محمد

وكذا العصر الولادة اسم الله الرحمن الرحيم وتجربة رسيده
كذلك ان زن ديز زاي كنه وريا بران راست وي بنده وكشيز
باريشه بران چپ كه البتة البتة خلاص شود از كتب طبى نقل
شده است مجربست لاني فيكتب وثقل في موضع ثوبه ومن
خواص هذه الاخوة انه من كثر ما في رقعة بيضا خمس حارة وهو طاهر استقبال القبلة



وسقئ ما وراهن الرسول برئى الماسوخ انشاء الله تعالى و...



هذه الاحرف المباركة مخروجه منق مهنوف
ومطوق ومكلم وتطعم بعضهم فوايد هذا الاثر
في قوله مخروجه منق مع هوق ومطوق وميم
وكل والجسج بلا نقطة واوانها طمس كذا الميم
طمس وهاها واطار بيضه لوسطه وكل فلان
تطمس للميم واحيفطه من الزرع فيها لا يعطها
السقطه فذلك للماسوخ فيه شفاوه اذ كتب



في طوس مسعة النمطه على لمه مستقبلا القبلة التي يتخرج اليه العرب والعجم والنبطه ويعمل بالمار
الخارج ويشرب الرسول فيبين ان كتبها بلا غلط كتابتها فيما رويها ثلثه واما ان استاذي
بانها اشتراط وهذه الابيات ماخوذه من كتاب الحق الناظر للكمي عفا الله عنه
در خواص اشكال سبعة واشكال اسم اعظم از كلام معجز بيان اسير السيره وقاتل الكفره الميثقه
على عليه السلام مشاعصه صفت بعد خاتم على راسها مثل السنان المقوم به وسمي طمس ابرق
سلم الى كل مطلوب وليس سيم واربعه مثل الاصابع صفت نشير الى الخيرات ضمن غير
معصوم به وارشيق ثم واوشكس كاهوب حجاب وليس محم فيا حائل الاسم الذي ليس
شله فوق به كل الكاره تسلم وسمي را حضرت منقولست كه كه در سفر برو بجر اين اسم
وشكل را وامتعه درخوت گذارد از حرق وغرق اين مانداشكال اين است

الاسم هـ الله و ابن وراق گفته كه اين دعا را با اين
اشكال كتابت كند تا حركي باشد مرنگاه دارنده را دعا اينست
يا حافظ لا يئسني يا من نفعه لا يحصى يا من له الاسماء الحسنى احفظ هذه الشئ من
جميع الآفات بما حفظت به الك كرفانك قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل
انا نحن نزلنا الذكر واناله لحافظون برحمتك يا ارحم الراحمين به انكه در كلام عرب
ميست هشت حرف است واصل اخرون پنج است اول الف واسم او درست دوم هم



واسم او جمیل است سوّم با واسم او رحمن است چهارم میم واسم او مومن است پنجم
 نون واسم او نور است واسم او حروف بدین شکل اند که در صفحه مقابل مرقوم است حضرت امیر
 علیه السلام این اعداد را زیاده کرده اند  مرقوم است لا غیر پس هر که این
 شکل را بر ورق آهونویسد بشک و زعفران باخود دارد از همه آفات ایمن گردد
 هر کس بر حقیق نقش کند و تختم این شکل کند بشرط تقوی  و اگر
 بر فضه یا ذهب نقش کند در حالتی که آفتاب در برج
 باشد نزد سلاطین عزیز و مکرم گردد و اگر چهارده الف
 جیم و سه را و شش نون و دو میم با سماء ایشان بدین صورت به مشک و زعفران
 و شبنم و گلاب وقت طلوع آفتاب بر روی کینه بنویسد و با خود دارد و هرگز غمناک
 نگردد و نوکدر نشود و ابواب رزق بروی مفتوح گردد و اسباب نیوی بسیار گردد و اگر هر
 شرف آفتاب بر نگین نقش کند اثر نصاحت از وی ظاهر گردد و شکل اینست
 هر که اسم الجلیل را بشک و زعفران و گلاب بر قلع چینی نویسد
 در ساعت سعد و یا شاید در میان خلق عزیز و مکرم گردد
 و بزرگ شود و اگر بعد و مجمل وی که هفتاد و سه است بر آن
 وجه که مذکور شد یا شاید ماکمل و اتم است و عمل و اگر بعد
 فصل وی که یکصد و سی و پنج است نویسد اثر خاصیت وی زودتر بفعّل آید و اگر تاثیر
 قویتر خواهد بود و سیصد و یک و سیست و شش است بنویسد و اگر ذکر کند یا و مناد او ذکر
 کند احوالی هر که بدین اسم شریف مداومت نماید بشمار بیست و نقره خلق تابع و مطیع و کورند احد
 هر که این اسم شریف را در شب چهارصد و بیست و نقره نان نویسد و تناول کند خلق خدای
 مسخر و می شود و اعدای هر که بدین اسم شریف متابعت نماید عالم گردد و خواه بعد و حروف
 مکتوبه که بیست و سه است یا بعد و بیست و یکصد و شصت و سادست مداومت کند اما اخیر اسم
 و اگر خواهد که کسی طبع وی شود و یا بدین اسم شریف را بسط نماید و اسم آن شخص نیز بسط
 کند بدین ترتیب آل سه آدی اسم دیگر مثلاً سیال ط آن پس بیکدیگر را تشریح نماید

بدین طریق اسل ل هط ان ی و این را تکسیر صدر منوخر کنند تا سطر اول حاصل شود
 سطر کمر را حذف نماید و باقی را در مربع چهارگانه در ساعت مشتری که ششم
 ساعت است از روز یکشنبه و در عمل بخور و خوشبوئی بکار برد و در حجره مجیده با خود دارد
 و این اسم را تکرار کند و این اسم یاج یا هم و عام را تکرار کند یا هادی من اسند هادی
 به اهدنی به و اجعله طوعا لی و طوع یدی و ممکنى ناصیه و قلبه و اگر در ساعت
 اول از روز یکشنبه یا ساعت هشتم که هر دو ساعت مشتری است شروع در عمل و در نهایت
 اتم و اکمل باشد باید که بعد از اتمام تکرار کنند عدد حصری بخلاف عمل سابق و عدد اتمام
 مادی یکصد و شصت و سه است و حصری بیست است **فضل** در تسبیل امور و تحصیل
 علوم و تسخیر قلوب نفوس و تصرف در ملک و ملکوت ایراد میشود القوی العزیز العظیم
 القدیر السميع البصیر صاحب التنظيم از شیخ ابوالحسن شاذلی نقل کرده که چون
 متوجه شوی بامری از امور دنیا و آخرت شش اسمی که قبل ازین مذکور شد و اولی
 فصل بخطاب و رد کن که آن امر آسان شود و هم او گفته که هر که العظیم العظیم العظیم
 البین الهادی علام الغیوب را و رد کند یا بیج حکمت بروی مفتوح گردد و این
 فضل معجزه گری که زند و کشف تمام او را حاصل شود و صاحب تیسیر الطالب و در فیه
 آورده الجاهل الجواد الجمیل الجان الجبار الجامع که هر یک ازین اسماء تعلق
 بیکی از اینها دارد و الجاهل آدم الجواد ابراهیم الجمیل ادریس الجمیل اوسین
 الجبار هارون الجبار موسی الجامع عیسی و حکم این اسماء و سموات السبع سماوات
 و باقیست و هر که و رد کند این روحانیت ایشان بطور آید و بقوت ایشان که تداو
 از ایشان صرف در ملک و ملکوت او را حاصل شود و فصل طلب اسباب رزق و سبب
 نعمت و حصول مطالب و مشاهد عجایب عالم علوی و فنی الثواب الغافر المحسب
 الوکیل الکافی الرزاق السلام المؤمن السریع صاحب التنظيم و لطیفه ثامن از
 کتاب آورده که اسماء تسعة آثار حضرت نسبت بطالبان اسباب و اثبات نعم و
 تیسیر هر عسیر و توسیع از رزق و اقبال و جوه بعال و تسخیر نفوس و برکت و تسبیل آثار آن

در هر روز

در هر روز

اقوی است و تمنی که بشرابط و آداب ذکر قیام تمام نموده باشد و فرموده که این اسما صالح
 بنحایت مراحله بدایات را و اگر عمل کننده این اسما را بر خاتم فضه نقش کند و با خود نگاه دارد
 و تاثیر و فعل اقوی بود و اگر تکسیر کند و در مرتبه دفعی درج کند هم بر قم حرقی و هم بر قم عدد
 و ترتیب نتیجه ابلاغ بود فصل در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در سفر و یا اذن
 الدائم الدلیل الدیان شیخ ابن عبد الله المغربي در کتاب تفسیر المطالب و پیرایه
 حرف وال آورده که چون این چهار اسم را در مربع چهار در چهار وضع کند برای تقای
 ملک و ثبات سلطنت نیک موثر است و این مربع مناسب حال طایفه ایست که
 از ارباب ثروت و اصحاب نعمت اند و مالی و منالی دارند و بر فنا و زوال آن ترسان
 و هراسان باشند پس چون این مربع را با خود نگاه دارد و بر دوام وضو و تطهیر
 لباس باشد مال و متاع ایشان از حوادث و آفات محفوظ ماند الکافی الغنی الفطر
 الرزاق صاحب در التظیم آورده که بعضی عارفان محقق فرموده اند که چون این چهار اسم
 یکجا متفق شوند یا در لوحی از انواع و فقی مجتمع گردند و تاثیر دفع فقر و فاقه و توسیع رزق
 و تیسیر معیشت بسیار موثر باشند و ذکر این اسما نزد و بمقصود رسد العظیم الحلیم العلی
 العظیم صاحب در التظیم فرموده که چون کسی بدریا نشیند باید که توسل باین چهار اسم
 جوید بعد و محل ایمنی آن خطاب چون یا علیم یا علیم یا علیم یا علیم البتة
 سالم از دریا یکبار رسد فصل در سفر چون کسی بسفر رود باید که یکی از مجاوران این
 آیه را در گوش مسافر بخواند تا بسلامت یکدیگر را ببیند آیه اینست ان الذین فرض
 علیک القرآن لادعک الی معاد و مجاور بنویسد لا اله الا الله و بمسافر و در نگاه دارد
 و مسافر بنویسد محمد رسول الله و مجاور و در نگاه دارد البتة باز یکدیگر رسد
 بسلامة الشار الله تعالی و اگر این کلمات را در میان متاع که بسفر میرود و همراه میبرد
 گذارد و حفظ خدای تبارک ابتدا نیست کلمات بسم الله الرحمن الرحیم یا حافظا لا
 یبسی یا من نعمه لا یفصل انت قلت و ضلک الحق انما نحن نزلنا الذکر و اننا له فی نظر
 سورة الانعام اعلم ان الذکار فی اللیل اجدر بالاجابة و عنه صلعم من کانت له حاجة

فليطلبها في العشار الأخيرة فانها لم تقط احد من الامم قبلك قلت في كتاب الغير لعبد الله
 بن محمد صاحب النعمان ان تكتوش وزير الملك جلال الدولة قبض على رجل من تجار
 البصرة والصادرة وضربه وسببه فقال الرجل والسد لزمك بسهم الليل فدعا عليه
 التاجر فلم يكن الا ثلثة ايام حتى قبض الملك على كبتوش وجلسه في حجره ووكل من
 سبى اليه فوجد في الحجرة رقعة لم يدرك من طرها كانها نزلت من السماء فيها مكتوب بين يدي
 بيت انهم بالدعاء تزدريه تامل فيك ما صنع الدعاء سهام الليل لا يخطي ولكن لما ابد
 نقضاء قاعلم الملك جلاله الدولة بالفضة جميعا فامر بضرب فك الوزير حتى سقطت لسانا
 وعذبه حتى مات وبقي حاشية اخرى هذا الدعاء المسمى بالجديد عظيم الشأن وفضله عظيم ونقصه
 ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لا تعلموه الاشرار بل علموه الاخيار فمن دعا به في عمره
 واحدة دخل الجنة بغير حساب وان الملكة يفرشون اجنتهم لمن دعا به ويصلون عليه
 ويحجوا عديبه شقاوة من الموح المحفوظ ويثبت فيه انه من اهل الجنة وما دعا بخالف ولا
 جاليع ولا عطشان ولا مديون ولا غريب ولا مغموم الا فرج الله تعالى عنه وقضى حاجته
 ومن حمله كان في امان الله تعالى بما يخافه ومن جعله في كفنه شهد له عند الله تعالى انه
 في نعمه ويكفي منكره وكبيره وتبشروا الملكة بالولدان والخور ويحمل في اعلا عليين في بيت
 من الكواكب بضيائهم من ظاهرها واطرافها من باطنها لما مائة الف باب ويعطى ليلة
 مدنية في كل مدنية الف دار في كل دار مائة الف حجرة مائة الف غرفة في غرفة مائة الف سرير
 على كل سرير مائة الف فراش على كل فراش حورية البهائم مائة الف حلة في كل حلة مائة الف
 لون مع كل حورية كاس من شراب الجنة ويقوده الملكة على ناقه من نوق الجنة ونظير
 تعالى اليه من فوقه عرشه ويقول يا عبدى انا عنك راض ويكفون مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 عليه وآله وسلم في جواره ثم قال م والذي بعثني بالحق نبيا ما من عبد دعا به نية خالصة
 الا شفقه الله في مثل است محمد صلى الله عليه وآله وسلم واوحى له الجنة بشفاعته وكان
 عند وتوالي افضل سبعين الف شهيد الاول الدعاء بسهم الليل هذا مروى عن النبي
 عليه السلام اللهم اني استلك بهنيز بهنيز اعنني عنك بطل حولي شديد قوتك

بقدر سعة مقداره قدر قدرتك بتاكيد تحميد تحميد عظمتك بسموؤه نوره ورفعتك
 بد يوم قويم دوام مدتك برضوان غفران امان رحمتك برقيع بديع منيع
 سلطنتك بسعادت صلوات بساط رحمتك بحقائق الحق من حق حقاك جكون
 المستر من سر سرك بمعاقد العزم من عز عزك بجنين انين تسكين المريدين بحر قار
 خضعات زفرات الخافقين بامال اعمال اقوال المجتهدين بتشعق تخضع تقطع طر
 الصابرين بتعبد تحميد تحميد تجل العابدین اللهم ذهلت العقول وانضمت البصار
 وضاعت الافهام وهارب الاوهام وقصرت الخواطر بعدت نظنون عن ادراك
 كنهه كيفيته ما ظهر من بواحي عجائب صنات بديع قدرتك دون المبلوغ
 الى معرفته تلال المعان بروق سمايك وعار امثالهم هذا اللهم تحرك الحركات
 ومبدئي الخاتمة الغايات ومخرج ينابيع قضيات النبات يا من شق صمغ جلا صد
 الضحور والواسيات واتبع منها ماء معينا حيوة للخلوقات فاحيا صنها الحيوان
 والنبات وعلم ما اختلج في سرائرهم من نطق اشارات خفيات لغات النمل الساسا
 يا من سجدت وهذلت وقد ست وكبرت دارت فاضاعت وانارت لدوام يوم
 النجوم الزهراء وسجدت لجلال جمال قول عظيم عزة جبروت مكلو نسلطنة
 ملائكة سبع سموات يا من دارت فاضاعت وانارت لدوام دعوى مية النجوم
 الزاهرات واحصى عدد الاحياء والاموات صل على سيدنا محمد وآل محمد خير البريا
 وافعل بي كذا وكذا او كذا الطير في تاب شراه في كتاب كنون النجاش صفت بنار المدي
 حو لك عن الصادقين تنصب اوقافهم واساعدوا تقول وانت طاهر رضي الله عنهم
 بنور وجهك الكريم الجليل القديم الرفيع العظيم العلي الرحيم بالقسط لا اله الا
 انت العزيز الحكيم ومحمد وآله صلواتك عليه وعليهم ويا ارحم الراحمين
 صلواتك عليهم اجمعين وبيتك المعهود والسبع المثاني والقران العظيم وبكل
 من يكرم عليك من جميع خلقك اجمعين لا نفس اهل بيتك نبينا محمد صلواتك
 عليه وعليهم ولا ديارهم ولا جميع ما ملكتهم وتفضل به عليهم ولا نفسنا ولا

فيه قال اني دخل الانسان على من نجات شه فليقر اكيه بعض محققين يقابلوه ويبداء
 بعضهم بايد اليمني ونحوه بايد اليمني ثم يقر اسورة الغيل فاذا وصل الي قوله ترميهم
 كثر لفظ ترميهم عشرا وفتح في مرة اصبعها من الاصابع العقود وهو عجيب مجرب على استخفاف
 بهت هر مطلبی که خواسته باشد رواگرد چنین نقل کرده کفتمی پسنادی معتبر که هر این
 رقع را بنویسد و در گل پاک گیرد و در آب روان یا جایه یا غدیر اندازد البته صاحب الامر
 متوجه این مطلب نشود و آنرا برآورده نیست بسم الله الرحمن الرحيم كتب
 يا مولائي صلوات الله عليك مستنيثا وشكوت ما تزل بي مستجيديا بالله عز وجل
 ثم بك من امر قد ذهني واشغل قلبي واطال فكري وسلبني بعض لمي وغير خطير
 نعمته الله عندي سلمني عند تخيل وروحه التحليل تبرمني عند برى وقد انى اقباله الى
 الحميم ومجنت عن وقاعة حيلتي وخاتني وفاتني في تحمله صبري وقوتي فليجات فيك
 وتوكلت في مسيل الله جل ثناء عليه عليك في رفاعة عنى علماء كانك من الله
 الرحمن الرحيم رب العالمين والى بيد واطال الامور والثقابك بالمسارعة في الشفا
 اليه جل ثناء في مري متيقنا لا جابته تبارك وتعالى اياك يا عطاء سؤلى وانت
 يا مولائي جد يتر تحقيق ظني ونصديق املى فيك في امر ومد عالمي نويسه في امر ولا
 طاقه لي بحله ولا صبري عليه ان ما كنت مستحقا له ولا ضغافه بقبح افعالي وتفرط في
 في الواجبات التي اوجب الله عز وجل علي فاعشني يا مولائي صلوات عليك عند الهدف
 وقد م المسيل لله عز وجل في مري قبل حلول التلف شتماته الاعلاء قبل تشدد النعمة
 عليك بسطة النعمة على واسئل الله جل جلاله لي نصرا عزيزا وفتحاً قريباً فيه بلوغ الاكمال
 وخير المبادي وخواتيم الاعمال ولا من من الخاوف كلها في كل حال تنجل ثناءه لما يشاء
 فعالي وهو حصي ونعم الوكيل في المبداء والمآل وچون نوشته وهر كرو وريان حضرت
 رانام برده ايشان البطلان از روی لب وسلمم كند واهم ايشان اينست عثمان بن
 سعيد العمري وابسر او محمد بن عثمان حسين بن روح وعلى بن محمد السمر جنيين سلام كند
 يا فلان بن فلان السلام عليك اشهد ان فائلك في سبيل الله وانك حي عند الله

مرزوق وقد خاطبتك في حياتك التي لك عند الله جل وعز وحاجتي إلى
 مولانا صاحب الزمان صلى الله عليه وسلم على أبيه واجلاده فسلمها إليه فانت
 يا فلان الثقتة الأمين پس قهر را در آب اندازد که البته بر او برسد پس اگر دفع عسرت
 و ادای قرض و امثال این باشد آنجا که فی امری می نویسد چنین نویسد فی امر عسرت
 و ضیق معیشتی و ادای دینی و فی سایر مطالبی الذی انت اعلم بها منی لا طاقه لی
 بجملة عاصی و رفع اذیت لفتنک یا که حر بهادر گفتن آفتاب بنویسد و تا منجلی نشود
 می توان نوشت و اثرهای عجیب ازین کلمات نقل کرده اند و باید که با اعتقاد تمام
 بنویسد و با وعین و میم و واو را چشم پوشیده کند و در اختلاف کلمات آخر روایت
 واقع شود اگر یکی را مسططا و دیگری را مسططا نویسد بهتر باشد اینست بسم الله
 الرحمن الرحيم اللهم اددون اربعون اربعون مسططا و فی روایت مسططا
 اگر کسوف روز یکشنبه باشد بهتر و اگر نباشد در کسوف بنویسد بشرط وضو و استقبال
 قبله و دو رکعت نماز حاجت بگذارد و در آئینای نوشتن حرف ت نرند و مشک زعفران
 و کلاب و نبات را خوب حل کنند تا حرفها خوب نوشته شود و بعد از آن طلایا نقره کرده
 بر دست راست بندد و این نسخ نیز روایت کرده اند که در چهارشنبه سوری نوشته
 شود و بدانکه مربع سیوم مبارک آدم و حوا چهار مبدار دارد و چهار اول خانه وسط
 سطر اول و خانه دوم خانه سیوم سطر سوم و این جهت فتح و نصرت محرب است
 مبدار دوم خانه اول سطر دوم و خانه دومش خانه آخر سطر اول و این جهت محبت
 بین الاثنین محرب است مبدار سیوم خانه آخر سطر دوم و خانه دومش خانه اول سطر
 اول مبدار چهارم خانه سطر وسط سطر سیوم و دوشم آخر سطر اول و این جهت نفر
 بین الاثنین محرب است خاصیت اصل این مربع اگر بر سه پاچه سفال آب ندیده
 نویسد و یکی را بر زانوی راست زن چند و یکی را بر زانوی چپ و یکی را بر پشت
 وی وضع حمل آسانی شود و اگر در جای مجوس و زنندان دفن کند خلاص یابد و
 اگر در جای گریخته دفن کند و سنگی که خدا را باید که نام گرفته را در برابر پنج نویسد و با سحر او

جزیی از دست فلان

استانی

بنی نعلوت
بانی

پیرکن گریخته باز آید و اگر بر چهار رفته کاغذ نویسد و در کوزه آب ندیده اندازد و در چهار کن
 فراغت و من کند از آفت ایمن گردد و اگر بر دو مربع آید اگر سی مقطع کرده بنویسد
 و آب بشوید و بدن بآن آب بشوید سحر باطل گردد اگر بسته باشد بدن زن بدن
 بشوید مرد کشته گردد اگر بر روز و ساعت زهره بنویسد و باخود او در محبت رافع کلام
 و اگر بر روز و ساعت قمر بنویسد از سفر نفع یابد و اگر در اجتماع نیر بنویسد بهر حاجت که خواهد
 روا گردد و اگر بتبیس یا تثلیث قمر شمس بنویسد با عزت باشد طریق چهار در چهار راجع
 و جدا باید که هر دو حرف از این حروف در یک سطر باشد و این قاعده نظم طبیعی است قاعده
 نصفی از تمام عدد نصف و از نصف دیگر هشت طرح کند و تا هشت خانه بنظم طبیعی یکند
 و نصفی که از هشت طرح شده بود در خانه نم گذارد و در تمام کند نفع دیگر نیست و یک از
 تمام عدد طرح کند و تا دوازده خانه بنظم طبیعی برود در خانه سین و هم عدد دود و در د تا
 تمام شود و مرتب است و دیگر چون ۵ در ۵ و ۶ در ۶ و ۷ در ۷ و ۸ در ۸ و ۹ در ۹ چون طرق ایشان
 مختلف است اکتفا بنظم طبیعی هر یک کردیم عدد حروف قرآن دو کرو و هفتاد و یک
 یک و بیست هزار و شصت و پنج است هر که در مربع ۹ در ۹ پیر کند و باخود دارد هیچ گروهی

۴۵	۳۴	۲۳	۱۱	۱	۸۰	۴۹	۵۸	۴۶
۴۶	۴۴	۳۳	۵۲	۱۱	۹	۴۹	۶۸	۵۵
۵۶	۵۲	۴۳	۳۲	۲۱	۱۰	۸	۶۸	۶۴
۶۶	۵۵	۵۳	۴۲	۳۱	۲۰	۱۸	۹	۶۶
۷۶	۶۵	۶۲	۵۲	۴۱	۳۰	۱۹	۱۴	۶
۸۵	۷۵	۶۳	۸۲	۵۱	۴۰	۳۹	۲۶	۱۶
۱۵	۴	۶۲	۶۲	۶۱	۵۰	۳۹	۲۸	۲۶
۱۵	۴	۶۳	۳	۶۱	۶۰	۴۹	۳۸	۳۶
۳۵	۲۴	۱۳	۲	۸۱	۷۰	۵۹	۴۸	۳۶

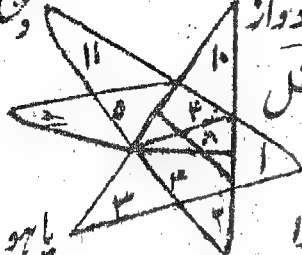
۲۴	۳۴	۳۲	۲۴	۲۱	۱۱	۱
۱۸	۸	۵	۲۳	۲۱	۳۱	۲۸
۳۸	۳۵	۲۵	۵	۱۲	۲	۲۸
۹	۶	۲۵	۲۲	۳۲	۲۲	۱۹
۲۹	۲۶	۱۶	۱۳	۳		۳۹
۷	۲۶	۳۱	۳۳	۲۳	۲	۱۱
۲۴	۱۴	۱۲	۲	۲۳	۲۰	۲۰

قاعده این مربع آنکه از هر مربعی دو خانه بگیرد بر ترتیب نظم طبیعی ابتدا از خانه اول مربع اول و انتهای او خانه چهارم سطر اول مربع سیوم در دوم خانه نهم مربع سیوم تا انتهای مربع اول و در سطر دوم و مربع سیوم تا مربع اول و در چهارم اول مربع چهارم

۳۲	۵۹	۱۲	۳۳	۲۲	۵۱	۲۶	۱
۱۳	۳۲	۳۱	۶	۲۵	۲	۲۳	۵۲
۴۳	۳۸	۲۹	۲۲	۳۵	۱۶	۵۴	۲
۵۰	۲۱	۲	۲۴	۵۸	۲۹	۳۶	۱۵۵
۲۰	۱۱	۶۲	۲۵	۸	۲۳	۵۲	۱۴
۶۱	۲۶	۳۹	۱۲	۵۳	۱۸	۴	۲۲
۱۹	۵۶	۴۱	۱۴	۲۴	۶۴	۵۴	۳۸
۲۲	۵	۲	۵۵	۱۰	۳۴	۲۸	۶۳

آید عند الحاجة الغیب الایه و تا آخر در مربع ۱ در پر کند با سیم خود یا غیر و آید را
بر دور مربع نویسد هرگاه اراده کاری کند در میان مصحف گذارد و مصحف را در زیر سر خود
و صلوة بر پیشانی و آل بنفشه فرستد تا بخواب رود و آنچه خیر او در آن باشد در خواب ببیند و
محبوب است و آیه اینست ۱۲۷۹ صلح بر آنکه این مربع کند که میشود صورت
سلیمان است علی بنیما و علی السلام در هر ضلعی بیست و شش عدد نظم طبع
و همه ضلع را اگر کسر شده باشد فوق هم ضلع درست است کسر

و اگر نداشته باشد یا بنظم طبعی بر کند چهارم ضلع و فوق سید به با آنکه دوازده خاله است
چهار ضلع چهار در چهار و فوق سید به فاضل فانه بیست و دو و از
مجموع عدد کم باید کرد در ربع گرفت تا درست شود نقل



من الشيخ الاجل بهاء الدين العالمی ان هذا الدعاء
موجب لرفع الامراض يربط على العضد الايمن وهو هذا
يا من هو يا من ليس الا هو صلى على محمد وآل محمد وجعل الحاصل كتابي هذا من كل
هم وغم والهم ومرض وفتنة وفسخ جامع محمد على فاطمة الحسن والحسين على محمد جعفر موسى
علي محمد علي الحسن محمد عليهم الصلوة والسلام

بسم الله الرحمن الرحيم ان لنا ابنا انكالا وحجيا وطعا ما ذا غصته و
عن ابا الياسم ثمر قضي اجلا واجل مسمى عنده ثمر انتم تفترون صاحب النظم
نقل کرده که کسی را که در وند ان باشد این کلمات را بخواند و رجال شفا یابد

المص طسم طسم طسم لله لا اله الا هو رب العرش العظيم اسكن به كهيعص فو رحمة ربك عهد
فكنايا اسكن بالذي ان يشاء يسكن الروح في ظلمن واكن على كهيعص اسكن بالذي يسكن له في السموات
وما في الارض وهو السميع العليم باز او ذكر کرده که دفع دشمن و قطاع الطريق
وسباع ضاره باین کلمات میشود اللهم احفظامة محمد بالنصر والتاثير
به المص و به كهيعص و به حمصق و بق والقآن المجيد و به نون والقلم
وما يسطرون و نیز او ذکر کرده که دفع صرع باین کلمات میشود اگر در گوش
وی بخوانی بسم الله الرحمن الرحيم المص طسم كهيعص تيس والقآن
الحكيم حمصق ن والقلم وما يسطرون و در خواص این شیمی آورده که هر که را
از اول بقره تاسم المقامون والم الله لا اله الا هو الى القيوم المص كهيعص
طسم طسم تيس هو حمصق هم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم

در دوزخ

در دوزخ

در دوزخ

در دوزخ

در دوزخ

فن این مجموع را با سوره فاتحه بر ورق آهوبره بمشک و زعفران و گلاب و ریش جمجمه
 چهارده بار یا نود و نه بار از هر راه که باشد بعد از نماز نفلت نوشید و آن نوشته را در غلافی نهد
 از نی فارسی که میطرف بنداشته باشد و سب دیگر را بنوع کافوری بنهد پس هرگاه
 که آن نی را بر بازوی راست بندد با طهارت کامل لباس لطیف عزت و مهابت
 و قبول وی در دلهای نظر بسیار شود و باطن وی با قوت گردد و دل وی ثابت
 و مطمئن و دلیر شود و هیبت عظیم از وی در دلهای سلطنت کند و اگر فقیر باشد غنی گردد
 و اگر محزون بود مسرور شود و اگر آن نی را بطنی بندد که از چیزهای ترسد در خواب
 و بیداری یا گیرد آن ترس و گریه زایل شود و صاحب و تنظیم از شیخ شرف الدین
 بونی نقل کرده که هر که این کلمات را بمشک و زعفران و گلاب در روز شنبه که سبب انوار
 مشهور است و آن ایالی البیض است بر ظرفی پنبی یا زجاجی نویسد و بخواند و بیانشا
 و قوری از آن در چشم کشد در آن سال از رید امین گردد و بیکت نورانیت این حرف
 اینست و منقولست که حضرت امیر البربره یازده داخل کرده و با کعبه میفرموده
 الحمد لله المصلح المصلح المصلح طه طسم طس سین حم عسق ق ن و هم نقل
 کرده که اگر بر خاتم نقره نقش کند و بخشیند اول ماه حجب اگر خایف از بیماری یا تمار
 باشد همین گردد و اگر خشمناک فرو آرد و غضب وی ساکن گردد و اگر تشنه در زمین
 گیرد تشنگی زایل شود و اگر در آب یا ران نهد یک شبانه روز و بیانشا قوت حافظه
 میفراید و اگر بی عقل مغفل محمول تخم کند بدان صاحب تصرف گردد و وزن بی شود و شوی
 گردد و مصروع را صرع بر طرف شود بدانکه حروف حاره و یا بسبب مقطعات قرآنی از
 فعل صاحب الملوحت لزع عقارب عظیم نافع است چون آنرا بر ظرف زجاج یا چینی نویسد
 و بخواند آب شیرین پاک و بیانشا در دساکن شود حروف حاره با اعتبار جمل مشرقه
 چهارست الف و هاء و میم و طاء و حیل مقاربه پنج و او یا آن چهار حرف حروف یا بعد
 پیش مشرقه حروف ک س ق و همچنین نزد مغارب تسببت ک س ق و معمول
 یا نیست و هم مناسب نقل کرده که حروف باره و طاء و باقی مقطعات قرآنی از برای

نقش حیات بنایت مفید است حروف بارده نزد مشارق است قیاس آن و نژاد
 مخاربه رواست قیاس و حروف رطبه نژاد هر دو طایفه چهارست که در حروف
 بارده رطبه بعد از حذف کمر نیست است و معمول به نیست و غیر حروف نورانی ظلمات
 و از خیمت ظلماتی گفته اند که اصلا اسمی از اسمای سبحانه ازین نام کتب نیست بی استخراج
 نورانی که اسم و در و این عبارت بخط شیخ سعد الدین محمد جمولی دیده شده
 اعلم ان سر آمد فی الکتاب الغریبه یکون فی حروف سبع تن نقش من کتب علی ظفر
 ابراهیم الامین و قابل من خصمه امن من باسمه والسلام علی سید البرابر فصل در بیان حروف
 و نیزه علیه آن بود که آخر وی هنره بود و زای داخل نیست و باقی دینه خوانند و بعضی
 دیگر گفته اند که حروف اعلی هفت است و صافک که مرکب است از ان و حروف علی
 نیز هفت است و طریق سخن آن مرکب است و حروف دنی و ادنی اینست دنی ب ت ج
 د ذ ص و ادنی ت ث خ ز ش ط غ ف از علی و اعلی اعمال سعادت و محبت و از دنی
 و ادنی عمل عداوت و شقاوت صاحب کتاب شمس المعارف آورده که هر که بداند پنجم
 و دجبت نماوه خدا یتحالی بسم الله الرحمن الرحیم از اسرار و حقایق و آثار کتابت
 کند سوخته نشود و آتش و هر ویست که این آیه نور و هفت بعد از زبانی و وزخ که
 موکل اند بر آتش هر که مواظبت نماید بهیبت وی در دل اهل عالم علوی و غلی پدید آید
 و هر که این آیه را ششصد بار و تقبلی ششصد و چهل بار کتابت کند و با خود دار و بهیبت
 و محبت عظیم در دلهای خلق مستولی شود و در تنخیر نفوس و تصرف در امور و اقام
 القوی المقدر صاحب کتاب مذکور آورده که این اسم را هر که تفسیر کند و بر فایده لغوه
 نقش کند و بر و آن این آیه را نقش کند ان بطش ربك لشدید و در وقت
 عمل بخیر کن و مصلکی افریقی و از خزان خاتم را در دست کند بهیبت و محبت وی در
 دل پادشاه اثر کند و مطیع و شقاق وی گردند تمام خلق و اگر در جای حاکم عالم اقام
 دین کند از حکومت غل شود و فتنه عظیم برای آن عالم برسد و خواص این خاتم
 در تخریب و از ظلمه و تقوی فتنه بنایت تو لیکت در دفع بیات اعلی العظیم الکبیر

صاحب کتاب مذکور آورده که هر که این سه اسم را تکبیر کند و بر خاتم ذهب نماید و هر دو در
خاتم و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم نقش کند صاحب آن از جمیع بلیات در
حفظ و امان باشد و هر که آن نظر بر روی الفتد او را دوست گیرد و اگر کسی با وی در مقام غنا
بود مقهور گردد آن حضرت امام محبت ناطق جعفر الصادق که فرمود بنیاد غلام خود که چون
رقص یا کتابی بجا می نویسد و خواهی که البته حاجت تو روا گردد و زمین السطور قلبی بی بدو
این را بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرين النخرج ما یكوهون والرزاق
من حیث لا یحسبون جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
پس نافذ گوید که هرگاه این عمل کرده حاجت روا گردد و هر که از آن حضرت منقول است که حمد و شکر
سوجب زیادتى نعمت است و حجت طلب رزق هرگاه تنگ شده باشد روزی بر کسی
نیکو و کمالیست حجت آن کلمه استغفر الله چرا که حق تعالی فرموده و استغفر واسرکبهم
انه کان غفارا پس استغفر علیکم مدبر را میگوید که هر بامول و بین یعنی توبه کنید تا بگذرد
خداى تعالی ابرار را بارندگی بی در پی و درود و شهادت ابرار و پیران در دنیا و بعد از آن
یعنی پدر و شمارا بوستانهای شمل بر میوه بسیار در آخرت و باز آن حضرت فرموده که هرگاه
کسی اندر و بگین شود و علاج آن نموده اند که باید که لا حول و لا قوة الا بالله را بسیار ذکر
کند که البته آنچه طلب او باشد بقبول آید کشف النعمه عنه ایضا حجت اینی از فقر و حشمت
قبر و خشی شدن از مال هر روز صد بار بگوید لا اله الا الله الملك الحق المبين الملك القدیر
عن سیدنا جعفر بن محمد الصادق ع قال التوب بصیر حضرت ذات یوم فی مجلس الامام الصادق
فقلت له یا بن رسول الله ایدان تخبرنی ما یعلم من اسو السنة فقال یا ابابصیر لما
اراد الله ان یقبض روح موسی امر ان یوقع اللواح الذی عنده الی الجبل ففعل ذلك
فما زالت اللواح فی ذلك الجبل الی ان بعث الله سبحانه البنی مسلم فلما کان بعض
الایام و هو بالسن فی المسجد و عنده جماعة المسلمین و اذا قد قبل الیهم رجل من البین
ومعه اللواح فقال السلام علیک یا رسول الله اعلم اننا سائرین فی طریقنا الی الذی
جئناک منه فمرنا علی جبل یناک فینتنا نحن سائرین او وصلنا الی جبل و اذا قد انشأ الجبل

ونزلت منه هذه الالواح واذا البصوت قابل يقول هذه الالواح ووقع غدر موسى ابن عمران
 فحدوا به رسول الله صلى الله عليه وسلم فاحدها النبي وسلمهما الى علي فقال له يا رسول الله ما اضع منها فقا
 له كذبته واخذتها فان فيها ما كان وما يكون في كل سنة ياتي على امتي يتعلمون بها كل خير
 منها هذه السنة المباركة وهي اذا كان اول المحرم يوم الاثنين اشتا معتدل البرود والتكثير
 الامطار في تلك السنة وتصاب بعض الاشجار وتصاب الغواكه والتمزج وتكون الاجاع
 مختلفة وتقل العسل وتقع الموت في البقر آخر السنة يعلو الطعام وتكون حروب بين المسلمين
 وتقتل جل عظيم الشان وتقع حروب وتقال بينهم وبين العامة واستقام الناس وتقتل الملوك
 بعضهم بعضا ويصح حالهم بعد ذلك وتصلح احوال العامة في معاملته في تلك السنة انتشار الله
 تعالى واذا كان اول المحرم يوم الاثنين يكون الشتاء صالحا ويكون حرا شديدا في تلك
 السنة ويكون نافعا للغلات ونبات الارض به ايضا وتكثر البقر والماعز وتكون السنة
 خصبة وخاصة في القرى وتكثر العسل ويخص في البلاد الجبل وتكثر الطوالا السنة ويكون
 الموت في المشرق وتصاب الغلات في ارض فارس آفة وتكثر الزكام في ارض الحبش وتفيق
 ملك من ملوك العرب ويكثر بين العرب والعجم قتال عظيم وتطلب العجم على العرب واذا كان
 اول المحرم يوم الثلاثاء يكون السنة شديدة البرد وتكثر الثلوج في البلاد الجبل والمشرق وتكثر
 العسل وتصاب الاشجار وتقل في ناحية المغرب آفة من السماء من البرود والحرق وتصاب
 الغلات في تلك السنة فيخرج على سلطان خارج وتقتل البعض ويقع الموت في مواسمهم
 وتصلح مواشي ارض بابل وتكثر ارباب في تلك السنة واذا كان اول المحرم يوم الاربعاء
 يكون اشتا معتدلا وتكثر الامطار في الصيف ويكون نافعا لجميع الاشجار احوالها في اجبال
 كلها وتقع السبا في الناس والبهائم وتقع الحرب بين الملوك العرب والعجم ويكون الغلبة
 للعجم على العرب واذا كان اول المحرم يوم الخميس يكون الشتاء معتدلا وتكثر في الخيل
 والاشجار في نواحي المشرق وتقع المواشي في ارض بابل وتكثر في العراق وتكثر الاسعار
 في آخر السنة وتصاب البرد المسلمين في اقطار العرب في البر والبحر ويكون دابة السور عليهم
 وتغزو المسلمين غزوة وتقع في البلاد حرب عظيم وتكون الخطبة سلطان الزمان واذا كان

في
 في

في
 في

في
 في

في
 في

في
 في

اول المحرم يوم الجمعة يكون اشتداد قليل البرد والمطر وتقل الغلات في الجبل وتقع الرخص في
 ناحية الغرب ويكون القحط والفتل في المشرق وارض خراسان تكون امراض سوداوية
 وحادة يابسة وكثير الموت وتند الطوف وتصيب اقدار من الجبال وتظفر البرد
 على العرب ولذلك على سلطان عليهم فيما بعد يقتل خلق كثير وفيهم من غنيت كثيره و
 كثير الصبي واذا كان اول المحرم يوم السبت يكون الشتا شديد البرد وتلك الجبال وتقل
 الحطه وتكثر الرياح ويكون موت كثير وموت الصبيان وتصيب في الاشجار ويكون في
 الارض آفة وغضب السنة في الروم تقع فيهم كفة سماوية وتفرق به واداء علم ورو
 الكوشمن تجو ايد منهنم شو ورسنا افروغ علينا صبروا وثبت اقدارنا وانصنا على القوم
 الكافرين المحرزين لافقه اين آيات همت كشا ومجات ومعالجات وبرآمدن مرادات و
 حاجات ومنزيمه وسعادات ودرنع شرعا وخطبليات وگرفتاري درخاوت ودرنده
 وزندان وترس از شر ظالمان ودر سلطان ودر حباران هر روز پنجشنبه اندازي عظيم
 بخشد بايد هر قاف که در هر آيه هست عقد کند و شش همت حل نمايد ابتدا از ششم
 اند و انتها ختم چپ باشد و هر آيه همتي حل نمايد و در آخيرين تمهيد اسم استخوانه يا قوی يا ذاق بيابا اول
 راست و بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في الدنيا من يدين موسى اخذ قالوا انبي الله
 البعث كناما لقاتل في سبيل الله قال اهل عصيتهم ان كتب عليكم القتال لا تقايلوا قالوا والله لا
 نقاتل في سبيل الله وقد اخرجنا من ديارنا وابنائنا قاتلنا عليهم القتال قالوا لا قليل منهم والله عليم بالظالمين
 بر ميشخ وودد لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء سمعنا
 قالوا وقتلهم لا نبياء بعد حق ونقول خ وقتوا عذاب الجحيم برون مستحب
 عليهم يا بني آدم بالحق اذ قربا قربانا فقبل من احد هما ولم يتقبل من الآخر قال
 لا قتلنا قال فما يتقبل الله من المتقين برابا لاسي سرور الحمد لله الذي جعل في الدنيا
 لهم كفوا ايد يكم واقموا الصلوة واتوا الزكوات فلما كتب عليهم القتال اما وقع
 منهم يخشون الناس كخشية الله او اسند خشية وقالوا ربنا انهم كتبتم علينا
 القتال اولا اخبرتنا الى اجل قريب قل متاع الدنيا قليل والاخرة خير لمن اتقى ولا

يا محمد

يا محمد

يظلمون ثبوت بر پشت خود و در قل من رب السموات والارض قل الله قبل
 افاتحتن من دون الله اولياء لا يملكون لانفسهم نفعاً ولا ضرراً قل هل يستوي
 الاعمي والبصير ام هل تسوي الظلمات والنور ام جعلوا الله شركاء وخلقوا خلفه
 فتشابه الخلق عليهم قال الله خالق كل شئ وهو الواحد القهار يرتخت مبدان مبارك
 يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل ونصفه وثلثه وطائفة من الذين معك
 والله يقدر الليل والنهار علم ان لن تحصوه فتاب عليكم فاقرئوا ما تيسر من القرآن
 على سبيل الله فاقروا ما تيسر منه واقبلوا صلوة واتوا الزكوة واقرضوا الله قرضاً
 حسناً وما تقدر موا لا تفسدكم من خير تجدوه عند الله هو خير واعظم اجراً واستغفر الله
 ان الله غفور رحيم قاعده مربع ۸ در ۸ بر نظم طبعی باید که از هر چهار در چهاری دو خانه
 بر نظم طبعی پر شود بدین طریق که خانه اول مربع را مبدأ کردیم عدد دوم را در خانه دوم
 چهارم گذاشتیم عدد سیوم را در خانه سیوم مربع دوم همان مربع دوم خانه چهارم چهارم
 همان مربع خانه پنجم پنجم مربع چهارم خانه ششم ششم همان مربع خانه هفتم هفتم مربع سیوم
 هشتم هشتم همان مربع دوازدهم دوازدهم همان مربع دهم دهم همان مربع یازدهم یازدهم
 مربع چهارم دوازدهم دوازدهم همان مربع سیزدهم سیزدهم مربع دوم چهارم دهم چهارم دهم
 همان مربع پانزدهم پانزدهم مربع اول شانزدهم شانزدهم همان مربع دوازدهم خانه هفتم
 اول مربع سیوم دهم دهم همان مربع نوزدهم سیوم مربع چهارم بیستم چهارم همان مربع
 بیست و یکم پنجم مربع دوم بیست و دوم ششم همان مربع بیست و سیوم هفتم مربع اول
 بیست و چهارم هشتم همان مربع دور چهارم خانه بیست و پنجم خانه اول مربع چهارم بیست
 و ششم دوم همان مربع بیست و هفتم خانه سیوم مربع سیوم بیست و هشتم خانه چهارم
 همان مربع بیست و نهم خانه پنجم مربع اول سی و نه خانه ششم همان مربع سی و یکم خانه هفتم مربع
 دوم سی و دوم خانه هشتم همان مربع دویزدهم خانه سی و سیوم اول مربع دوم سی و چهارم
 دوم همان سی و پنجم سیوم مربع اول سی و ششم چهارم همان مربع سی و هفتم و پنجم مربع سیوم

سی و هشتم ششم همان مربع سی و نهم هفتم مربع چهارم چهل ششم همان مربع دوازدهم ششم خانه
چهل و یکم و نهم همان مربع چهل و دوم و دهم همان مربع چهل و سیوم خانه یازدهم مربع سیوم
چهل و چهارم و دوازدهم همان مربع چهل و پنجم خانه سیزدهم مربع اول چهل و ششم چهاردهم
همان مربع چهل و هفتم خانه پانزدهم مربع دوم چهل و هشتم شانزدهم همان مربع دوازدهم هفتم
خانه چهل و نهم و نهم همان مربع دوم و پنجاهم و دهم همان مربع پنجاه و یکم یازدهم مربع اول
پنجاه و دوم دوازدهم همان مربع پنجاه و سیوم سیزدهم مربع سیوم پنجاه و چهارم چهاردهم
همان مربع پنجاه و پنجم پانزدهم مربع چهارم پنجاه و ششم شانزدهم همان مربع دوازدهم ششم خانه
کسرت خانه پنجاه و هفتم نهم مربع اول پنجاه و هشتم دهم همان مربع پنجاه و نهم یازدهم مربع دوم
شصتیم دوازدهم همان مربع شصت و یکم سیزدهم مربع چهارم شصت و دوم چهارم
دهم همان مربع شصت و سیوم و پانزدهم مربع شصت و چهارم شانزدهم همان مربع
باید که از عدد آیه دو صد و پنجاه و دو وضع کند و بعد از آن شصت بگیرد و در خانه اول گذارد
و در و در عدد نظم طبیعی

۲۶۰

۱	۲۶	۵۱	۲۴	۳۲	۱۲	۵۹	۲۶
۵۲	۲۳	۲	۲۵	۶	۳۱	۳۲	۱۳
۳	۵۷	۱۶	۳۵	۲۲	۲۹	۴۱	۴
۱۵	۳۶	۲۹	۵۸	۴۱	۴۷	۲۱	۵۰
۱۷	۵۴	۴۳	۸	۲۵	۶۲	۱۱	۴۰
۲۲	۷	۱۸	۵۳	۱۲	۳۹	۲۶	۶۱
۳۸	۹	۶۴	۲۷	۶	۴۱	۵۶	۱۹
۶۳	۲۸	۳۷	۱۰	۵۵	۴۰	۵	۴۲

درین مربع اگر کسرت هفت باشد یک را در خانه نهم مربع سوم اضافه بر نظم طبیعی کند
و اگر شش باشد یکی را در خانه اول مربع سوم اضافه کند و اگر کسرت پنج باشد یکی را
در خانه اول مربع چهارم اضافه کند و اگر کسرت چهار باشد یکی را در خانه اول مربع دوم
اضافه کند و اگر کسرت سه باشد یکی را در خانه نهم مربع چهارم اضافه کند و اگر کسرت دو باشد
یکی را در خانه نهم مربع دوم اضافه کند و اگر کسرت یک باشد یک را در خانه نهم مربع اول اضافه کند

و اگر در هیچ یک از این شش خانه اضافه نکرده باشد تمام کسر را در خانه نهم مربع اول اضافه
 کند جائز نیست عدد آیه و عنده ۱۲۴۹ قاعده پر کردن این مربع آنکه اسم خود را حساب
 کرده با عدد آیه گردیده جمع کرده و صد و پنجاه و دو را از مجموع کرده شش بگیرد و در مربع گذارد
 و چون آنکه بداند که کاری که میکند خوب است و مصحف گذارد و در زیر سر گذارد و صلوات
 فرستد تا بخوابد و آنچه خبر باشد او نمایند بشرط آنکه آیه را بر چهل مربع نویسد من کلام
 حضرت امیرالمؤمنین بر کفن سلمان نوشت و فدات علی الکریم بغیر زاد من الحسنات
 والقلب السلیحی و محل الزاد اقم کل شیء اذ کان الوفود علی الکرمی و عا محمد بن محمد
 الرحمن الرحیم لا تحف بخوت من القوم الظالمین طلسم وقع صدراع که مجرای اکابر است
 من و التنظيم رأیت بخط امام ابی الحسن الشاذلی رحمه الله و بنده الاشکال و قال شاع بهم
 اسم الله الاعظم و قسم من اناسم الله المکرم و فیه نظم من علی ابن ابی طالب علیه السلام
 و بنده صورت علی کمال و التمام  الملح م  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا  صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا صا
 صا

حسن بن طریف گویند بخیلید در سینه من دو سکه نیکو استم که بنویسم پرسم از امام حسن عسکری
 و تب ریح و شتم خواستم از و این تیر پرسم فراموش کردم چون حضرت جواب نوشت
 فرموده بود که از تب که فراموش کردی بنویس و برگردن منوم بیاویز یا نادر کونی بزرگ
 و سلاما علی ابراهیم پس نوشتم و او بختم بر طرف شد دعائی که محبان اهل بیت ۴
 از حضرت امام حسن عسکری است دعا کردند و حضرت در جواب ایشان نوشت که بخوانید
 یا اسمع السامعین یا ابرار المصبرین و یا اعز المناظرین و یا اسرع المحاسبین و یا ارحم الراحمین
 یا احکم الحاکمین صل علی محمد و علی آل محمد و اوسع لی رزقی و مدد لی عمری و امن علی
 برجتک و اجعلنی بمن یصر به لدینک ولا تسبدل فی غیری دعای روز چهارشنبه
 سوره در آب شسته بپاشد و باید که بسرخ بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم اب ۱۱۵
 اما صحت طاه اعلی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد آله
 اجمعین ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا و لان زالتا ان امسکهما من
 احد من انه کان حلماً غفورا برحمتک یا ارحم الراحمین من کتاب توجب المحامد
 اذ اخضت عند النوم فی بریه فخذ بعد و لفظ البارحی و اذ فتم عن راسک ثم خذ خمسة
 اخری علی اسماء اولی الغرم بلفظ و اقول نوح ۴ ابراهیم موسی عیسی محمد ثم ترمی واه
 الی القبلة و یقول قل ۴ الی الشرق و یقول الحق و ۳ الی الشمال و یقول الحق و ۴
 الی الغرب و یقول الملک و انما مس بعضهما من الحصى المتقدم ذکرهم و یقول تفوا و لا
 تبرحوا فصر یومهم بسور له باب بلغة فیہ الرحمة و ظاهرة من قبله ثم تاخذ اربعین حصاة
 فتدفعها حو لک و ثلثها فانه حجاب عظیم و من ذلک صفة اخفاء یقول ففتح خمنت ثم
 حصی بعد و المجرزات فی یدک الیسری و هی ثلث و المنصوبات فی یدک الیمنی و هی اربع
 ترمی عن یمینک من المنصوبات و قل عین ترسیها انما خلقناکم عبداً و الکم
 الینا لا شراک مع ۲ عن شمالک و قل یا معشر الجن و الانس ان سئطعتم ان تنفذوا
 من افطار السموات و الارض فانفذوا لا انذارم ۳ خلف ظهرك و قل صم بکم عی
 فهم لا یسمعون ثم ارم امامک و قل جعلنا من بین یدیهما سداً و من خلفهم

سدا قاعشينا هم فهو لا يبصرون ثم تفتح المخرجات في عمايتك ومن ذلك
اذا خفت او وقعت في حرب فخذ اربع حصيات ومن ذلك اذا خفت من طريق فخذ
خمسة باسم محمد ١ باسم الله ٢ باسم خيريل ٣ باسم موسى ٤ باسم ابراهيم ٥ وحفظهم معك
تا تكون قد اعددتا في جيبك واودع عن يمينك ٢ عن شمالك واودع من فوق
راسك الى خلقك وعم اباك وانت تقول في الكل قوله الحق ولا الملك فان الجيش
تنكب نحو شمس النصارى الله تعالى عن الرضا ان اسم الله الاعظم من بسمله وحولق بعد
صلوة الفجر ما كان اقرب من سواد العين الى بياضها وان فيها اسم الله الاعظم
وانه في نوره الدجاء اللهم انت الله لا اله الا انت يا ذا الجلال والعظمة يا ذا القوي المسالك اللهم
الرحمن الرحيم وما انزلته في ليلة القدر ان تجلي من امرى فرجا وفرحا واسئلك
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفضل في خطيئتي وتقبل توبتي يا ارحم الراحمين في
الادعية القدسية يا محمد من اراد الخروج من ابله ل حاجته او سفر فاحب ان اوذيه سالما
مع قضائي له حاجته فليقل حين يخرج من بيته بسم الله محرجي ويا ذنه خروجه وقد علم
قبل ان يخرج خروجه وقد احصى علمه ما في محرجي ومحرجي وتوكل على الله الاكبر
وتوكل منقولا اليه سرا ومستعين به مشاؤله مستودع من فضله مبدء نفسه من كل حوله
ومحج كل قوة الا بخروجه ضريح بصره من يكشفه وخروج فقير خروجه خرقه الى من سبده
خروج عايل خرج بصلته الى من يغنيها خروجه من به اكبر رتبه واعظم حايه وافضل امينه
تقتي في جميع اموري كلها به فيها جميعا المستعين ولا شيء الا ماشاء الله اسئل في علمه خيرا
والله اعلم ولا اله الا هو المخلص فانه اذا قال ذلك وجبت له في منزله وخروجه السور واوتيه سالما
ثم مع ذكر في الوسائل المروية عن اجداد علي السلام وهي الناجات بالسفر تسهيل وقل اللهم
اني اريد سفرا فخرني فيه واضمح لي سبيل الوقي وفهمينه واخرج عني يا لا اله الا انت
واسلمني في سفرى بالسلامة واذا لي به جزيل الخط والكرامة والكلاني فيه تحريرا والحفظ والحرارة
وجنتي اللهم وغشاء الاسفار وسهول في خروجه في الاوهاس واطول البعيد بطول الانبساط
المراحل وقرب مبني بعد ناي المناهل خطي الدواجل حتى لتقر بناط البعيد سهل رتبة

که ولادت حضرت صاحب الامر درین شب شده بعد از عشاء الاخیر بر روایت امام محمد باقر
عجل کند و جاسه پاک پیوسته و چهار رکعت نماز گذارد و اولی بعد از حمد صد بار توحید بخواند
و در ثانی که لکس هجین ثلثه و رابعه و چون سلام دهد تسبیح فاطمه زهرا بگوید و این دعا
بخواند اللهم لا تبذل سعی ولا تقیر جسمی ولا یجهد بلائی ولا تشمت لی اعدائی اعوذ
بعفوک من عقابک واعوذ بک منک جل ثناءک انت کما اثبتت علی نفسک و
فوق ما یقول القائلون و بر روایت دیگر چهل رکعت میان مغرب و عشاء در هر رکعت
بعد از حمد و بار قل هو الله احد و بعد از سلام دو ثوبت اللهم غفر و ده بار یا رب احسن و ده
سبحان الذی هی و سمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر و بر روایت امام جعفر صادق
و در رکعت بعد از عشاء در اولی حمد و مجد و در ثانی حمد و توحید و سلام دهد و تسبیح بدین پنج
بخواند سبحان الله تسبی و سه بار الحمد لله تسبی و سه بار الله اکبر تسبی و چهار بار بعد از آن
هر دعا که خواهد بخواند برکت در عمر و مال بهم رسد و دعا در آن شب مستجابست مخصوص
طلب مغفرة حیات و قبر و دیگر تپا بر سه قطعه چوب فوسید و هر روز یکی در زیر دامن
پیار بسوزد اول اب اب ک رفیعون م رابلیس ع ث م ان نمرود و مصر و رود
ع ث م ان فرعون اب اب ک رابلیس ع م سیوم ع م رابلیس ع ث م ان عمرو
اب اب ک رفیعون و شک نیار که اینها اسرار است و عامی عند العقیقه
فاذا اردت تدبیر فقل یا قوم انی برئ ما تشکون انی وجهت وجهی للذی
یصل السّموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین قل ان صلواتی و تسلی
و تحیای و ما انا من العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من
المسلمین عند النبیه اللهم هذا عقیقه عن فلان نیت الذبح بسم الله و الله الحمد
لله و الله اکبر بسم الذبح ایانا بالله و ثناء علی رسول الله صلعم و العظمه لامه و الشکر
لورثه و المغفره بفضلهم علینا اهل البیت اللهم انک وحب لنا ذکر و اوتقت
اعلم عار هبت و منک ما اعطیت و کما صنعت فتقبله منا علی سنتک و
نبیک و رسولک صل علیہ و آله و اخساعنا الشیطان الرجیم سغفنا الذنوب

یا رب

یا رب

یا رب

یا رب

لا شريك لك والحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد ودمها بدمه وعظمها بعظمه
 وشعرها بشعره وجعلها جلاله اللهم صل على فداء غفران ابن فلان وان كانت عن
 انثى فبذل النضير هكذا اللهم صل على محمد ودمها بدمها وعظمها بعظمها وشعرها
 بشعرها الخ وروقت تحويل آفتاب بجل رفعت سلام ابركاسه چینی سفید بشتک
 وزعفران وکتاب بنویسد وپیا شام که تا سال دیگر محفوظ باشد سلام قول من رب
 الرحیم سلام علی نوح فی العالمین سلام علی ابوالحسین سلام علی الیاس سلام
 علیکم طیبتم فادخلوها خالدين وبقول دیگر بجای سلام علیکم تا آخر سلام
 علیکم طیبتم فادخلوها خالدين وبقول دیگر بجای سلام علیکم تا آخر سلام
 علیکم بجای صبرتم فنعیم عقبی الدار واروست و اگر و مرتبه بنویسد و پیا شام
 بهتر باشد هفتم سلام می حتی مطلع الفجر و باید که یک کس بخورد و بقیع و دیگر نقل است که
 هر که در وقت تحويل آفتاب این را بشتک و زعفران و کتاب بنویسد و در آب اندازد
 هر که از آن آب بخورد تمام آن سال تا نوروز دیگر هیچ نکرده بوی نرسد و تمام کارها را
 به سهولت ساخته شود و برآمد منظر و غالب آید بسم الله الرحمن الرحیم ربی الله
 ربی الواحد ربی الحی القيوم ربی الذی یحیی و یمیت ربی القهار حسبنا
 ربنا احسبنا فی الله اننا نقوذ بك من الطعن و الطاعون و البلاء و الوبا و موت
 الفجأة و سوء القضاء و شتات الاعدا و من شر ما سبق ربنا احصرت غدا العذاب
 انما همومون حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر فانه خیر حافظا و هو
 ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و عترته الطیبین الطاهیرین
 بن محمدتک یا ارحم الراحمین در شبی که حضرت رسالت پناه حضرت امیر ابرجای خود
 خوابید چون بیرون آمد شست خاکی بر داشته از اول سوره یس تا فاغشینا هم
 قهقهه لایصرون بر آن خوانده بر سرش گذاشت و حضرت رسول صلوات
 از میان ایشان بیرون رفت چست گم شده این آیه را بر آن کویک بخت از جو نویسد
 و الحمد یکبار و یس تا صیدین بخواند بر او برده آید اینست اذا بلغت الخلقوم و انتم

جنید تنظرون نوع و دیگر بشرح مذکور این آیه بنویسد ان لدینا انکالا و حیما و طعاما
 ذاعصته و عدل بالیوم تشیر الجبال و کانت الجبال کثیبا مهیلا انا ارسلنا
 الیکم رسولکما ارسلنا الی فرعون رسولا فقصی فرعون الرسول فاخذنا
 اخذ اوبیلا در کتاب ابالی آورده که صالح بن عیسی بن محمد بن احمد بن محمد العجلی
 با سنا و طویل از حدیث اعور که گفت در ملازمت حضرت امیر المومنین ع از جیره بگوفه
 میرفتیم در راه بدیری رسیدیم که دیرانی ناقوس می نواخت آنحضرت فرمود ای حدیث
 میدانی که این ناقوس چه میگویی گفتیم و می خاتم انبیا بشروند فرمود مثل میزند بر دنیا
 و خرابی تو میگویی لا اله الا الله حقا حقا صدق صدق ان الدنیا خد عتنا و شغلنا
 و استموتنا باین الدنیا جمعا تعنی الدنیا قرنا من یوم میضی عنا الا و بین
 منار کنار کنایه قد ضیقنا دار البقی و استوطننا دار النقی السنا ندری ما فطننا
 فیها الا یوما متنا من گفتیم امیر المومنین رضای می دانند فرمود که اگر میدانیست
 عیسی را بخدائی نمی پرستید روز دیگر من پیش دیرانی رفتم و گفتم بحق مسیح که ناقوس
 بنوازه نوعی که می نواختی دیرانی ناقوس می نواخت و من این ابیات را میخواندم
 ما رسیدیم بصرع فیهرا ایو ما متنا پس دیرانی گفت راست بگو که ترا خبر داد از من یعنی
 گفتیم آن مرو که دیروز با من گفت آیا با پیغمبر شما قرابتی دارد گفتیم این عم سرور انبیاست
 دیرانی گفت و الله که در تورات یافتیم که نوشته که آخر انبیا پیغمبری خواهد بود که موی
 تفسیر کند آنچه ناقوس گوید و با من متوجه خدمت حضرت امیر المومنین ع شد و در دست
 حق پرست او سلمان شد بدانکه عرضیان این بحر را بحر ناقوس گویند شمن است
 و هر صراعی چهار فعل است بسکون عین باین طریق لای لا هال ال الا هوال
 حقا حقا صدق صدق اخذ ع اعتنا او اشتغ اعتنا او است او افعلن افعلن او
 فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن او اتنا یا بن ال ادنیا جمعا لجمعا
 تقنی او ینا قرنا قرنا من یوم فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن
 فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن

و بی چند دست و بدانند که اضیاب هر ضلع چیست پس اگر عدد فرد بود وسط او را معلوم
 کنند و آن یک بود و اگر زوج بود وسط او را بدانند و آن دو باشد اگر خواهی شکل ۳
 سازی خانه های وی نه است یکی را بران افزائی تا ده شود و آنرا در تخته اعداد
 ربع ضرب کنی پیل و پنج شود آن مجموع عددی بود که درین مربع بود و اگر خواهی که اضیاب
 اضلاع او را بیرون آری پیل و پنج را بر سه قسمت باید کرد نصیب هر ضلع می پانزده بود
 چون خواهی که وسط را بیرون آری مجموع اعدادی که درین مربع می افتد بگیر و یکی از
 اول میان دار و یکی از آخر اگر عدد فرد بود یکی بماند و اگر زوج دو بماند آن وسط باشد
 فصل فی کیفیت اعمال المربعات و آن دو نوع بود مربعات افزای و ازواج
 نوع اول در مربعات افزای مثال او شکل ۳ در ۳ است وسط را در خانه میانی بایزاید
 آنکه دو طرف راست و چپ او بود چهار و شش چهار در زاویه نهند و شش در زاویه دیگر
 نهند که محاذی او بود و در نظر آنکه آن عدد که در پس این دو بود هفت است و کیفیت
 را در وسط خانه نهند در صف آخر و سه را در مقابل او نهند از صف بالائی و آنکه آنچه بعد از اینها
 بود و شش است و دو در زاویه نهند و شش در زاویه دیگر در مقابل او آنکه یکی
 بماند و نه یک را در زیر شش نهند و این شکل صالح است
 از برای عسر و لاده و این مخرج است
 نگاه دارد و نیز می خلاص گردد و اگر آفتاب بدرجه شرف باشد بنویسد و در
 قماش گذارد از در و این بود و باید که وقت کتابت قمر مسعود بود و نوع دیگر قاعد
 پنج در پنج بداند که صنفی از پنج در پنج شصت و پنج بود مجموع وی سیصد و بیست و پنج
 شود و اعدادی که درین شکل است بیست و پنج بود و وسط این عدد سیزده بود
 پس وسط را در خانه میان گذارد و آنکه دو ازوه و چهارده در جنب او بایزاید و بر وضع
 رفتار فریزین آنکه یازده را بر بالای سیزده بایزاید و پانزده در زیر او آنکه ده را در
 سیزده نهند بر وضع رفتار فریزین و شانزده را در مقابل او آنکه هفده را بر بالای ده نهند
 و نه را بالای چهارده پس ربعی که در میان شکست پر شود و شانزده خانه که در اطراف بود

۲	۳	۹
۹	۵	۱
۲	۴	۶

۱۲

۱۳

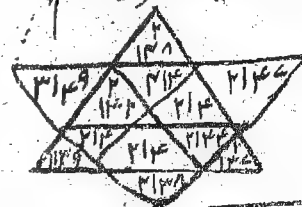
بماند پس شیره را در زیره ننداز صف آخر و نهشت را بر بالای و از زده ننداز صف اول آنکه نوزده را در خانه اول ننداز صف دوم و نهشت را در خانه آخر ننداز صف آنکه بیست در خانه اول ننداز صف آخر و نهشت را در خانه اول آنکه بیست و یک در خانه اول ننداز صف سیوم و پنج را در خانه آخر ننداز صف آنکه بیست و دو را در زایویه ننداز صف آخر و چهار را در زایویه ننداز صف اول آنکه بیست و سه را در خانه سیوم ننداز صف اول و سه را در خانه مقابل وی ننداز صف آخر آنکه بیست و چهار را در خانه ننداز صف اول و سه را در مقابل او ننداز صف آخر آنکه بی و در خانه اول ننداز صف چهارم و بیست و پنج را در آخر این صف بدین نوع خواص وی چون زهره در بیست و در رجوت باشد و قمر با وی این شکل را بشکافد و عرفان بنویسد بخور و کودک در صاحب و علم و اخلاق پسندیده گردد و اگر وقتی که آفتاب در حمل و قمر در سرطان بود بنویسد و کسی را بخوراند او را دوست گیرد و چنانکه همیشه یا او باشد و چون مقارنه زحل و مریخ بود بنویسد و بر آستانه کسی دفن کند میان این خفا خصوصیت افتد و اگر در روز و شب بنویسد و قمر در سرطان بود یا ثور یا خیر یا قضا یا صلح بخواز

۴	۸	۲۳	۲۷	۶
۱۹	۱۲	۱۱	۱۰	۵
۲۱	۳۴	۱۳	۹	۵
۱	۱۰	۱۵	۱۴	۲۵
۲	۱۸	۳	۲	۲۲

برای طالع حاجات چون کسی خواهد که مطهره زود بفروشد برسد این مربع را در میان مطاع بگذارد که زود بفروشد شود مربع را درست بکشد و در آب بشوید و بر متاع بپاشد و مربع دیگر در میان بار

گذارد و آیات فتح را ۸۸ عدد و عنده مفتاح الغیب ۸۲۶۹ عدد و سوره ۸۸

عدد و قال رجلا ۸۸	افاسته و ۸۸	بیع کم ۱۴۴	الذی ۱۴۴	با بصدقه ۵۳
۷۴۲	۵۲۹	۱۰۵۱	۱۴۳	۱۴۳
۵۲۸	۷۳۹	۱۴۳	۱۰۵۲	۱۰۵۲
۱۴۵	۱۵۳	۵۲۴	۷۴	۷۴



من اراد ان يسمع خيرا فليقل يوم الجمعة في احدى وقت كان مناصيبا ورت امرت فانه
يسمع الى حجة اخرى طريق الاستخارة روى عن ابي عبد الله جعفر بن محمد ان الردت
ان تطل من القرآن فاقرأ الفاتحة مرة والاخلاص ثلاثا وند الدعاء اللهم
بحق محمد صل على محمد وآل محمد واخرج لي آية من كتابك استدل بها على قضاك
وقدرتك في حاجتي بالخير والعافية وايضا اللهم اسأني الحق حقا حتى اجتنبه
ثم يفتح القرآن ويعد تسبحة اوراق ويعد من اول الصفحة الاخير منها عشرة اسطر وينظر
في السطر الحادي عشر بعين باسنة من فم الالة ويكبر احضار شخص النسائي اين شكل ابرنفل
پای استر نقش کنند و در آتش سوزند

رس خي ك ل ل ب ال ن و ر ال عي ع ر ش ك ل ال ع ظي م ال م ج ي د و
 ب م ا ك ان ح ت ع ر ش ك ل ع ق ا ف ب ل خ ل ق ال م ا و ص ن ت ال ع
 و ذ ك ال ا و ل ن ت م ث ل م ال م ت ا ز ل و ط ال م ا ع ر ا ت ت ب ال و ح
 ي د و ه ذ ه ص و ر ت ه ا م ن ط و ا ب خ ش و ع القلوب عند السجود لك يا سيدي بغير سجود و بك الله
 يا جليل فلا شئ يزيك في عظيم العود و بكر شيك النكل بالنور الى عرش العظيم المجيد
 و بما كان تحت عرشك حقا قبل خلق السما و صوت العود ذاك اذ كنت مثل النور
 قط الها عرفت بالتوحيد و يكر اين عار جيت مطلبى اكر بجاي رقه نويسد بايد كه تقدّم
 اين و عار بنويسد بغير مركب يعني تصوير دعا كنند بعد از ان رقه را نويسد كه البته
 حاصل شود بسم الله الرحمن الرحيم ان الله وعد المتقين الصابرين فما يفتون
 وما يكرهون والرزق مما يحبون جعلنا الله واياكم من الدين لا خوف عليهم ولا هم
 يحزنون ابو تراب عليه السلام ابو تراب عليه السلام ابو تراب عليه السلام حيث وقع
 الآلمين دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحيم اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ بِشَوْتِ رَجَبٍ بَيْتَةٍ وَتَعْظِيْمِ الصَّلَاةِ
 وَبَسْطَوَاتِ الْاَلْفَبَةِ وَبِقُدْرَتِ اَللّٰهِ حُدَانِيَّةٍ وَبِعِزَّةِ الْفِرْدَانِيَّةِ اِنْ تَشْفِنِيْ مِنْ
 كُلِّ وَجَعٍ وَالم ياكريم تراب ^{عليه السلام} و بر روى زدن باز و بر
 بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد بعدد انفاس المخلوقات وصل
 على محمد وآل محمد بعدد اشعار الموجودات اللهم صل على محمد وآل محمد بعدد
 سواكن السبع الارض والسموات وصل على محمد وآل محمد بعدد حروف اللوح والخط
 اللهم صل على محمد وآل محمد بعدد الاباد البديايات والنهايات من الموجود والمعدوم
 الى ابدالى من اول ازل و اوسط حشره و آخر بقائه و صلى الله على خير خلقه محمد وآله
 اجمعين الطيبين الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين زيارت نامه ماه حبيب
 المحل لله الذي اشهدنا مشهدا ولىائه في رجب و اوجب علينا من حقهم
 ما قد وجب و صلى الله على بنينا محمد المنتجب و على وصيائه المحب اللهم فكما
 اشهدنا مشهدهم و انجز لنا موعدهم و اورد ناموردهم ايا الحسن سى اكم

ابا الحسن الثانی علی بن موسی ابی الحسن الثالث علی النقی ابی جعفر الاول محمد باقر ابی جعفر
 الثانی محمد باقر ابی جعفر حسن العسکری عن علی بن ابی طالب کان رسول الله صلی
 اذ ارأی الفاکهة الجدیدة قبلها ووضعها علی عنیه ووفی فیہ ثم قال اللهم
 کما ارأینا اولها فی عافیه فارنا آخرها فی عافیه **حاضرات** بسم الله الرحمن الرحیم
 هر کس که خواهد حاضرات بکند باید که پیش از آن ازاده سه روز و نوزده بدره را رخصت
 جلالی و جمالی احتراز نماید و در چهارم در مکان پاکیزه بنشیند و رخت سفید پاک بپوشد
 و آن مکان را معطر سازد و نایاک در آن مجلس نباشد و طفلی نمونث یا مکرر الباس
 پاک بپوشاند و بر کرسی بنشیند و خوشبوی بخور کند و این اسم را بعد و در آورند و آن
 عدد را مربع بکنند که خطوط آن مربع با عدد و آباب طلا بنویسند و آن طفل در آن مربع
 میدیده باشد و شخصی که حاضرات می کند این اسم را میخواند باشد و هر چه بنظر آن طفل
 در آید از او استفسار نماید و هر مطلبی که داشته باشند بآن طفل بگویند و بایشان عرض نمایند
 و جواب بگیرد و مطلب که تمام شود ایشانرا تصدیق ندید ترک خواندن نماید ایشان بفرود
 و اگر کسی کو فتی مبتلا باشد که مداوی آن نشود و باید که همین عبارت بنویسد که بر طرف
 گرد و فلان کوفت فلان بن فلان اسم اینست **قال** ~~بنورش~~ روز یکشنبه
 و یا چهارشنبه و مجموع آن حرف را باین اسم عدد گرفته مربع در آورند و آن مربع را **الرض**
 با خود دارد البته شفا یابد بیکت این اسم مربع حاضرات

۱۵۳	۱۶۷	۱۶۲	۱۶۱
۱۶۴	۱۵۹	۱۵۲	۱۶۶
۱۵۸	۱۶۱		۱۵۵
۱۶۸	۱۶۰	۱۵۷	۱۶۲

ح	ح	ح
ط	ه	ا
ب	ز	و

عافیه

نورش

نورش

۱	۱۳	۱۱	۸	۱۱	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱۸	۱۱	۱۸	۱۱	۱۴	۱
۱۲	۷	۲	۱۳	۷	۱۲	۱۳	۲	۳	۱۳	۱۳	۷	۱۲	۲	۷	۱۲
۶	۹			۳	۹	۶	۳			۳	۶	۹		۹	۶
۱۵	۷	۵	۳	۱۲	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۲	۹	۹	۲	۱۵
۱۲	۷	۹	۲	۳	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۲	۲	۹	۷	۱۳
۱	۱۲	۶	۱۵	۱۲	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۲	۱۵	۶	۱۶	۱
۸	۱۳	۳	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۰	۳	۱۳	۸
۱۱	۲		۵	۹	۶	۳			۳	۶	۹	۵		۲	۱۱
۱۱	۲		۵	۹	۶	۳			۳	۶	۹	۵		۲	۱۱
۸	۳	۲	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۳	۱۲	۷	۱۰	۳	۱۳	۸
۱	۱۲	۶	۱۵	۱۲	۱	۸	۱۱	۱۲	۸	۱	۱۲	۱۵	۶	۱۲	۱
۱۳		۹	۳	۳	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۲	۲	۹	۷	۱۳
۱۵	۲	۵	۱۰	۲	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۲	۱۰	۵	۲	۱۵
۶	۹		۳	۹	۶	۳			۳	۶	۹	۳		۹	۶
۱	۲	۷	۴	۳	۷	۱۲	۱۳	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۳	۲	۱۱	۱۳
۱	۱۲	۱۱	۸	۱۲	۱	۸	۱۱	۱۰	۸	۱	۱۲	۸	۱۱	۱۲	۱

بهت نزد امار فتن چون خواهی که نزد سلاطین امار روی بهت نوشت بگری بنیرک
 بین یدک و شرک تحت قد میک و باب الله استعین علیک اللهم کفینیه ما شئت من قوه

۳۶۹ حمد الله قبله

۱۳	۷	۷	۷	۹	۱۴	۱۵	۱۶	۷
۱۲	۲۶	۶۱	۶	۲۳	۲۵	۲۸	۶۲	۷
۱۱	۲۵	۳۵	۵۰	۲۳	۳۶	۵۱	۵۹	۷۱
۱۱	۳۲	۴۰	۳۹	۲۲	۲۸	۵۷	۷	۲
۸۹	۶۵	۵۳	۲۵	۲۱	۲۷	۲۹	۱۷	۱
۸۰	۶۲	۵۲	۳۸	۲۳	۲۲	۳۰	۱۸	۲
۷۹	۶۳	۳۱	۲۲	۲۹	۲۳	۲۷	۱۹	۳
۷۸	۲۵	۲۱	۲۲	۵۹	۵۵	۵۳	۵۶۸	۲
۵	۶	۷	۸	۷۲	۷۸	۶۷	۶۶	۶۹

هر پنج روز این نقش معظم در نزدی کسرا کسرت فلک کشید خوانند که از برای کارها مفید است
 و کبریا تجزیه رسیده است نه که مکتوب الامام ابی محمد الحسن العسكري ع الذي كتبها الى الشيخ
 السيد العالم ابی الحسن علی بن الحسين بن بابويه القمي نور الله وجهه و بسم الله الرحمن الرحيم
 و به نستعين و عليه توكلني الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين و الجنة للموحد
 و النار للملحدین و لا عدوان الا على الظالمين و لا اله الا الله احسن الخالقين و صلوة
 على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين ابا عبد الله و صليک يا شيخی و معتدنی و فقيهي ابا الحسن
 علی بن الحسين بن بابويه القمي و ثقک اسلم رضاته و جل من صلبک اولاد الصالحين
 برسمه تقوی اسد و اقام الصلوة و ايتا الزکوة فانه لا تقبل الصلوة من مانع الزکوة و اد
 بمغفرة الذين و کظم الغيظ و صلوات الرحم و مواساة الاخوان و السعي في حوائجهم في العسر و اليسر
 و احکم عن اهل و التفقه في التشييع في الامر و التعاقد للقرآن و حسن الخلق و الامر بالمعروف
 و النهي عن المنکر فان اسد و جل قال لا خير في كثير من نجوتهم الا من امر بصدا و معروف او اصلاح
 بين الناس و اجتناب الفواحش كلها و عليك بالصلوة اليليل فان البني صلي الله عليه و آله
 و سلم اوصي عليا فقال يا علي عليك بصلوة اليليل و عليك بصلوة الليل و عليك بصلوة
 اليليل فليس من اعلم بوجيبي و قلم جميع شيعتي تعلموا عليه عليك ~~بصلوة اليليل~~ لا يرا
 شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدني الذي بشره البني صلعم حيث قال انه يملأ الارض قسطا
 و عدلا كما ملئت ظلما و جورا فاصبر يا شيخی ابا الحسن علی بن الحسين و اقم جميع شيعتي بالصبر
 فان الارض لبيورثا من يشار من عباده و العاقبة للمتقين و السلام عليك و على
 جميع شيعتي و رحمة الله و بركاته حسبنا الله نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير نقلت کبره
 بعد از نماز بامداد و يازوه بار بخواند خداي تعالی آنکس را يكصد و بيست سال عمر طبعی
 عنايت فرمايد بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اجعلني محبوبا في قلوب المؤمنين
 و بلخي و يثني الى مائة و عشرين سنة مع القرب و الاخلاص فانه خير حافظا
 و هو ارحم الراحمين نقلت کما اين کلمات بر سر هر چاري که بخواند شفا يابد و اگر
 اندوه يا الم داشته باشد چون بخواند شفا يابد يا عيسى بسم الله ربی الله تو کلت علی الله

دفع و سوسه شیطان را مفید بود و از جنیده و گزنده و ایمان الله تعالی باشد

لوح دارنده این لوح عدد و ملک
از خلق مستغنی گردد و محتاج
نشود و از درویشی برده اگر لوح خود
بر عقیق کند و در خاستن و ارد
درجه بزرگی رسد

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	رحمن
رحمن	الرحیم	بسم	الله

هر که این دعا را هر شب سه بار بخواند
خیان باشد که شک نیاورد که کافر
نگردد و اینست اللهم مخفیاتک
اوسع من ذنوبی و رحمتک ارحم
عندی من علی فاغفر لی برحمتک

۱۵	۳۵	۶۳	۲۵
۲۴	۱۶	۲۱	۲۶
۲۲	۳۵	۳۸	۲۵
۲۴	۱۹	۱۸	۱۹

یا ارحم الراحمین دفع شر شیطان و سوسه و این بود و از جور سلطان
باجد و ارد و این لوح دفع غمازان و حسودان و بدگویان شود و از سوسه و آفت

دارنده این آیه کریمه صادق القول گردد و در نظر
سلاطین بزرگ و پادشاهان نماید و مزید
جایه و دولت و قبول عامه اثر عظیم بیند

لحر	۳۹	لو	۳۳
۳۷	لب	۲۷	ک
۳۱	لد	المو	ح
۳۰	۲۹	ل	۳۰

والقد جاءکم	الفیسم	عنتم	بالمومنین
مبن رسول	عزیز	حریص	رؤف
علیهما	علیکم	رحیم	
۱۲۱	۷۷۶	۵۸۶	۵۰۰
۷۷۵	۱۳۶	۵۰۲	۵۸۷
۵۰۲	۵۸۸	۷۷۵	۱۲۷

دارنده این مربع اثر عظیم دارد و مرتبه
بزرگ رسد و حاکم قوم گردد و در نظر
سلاطین و امرا و وزرا با صلابت نماید
و با و بیچاکس خیر نتواند رسانید

هر که این طلسم بخورد و دشواری ندیند همیشه ثواب باشد و از غم فرج یابد

گفته است که هر که شب دین این دعا را چهار بار بخواند هر حاجت که از خدا خواهد بر آید و اگر
بر نیاید و روزی که بر من لعنت کن اینست سبحان القدیر الذی لم یزل سبحانه
العلیه الذی لم یجھل سبحان الجواد الذی یجیل سبحان الحکیم الذی لا یجھل بجهنم
یا رحیم یا رحیم از خواجہ امام جمال الاسلام یونس سیاح وندی منقول است کہ ہر کراہمی یا
پاکار و شوار این دعا را بنویسد و در آب روان اندازد اگر در ہفتہ غرض او بر نیاید و مرد
قیامت است و در ہن من زندانیست بسم اللہ الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوۃ الا
باللہ العلی العظیم بسم اللہ الرحمن الرحیم بسم اللہ الملك الحق المبین من عبد الہدی
الجلیل انی مسنی لضررت انت ارحم الراحمین جنت وقع دشمن دوازده نبار بار
بخواند البتہ بمقصود رسد الا کفینک المستہین ہر کراہمی و المی بیش آید زخ نیز ناخ
نہد و صد بار بگوید البتہ وقع شود بفرمان خدا تعالی اینست سہ بار بفضلت یا عتیق
جنت مہمات چہل بار فاتحہ بخواند اما باید کہ ہشتاد و بسم اللہ کردہ شود بفرمان خدا تعالی
مہم و کفایت شود البتہ حضرت رسالت صلی اللہ علیہ الہ وسلم فرمودند کہ ہر کس کہ این
نقش را یکبار بہ بنید آتش و زخ بروی حرام گردد و اگر دوبار بہ بنید ما در و پدید آید و از
آتش و زخ خلاص یابند و گمان ایشانرا خدا تعالی بیاورد و اگر در سبع عشر بار

۶۹	ط	وحد	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵

بہ بنید بحساب در ہشتاد و اینست نقش
نقل است کہ این وقت و نیار آفریدہ بر دو
شاخ کا و کا و را بر پشت ماہی و ماہی را
بر آب و آب را بہ باد و باد را بہ سنگ و سنگ را بہ فرشتہ و فرشتہ را بہ بال پشہ و پشہ را بہ قوت
این ہفت نام کہ این نامہ را با خود دارد زبان دشمنان بر کو بستہ گردد و در دل خلق
باہیت نماید و فرسخ رودی گردد و کار بستہ او بکشاید و اگر بسفر جو بسلاست باز آید

ن	ن	ن	ن
ن	ن	ن	ن
ن	ن	ن	ن
ن	ن	ن	ن

و از ہر نام این ہفت نام نیز گوار
است و از ہر ہفت نام صلح ہر کہ این تقوید
را با خود دارد و آب غرق نشود و آتش نسوزد

الاعانة والتوفيق والتأييد الحديث الاول قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من قرا آية
 الكرسي عند منام بعث اليه ملك يحرسه حتى يصبح يعني حضرت رسالتك فرموده که
 هرگز این آیه را که مسمی است بآیه الكرسي نخواند در وقت خواب کردن حق تعالی فرشته با و
 فرستد تا حفظ او کند و پاسبانی او نماید از جمیع آفات و مکر و هانت نگاه میدارد و تا نگاه
 که صبح طلوع کند الی ریش الشانی قال رسول الله صلعم من قراها آیتین الايتين حين
 یسعی حفظ بهما حتی یصبح و اذا قرأهما حين یصبح حفظ بهما احین یسعی آیه الكرسي اول حتم
 المؤمن الی قوله تعالی الیه المصیر یعنی هرگز این آیه که یکی آیه الكرسي است و دیگری آیه حتم المؤمن یا ایها
 الذین آمنوا انذروا انفسکم انکم انما تطلبون الله فاعبدوه و انما انما تطلبون الله فاعبدوه و انما انما تطلبون الله فاعبدوه
 صبح طلوع کند و اگر وقت بگذرد این آیه را تلاوت کند خدا تعالی او را از جمیع آفات و بلاها نگاهدارد
 تا وقت شب نگاه الی ریش الثالث بروایت دیگر از پیغمبر صلعم منقول است که من
 قرأت المؤمن الی الیه المصیر و آیه الكرسي حين یصبح حفظ بهما حتی یسعی و من
 قرأهما حين یسعی حفظ بهما یصبح ترجمه این حدیث قریب بحديث دوم است الی ریش
 الرابع قال رسول الله صلعم ما قوتت هذه الاکفة فی دار الا لتبجوا عنها الشیاطین ثلاثین
 یوما ولا یدخلها ساحر ولا ساحرة اربعین لیلة یا علی علیها و لدک و اهلک و جبرک
 فماتت آیه اعظم منها یعنی آنکه خوانده نشود این آیه یعنی آیه الكرسي در خانه الا که و در شرف
 شیاطین از آن خانه تانسی روز بیکت این آیه و داخل نشود و در آنجا مردن و زین
 تا چهل روز پس خطاب بامیر المؤمنین علی کرد و گفت یا علی تعلیم ده این آیه را بفرزند محمد
 و بیا موز بابل خود که سجده تعالی فرستاد آیتی را که بزرگوارتر از آیه الكرسي باشد الی ریش الخامس
 قال رسول الله صلعم ان اعظم آیه فی القرآن آیه الكرسي من قراها بعث الله مائتا ملک
 من حسنة و یجوا من سیئاته الی القدر تلك الساعة یعنی پیغمبر صلعم فرمود که هر که
 تحقیق که عظیم تر و بزرگوارتر آیتی که از کلام حمید مجید واقع شده است آیه الكرسي است هر که
 تلاوت آن کند حق سبحانه نوشته بوی فرستد تا علمای نیک و ادرید این انحال و جنت

و علمای بدو را محو می نمایند تا روز دیگر از آن ساعت که آیه الکرسی خوانده و شخص آنست
 که هر که هر روز این آیه را بخواند حق سبحانه و تعالی بر او قبیح او را که در آن روز کرده باشد در دیوان
 عمل و ثواب **الحديث السادس** قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قرأ آية الكرسي في دبر
 كل صلاة مكتوبة لم يغف عنه من دخول الجنة إلا الموت ولا يواظب عليها إلا الصائم
 أو عابد ومن قرأها إذا أخذ من صبحه أمته الله على نفسه وجاره وجار جاره والآيات
 حولها تسمى **أية الكرسي** بخواند و غشپ هر نماز فریضه منع نکند او را از دخول بهشت مگر مگر چون بیرون
 بهشت رود و بدو است نکند برین آیه الکرسی که شعار او است گفتن باشد و دیگر کسی کار او عبادت باشد و
 حق سبحانه او را از همه بلاها و آفتها این گرداند همچنین به سایه او و به سایه سایه او از بلا این گرداند
 و نیز جمیع خانه های که گرد او در منزل او باشد این سازد از بلا و آفت **أية الكرسي السالفة**
 و در بعضی از تفاسیر مشهوره واقع شده که نذاکروا الصحابة هل افضل مني للقرآن فقال لهم
 علي بن ابي طالب عن آية الكرسي ثم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي سيد
 البشر آدم وسيد العرب محمد ولا تخرو وسيد القرين سلمان وسيد الروم صهيب وسيد
 الحبشة بلال وسيد الجبال الطور وسيد الكلام القرآن وسيد الايام يوم الجمعة
 وسيد الثقلان البقرة وسيد البقرة آية الكرسي **الحديث السابع** قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 انما هم که روزی در میان اصحاب سید عالم گفت و گوی واقع شد در آنکه آیه ای که از من فائز
 پس امیرالمؤمنین علی گفت که بانی شما از آیه الکرسی یعنی چرا اینگونه است که آیه الکرسی است
 و بعد از آن فرمود که رسول سلیم را گفت ای علی آدم سید بشر است و محمد سید عرب
 و من بآن فخر میکنم و سید اهل فرس سلمان است و سید روم صهیب و سید حبشه بلال
 و سید کوهها طور است و سید روزها روز جمعه است و سید کلام قرآن است و سید قرآن البقرة
سید البقرة آیه الکرسی الحديث الثامن قال جابر بن عبد الله
 انصارى انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قرأ آية الكرسي في دبر كل صلاة حرقت
 سبع سموات ثم ينظر الله الى قائلها فيغفر الله له ثم يبعث الله ملكا
 فيكتب حسنة ويجزيها له الى تلك الساعة يعني جابر بن عبد الله انصارى روى

مسکه حضرت رسول الله فرمود که آیه الکرسی بخواند و عقب هر نمازی قرأت آن مرتفع گردد
 و بهشت آسمان را در پی گیرد و در آن دریده به هم متصل نشود تا آنکه حق تعالی بملطف رحمت
 خود در خواننده آیه الکرسی نظر فرماید پس گناهان او را بپایمزد بعد از آن فرشته برآورد
 او نازل سازد که علمای نیک و راویان و علمای بد او را محو نمایند تا روز دیگر از آن
 ساعت که آیه الکرسی خوانده باشد الحادیث الثانیة در کتاب التتر الاخبار که از
 کتب معتبره احادیث حضرت رسالت مآذ کورست که قال رسول الله اذا قرع المؤمن
 آیه الکرسی وجعل ثوابها لاهل القبور او دخل الله تعالى فی قبر کل میت من المشرق
 الی المغرب اربعین نورا ووسع الله قبورهم ورافع کل میت در راجه وینفع للمقاری
 ثواب ستین نبیا وخلق الله تعالى من کل حرف ملکا یسبح له والی یوم القيمة یعنی
 هرگاه مؤمنی آیه الکرسی را تلاوت کند و ثواب آنرا باهل کورستان بخشد و هر یک از ایشان
 سازد حق تعالی از بركت آیه الکرسی چهل نور داخل سازد و قبر هر میتی که از مشرق
 تا مغرب باشد و قبرهای ایشان را فراخ و گشاده گرداند و از هر میتی در جیب بندگی درآید
 و برای خواننده آیه الکرسی ثواب صحت پیغمبر کرامت نماید و بعد از هر حرفی از آیه الکرسی فرشته را میافزیند
 تسبیح کند از برای او تا روز قیامت الحادیث الثانیة که رسول از من پرسید
 یا ابا المنذر کدام آیه در کتاب خدا تعالی عظیمتر است گفت الله و من و الله علامنا که اگر از من بپرسد
 من اینست آیه الکرسی عظیمتر است آنحضرت دست بر سینه من نهاد و گفت هنیئاً لك العلم یا المنذر
 یعنی گوارنده باد ترا علم و دانائی امی پذیرمند بعد از آن فرمود یا المنذر که جان من
 بامر و حکم اوست که این آیه را زبانی هست که تقدیس و تشریف خدای کند نزد یک
 ساق عرش حضرت رسالت مآذ فرمود که آیه الکرسی بخواند و عقب هر نمازی سحانه
 بذات خود قبض روح او کند و جان باشد که با پیغمبران خدا جهاد کرده باشد در راه
 خدا و شهید شده باشد الحادیث الثانیة عشر عبد الله سعد و روایت کند که رسول
 خدای فرمود که آیه الکرسی عظیمتر است از هر چیزی که حق تعالی آفریده الحادیث الثانیة
 عشر از حضرت امیر المؤمنین علی المنقولست که کدام عاقل باشد که بوقت خفتن آیه الکرسی

و آخر سوره البقره خواند چنانچه ايشان عرش الهی است الحیث الثالث عشر امام جعفر
صادق ۴ روایت فرموده از ابایی که امام خود که حضرت امیر المومنین علی فرموده که چون
آیه الکرسی فرود آمد سید عالم فرمود که آیتی فرود آمده از گنج عرش در هر آیتی که در مشرق
و مغرب عالم بود بروی در افتادند و الملبس مطرود از این تبر سید و قوم خود را گفت
امشب حادثه عظیمی واقع خواهد بود یا ایله افتاده بر جای خود باشد تا در مشرق و مغرب
بگردم و بینم چه حادثه واقع شده پس در اطراف و کناف عالم سیر میکرد تا بهین
رسید روی را پر سید که چه حادثه افتاده و چه قصبه واقع شده و کدام امر عظیم نازل
گشته آمد و گفت حضرت رسالت خبر داد که آیتی عظیم الشانی که از گنجهای عرش است
نزول جلال یافته و از بهیبت آن همه تپهای عالم بروی در افتادند الملبس لعین فرمود
قوم خود آمد و ایشان را خبر داد و حضرت رسالت فرمود که این را در هیچ سزائی ننهند
الاکه شیاطین سه روز گردانخانه نگردند و در اکثر روایات آمده که سی روز نزد یک افتاده
نروند الحیث الرابع عشر حضرت امیر المومنین روایت کرده که رسول را دیدم
بر بالای منبر میفرمود که هر که آیه الکرسی و عقب هر نماز فريضه بخواند او را از بهشت
هیچ منع نکنند و برین مواظبت کنند الا صدیقی یا عابدی و هر کس این آیه را بخواند
در وقت خواب خدای تعالی او را امین گرداند بر نفس او و خانه صد مسایه او که پیر
او بوده باشند الحیث الخامس عشر روایت است که حضرت رسول فرمود که هر که
آیه الکرسی بخواند چون بیرون آید خدایتعالی هفتاد فرشته بفرستد که برای او استغفار
و دعا بکنند و چون بخانه باز آید و بخواند حق سبحانه تنگدستی و احتیاج از پیش او
بروزد از آن دور سازد الحیث السادس عشر بر روایت دیگر غیر از روایت
مذکوره واقع شده که جمعی از اصحاب حضرت امیر المومنین فرمودند و ذکر نصیاح
قرآن میکردند که کدام آیه فاضلتر است یکی میگفت که آخر سوره برات و یکی میگفت
که بعضی و یکی میگفت طه امیر المومنین فرمود ان انتد ان آیه الکرسی و من از حضرت
رسول شنیدم که میگفت یا علی آدم سید بشر است و من سید عرب و منیب فخر منینکم

و سلمان سپید فاریس میسبید و دم و تلال سپید بشده و کوهها و سدره سید و ختنا و ماهی و
 ماهها و روزانه سید و با و قرآن سید کلامها و سوره البقره سید قرآن آیه الکسری سید بقره و آیه الکسری که گویست
 هر کلمه پنجاه برکت است عمر بن محمد او گفت از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که هر که
 یکبار آیه الکسری بخواند حق سبحانه هزار مکر و هزار مکر و هات دنیا از خواننده او بگرداند و هزار
 مکر و هزار مکر و هات آخرت از او بگرداند که کمترین مکاره دنیا و دیشی و کمترین مکاره آخرت
 عذاب قبر بود الحمد لله السابح عشر از حضرت رسالت و هیت که این آیه در وی
 از صاحب خود باز دارد و او را تو انگر گرداند بپایند و نیست که این آیت را خواص منافع
 بشمارست و فوائد و عواید بیش از حد شمار از انجمله شیخ فاضلتر از شیخ محمد ابن علی ابن
 ابی القاسم قزوینی نقل کرده در کتاب سلک المکتوم و علم المسکون در خواص و منافع قرآن
 از شیخ فاضل کامل مجاهد الدین نقل کرده که منافع و خواص آیه کریمه از شرح و بیان متجاوز
 است و مجملی از ان اینجا نگویم و چه تفصیل آن عنان اختصار بس حد اطلاق می کشد
 بدانکه هر که این آیه کریمه را از عقب هر نمازی بخواند او را از خطرات نفسانی و وسوسه و شیطانی
 نگاه دارد و اگر دوست نماید او را از پس هر فریضه تلاوت کند از فقر و احتیاج و درویشی
 در امان باشد همچنین بخلاق نیازمند نگردد و اگر بعد از فریضه و نافله دعا و است نماید حق
 او را از فضل و کرم خود مال بسیار دهد و روزی او فراخ گرداند و رزق او را از جای مقرر
 فرماید که اصلا و بخیله او گشته باشد و در خاطر او خطور نکرده و هر که آیه الکسری را هر بار
 و شبگاه بخواند حق تعالی او را از شر و زدن و حرامی نگاه دارد و سبب و اسوال او
 در امان حق سبحانه باشد و اگر بران موافقت کند از عذاب آتش محفوظ باشد و سبب
 و امتعه از خیر همین گردد و از خواب پریشان دیدن و در خواب ترسیدن در امان
 حق تعالی باشد همچنین هر که صبح و شام آنرا تلاوت کند از آفت جیدگان زمین چون مار
 و عقرب و تیل و سایر حیوانات زهر دار محفوظ ماند و هر که پیوسته آیه الکسری بخواند آفتی
 و گزند بی با و نرسد و از جمیع آفات و بلیات امان شود و از شر جن و انس سالم باشد و اگر
 کسی آیه الکسری بر سقفان گل خواند و در هر موضع و مزارع زراعت اندازد از آفت ذر و بی

مفوض ماند و برکت عظیم در آن پدید آید این آیه عظیمه در گستانه خانه نهد هرگز دزد در آن خانه
 نرود و اگر این آیه عظیمه در گستانه و کان نهد رواج و نفوذ بسیار گردد و فوائد آن بشمار
 شود و آن مثل از شرحی در امان باشد و اگر این آیه را بسیار بخواند پیش از موت
 مثل خود را در بهشت بدیند و نیز بدانکه این آیه عظیمه نشان نجاه کلمه است و در هر کلمه نجاه
 خیر و نفع و برکت است عبد الله بن عوف روایت میکند که شبی در خواب دیدم که پیش
 ظاهر شده و سخن بر خاسته و هول و هیبت بر دل من نشسته در آثار و علامت یوم یقین
 از من آخیزه و امده و ابیه و صاحبته و پیکار گشته و خلائق را در صف سیاست بر داشته مرا با و
 و بموقوف عصا حاضر کردند و حساب من کردند نگاه مرا بهشت بردند چون بهشت آمد
 قصرهای بلندترین بر من عرض کردند که از حال و نیکوئی او حیران ماندیم مرا گفتند که در آن
 آن قصر را بشمار چون بشمرم نجاه در بود پس گفتند خانه مالش بشمار چون بشمرم صد
 هفتاد و پنج خانه بود پس مرا گفتند اینها همه از آن تست من از شادی از خواب در آمد
 و خدای را شکر کردم و چون صبح شد نزد محمد شیرین رفتم که در تعبیه خواب کامل بود و گفتند
 چنان می نماید که تو آیه الکسری بسیار میخوانی گفتیم بی چنین است ولیکن تو این را از کجا داد
 گفت از اینجا که آیه الکسری نجاه کلمه است و صد و هفتاد و پنج حرف چون این بشنیدم مرا
 عجب آمد از فضل و علم و مهارت او پس گفت ای عبد الله هر که آیه الکسری بسیار بخواند
 سکرات مرگ بر و آسان و بیان بواقی خواص این حواله بکتب دیگر است ختم سوره
 انام ختم بر او می که باین ترتیب بخواند حاصل گردد و شنبه سه باره یکشنبه سه مرتبه و شنبه
 سه مرتبه سه شنبه هفت مرتبه چهارشنبه هفت مرتبه پنجشنبه هفت مرتبه جمعه یازده مرتبه
 ختم سوره یس نقلست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که اراده قرات سوره یس
 نماید بطریق در و باید که بعد از نماز صبح بخواند و بعد از آن بگوید و بدین طریق
 بخواند که فواید بسیار دارد و اگر شمار باید که اول هفت نوبت بگوید بسم الله الرحمن
 الرحیم یس و القرات الحکیم بعد از آن هفت و بیست که درین سوره است بعد و هر یک
 انگشتی از خنجر نماید و ابتدا از انگشت دست چپ کند و بر ترتیب این عقد بار نگاه دارد و

در هر روز

در هر روز

از مصباح العابدین در رقاع استقانات نقل از مصباح العابدین از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که هر که رزق او کم و معیشت او تنگ شده باشد یا او را حاجتی یا مهمتی را سر
و نیاز آخرت باشد بنویسد بر رقع سفید و بنویزد در آب جاری در وقت طلوع آفتاب
و بخوان کند اسماء و یک سطر باشد اینست بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الملك
الحق المبین من العبد الذلیل الی المولی الجلیل سلام علی محمد و علی و فاطمه و الحسن
و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و محمد و الهادی
المعتمد و القایم سیدنا و مولانا صلوات الله علیهم رب انی مستنی الضمیر
و الجود فاکشف ضری و آمن خفی بحق محمد و آل محمد و استک بحق کل نبی
و وصی و صدیق و شهید ان تصلى علی محمد و آل محمد یا ارحم الراحمین شفّعوا
یا ساداتی بائسان الذی کم عند الله فان لکم شأنان من الشان ففقد مستنی
الضری یا ساداتی و الله ارحم الراحمین نوع دیگر منقولست از آنحضرت که بنویسد
بر رقع پس بر رقع را پیچ و در میان قطع کل بگذارد و در آب روان یا جابه اندازد
که خدایتعالی فرج سپرد اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اوجه الیک
یا حب الاسماء الیک بمن اوجبت حقک علیک محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین
و علی محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن محمد الهادی صلوات الله
علیهم اجمعین اکنفی شرکذا و کذا احب نوع دیگر بنویسد شب بر سر رقع و در سه
موضع پنهان سازد و نقلست که بعضی از اصحاب حضرت امام علی نقی ع با آنحضرت
اعلام حال خود کردند در وقتی که در حبس متوکل بود و او را وعید بقتل نموده بودند و مرا
از تو قوت داشتند و او چیزی نداشت حضرت فرمود که آنچه مذکور میشود و شربت بنویسد
بر سه رقع و در سه رقع پنهان سازند چون این وصیت را بجا آورند در وقت
پنهان آفتاب خدای تعالی او را خلاصی داد اینست بسم الله الرحمن الرحیم
الی الله الملك الذی ان سؤف المنان الاحد الصمد من عبده الذلیل الیابیس
المستکین فلان بن فلان السعدان السالام و منک السالام و الیک یعوذ

السلام تبارکت وتعالیت یا ذوالجلال والاکرام وصلوات الله علی محمد وآله وبرکاته
 ودر این سلاصه آنالیز من بحضور نما من اجل الاموال والجاه وقل مستعد وامن اموالهم
 وقد مواضعه جاههم فی مصالحهم ولم شعورهم وناخر المستضعفون المغلوعون
 یخرجونهم من ابواب المملوک ومطالبهم فیما من بین الاموال والجاه وامن اموالهم
 للمؤمنین ومن ذل الخلق البیضا انت نعمتی ورحمتی والیک منهجی وعلیای توکلنی ویاک
 اغتصانی وعبادی فالن یراب صعبه منجری قلبه ورفعی یا فزواکفنی باثقه فان
 مقادیر الامور بیدک وانت الفاعل لما یشاء الیک الحمد والیک یصلی الحمد لا اله الا
 انت سبحانک وبمجل فحوا ما تشاء تشبث وعندک ام الکتاب وصلی الله علی محمد وآله
 الطیبین وسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته فخرج ویکبر استغاثه بحضرت صاحب الزمان
 علیه السلام هر که حاجتی باشد آنچه بگوید و بنویسد بر تو و در یکی از قبور ائمه علیهم السلام
 بنیاز و یا به بنیاد و هر که در حال پیکار و ساز و دین را در میان آن گذارد و در نری
 یا حاجتی عمیق یا عزیزانی اندازد که حضرت صاحب الزمان میرسد و او بنفسه متولی و برآور
 حاجت میشود و طریق آن فعل اینست که بر تو بنویسد اینست بسم الله الرحمن الرحیم
 کتبت یا مولای صلوات الله علیک مستغیثا و شکوفا ما نزل فی مستحیر یا الله
 غفر لی ثمر یا رب من امر قد رهمني وشتغل قلبی و طال فکری و سلبتنی بعضی و غیر خطیر
 نعمه الله عندهی سلبتنی عن تخیل و روده الخیل و تبر امنی عند تو انی اقباله الی الحیم
 و محجرت عن رفاعه عیلتی و خاننی فی تحمل صبری و قوتی علیه فلیات فی الیک توکلت
 فی المسئله الله جل شانه علیه و علیک فی رفاعه عنی علما بکانتک من الله رب العالمین
 ولی التدبیر و مالک الامور و اثقائک فی المسائله فی الشفاعه الیه جل شانه فی
 امری منیقن لا حاجه به تبارک و تعالی ایاک یا عطائی سولی و انت یا مولای جد
 بتحقیق ظنی و تصدیق امثلی فیک فی کذا و کذا انما الاطاعه لی بحمله ولا صبری
 علیه و ان کنت مستحقا له و لا ضعافه بقیع افعالی و تفریطی فی الالباب التي لله
 فی الله عز وجل فاعثنی یا مولای صلوات الله علیک عند اللهف و قد لم شانه

لله عز وجل في مري قبل حلول التلف وشما تة لا عداء فيه بسطت النعمة على اسئل الله
 جل جلاله لي نضر عن يداي وفخا قريبا فيه ببلوغ الامال وخير المبادي ونحو اتيم الاحمال
 والا من من الخلفون كلها في كل حال انه جل شناعة لما يشاء فعال وهو جسي ونعم اوكيل
 في المبداء والمعاد انكاه بربا لا ي نر يا غير آيد و اعتما وبركي از و ك لاي حضرت نما يديا غما
 بن سعيد العمري يا ولدا و محمد بن عثمان يا حسين بن روح يا علي بن محمد السميري
 ويكي از بن جملة راندا كن رويك يذ فلان بن فلان سلام عليك اشهد ان وفانك
 في سبيل وانك حي عند الله ص روق وقد خاطبتك الله في حياتك التي عند الله
 عز وجل وهذه رقتي وحاجتي الي ولا ناسلها اليه فانك الثقة الامين نيس شوة
 راد چاه بايا نر يا غير انا نر و ك حاجت آ نكس برآورده شود نفع و غير بنويسد
 آية الكرسي وآية العرش نيس بنويسد بسبح الله الرحمن الرحيم من عبد الذليل فلان
 بن فلان الي المولى الجليل الذي لا اله الا هو الحي القيوم سلام على آل نيس محمد
 وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي حسن
 ومحمد بن الحسين مجتهد يارب العالمين اللهم اني اسئلك بانني اشهد بانك انت
 الله الحق والى العالمين الاولين والاخرين لا اله غيرك اتوجه اليك بحق هذه الاء
 التي اذا دعيت بها استجبت واذا سئلت اعطيت لما صليت عليهم وهوت
 على خروج راحي وكنت لي قبل ذلك غياثا ومجيرا احمدا دان يفرط علي ويعطى
 روايت هست كه غير سيد امام موسى كاظم كه موسى بن المهدي اراده قتل شما دار و در است
 آنحضرت بنزد او بود كه گفتند كه مصاحبت و آنست كه خود را اين از ظالم نهان ار
 تا از شما و اين شود حضرت تبسم نوده دست بدعا برداشت و اين دعا بخواند
 و مردم متفرق شدند و ديگر جمع نشدند تا وقتيكه كتابت رسيد كه موسى بن المهدي
 بلكا نشد ايست بسبح الله الرحمن الرحيم الحق كبر من عدو و شخذي طلبة نته
 و انشأ على انشأ حدة و داف لي قوا تل سمومه و لم تنم عن عيني حراسته فلما كانت
 ضمني عن احتمال الفوارج و مجري عن منات الحوايج صرفت ذلك عن جوارك وقوتك

لا حول سنی وقوة فالقیتہ فی الحفیر الذی اختصر لی خایباً عما مله فی الدنیا متباعداً عما
 سجد فی الآخرة فلیک الحمد علی ذلک قد استحقاقک سیدی اللہ عز و جل فذلک قد
 جدلاً عنی بقدرتک واجعل لہ شغلاً فیما لیلیہ وینجز اعما بنا وید اللہم واعد فی علیہ
 عدوی حاضر فی تکلون من غیظی شفاء من حنفی علیہ وفاء وصل اللہم وعلی بالاجابة
 وانظم شکایتی بالتغیر عرفہ قلیلاً ما وعدت الظالمین وعرفی ما وعدت فی اجابة
 المضطربین انک ذوالفضل العظیم والین الکریم روایت از حضرت امیر المؤمنین
 منطلووم وضوساز و وور کعت نماز بگذارد بطول رکوع و سجود و چون فارغ شود و این
 دعا بخواند اینست اللہم انی مغلوب فانتصر ثم از مرتبه بخواند روایت است کہ ہر کہ خواہد
 کہ دفع شود شرشمن از او در اول ہر ماہ برود و نظر بر ہلال کند و دست بجانب خانہ خانہ
 و من دراز کند و این دعا بخواند ایودہ احد کمان یکون لہ جنة من نخل و اعناب تجری
 من تحتها الانهار فیما من کل الثمرات و اصالبہ الکبر و اذنیہ ضعیفہ فاصابہا اعصابہ
 نارفا حضرت فاحترق سہ مرتبہ و ہر مرتبہ بجانب شمن اشارت کند پس بگوید اللہم
 بالبلاء طمہ و غمہ بالبلاء غما و ارمہ بحجاة من یجیل و طین من ابابیل یا علی یا عظیم
 و چنین کند و شرب و دم و سنوم و اگر نفع نبرد و ماہ دوم و پنجمین ہاشیوم تا مقصود حاصل
 شود روایت است کہ حضرت رسول صلعم این دعا را بر بعضی اصحاب تعلیم نموده بود تا وقتی کہ
 حجاج ارادہ قتل او کرد و بود و این دعا بخواند جلا و نتوانست کہ او را قتل آو اینست
 بسم اللہ الرحمن الرحیم یا سامع کل صوت یا محیی لنفوس بعد الموت یا من یجیل لانه
 لا ینفک القوت یا دایم الثبات یا مفرج الہبات یا محیی لعظام الرمیم الدارسات
 بسم اللہ اعصمت باللہ و توکلت علی الہی لا یموت و رحمت من یوذنی بالاحوال
 الا باللہ العلی العظیم بسم اللہ الرحمن الرحیم یا اللہ یا حفیظ یا حافظ یا قیوم یا حرمین
 بسم اللہ الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاعثنی ولا یکن الی نفسی ظفر
 عین اند او اصلح لہ شانی حرزد و دیگر از آن حضرت روایت و از علی بن یقطین کہ نزد
 کاروانی از رشید بود کہ حضرت امام موسی کاظم را طلب کرد و بر توکلین بود و چون حضرت

یا علی
 یا علی

یا علی
 یا علی

داخل شد لب مبارک میباید و چیزی میخواندند پس بارون رو بجانب حضرت آورد و
 ملاطفت و نیکوئی کرد و حضرت رجوع داد من بخیرت حضرت رفتم و گفتم یارب رسول الله شما
 چون نزد بارون آمدید و او بر شما لب یا خشمگین بود و من شکایت کردم که او حکم بقتل شما خواند
 خدا تعالی شما را سلامت داشت در آن وقت شما چه خواندید حضرت فرمود که دو دعا خواند
 یکی خاص یکی عام دعای خاص این بود بسم الله الرحمن الرحيم انک حفظت الخلائق
 بصلاح ابونوهدی ما فاقظنی بصلاح ابائی و دعای عام اینست بسم الله الرحمن الرحيم
 انک تکفی عن کل احد و لا یکفی منک احد فاعفنی عما شئت و کیف شئت و انی
 شئت حرر و یکر از حضرت بهت احتراز از دشمنان و آفتها در وقت طلوع قنار غروب
 باید خواند بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله و بالله و لا قوة الا بالله و لا غالب الا الله
 غالب کلشی و به یغلب الغالبون و منه یطلب الطالبون الی ائمة یون و علیه یتوکل
 المتوکلون و به یعصم المقصمون و یشق الوائقون و یلجئ الملتجئون و هو حسبهم و نعم
 الوکیل استترت و احتسنت بالله و استخیرت بالله و استعنت بالله و اجأت الی الله
 بالله و استغفرت بالله فیه تر بالله و غلبت بالله و اعتمدت علی الله و استترت بالله و حفظت بالله و حفظت
 خیر الی افاضین و نگرفت بالله حطت نفسی و اهل منالی و احوال من یدینی امیر بالله الجلیل الطیف
 بالله و محبت حافظ الاصحاب الحافظین و فوقت امری الی الله الذی لیس کلشی
 شیء و هو السميع العليم و اعتصمت بالله الذی من اعتصم به جامن کل خوف و توکل
 علی الله العزیز الجبار حسبی الله و نعم الوکیل و من یتوکل علی الله فهو حسبه ما شاء الله
 لا قوة الا بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله الطاهرین و سلام تسلیما و آیه الکرسی
 تا و هو العلی العظیم و ایستاده از بعضی آیه علیه السلام سوال کردند که هرگاه کسی را روزه
 از میان امری در شکی باشد و کسی نیاید که با او مشاورت کند چه کند فرموده اند که با خدا تعالی
 مشاورت کند گفت چگونه مشاورت کند فرمودند که حاجت خود را قصد کنند و بر قوه بنویسند که و بر دیگری تم
 در میان تطویل نذارند و در رکعت نماز بگذارند و آن قطوکل از زیر زانوئی و بگذارند و آن را بخوانند
 یا الله انی انا و اولاد من ذوات غیر متشاور و شرفا علی ما فی صلاح حسن فیه تا بر این و اگر تم

نعم باشد بکند و اگر لا باشد نکند نوع و دیگر متقولات از حضرت صاحب الزمان و نه نوبت
 فاتحه بخواند و اخلاص سه نوبت و اگر یک نوبت پس سه نوبت بعد از آن از زنانه بخواند پس
 این دعا بخواند اللهم انی استخیرک لعلک یعافیه الامور و استشیرک لحسن ظنی
 باش فی المآول و الحمد و ربنا اللهم ان کان الامر لفلانی و طلب انام یروها قد یطش
 بالبرکة اعجازه و ابدیه و عفت بالکرامه ایامه و لیا لیه فخری اللهم فیه خیره نردشتمو
 شلوه و تقعض ایامه اللهم ایاهم فاقموا و اما فانتهی اللهم اما استخیرک بجماعت خیره
 فی عافیه انگاه قضاة آن تسبیح را بدست بگیرد و قبض نماید و قصد کند که اگر زوج است
 آن کار را نکند و اگر فرد است بکند یا برعکس انگاه موافق آن عمل نماید نوع و دیگر کس
 بعد از نماز شام چهار رکعت نماز بگذارد پیش از نماز خفتن پیش از آنکه شفق فرو رود
 چنانکه میان شام و خفتن بود هر رکعتی فاتحه یکبار و بیست و پنج نوبت آیه و من
 یتق الله تکل شی قدرا بگوید و چون سلام در صد نوبت بگوید اغثنی بحلالک
 عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عن سواک این نماز را هفت
 شب انگاه پیوسته بگذارد و تو انگر کرد که هرگز در پیش نکرده و صلی الله علی سیدنا محمد
 و آله جمیع برحمتک یا ارحم الراحمین این نماز عظیم با اثر است هر که گذارده است
 حاجت او داده است و اید سلف روایت کرده اند و غیبت گذارده اند حاجتهای
 ایشان برآمده است و از آنجمله یکی عمید سمرقند است که در سمرقند خیرات بسیار کرده است
 از دار و خانه و نه انگاه و بیمارستان و در اول حال تنگ دست بود و پنج بسیار می کشیدگی
 از بزرگان دین و در این نماز بیاسوست در گرت اول که این نماز بگذارد از جهشتن
 دنیا بود و خدا تعالی او را چندان مال بداد که چندین خیرات بکرد و توانگر شد و بار
 دوم که بگذارد و بخت دریافتن مکه معظمه و روضه مطهره نبی اجابت شد بار سوم
 از برای شهادت یافتن و سعادت آن بگذارد اجابت شد و شرح این اینست که چهار
 رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی یکبار فاتحه و پانزده بار آیه الکرسی و پنج مرتبه قل هو الله
 بخواند و پیش از نماز صد بار صلوات بفرستد بعد از نماز چهل یکبار بگوید یا و اب و بکند

از هر یک و میرشای کیجا گزیده نهفت حصه کند و نگاه دارد هر روز یکصد بار فایده دهد و هر جمعی
 و غلغله که در شکم پدید آید برود و فرجه شود و اثر کرناکم شود و توجع و دیگر اگر کم نام تمام این
 اسپ را گرفته باشد روز یکشنبه این دعا را در گوش چپ اسپ بخواند و بدست راست روز یکشنبه
 کند و در هر روز یکبار بخواند بکلی صحت یابد دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم از هب
 الناس واسف وانت الشافی و در بینی اسپ این دعا بخواند و بدست که مجرب است افغیر
 دین الله یبقون وله اشکر واسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها والیه ترجعون
 و عامی **سپ** بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک البقی
 الامی و آل محمد لا اله الا الله الملك الحق الکریم لا اله الا الله الملك الحق المبین لا اله الا الله
 الملك الحق العظیم لا اله الا الله الملك الحق المبین لا اله الا الله محمد رسول الله
 السید الصاق الامین یا الله یا الله یا الله یا الرحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم
 بحق بسم الله الرحمن الرحیم و یا الله والله اکبر رب الملائکة و الروح و رب العرش العظیم
 و رب الانبیاء و المرسلین اللهم احفظ من شر البلاء الکرابی و الکرابی علی الجنام
 و لکم نام و الناحیة و جمع البطن و جمع الاعضاء من الجلد و اللحم و الشحم و العروق
 و العصب و العظام بحق لا اله الا انت یا ذوالجلال و الاکرام و بحق محمد نبیک
 صلوات الله علیه و آله برحمتک یا ارحم الراحمین و عامی و دیگر بخت اسپ
 بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله ارقیک و الله یشفیک من کل داء یودیک سبحان
 الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یا کل اعف مات محمد صلی الله علیه و آله و سلمت
 انت یا خنام و یا کل داء و بلیة اللهم اشف یا شافی بحیث کافی بحق کهیمن
 حمصق الساعة الساعة الا الی الله تصیر الامور و اذ قالت امرأة عمران رب ان
 ندرت لک فانی بطنی محررا فتقبل منی انک انت العزيز الحکیم و نزلت
 القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا عین بالله من
 جمیع الافراس العلیل و الامراض و الراح و الخنام بغفر الله اسکن جلال الله اسکن
 کما اسکن الارض علی وجه الماء و ان یکاد الذین کف و الیزل فی کف با بصائرهم

لما سمعوا الذكر ويقولون انه لمجنون وما هو الا ذكر للعالمين حسبي الله نعم الوكيل
 نعم المولى ونعم النصير الطاهر والله اعلم وعامی شب که با خود باید داشت از کرام
 اخلاق بسم الله الرحمن الرحيم بسم النور بسم الله نور على نور بسم الله هو مدبر
 الامور بسم الله الذي خلق النور من النور الحمد لله الذي خلق النور من النور وانزل
 النور على الطور في كتاب سطور بقدر مقدور على نجح مجبور الحمد لله الذي هو
 بالعرض كور وبالفخر مشهور وعلى السراء والضراء مشكور وصلى الله على محمد وآله
 الطيبين خمر حضرت فاطمة عليها السلام که تعالیم سلمان فارسی کرده رحمة الله عليه قال
 النبي صلى الله عليه وسلم بعثت الحسن والحسين بهن العودة وكان يا فرید لك اصحابه بسم الله
 الرحمن الرحيم اعيد نفسي ودينی واهلي ومالي وولدي ونحواته على مبارك في شرا
 وخولي بعزت الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله وسرافته
 الله وغفر ان الله وقوة الله وقد رت الله وبلاء الله ونصغ الله وبارك الله في جميع
 الله عز وجل وبرسول الله صلى الله عليه واله وقد رة على ما يشاء من شرا الساسة
 والطامة ومن شر الجن والانس ومن شر ما رب في الارض ومن شر ما يخرج
 منها ومن شر ما ينزل من السماء وما يصبح فيها ومن شر كل اثم ساء اخذت بها
 ان ربي على صراط مستقيم وهو على كل شئ قدير لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
 وصلى الله على محمد وآله المحمدين الطاهرين جهت مار وعقرب گزیده تهاست
 از حضرت پیغمبر که هرگز اعقرب بگن و پاره نمک بران موضع نهید که عقرب گزیده باشد
 و انگشت ابرام بر آنجا نهید و نیفشاند تا که راحت شود و قتل هو الله و معوذتین بر خواند
 و بران وید شفا یابد البته جهت مار و عقرب گزیده این نوشته بر ظرفی پاک نویسد
 و بشوید آن آیه را بوی دهند تا بخورد شفا یابد اینست ابوب اسرودة قال تسق
 عن هادی حوتنا حوشا فعوکیا خلافت خفت انهم لموت آفت توتت فطرت
 مین بد انستقن تطایر و حوز میولش مهانرا حبسی انشا الله تعالی جهت و زور
 خواب دیدن این نوشته را در زیر بالین نهارد و خوابد و زور را خواب بنیدح X

وینون النعۃ و بواو الولاية و بجا اهلته و بیاء یوم یقوم الحجاب ان تستحلی فم ۲۴
وَأَنْ تَجْمَعَ بَنِي وَبَنِيهِ أَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِأَخْذِ هَذِهِ الْحُرُوفَاتِ الثَّمَانَةِ الطَّاهِرَاتِ
اسْمَعُوا وَاجْتَبُوا وَافْعَلُوا وَأَرِيدُوا وَاحْضَرُوا بِحَقِّ اللَّهِ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ أَكْرَمُ
الرَّحِيمِ الْآتِلُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ يَا أَيُّهَا الْأَرْحَاحُ الثَّابِتِينَ الْمُسْتَحَرِّينَ هَذِهِ الْحُرُوفُ
وَحْذَامُ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْمُعْظَمَاتِ احْضَرُوا وَأَعْطُوا اسْمَهُمْ فَمُ عَلَى حَبِّ فَمُ فَمُ فَمُ فَمُ فَمُ فَمُ
وَاحْضَرُوا فِي هَذَا الْمَكَانِ سَبْعًا بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْمُبَارَكَةِ الْمُقَدَّسَةِ الْعَجَلِ الْعَجَلِ
أَوَّهْ أَوَّهْ أَوَّهْ السَّاعَةَ السَّاعَةَ بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَعَلَيْكُمْ بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ طَرِيقُ خَوَانِدَنَ أَيْنِسْتِكَ كَهْ أَرْحَمَ رَسَاعَتِ شَمْسِي سَبْتِ شَمْسِ
سَبْخِ آهِنِ آوَرْدَه دَرْزِينِ پَاكِ بَخْوَرِ مِسْوَرْدِ وَبَرِيكِ وَرَقِ كَاغَزَايْنِ وَآئِرَةِ رَاغُوسِدِ وَبَهْرِي
غُومِيَّتِ رَاكِبِيَّتِ هَشْتِ مَرْتَبَةِ خَوَانَدَه وَرُوسْطَاوِرِه مَطْلَبِ رَا بَاتَا مَبْقِيَدِ وَدَلِيَّتِ نَوِشْتِ
بَرِيكِ حَرْفِ بَكُوِيْدَاوِرِه رَا بَدِيوَارِ شَرْقِي بِمِيَايَنْدِ وَانْتِظَارِ كَنْدِ وَرَهْمَنِي كِه مَطْلَبِ عَابِلِ شَوْ

وامرہ اپنی



